



سیری و تاریخ ریاسی اجتماعی نیکو کرمین

تالیف امین اندکلی

سیری در تاریخ سیاسی – اجتماعی

تورکمن‌ها

تالیف:

این‌کلی

نشر علم

چاپ، چاپخانه مهارت

چاپ اول: زمستان ۱۳۶۶

تیراژ: ۸۰۰ جلد

آدرس: ناصر خسرو، کوچه حاج نایب

فهرست مطالب

فصل اول : جغرافیای تاریخی و انسانی مناطق تورکمن نشین و خاستگاه اولیه تورکمن ها

فصل دوم: سیر تاریخی تورکمن ها از آغاز پیدایش دولت ترکان تا ۱۳۰۰ شمسی

فصل سوم: مناطق مسکونی و طوایف تورکمن ها آمار جمعیتی آنان از دیدگاه سیاحان

فصل چهارم: فرهنگ معنوی تورکمن ها: زبان و ادبیات، اعتقادات دینی و سنتهای اجتماعی

فصل پنجم: فرهنگ مادی تورکمن ها

کرونولوژی تاریخ تورکمن

فهرست منابع و مأخذ

ضمائم: اسناد و عکس ها

تقدیم:

به هم میهنانی که خواهان آگاهی از تاریخ و فرهنگ ترکمن ها می باشند؛
به ترکمن هایی که پاکی و صمیمیت و یکرنگی در سراسر وجود آنها است؛
به پدرم امچلی گلی که اولین معلم بود.

مقدمه

تورکمن ها در شمالشرق ایران در دو استان مازندران [اینک گلستان] و خراسان [شمالی] زندگی میکنند. آنها سیر تاریخی سیاسی پرفراز و نشیبی را پشت سر گذرانیده و میگذرانند. در این کتاب سیر تاریخی تورکمن ها از قرن پنجم میلادی یعنی از زمان قدرت یابی «گوک تورکان» در تورکستان که نخستین دولت تورکان می باشد تا زمان تسلط رضاخان بر منطقه تورکمن صحرا یعنی تا سالهای ۱۳۱۰ شمسی/۱۹۳۰ مورد مطالعه قرار گرفته است.

از نقطه نظر تقسیمات جغرافیایی و مرزی تورکمن ها در سه کشور تورکمنستان شوروی، ایران و افغانستان ساکن اند (البته در چین، سوریه و عراق نیز گروه هایی از تورکمن ها زندگی می کنند). در این مطالعه سیر تاریخی مشترکی برای تورکمن های تورکمنستان شوروی و ایران تا کشیده شدن مرز، در نظر گرفته شده، چرا که تا آن زمان تورکمن ها دارای تاریخ مشترکی بودند ولی از زمان انعقاد قرارداد موسوم به «آخال» در نهم دسامبر ۱۸۸۱ میلادی و به ویژه با ظهور انقلاب اکتبر شوروی به سال ۱۹۱۷ م در این کتاب حوادث و سیر تاریخی تورکمن های ایران مورد مذاقه قرار گرفته است.

درباره سیر رویدادهای تاریخی و فرهنگی تورکمن های ایران تحقیقات مستقل، بیطرف، مفصل و ریشه ای صورت نگرفت، گرچه جسته گریخته محققان داخلی و خارجی، مقالاتی در مجلات و روزنامه ها به چاپ رسانده اند ولی این کافی نبود و از همه مهمتر به علت عدم ارتباط و آشنایی دقیق این محققان با تورکمن ها و وجود مشکلاتی نظیر ندانستن زبان و آداب و سنن... نتوانسته اند آنچه انچه که باید تحقیقات مستدلی ارائه دهند.

منابع مورد تحقیق در کشورمان کم نیست، تقریباً اسناد و مدارک کافی از هر دوره از مبارزه تورکمنها در اختیار می باشد. مشکل عمده در این راه چگونگی تنظیم و نحوه استفاده صحیح از این منابع میباشد چرا که اکثر این تحریرات گاه با تعصب دینی و گاه با تعصب ملی آمیخته و کار محققان را مشکل میسازد. اسناد و مدارک عصر صفوی از نوع اول و اسناد و مدارک عصر قاجار از تعصبات هر دو نوع عاری نیست. این امر سبب شده

است که محققان، مسائل مربوط به تورکمن‌ها را بیشتر از منابع غیر تورکمن استفاده نمایند و البته در این راه نیز از خطاها و کژئی‌ها در امان نبوده‌اند.

در تدوین این اثر سعی شده است از منابع و تحقیقات اصلی هر دوره استفاده شود، بعنوان مثال در بخش نخست که سیر تاریخی ترکان را در ترکستان مورد بررسی قرار دادیم سعی کردیم از ترجمه منابع عربی و سیاحان چینی و کتیبه‌های بازمانده از آن دوران استفاده کنیم. از آثار محققان برجسته‌ای چون شاوان فرانسوی، بارتولد روسی و فاروق سومر از ترکیه که هر کدام سالیان درازی را صرف تحقیق درباره تاریخ ترکان صرف نموده‌اند استفاده کردیم. از تاریخ بیهقی در باره تورکمن‌های اوغوز در عصر غزنویان، از تاریخ جهانگشای نادر به قلم میرزا مهدی خان منشی نادرشاه دوران نادر را مورد مذاقه قرار دادیم و... گرچه این مورخان درباری بودند و قضایا را به اصطلاح از دید دربار نگاشتند، ولی سعی مان بر این بود که از عمق سطور آلوده به تعصبات تا آنجا که ممکن بود حقایق درباره تاریخ ترکمنها استخراج کنیم. علاوه بر آن، در تدوین این کتاب از تحقیق محققان خارجی و سیاحان قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی که از منطقه تورکمن نشین دیدار کردند نیز استفاده شده است.

همانطور که اشاره کردیم این مجموعه، سیر تاریخی تورکمنها را تا سالهای ۱۳۱۰ شمسی مورد بررسی قرار میدهد، امیدواریم که در آینده بررسی سیر تاریخی وقایع و تحولات مربوط به ترکمن‌ها را تا سال ۱۳۵۷ شمسی رسانده شود.

در بخش دوم این مجموعه زیستگاه‌های تورکمنها، تقسیم بندی طوایف، آداب و سنن، فرهنگ و تمدن آنها بررسی میشود. که صد البته هر کدام از عناوین فوق خود عنوان و موضوع یک تحقیق ویژه‌ای می باشد، در واقع این مجموعه مقدمه‌ای برای تحقیقات آتی است و امید است محققان علاقمند به تاریخ و فرهنگ تورکمن آنها را مورد بررسی عمیق قرار دهند. تحقیق درباره وضعیت اقتصادی و اجتماعی تورکمن‌ها بین سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۵۷ به خصوصی مسئله زمین را در این جلد از کتاب نیاروردم چرا که، روابط زمینداری، تحول و تکامل آن خود آگاهی و تخصص لازم در ای باره را می طلبد که معتقدم بدون در دست داشتن علم و مدارک و دلایل کافی وارد نباید بدان پرداخت، از آن گذشته، این

تحولات در منطقه بقدری سریع و پیچیده رخ داده است که بدون دقت نظر و تحلیل کافی نمی‌توان به نتیجه درست و معقولی دست یافت. بهر حال بررسی حوادث تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و به ویژه اقتصادی تورکمن صحرا تا پیروزی انقلاب را به فرصتی دیگر واگذار کردیم تا با مدارک کافی و مدلل تحقیق نمائیم.

در رابطه با اسناد و مدارک و عکسها باید گفت در این جلد از مجموعه آلبومهای شخصی، نقاشی سیاحان و عکس‌هایی که به هنگام تحقیقات میدانی برداشته‌ام، استفاده شده است. سیاحانی که حدود یکصد سال پیش از تورکمن صحرا عبور کردند، نقاشی‌های جالبی را ترسیم کردند. مجموعه این عکسهای تاریخی نیز موضوع بحث ویژه‌ای تحت عنوان «تورکمنها در تصاویر» خود می‌تواند موضوع قابل تحقیق باشد.

در خاتمه از سازمان اسناد ملی ایران و نیز اشخاصی که در غنی‌تر ساختن این اثر عکس و اسناد تاریخی در اختیارم گذاشتند صمیمانه تشکر میکنم. نیز جا دارد از زحمات و تلاشهای استاد و محقق ارجمند دکتر منوچهر ستوده که در کار چاپ مرا یاری کردند، قدردانی نمایم.

امین الله گلی

بندر تورکمن آرخ بزرگ.

آبان ۱۳۶۵

خواهشمند است هر نوع انتقاد یا پیشنهادی برای خوانندگان پیش‌آید با آدرس نویسنده (آدرس بالا) مکاتبه نمایند.

در تدوین حاضر اصلاحات و تغییراتی داده شد.

ا.گلی. ژوئن ۲۰۱۶

فصل اول:

جغرافیای تاریخی و جغرافیای انسانی مناطق تورکمن نشین

جغرافیای تاریخی و خاستگاه نخستین تورکمن ها

حوزه شرقی سیر دریا (سیحون) از دیرباز خاستگاه اولیه ترکان بوده است، وجود کتیبه های متعدد نظیر کتیبه «اورخون» در منطقه «ینی سئی» و کتیبه «کول تگین» از وجود ترکان در این نواحی خبر میدهند. سیاحان از وجود تورکمن ها در شهرهای ینی کنت و ایسیق گؤل (دریاچه بالخاش) خبر دادند. مؤلف حدودالعالم در سال ۳۷۲ هجری در ذکر دریای ایسیق گؤل می نویسد: «دریای ایسیق گؤل میان چگیل و تَغُزغز است^۱. این نوشته که در قرن چهارم هجری نوشته شده تا اندازه ای موقعیت اوغوزها را تشریح می کند. مؤلف حدودالعالم شهر جینانجکت (بأش بالیق = بالیق یعنی شهر) را قصبه می شمارد. در ناحیه جملی کث (کنت = شهر) سرکرده مشهور آنان زندگی میکرده است، «میرکی» قصبه ای بزرگ بوده و شاهزاده تورکمنها در آنجا می نشیند.^۲ مقدسی جغرافی دان عرب از شهرهایی همچون اسپبجاب، خورسوغ، اوترار، شغلجان، طراز (تالاس)، چگیل، بارسخان، میرکی و اردو نام میبرد.

وی مینویسد: ترار|اوترار| در مرز ترکان قرار داشته و دارای بارو بوده «باروکت» شهری بزرگ در مرز ترکمانان بود، قلعه اش ویران شده بود. میرکی از شهرهای متوسط بوده و دارای کاروانسرا بود. اردو کوچک بوده، در آنجا نیز شاهزاده تورکمنها مسکن میگرفته و برای امیر اسپبجاب پیشکش هایی می فرستاد، دارای بارو بوده و در اطراف شهر خندق پرآب داشته است.^۳

^۱ حدودالعالم، ص ۱۵.

^۲ همان منبع، ص ۴۰.

^۳ حدودالعالم، بخش خاوران.

اسپیجاب در کتاب «دیوان لغات الترك» محمود کاشغری مؤلف قرن ششم هجری به صورت «آق شهر» و «سایرام» نیز آمده است. اسپیبجاب منطقه حایل بین ترکان اوغوز و قارلیق ها بود. جوینی در سال ۵۲۵ هجری از هجوم قارااختای ها به بلاساغون نوشته و از وجود تورکمن ها در بلاساغون خبر میدهد.

بنا به قول مقدسی، جنگجویان اسلام نخستین بار در منطقه اسپیبجاب در قصبه ای به نام سوران (سابران) با اوغوزها روبرو شدند.

مهاجرت اوغوزها (تورکمن ها) به سوی غرب

در نتیجه عوامل گوناگون تورکمن ها از ناحیه اسپیبجاب به سوی غرب مهاجرت کردند. مهمترین علت این مهاجرتها یافتن چراگاههای پربرکت و نیز فشار امپراطوران چین از سوی شرق بوده است. منابع گوناگون گاه و در مقاطعی اتحاد چینی ها با قبائل گوناگون ترک را جهت دفع اوغوزها نشان می دهد. علاوه بر مسئله فوق ظهور اسلام نیز عامل مهمی در تشدید این مهاجرت و تشنجات سیاسی بوده است. جنگجویان اسلام بعد از پیروزی بر مناطق ترک نشین، عده ای از اقوام را به عنوان غازیان اسلام با خود همراه ساخته، به سرزمینهای دیگر هجوم آوردند که این روند در مهاجرتها مؤثر بوده است. خلفای عرب محافظین خود را از میان ترکان انتخاب می کردند. به این ترتیب در قرن سوم و چهارم هجری سیل عظیمی از ترکان از سرزمین باستانی خود جدا شده به سوی نواحی سیحون و جیحون و شمال خراسان بزرگ کشیده شدند. جنگهای داخلی بین اقوام مختلف بر سر دام و مراتع و نواحی سرسبز و آباد نیز از دلایل مهاجرت این قوم به سوی غرب بوده است (نقشه شماره ۲).

تورکمن ها در مسیر مهاجرت خود از حاشیه شهرهای بزرگ و آبادی چون سمرقند و بخارا گذاشتند و در بخارا به دو گروه تقسیم شدند یکی از این دو گروه راه نواحی دریاچه آرال (خوارزم) را در پیش گرفته بعد از مدتهای مدیدی در طول تاریخ خود را به سوی اورگنج/گورگنج و از آنجا به سواحل شرقی دریای خزر آمده در شهرهای آبادی چون دهستان و مونگقیشلاق اسکان گرفتند.

این گروه مبارزات سختی با هم نژادان دیگر خود یعنی سلجوقها داشتند که در سیر تاریخی درباره آن صحبت خواهیم کرد. گروه دیگر از اوغوزها از ناحیه بخارا به سوی مرو آمده همزمان با دوران سلطان مسعود غزنوی، جنگ بزرگی در ناحیه دندانقان (داگدان آقین = هجوم سحرگاهی) رخ داد که منجر به تغییر حکومت از غزنویان به سلجوقیان گردید. به این ترتیب صحرای وسیع مابین جیحون و بحر خزر محل سکونت اوغوزها گردید. از شهرهای مهم ناحیه دریاچه آرال / خوارزم، شهر باستانی خیوه بوده، به لحاظ اینکه اکثر حوادث تاریخی تا زمان عصر حاضر در این منطقه صورت گرفته خیوه را که گذرگاه تورکمن ها بود مورد مطالعه قرار می دهیم.

خیوه

شهر باستانی خیوه در ساحل چپ رودخانه جیحون و در جنوب دریاچه خوارزم / آرال قرار دارد. به مجموع آن نواحی در آثار جغرافیایانویسان خوارزم اطلاق می شد.

مؤلف حدود العالم می نویسد: خوارزم بر مغرب ماوراءالنهر است و کاث یکی از قصبات خوارزم است و در ترکستان غوز است و بارگاه ترکان و ترکستان و ماوراءالنهر است. در گورگنج امیری است و مردمان به تیراندازی معروفند. از دیگر نواحی خوارزم کُردر است با مردم بسیار و از وی پوست بره بسیار خیزد. جند، جواره، ده نو، سه شهرکند بر کرانه رود چاچ و از خوارزم ده منزل است. شاه غزان به زمستان بدین ده نو باشد.

مقدسی، خوارزم را جایگاه ترکان غز می داند و ضمن شمارش شهرهای آن ناحیه از جیت نام برده می نویسد جیت مرزی محکم بوده و از اینجا به نزد غزها می روند و به کشتی رانی در نهر خیوه اشاره می کند.

استخری درباره خوارزم می نویسد برگرد خوارزم همه بیابان است و یک حدود خوارزم به غزان پیوندد و آن حد غربی است و شمالی هم به حدود غزان بازگردد. محلی را که جیحون به دریا می ریزد خلیجان خوانند و در آنجا هیچ دیه و عمارت نیست، ماهیگیران باشند و بر کنار این دریا غزان باشد و کوهی است که آن جغر اغز (جغاغز) نامند.

رضاقلی خان هدایت در سفرنامه خود به خبیه در سال ۱۲۶۸ هجری مینویسد: «در سنین سوابق که گرگانج مشهور به اورگنج بود معمور و دارالملک خوارزمشاهیه بود. بعد از خرابی اورگنج خبیه روی در آبادانی نهاد گویند تاریخ بنای او بحساب هندسه نام اوست، ششصد، هفتصد سال است که ساخته اند»^۴.

در قرن دهم هجری در منابع از «ساری قامیش» و «اوز بوی» در سواحل جیحون نام برده شده که مسکن ترکمانان یموت بوده است. بنا به اطلاعات ابوالغازی خان در قرن یازدهم هجری کسی که از اورگنج به بلخان (بالتان) سفر میکرد در واقع از یک ناحیه تورکمن نشین به ناحیه دیگر نقل مکان میکرد در دو طرف رود تا آغزیچه مزارع و تاکستان تورکمن ها دیده می شد.

تورکمن ها در ادامه مهاجرت خود به نواحی «دهستان» رسیدند دهستان در کرانه شرقی دریای خزر واقع بود.^۵

مؤلف حدودالعالم در سال ۳۷۲ هجری در وصف دهستان نوشت که آنجا ناحیتی است در آن غوزان است و مزار «علی بن سگری» آنجاست.^۶

مقدسی آنرا از بهترین بخشهای گرگان شمرده و در ناحیه آخور دهستان از وجود آتشفشان خبر میدهد و از بلندی مناره های آن که از دور دیده میشود، یاد می کند.^۷

ابن حوقل از مردمان صیاد و شکارچی آنجا یاد کرده، ناحیه دهستان و سیاه کوهه (مونگقیشلاق) را مسکن ترکان غز می داند. وی از اختلاف این غزها با غزهای دیگر یاد کرده، مینویسد: «این طایفه به سبب اختلاف با غزان ناحیه دیگر از آنان بریده و اخیراً به اینجا آمده است»^۸.

^۴ سفرنامه خبیه ص ۸۵

^۵ دهستان به صورت خرابه در خاک ترکمنستان شوروی واقع است. مختومقلی شاعر ترکمنی در قرن سیزدهم هجری از آنجا به صورت تپه ای با آرامگاه مقدس یاد میکند.

^۶ حدودالعالم ص ۱۴۲

^۷ احسن التقاسیم ص ۵۲۵

^۸ صوره الارض، ص ۱۳۷

حمدالله مستوفی در سال ۷۴۰ هجری درباره دهستان مینویسد: «قبادبن فیروز ساسانی در آنجا سدی [دیوار] بساخت و آنرا ثغور نهاده اند میان مسلمانان و اترک. هوایش گرم و آبش از رود، اندک میوه دارد»^۹.

به این ترتیب سیر مهاجرت تورکمن ها از اوائل قرون اسلامی تا قرن پنجم هجری ادامه داشته و آنان تا این تاریخ یعنی ۵۰۰ هجری خود را به سواحل دریای خزر رساندند.

تورکمن ها بتدریج نواحی بین جیحون و رود اترک را در قرون هفتم و هشتم هجری بعد از هجوم مغولان و فشاری که از سوی آنان وارد شده به اشغال خویش درآوردند.

مهاجرت تورکمن ها به سمت رود اترک و گرگان در قرن نهم هجری آغاز گردیده است. در آن ایام گوگلان، یمرلی، آللیلی به جلگه های اطراف کویت داغ کشیده شدند. اندکی بعد تورکمنهای ساریق ارساری، سالر به جلگه های اطراف قوچان و بجنورد روی آوردند در همان ایام تکه و یموت نیز به سمت شمال خراسان و رود اترک روی آوردند. و این کوچ و مهاجرت تا امضای قرارداد مرزی آخال بین ایران و روسیه ۱۸۸۱ میلادی مطابق با ۱۲۹۹ هجری ادامه داشت.

بر اثر فشار خونین خبوه و روسها، سیل مهاجرت به نواحی رود و گرگان افزایش می یابد. نتیجه این امر ایجاد جنگهای داخلی بین ساکنین قبلی این نواحی با تازه واردان بود. یموتها به گوگلاتها فشار آورده آنان را به سمت کوههای گلیداغ (گوللی داغ) راندند از سوی دیگر به علت ایجاد جنگ با همسایگان جنوبی - ولایتی ها- بتدریج تورکمن ها تا مناطق قاراسو و نواحی شمال علی آباد تا پیراواش ساکن شدند. هم اکنون تورکمن های ایران در استان مازندران از شرق دریای خزر تا ناحیه ماراواتپه و از سمت جنوب شرق تا کوههای پالیزان سکونت دارند. گروهی از تورکمنهای ساکن جرگلان بجنورد در نتیجه جنگ جهانی اول و بعدا با وقوع انقلاب بلشویکی شوروی از نواحی قارری قالا به این سمت مهاجرت کرده در میان تورکمن های شمال خراسان مسکن گرفتند.

^۹ نزهت القلوب، ص ۱۹۰

جغرافیای انسانی تورکمن صحرا

صحرای تورکمن جلگه وسیعی بین ۱۵/۵۴ تا ۵۶/۳۰ درجه طول شرقی و ۳۶ الی ۳۸ درجه عرض شمالی قرار دارد. وسعت این صحرا ۱۶۳۷۵ کیلومتر مربع میباشد. ارتفاع دشت از سطح دریا هر چه به سمت شرق رویم مرتفع تر شده تا آنجائیکه در منطقه گنبد قابوس به ۳۸ متر میرسد. حد شمالی جلگه تورکمن رود اترک در مرز ایران و شوروی و حد جنوبی آن خاکریز شاه مرز که تپه ای مصنوعی برای جدا کردن روستاهای ولایت نشین و تورکمن ها کشیده شده می باشد.^{۱۰}

در ناحیه شمال شرق گنبد قابوس - منطقه گوکجه داغ، نارلی داغ - چین خوردگی هایی وجود دارد که مربوط به دوران چهارم زمین شناسی است. در این دوران بر اثر ذوب شدن یخچالها و بارندگی های ممتد سیلابهایی جریان یافته و این سیلابها، شن و ماسه توام با لس را از دامنه البرز به سوی دشت منتقل کردند.^{۱۱}

رودهایی که در دشت تورکمن جاری هستند عبارتند از:

۱- رود اترک:

رود اترک از کوههای هزار مسجد خراسان سرچشمه گرفته تا محلی موسوم به «آق یال اولوم» جریان منظمی را طی کرده در این ناحیه به دو شاخه تقسیم می شود، یکی اترک قدیم (کونه اترک) که به سمت شمال جریان یافته به آبهای خلیج اسنقلی میریزد و دیگری «پورسی سو» که در جنوب به همان نقطه می ریزد. سابقاً «پورسی آقان» یکی از شاخه های مرده رودخانه اترک بوده است. گذارهای اترک عبارتند از: بایات حاجی^{۱۲}، چاتلی اولوم، آق یال الوم و سنگر تپه می باشد.^{۱۳}

^{۱۰} منظور نویسنده دشت گرگان می باشد. در حالیکه مرز ترکمنها در نقاط مختلف ترکمن نشین تا بجنورد متفاوت است.

^{۱۱} اقتصاد گرگان و دشت. ص. ۲۵

^{۱۲} بایات حاجی و آن نواحی را قزل اترک می گویند که اینک جزو خاک ترکمنستان شوروی است.

^{۱۳} ژاک دو مورگان مطالعات جغرافیایی راجع به ایران. ص ۱۳۲

رود اترک از ناحیه چات بعد سرحد ایران است بدین معنی که رود اترک از کوههای کوپت داغ (هزارمسجد) تا «چات» در داخل خاک ایران بوده و بعد از چات بتدریج از مرز ایران خارج شده از خاک تورکمنستان شوروی وارد دریای خزر می شود.

شعبات رودخانه اترک عبارتند از:

- ۱- شیرین چای که از رباط و گیغان سرچشمه گرفته در شرق بأش قلعه وارد اترک می شود.
- ۲- شعبه ای که از حسن قلعه سرچشمه گرفته در رضاآباد به اترک متصل می شود.
- ۳- سومبار که از ارتفاعات کوپت داغ سرچشمه میگیرد و از سه شاخه ترکان، چندیر و سومبار تشکیل شده است. از اینکه برون تا گودری اولوم رودخانه تدریجاً کوچک شده در گودری شبیه به نهر بزرگی می شود.^{۱۴}

۲- رود گرگان:

این رود از کوههای آلاداغ در ناحیه بجنورد سرچشمه گرفته و به درازای ۲۵۰ کیلومتر میباشد. این رود پس از طی نواحی گوگلان نشین وارد دشت گرگان شده از ناحیه خوجه نفس وارد دریا می شود. مسیر قدیمی این رود بگونه ای بود که از ناحیه کومیش تپه وارد دریا می شده است ولی در حدود ۹۰ سال پیش شخصی به نام حضر تقلی از خانهای ناحیه ساللاخ آب رود تغییر داده آن را به سمت ساللاخ آورد. از آن تاریخ به بعد رود گرگان از مسیر خوجه نفس به دریا می ریزد. دیپلومات انگلیسی کلنل بیت نیز در سفرنامه اش به این مسئله اشاره کرده نوشت:

«در حدود ۸ سال پیش مسیر رود را تغییر داده از کومیش تپه به سمت خوجه نفس آوردند»^{۱۵}.

شعبات رود گرگان عبارتند از:

^{۱۴} جغرافیای تاریخی گرگان و دشت گرگان. معینی. ص ۱۴

^{۱۵} سفرنامه خراسان و سیستان. بیت. ص ۲۴۶

۱- رود ساری سوی از کوههای گلیداغ سرچشمه گرفته در نزدیکی چای قاوشان به رود گرگان می ریزد ۲- رود حاجی قارا از کوههای قوچان سرچشمه گرفته به گرگان می ریزد ۳- بیلی چشمه ۴- رود خورخور ۵- رود اوغان ۶- نرمة آب در نزدیکی مینودشت ۷- نوده و چقالی ۸- جاجرم و پشت بسطام ۹- رود نردین ۱۰- خرم رود ۱۱- رود قارلی ۱۲- رود آبگرم ۱۳- وال قوش کوپری در ناحیه قاراسو^{۱۶}.

۳- رود قارا سو:

این رود از قلعه ماران در شرق استرآباد سرچشمه گرفته در قسمت جنوبی تورکمن صحرا در محلی به نام آق باش تپه دلتائی را تشکیل می دهد. این رود پس از طی جنوب آق قلعه، در محلی موسوم به قارا سو وارد دریای خزر می شود

آب و هوا

آب و هوای این منطقه مرطوب و معتدل و درجه حرارت و رطوبت در راسر ناحیه یکسان نیست در زمستان بواسطه جریان های پرفشار منطقه سیبری هوای گرم و مرطوب را بطرف بالا رانده باعث ریزش باران و برف میگردد در تابستان علاوه بر گرما خفگی هوا رخ می دهد، علت این امر نفوذ گاز کربنیک و عمل تنفس درختان در شب می باشد. در این منطقه دو نوع مسیر و جریان باد قرار دارد، جریاناتی که از سمت شمال به جنوب می وزد که همان جریان سرد سیبری است که در زمستان باعث نزولات جوی و در تابستان باعث لطافت و خنکی هوا می شود. جریان دوم بادهایی است که از غرب به شرق می وزد. هر قدر از سمت دریای و به شرق برویم هوا خشک تر و از مقدار بارندگی کاسته می شود. حداقل رطوبت در تمام مدت سال تقریباً ۲۸٪ و حداکثر آن ۹۶٪ است حداقل حرارت از ۲- تا ۴۴+ درجه سانتی گراد می باشد^{۱۷}.

^{۱۶} جغرافیای تاریخی گرگان و دشت گرگان. ص ۱۸

^{۱۷} اقتصاد گرگان و دشت. ص ۲۹

آب و هوای مناطق ساحلی نظیر منطقه کومیش تپه خشک و گرم و صحرائی است. اغلب باران در زمستان و بهار می بارد و در تابستان ریزشی نداشته و گاه رگبارهای پراکنده می زند. در زمستان باد سرد از شمال می وزد که به آن «قارا یل» یا «غایرا یل» میگویند. باد سردی از ناحیه شرق می وزد که به آن «سورتوک» یا «چوروک کسن» میگویند.

گیاهان و جانوران

در حاشیه رود گرگان، گیاهانی از نوع کنگر وحشی، یونجه صحرائی، نرگس، لاله، زنبق وحشی و اقسام علفهای صحرائی می روید که این علفها مورد استفاده دام قرار میگیرد. گیاهان این قسمت بیشتر از خانواده سالوسه هستند. خارشتر و گزهای وحشی در حاشیه رودهای اترک و گرگان دیده می شود.

بنا به نوشته ژاک مورگان در حاشیه رود اترک درخت پسته نیز دیده میشود. البته امروزه از بین رفته است. سنجدهای وحشی و انواع توت وحشی از درختان کوهپایه ای تورکمن صحرا هستند.

حیوانات این منطقه به دو گروه اهلی و وحشی تقسیم میشوند:

در گروه اهلی حیواناتی نظیر گاو، شتر، گوسفند، بز، اسب، خر، انواع طیور خانگی مرغ، خروس و بوقلمون قرار دارند.

در گروه وحشی جانورانی نظیر روباه، شغال، انواع مار، جوجه تیغی، پلنگ، ببر، خرگوش قرار دارند.

در دریای خزر انواع ماهیان خاویاری و همچنین پرندگان مهاجر نظیر قر، حواصیل، درنا، اردک وحشی زندگی می کنند.

فصل دوم

تاریخ تورکمن‌ها از آغاز پیدایش

دولت ترکان اوغوز تا سال ۱۳۰۵ شمسی

مختصری درباره تاریخ باستانی ترکان

درباره تاریخ باستانی ترکان نظرات گوناگونی از سوی محققان بیان شده است و حتی درباره ریشه نژادی آنان نیز بین صاحبان فن و علم نژادشناسی اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای ترکها را از نژاد سفید دانسته و زبان آنها را جزء گروه زبانهای هند و اروپائی میدانند و عده‌های دیگر، ترکان را از نژاد زرد و زبان آنها را جزء زبانهای آلتائیک اورال آلتائیک میدانند. در سیر تاریخ ترکان، از اقوام مختلفی نظیر هونها هیاطله، قارا خانیان اویغورها و اوغوزها ذکر به میان آمده سعی می‌شود که از لابلائی کتیبه‌ها و یادمانهای آن ایام (سالهای ۵۴۰ میلادی) به نتایجی دست یابند.

محل و مأوای ترکها در آغاز قرن ششم میلادی در منطقه کوههای آلتای بود. نخستین حکومتی که ترکان پایه‌ریزی کردند، حکومت گوک ترک‌ها (ترکان آسمانی، ترکان قدرتمند) بود. مقرر این حکومت در منطقه اورخون بود که آنان این منطقه را از دست هونها خارج ساختند، نخستین فرمانروای گوک ترکها «بومین» خان بود که در سال ۵۵۲ میلادی درگذشت، در این زمان ترکان به دو دسته شرقی و غربی تقسیم شدند. فرمانروای ترکان غربی «بستمی» خان بود که در منطقه تالاس با هونها روبرو گردید، وی برای نابودی هونها اتحادی با خسرو انوشیروان بوجود آورد. وجود دولتهای مقتدر ایران و چین و نیز اهمیت اقتصادی جاده ابریشم، ترکان را به صحنه کارزار کشاند. به این معنی که دولت چین جهت تضعیف و نابودی دولت ساسانی، با ترکان غربی متحد شدند و دولت ساسانی - نیز، ترکان شرقی را در برابر چینی‌ها تقویت می‌کرد.^{۱۸}

^{۱۸} امپراتوری صحرائوردان. رنه گروسه.

در سال ۶۳۰ میلادی ترکان شرقی و در ۶۵۹ ترکان غربی تحت تسلط چینی ها درآمدند ولی بعد از یک دوره فترت، در سال ۶۸۰ میلادی «قوتلوق» خان از نسل بومین خان دوباره حکومت ترکان را تأسیس نمود بالاخره حکومت گوگ ترکها در سال ۷۴۵ میلادی توسط اوغورها منقرض گردید.

در اواسط قرن سوم هجری ترکها از پنج قوم اساسی تشکیل گردیده بود:

۱- اوغوزها ۲- کیماک ها ۳- قارلیق ها ۴- اوغورها (توغوز غز) ۵- قیرقیزها

اوغوزها

اکثر مورخین و جغرافی نویسان اوائل دوران اسلامی، تورکمن ها را از اوغوزها ذکر کرده اند. اما به لحاظ اهمیت اوغوزها در تاریخ تورکمن مختصری از حرکت تاریخی آنان را بیان می کنیم.

اوغوزها به صورت قبیله ای از نه قبیله تغزغز [دوقوز اوغوز] در تاریخ ظاهر شدند که بخش مهمی از اتحادیه ترکان شرقی را تشکیل میدادند و در کتیبه اورخون از اوغوزها نام برده می شود. در کتاب حدودالعالم آمده که ملوک همه ترکستان اندر قدیم از تغزغز بودی. تغزغزها با اوغورها مناسبات نزدیکی داشتند. اسامی اوغوز و اوغور ظاهراً ریشه مشترکی دارند که به معنی مردم با نفوس است و نیز به صورت بینابینی که تغییر اوغوز به «اُگُز» است می باشد.

در طی قرن دوم هجری اتحادیه اوغوزها از قلب ترکان شرقی، ناحیه اورخون به سوی غرب تا نواحی آرال و سیر دریا کوچ کردند و در سر راه خود به جیحون و قارا قوم و دشتهای دهستان (در کرانه خزر) رسیدند.

در اواخر نیمه دوم قرن چهارم هجری، اصطلاح تورکمن در منابع اسلامی مورد استعمال قرار گرفت. مقدسی از دو محل در ماوراءالنهر به عنوان موضع دفاعی در برابر ترکمانان سخن میگوید.^{۱۹}

به نوشته مؤلف تاریخ ترکمانان، در یکی از کتیبه های ینی سببی که متعلق به قرن هفتم میلادی می باشد، برای اولین بار به کلمه غوز یا اوغوز برمی خوریم. از روی این کتیبه معلوم میشود که غزها در ابتدا در ساحل رود بالک زندگی می کردند، که مجموعاً از شش طایفه تشکیل می شدند. سپس

^{۱۹} احسن التقاسیم ص ۴۱۶

در نیمه دوم همان قرن به ساحل رود تولا کوچ کردند، و در این جا از طایفه متشکل می گردند
توقزغوز، رئیس آنان آلپ توران بود که در سن ۲۳ سالگی فوت کرد.^{۲۰}

آخرین بار که نام توغز اوغوز که اعراب آن را توغوزغز نامیده اند در شرقی سیردریا ذکر شده است،
سال ۸۲۷/۲۰۵ می باشد، و این زمانی است که میگویند ایشان به سرزمین اشرو سنه در
ماوراءالنهر تاختند. جغرافی دانان قرن چهارم هجری تنها نام غوز را به قوم ساکن سیردریا دادند،
بدون اینکه عددی به آن قبیله بیفزایند. اقوام غز همسایگان بلاد اسلامی، از گرگان در کنار دریای
خزر تا فاریاب و اترار و اسپجباب در حوزه سیردریا بوده اند، از مغرب به قلمرو اقوام خزر و بلغار و
از مشرق به سرزمین قزلیق ها، و از شمال به ناحیه کیماک (قیماق) محدود بوده است. غزان به دو
قبیله اوچ اوق و بوزاق و ۲۴ طایفه تقسیم می شدند، و اوغوزخان رهبر آنان بوده است.^{۲۱}

در آسیای صغیر حتی در دوره عثمانی، مدتهای مدیدی عهد اوغزها به عنوان عصر طلایی شهرت
داشت. هر یک از افسانه های مربوط به اوغوزهای اولیه، که توسط سرایندگان خلق (اوزان) نقل و
اجرا شده اوغوزنامه خوانده میشود، مجموعه ای از این افسانه ها در کتاب «قورقوت آتا» موجود
است.^{۲۲}

در کتاب جامع التواریخ، کلیه طوایف و اونقون های ۲۴ قبیله اوغوز آورده شده است. در این کتاب
آمده است که ترکها از نسل یافت بن نوح می باشند، که به سوی مشرق زمین می آیند و اسم در این
جا به ابولجه یا ابوبجه مبدل می شود. .. چون یافت بن نوح به شرق آمد، او را در آنجا ابولجه
(ابوبجه) نام دادند، و تمامی ترکان و مغولان از آنند، و بیلاق او در «اورتاق» آور داغ] و «کورتاق»
[کورد داغ] که کوه های عظیم و بلند است، و در آن حدود شهری بنام «اینانج» بود و قیشلاق او در
«یورساق» و «قاقیان» و «قاراقروم» و شهر «تالاس» و «قارا سایرام» بود، و شهر قارا سایرام شهری
عظیم و چهل دروازه داشت. ابوبجه خان پسری داشت بنام «دیب باقوی»، دیب به معنی تخت و
جای منصب و باقوی به معنی بزرگ قوم، و دیب باقوی ۴ پسر داشت به نام های «قاراخان -
اورخان - کرخان - گزخان» که همگی در ابتدا طبیعت پرست بودند، سپس مسلمان شدند. از

^{۲۰} اوغوزلار. فاروق سومر. ص ۱۰

^{۲۱} جامع التواریخ. ص ۲۹

^{۲۲} باباقورقود. ف. عزیدفتری. نشر ابن سینا

قاراخان، اوغوزخان متولد شد. اوغوزخان بر سایر رقبای خود پیروز شده، از تالاس تا بخارا را گرفت، و پس از آن طوی بزرگ (جشن بزرگ) گرفت، و بر خود لقب «اویغور» نهاد، که به معنی به هم پیوستن و مدد کردن است، منظور افرادی که در جنگ با پدر به اوغوزها کمک کردند که عبارت بودند از قانگالی - قیچاق - قارلیق (خداوند برف) قالاج (قال آج/گرسنه بمان) و آغاج اُری / آغاجری (مرد بیشه).

اوغوزخان صاحب شش فرزند و از آنان صاحب ۲۴ نوه شد که تمامی تورکمنها از نسل آنانند. هر قبیله لقبی مخصوص داشت. اوغوزخان به تسخیر نواحی غرب، توران، شام، مصر رفت و بعد از آن که آن نواحی را ضمیمه کشور خود ساخت، به یورت/سرزمین اصلی خود در اورتاق و کرتاق بازگشت و تیر و کمانش را بین آنان تقسیم کرد. پسرانی که از نسل کمان گرفته ها بوجود آمدند، لقب بوزوق به معنی پاره کردن گرفتند، و سمت راست(برانغار) لشکر بدانها سپرده شد. فرزندان که از نسل تیرگرفته ها بوجود آمد، اوچوق اوچ اوق / سه تیر نامیده شدند، و سمت چپ(جوانغار) لشکر را گرفتند. بعد از مرگ اوغوزخان، یکی از پسرانش بنام «گون خان» به تخت نشست، و او وزیری دانا داشت به نام «ایکیت ارقیل خوجه». روزی این وزیر به گون خان گفت، برای اینکه بین فرزندان بر سر مال دشمنی ایجاد نشود، هر یک را تمغایی مخصوص بدهیم، و هر یک را جانوری مقرر گردانیم که اونقون ایشان باشد، که اونقون مشتق از کلمه انیق (مبارک - مقدس) است، و اونقون را نبایستی آزار و آسیب رساند چنانچه آمد اوغوزخان ۶ فرزند داشت ۳ تا (بوزاوق) و ۳ تا اوچ اوق. نام آنها عبارت بودند از:

گون-آی - بیلدیز - گوگ - داغ - دنگیز. حال به او نقون و تمغاهای هر یک اشاره می شود:

OĞUZ BOYLARININ TAMGALARI				
GÜN HAN (BOZ OĞUZ)	KARŞABEY KAYI	KARŞABEY BAYAT	KARŞABEY ALKAEVLI	KARŞABEY KARAEVLI
AY HAN (BOZ OĞUZ)	KARŞABEY YAZIR	KARŞABEY DÖGER	KARŞABEY DODURGA	YAKÇIOĞLU YAPARLI
YILDIZ HAN (BOZ OĞUZ)	KARŞABEY AŞAR	YAKÇIOĞLU KIZIK	KARŞABEY BEĞÖLİ	YAKÇIOĞLU KARKIN
GÖK HAN (OĞUZ OĞUZ)	KARŞABEY BAYINDIR	KARŞABEY BEÇENEK	KARŞABEY ÇAVULDUR	KARŞABEY ÇEPNİ
DAĞ HAN (OĞUZ OĞUZ)	KARŞABEY SALUR	KARŞABEY EYMUR	KARŞABEY ALAYUNTLU	KARŞABEY YÜREGİR
DENİZ HAN (OĞUZ OĞUZ)	KARŞABEY İĞDIR	KARŞABEY BOĞDOZ	KARŞABEY YIVA	KARŞABEY KINIK

اول- اقوام بوزاوق (پاره کننده) به سمت راست لشکر تعلق دارند، و فرزندان ۳ پسر بزرگ اند و هریک ۴ پسر دارند.

الف- فرزندان «گون خان» که ۴ تا هستند و او پسر اول بوده است:

۱- قایی (قاییم/محکم) اونقون (شاهین/ شونقار قسمت مقدس بدن/اندام گوشت= ساغ قری یاغرین^{۲۳}

۲- بایات یعنی با دولت و پر نعمت. اونقون (شاهین/ شونقار قسمت مقدس بدن/اندام گوشت= ساغ قری یاغرین.

^{۲۳} قسمت راست پهلو-امروزه در بین ترکمنها رسم بر این است که از گوشت قربانی گوسفند در مراسم عید قربان قسمتی از سینه گوسفند به نام «دۆش» را با مقداری سکه وصل به آن به خانه عروس میفرستند. اونقون پرنده مقدسی که کشتن آن برای طایفه ممنوع است.

۳- القراولی یعنی به هر جا که رسد موفق باشد. اونقون (شاهین/ شونقار قسمت مقدس بدن/ اندام گوشت= ساغ قری یاغرین.

۴- قارا اویلی (دارای خیمه سیاه). اونقون (شاهین/ شونقار قسمت مقدس بدن/ اندام گوشت= ساغ قری یاغرین.

ب- فرزندان «آی خان» که پسر دوم بوده و چهار نفرند. اسامی ایشان:

۱- یازیر (ولایت بسیار بجانب او باشد) اونقون (تورومتای/ قارتال. اندام گوشت= آشیقلی.

۲- دوکر (به جهتی گرد آمدن). اونقون (تورومتای/ قارتال. اندام گوشت= آشیقلی.

۳- دودورغا^{۲۴} (ملک گرفتن و پادشاهی کردن. اونقون (تورومتای/ قارتال. اندام گوشت= آشیقلی.

۴- یاپرلی (به همه غالب آید). اونقون (تورومتای/ قارتال. اندام گوشت= آشیقلی.

ج - فرزندان بیلدیزخان که پسر سوم بوده، چهار فرزند داشت عبارتند:

۱- آوشار یعنی چالاک و به شکار جانوران علاقمند. اونقون (جورره لاجین/ طوشنجیل)^{۲۵}. اندام گوشت= ساغ اوماچا.

۲- بیگدلی (مانند بزرگان عزیز باشد). اونقون (جورره لاجین/ طوشنجیل). اندام گوشت= ساغ اوماچا

۳- قارقین (آش بزرگ و سیر کننده). اونقون (جورره لاجین/ طوشنجیل). اندام گوشت= ساغ اوماچا

۴- قازیق (قوی حال و در اجرای یاسا جدی). اونقون (جورره لاجین/ طوشنجیل). اندام گوشت= ساغ اوماچا

^{۲۴} دودورغا و قایی امروزه بزرگترین شاخه گوگلان می باشد.

^{۲۵} طوشنجیل و تورومتای، سنقور- پرندگان شکاری اند مثل باز و عقاب و شاهین

دوم- اقوام «اوج اوق» که سمت چپ لشکر را دارند و فرزندان ۳ پسر کوچکند هر یک ۴ پسر، ۱۲ نفر عبارتند:

الف- فرزندان گوگ خان که پسر چهارم اوغوزخان است، چهار نفرند

- ۱- بایندر یعنی آن زمین همیشه پر نعمت باشد. اونقون (سونقور). اندام گوشت = سول یاغرین.
- ۲- بچنه یعنی نیکو سعی نماید و جهد کند. اونقون (سونقور). اندام گوشت = سول یاغرین.
- ۳- چاودور یعنی باناموس و دوست. اونقون (سونقور). اندام گوشت = سول یاغرین.
- ۴- چینی یعنی هر جا یاغی ببیند، بی توقف جنگ نماید. اونقون (سونقور). اندام گوشت = سول یاغرین.

ب- فرزندان داغ خان که پسر پنجم است و چهار نفر اند:

- ۱- سالور^{۲۶} یعنی هر جا که رسد شمشیر و چماق او روان باشد. اونقون (اوج öweç) اندام گوشت = اووجا.
- ۲- ایمر یعنی بی حد نیکو و توانگر باشد. اونقون (اووج) اندام گوشت = اووجا.
- ۳- آلیونانی یعنی چهار پایان او نیکو باشد. اونقون (اووج) اندام گوشت = اووجا.
- ۴- اورکر یعنی همیشه نیکوکار و بانظم کننده. اونقون (اووج) اندام گوشت = اووجا.

ج- فرزندان دنگیزخان که پسر ششم است و چهار نفرند:

- ۱- بیکدیر یعنی نیکو و بزرگی و بهادری. اونقون (جاقر = آو قوشغی). اندام گوشت = آشیقلی.
- ۲- بوکدور یعنی همه را تواضع و خدمت کند. اونقون (جاقر = آو قوشغی). اندام گوشت = آشیقلی
- ۳- ایوا یعنی درجه او برتر از همه باشد. اونقون (جاقر = آو قوشغی). اندام گوشت = آشیقلی

^{۲۶} سالیر امروزه یکی از طوایف ترکمن هاست.

۴- قنیق / قونوق یعنی در هر جایی عزیز باشد. اونقون (جاقر=آو قوشغی). اندام
گوشت=آشیقی.

تا قرن هشتم هجری کلیه طوایف تورکمن به وجود اونقون (توتیمیزم) اعتقاد داشتند. مخصوصاً که او نام و شکل همه اونقون ها و تمغاهای طوایف ۲۴ گانه تورکمن را نیز به تفصیل آورده است. در ضمن باید توجه داشت که هر چهار طایفه از ۲۴ طایفه تورکمن یک اونقون داشتند و یک قسمت از اندام گوشت در وقت جشن به آنها می رسید، در حالیکه تمغاهای ۲۴ طایفه با هم متفاوت بودند، یعنی روی هم در میان تورکمن ها شش اونقون و تمغا وجود داشت. دلیل این موضوع این است که تمغاهای مدتی بعد از اونقون در میان تورکمنها پدید آمده است یعنی در دوره ای که تورکمن ها از مرحله گردآوری خوراک به مرحله تولید خوراک رسیده بودند و برای اینکه ذخایر و رمه ۲۴ طایفه از هم متمایز باشد ناچار بودند که نشانه هایی وضع کنند در حالی که پیدایش اونقونها قدیم تر از تمغاهای است و مربوط به دوره ای است که طوایف تورکمن در اجتماعات خود به شش طایفه منقسم بوده اند و با شکار و صید تغذیه می کردند و هنوز اندوختن و ذخیره کردن را نمیدانستند و گله و رمه ای نداشتند تا علائمی برای آنها وضع کنند. با وجودی که سنت های اجتماعی هر جامعه معلول شرایط مادی معیشت در آن جامعه است ولی چون رنگ معنوی نیز دارد با تغییر شرایط زندگی و نحوه معیشت در آن کمتر دگرگونی می آید، و با تغییر و تحول مادی و ایجاد شرایط نوین زندگی، سنتهای قدیمی و اجدادی حفظ می شوند، یعنی حفظ میکنند تا زمانی که سنت های نو مقبول و جانشین سنت های گذشته شود. به این علت توتیمیزم تا قرن هشتم هجری در جامعه تورکمن رواج داشته و پس از آن بتدریج با تصرف زمین های ماوراءالنهر توسط اعراب و جایگزینی دین اسلام از میان می روند ولی نشانه های آن هنوز هم در نقش و نگارهای عامیانه روی گلیم، قالی و نمدهای باقی مانده اند هر چند که فلسفه این نقش ها برای نسل های جدید از میان می رود ولی نمای کلی آن رابطی است بین اندیشههای گذشته و حال. در قیر تورکمن ها نشانه های چوبی که شباهت به بالا و پر و سر و منقار پرندگان شکاری دارد دیده می شود و ضمن بررسی در نقش قالی و گلیم متوجه نقش شاخ قوچ می شویم که به زبان تورکمنی «قیریق قوچاق» گفته می شود که رشیدالدین فضل الله اسمی از آن نمی برد در حالی که قوچ در میان اقوام ترک بخصوص در میان تورکمن ها نشانه قدرت و تولید شناخته شده که یادگاری از دوران دامداری اولیه است. حتی امروزه، بر روی قبر و

گوشه خانه شکل اصلی یا نمادی از شاخ قوچ دیده می شود. گذشته از این حتی بچه های تورکمن موی سر خود را طوری درست میکردند تا به شکل شاخ قوچ درآید که اصطلاحاً به آن «قولپاق» می گویند و موقع ختنه کردن پسران می گویند «قوچ بولدی» یعنی قوچ شد و یا اصطلاحاتی نظیر قوچ یگیت و قوچاق و..

در اثر حماسی قورقوت آتا درباره وضع اجتماعی تورکمن های (اوغوزها) اشاراتی شده است که گویای بخشی از زندگی سیاسی و اجتماعی آنان می باشد. مثلاً تورکمنها در این دوران با دامداری روزگار میگذراندند و تمامی قبیله به بیلاق و قشلاق میرفتند. در رأس اوغوزها، بایندرخان قرار داشت که بیشتر مایل بود تمامی کارهایش به دست دامادش سالورقازان انجام گیرد. صفت اصلی بانوان تورکمن ها در این دوران سپید چهرگی است که لازمه اش بر خورداری از تغذیه خوب و در ضمن ندیدن آفتاب مشخصه ثروت و مقام اجتماعی است زنان تورکمن آزادی بیشتر دارند و تمام مدت را در چادر خویش به سر نمی برند در ضمن سوارکاری، تیراندازی و کشتی گیری و شمشیرزنی از صفت عمده زنهای تورکمن در این دوره است. زنهای تورکمن در این ایام یاشماق روسری ندارند خانه های تورکمن های کوچرو آلاچیق بود، چادرهای مجلل و آراسته شایسته سکونت قهرمانان بود که به آن «آق اؤیلر» می گفتند که روزنه های نورگیر آنان طلائی است.^{۲۷} به این معنی که دور تا دور آنها از پارچه های گرانبه ساخته میشود. یک پسر نامگذاری نمی شود مگر آن که در جنگی از خود شایستگی نشان دهد از قبیل درافتادن با حیوان وحشی، کشتی گرفتن با پهلوانان... ولی طرز نامگذاری دختران را در این کتاب نمی یابیم. تورکمنها در این دوره تک همسرگزین هستند و گوشت مادیان میخورند که تا این اواخر رسم بوده است.^{۲۸} شراب مخصوصی از شیر مادیان درست میکنند و آن را قمیز مینامند. اعتقاد به خضر و الیاسی در این دوران رواج داشته که به اعتقاد تورکمن ها آنها از خادمین خداوند است که سفرهایش با حضرت موسی در سوره هیجدهم قرآن بیان شده است وی آب حیات نوشیده دور دنیا میگردد و به کمک افتادگان می شتابد. در افسانه های حماسی بوزاق ها را «داش اوغوز» یا اوغوز بیرونی و اوچ اوق ها را «ایچ اوغوز» یا اوغوز درونی می گفتند. در موقع عروسی پهلوان اوغوزها تیری پرتاب می کرد و

^{۲۷} سرفیگی داراییدان، توینیگی آلتیندان.

^{۲۸} در ترکمن ضرب المثلی که می گویند: آت اتی آتام اتی، بایتال اتی بال اتی. بایتال اولسون بال غایناسین.

هر جا آن تیر می نشست حجله عروس و داماد را در آنجا بیا میکردند. قهرمانان اوغوزی از قسمت چشم آسیبی نمی دیدند، و رهبر اوغوز میگذاشت سالی یک بار خانه اش توسط افراد قبیله غارت شود. در قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی اوغوز خود را به سیرت ترکمانان امروزی به ما معرفی میکنند. آنها گروهی از ایلات و عشایر می باشند که یک نوع حس تعاون در بین آنها وجود دارد. عده ای به طرف روسیه جنوبی و عده ای به سوی ایران روانه میشوند. برای اولین بار وقایع نگاران روسی در سال ۱۵۲۵م از ورود آنها به روسیه یاد میکنند ترکمانان غز تحت فشار قبیچاق ها بسوی مرغزارهای خراسان روانه می شوند از میان آنها تورکمنهای سلجوق سرنوشت درخشانی نصیب شان گردید.

اوغوزها در دوره ساسانیان

در سال ۵۵۵ میلادی ترکان با ساسانیان همسایه شدند، همانطور که در صفحات قبل ذکر گردید، تصاحب جاده ابریشم، اختلاف امپراطوری چین را با ایرانیان تشدید نمود، این مسئله سبب تحرک سیاسی - اجتماعی ترکان گردید. پیشرفت ترکان در نتیجه مقاومت آوارها و هونها و نیز گروهی از اویغورها که متحد ساسانی بودند با دشواری روبرو گردید. هفتالیان (ابدالی ها) که دشمن ساسانیان بوده و با ترکان نیز خصومت داشتند، حرکت ترکان را مشکل تر میساخت. ایستمی خان از دشمنی هفتالیان با ساسانیان استفاده کرده پیمان مشترکی با ساسانیان علیه هفتالیان بست که این پیمان با ازدواج دختر ایستمی خان با انوشیروان ساسانی ظاهراً مستحکم گردید. بعد از این اتحاد ترکان ناحیه چاچ (تاشکند امروزی) را به تصرف درآورده به راههای بازرگانی به ویژه راه ابریشم دست یافتند. بعد از انهدام هفتالیان، ترکان بیشتر این نواحی را به تصرف خویش درآوردند و ابریشم فراوان به دست آنها افتاد. ممانعت امپراطوری ساسانی، در امر تجارت بین ترکان و بیزانس سبب آغاز اختلافات بین ترکان و ساسانیان گردید به ویژه مرگ فرستادگان ایستمی خان به دربار ایران بهانه ای به دست ایستمی خان داد تا به سمت آمودریا (جیحون) حمله نماید. پس از مرگ

انوشیروان، هرمز، سپاه ترکان را در تنگه هریرود (تجن) درهم شکست و تا مدت‌های زیادی جنگ بین ایران و ترکان برقرار بوده و این جنگها تا ظهور اسلام دوام داشت.^{۲۹}

مقابله تورکمن ها با اعراب

در میانه قرن دوم هجری سرزمین تورکمن از لحاظ آب و کشاورزی به درجه بالایی از پیشرفت رسید، آسیابهای آبی مشغول بکار بوده و بیشتر آنان در کنار رود مرغاب اطراف دریای خزر و رود اتزک و گرگان قرار داشتند، سنگهای این آسیاب ها را استادان مخصوصی میساختند این مسئله نمایانگر رشد کشاورزی و تجارت تورکمن ها بود.^{۳۰}

در سال ۹۰ هجری اعراب بسرکردگی یزید بن مهلب به منطقه دهستان رسیدند. در این منطقه با مقاومت شخصی بنام چؤل خان (در منابع عربی السولی) روبرو شدند. اعراب به مدت ۶ ماه این منطقه را محاصره کردند. ترکان دهستان دلیرانه مقاومت میکردند ولی به علت نبودن آب شیرین و در نتیجه استفاده از آب شور و گندیده بیماری های گوناگون در میان آنها رواج یافت. چؤل خان مجبور شد که تقاضای صلح نماید. اعراب تنها به او و به ۳۰۰ تن از قوم و خویشان وی امان دادند. بعد از فتح قلعه ۱۴۰۰۰ اسیر ترک کشته شدند بعد از آن تمام اهالی دهستان تحت تابعیت خلیفه درآمدند اما چؤل خان مقاومت را از دست نداد و در ناحیه «ال بوحیرا» [آبسکون/کومیش دپه] در کنار دریای خزر شورش نمود. این بار چؤل خان و تمامی بارانش کشته شدند. اعراب تا سال ۹۸ هجری بتدریج مناطق مابین دریای خزر تا آمودریا/جیحون را فتح کردند.

در اینجا این سؤال پیش میآید که چه عاملی موجب رخنه و نفوذ سپاه عرب در بین تورکمن ها و سبب شکست آنها گردید. در جواب باید گفت که عدم اتحاد در بین گروههای مختلف ترکان، جنگهای خونینی و فرسایشی بین آنها و همچنین فشار امپراتوری چین در آن دوره باعث سست شدن بنیادهای نظامی، توان جنگی و ساختار اجتماعی آنها گشت. از مهمتر در دوران خلافت بنی

^{۲۹} مجموعه مقاله همایش تاریخ، ص ۹۹

^{۳۰} این خردادبه در کتاب مسالک و الممالک در مورد مالیاتهایی که عبدالله طاهر از اوغوزها گرفته اینگونه نقل میکند: ۱۰۰۰ اوغوز اسیر، ۶۰۰،۰۰۰ درهم سرانه (هر سر ۶۰۰درهم) و این هزار نفر در نتیجه^۱ اردوکنشی طاهر به اسارت گرفته شده است.

عباس عدۀ بیشماری عناصر ترک در دستگاه حکومتی خلافت دست اندرکار بودند که به آسانی به هم نژادان خود خیانت می کردند. تورکمنها مانند مردم شهرنشین به آسانی سر تسلیم نزد عربها فرود نیاوردند و مدتهای زیادی را صرف مبارزه با اعراب کردند. بالاخره با سیاستمداری خاصی دین اسلام را پذیرا شدند.

خلفای بنی امیه که در بین سالهای ۴۴-۱۳۳ هجری، حکمرانی داشته اند آرزوئی جز گسترش سلطه خود بر تمامی ماوراءالنهر نداشتند. آنها در تلاش بودند که قدرت و سیطره شان را بر ترکها تحمیل نموده، از آنان مالیات و اخراج فراوان بگیرند. برعکس امویان، در دوران بنی عباس اداره کلیه نواحی ماوراءالنهر و سرزمینهای تسخیر شده ترکان بتدریج از دست نمایندگان خلیفه خارج و به دست اشراف محلی ترک می افتد، و این امر تا دوران طاهریان (۲۰۶ هجری) و سامانیان (۲۷۹) ادامه داشت.

عبدالله بن طاهر به کمک سامانیها به سرزمین اوغوزها لشکر می کشد و آن دیار را فتح کرد. هدف اصلی رهبران این دوره ایجاد اصلاحات نبود بلکه محکم کردن پایه های حکومت خود به هر قیمت و خواباندن شورش مردم ماوراءالنهر بود.

سأهانیها و تورگمنها

جنگهای خونین بین سران سامانی سبب گردید که آنان به یکدیگر اعتماد نکنند به همین سبب عدهای از آنان به صحرا رو آورده سرداران سپاه تورکمنهای سلجوقی را برای حفظ دولت به دربار بخوانند ولی این سیاست نیز آنها را نجات نداد. در نیمه اول قرن سوم هجری دولت سامانی در نتیجه حملات غزنویها سقوط کرد.

در سال ۳۵۱ هجری آلپ تگین شهر غزنه را به تصرف درآورده حکومت کوچکی بوجود آورد. جانشین وی نوکر قدیمی - یعنی سؤبوک تگین/سبکتکین از طایفه قایی اوغوز و بعد از وی پسرش محمود قدرت را در غزنه بدست گرفتند. در اوائل قرن سوم هجری قدرت سیاسی - نظامی غزنویان از سامانیها کمتر نبود. بتدریج حکومت سامانیها سست شده و خطر خارجی نیز آنها را تهدید میکرد. در نیمه دوم قرن دهم ترکهای منطقه سیمرج (قارلیقها، چیگلها، یاغموورها) متحد شده

دولتی در منطقه اسفنجاب تشکیل دادند که در رأس آن قراخانیان بود. قراخانیان قدرتهای محلی کوچک ماوراءالنهر را به تصرف درآورده بالاخره دولت سامانی را که نه مورد حمایت و نه مورد حمایت خان و نه مورد حمایت ریش سفیدان و علماء بود در سال ۳۹۵ هجری سرنگون ساختند. آخرین بازمانده سامانی ابراهیم خواست با حمایت ترکمانان سلجوقی جنگ را ادامه دهد ولی نتوانست پیروزی بدست آورد. بالاخره در سال ۳۹۶ هجری کشته شد.

تورکمنی ها در دوره غزنویان

تورکمن ها در شمال خراسان

ابن اثیر در حوادث سال ۴۰۸ هجری مینویسد: «... سیصد هزار ترک با چادر هایشان به ماوراءالنهر آمدند، تاغان خان - پادشاه ترکستان - به جهت اینکه خود مسلمان بود و اینان هنوز مسلمان نشده بودند - آنها را عقب راند. در ایام سلطنت محمود غزنوی، ترکمانان غز در اطراف بخارا زندگی میکردند و در حوالی مرزهای خراسان نیز به دامداری مشغول بودند. سلطان محمود مانع از ورود آنها به مرزهای خراسان شده و در عوض با دادن چراگاههایی در نواحی خراسان به از آنان سالیانه مبلغ هنگفتی خراج و مقدار زیادی گوسفند طلبید. مرکز و شهر بزرگ اوغوزان شهر جینانج (بأش بالیق) است. سلاطین غزنوی و چین دیوارهایی در برابر اینان کشیدند. از جمله یکی دیوار عبدالله بن حمید، معروف به در «حایط القلاص» بود، که در نقشه «صوره الارض» بن حوقل دیده میشود. این دیوار در ناحیه ای میان مصب رود جیحون و سیحون از شمال بیکند تا ناحیه تالاس ادامه دارد.^{۳۱}

تورکمنهای اوغوز نامه های زیاد به سلطان محمود غزنوی نوشتند... «ما چهار هزار خانه ایم، اگر اجازه دهید از جیحون گذشته و در خراسان ساکن شویم، و از ما شما را رنجی نباشد...»^{۳۲}. سلطان محمود اجازه داد که آنها از جیحون گذشته، در بیابان سرخس و ابیورد و شمال قوچان و مشهد

^{۳۱} به نقل از کامل التواریخ با تغییراتی در متن.

^{۳۲} کامل التواریخ

فعلی مسکن گیرند. امیر طوس «ابوالحرث ارسلان جاذب» پیش سلطان محمود آمده گفت: «این تورکمن ها را چرا اجازه دادی از جیحون بگذرند، حال یا همه را بکش و یا به من اجازه ده تا انگشتهای مردان شان را ببرم تا نتوانند تیر بیندازند...» سلطان در جواب گفت: «بی رحم مردی و ساخت سطرمدلی...» امیر طوس گفت: «اگر نکنی بسیار پشیمان خواهی شد.»^{۳۳}

تا مرگ سلطان محمود غزنوی تورکمن ها به کار دامداری مشغول بودند و امیر خراسان دائماً آنها را تهدید می کرد و باج فراوان مطالبه میکرد. همین امر سبب برخوردهائی بین تورکمن ها و غزنوی ها می شود. مرگ محمود و روی کار آمدن مسعود و ناآرامی های داخلی مملکت غزنوی به این گروه از تورکمنها این فرصت را میدهد که به تدریج بر حوزه نفوذ و وسعت اراضی خود بیافزایند. آنان از بی نظمی و ضعف حکومت غزنوی استفاده کرده طی جنگ های شدید که آخرین آنها جنگ «دندانقان» (دانگدان آقین = هجوم سحرگاهی) بود، مسعود را شکست داده خود حکومت سلجوقی را در برپا می کنند.

در مورد برخوردهای نظامی سلجوقیان و غزنویان، بیهقی اطلاعات مفصلی ارائه می کند که در زیر به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

مبارزه تورکمن ها و غزنویان

«... و نامه های مهم رسید^{۳۴} از خراسان به حدیث ترکمانان و آمدن ایشان به حدود سرخس و مرو و بادغیس و با ورد (ایبورد) و فسادهای زیاد ایشان و عجز گماشتگان و شحنة از مقاومت و مانع ایشان و نوشته بودند که اگر سلطان مسعود قصد خراسان نکند، بیم است که از دست بشود که تورکمن ها را مدد است پوشیده از علی تگین. خبر رسید از کشته شدن علی تگین که عاصی و

^{۳۳} کامل التواریخ

^{۳۴} ما نقش این نامه های کنایه را در طول تاریخ ترکمن ها به روشنی می بینیم که چگونه گماشتگان حکومت مرکزی با شرح گزارش دروغ سبب لشکرکشی بر سر ترکمن ها می شوند.

مغورو و دوست ترکمانان بوده و گرفتار شدن پسرش و به طاعت درآمدن ترکمانان. امیرمسعود بسیار خوشحال شد و دستور داد که شهر را آذین بستند.^{۳۵}»

در جای دیگر بیهقی مینویسد: «... این ترکمانان در حدود خوارزم پراکنده اند، و بیشتر قصد تخارستان می کنند، باید نیرو زیاد فرستاد تا اینان شکست آیند، که قصد دارند از جیحون بگذارند. سال ۴۲۶ هجری قمری فوجی از ترکمانان قوی به حدود ترمذ آمدند و فساد بسیار کردند. و غارت کردند و چهار پاپان برانندند جنگ بین «بگ تکین» سپهسالار ترمذ و ترکمانان از چاشتگاه تا نماز مغرب... آنگاه ترکمانان هزیمت اختیار کردند. بگ تکین به دنبال آنان برفت ترکمانی تیر انداخت و بروی اصابت و بعد از سه روز مرد.

روز دوشنبه هشتم ماه صفر، خواجه احمد عبدالصمد با ترکمانان جنگی بروز دادند، ترکمانان به کوه بلخان/بالقان عقب نشستند. چند حاجب مقدم و با نام بدنبال ایشان برفت و از جمله عبدوس کدخدای مشیر و مدبر بود. آنان چند روزی در باب اینکه نگذارند ترکمانان وارد خراسان شوند با ترکمانان مذاکر کردند بالاخره بازگشتند در این ایام ترکمانان «قزیل» و «بوقا» به خدمت سلطان مسعود آمدند او در جنگ مکرانی ها در خدمت سلطان بودند و رهبر آنها «یاروق توغمیش» بود.

بیهقی از شورش تورکمن ها و به اصطلاح از فساد آنها نام می برد ولی درباره مطالبی که از سوی دستگاه غزنوی بر آنان وارد میشده چیزی نمی نویسد، مگر گرفتن سالیانه ۲۴ هزار گوسفند به عنوان مالیات و گروگان نگهداشتن رهبران تورکمن ها اعلام جنگ به آنها نبود؟ بیهقی باز می نویسد:

«...امیرمسعود در راه سفرش به گرگان روز یکشنبه ۲۶ ربیع الاول از تربت قابوس^{۳۶} گذشت... بر آن جانب شهری بود بر لب رود. در این شهر مسعود با متظلمی ترکمان روبرو گردید که حاکم مال او را به زور گرفته بود. مسعود گفت: چرا مال به سیم نخریدی؟ حاکم گفت: خطا کردم. مسعود گفت «این ترکمانان از مملکت ماست و نباید آنها را آزار رساند...»^{۳۷} در ایامی که مسعود در استرآباد بود

^{۳۵} تاریخ بیهقی.

^{۳۶} منظور گنبدقابوس فعلی است. ترکمن ها در این ایام از سمت جنوب دریاچه خوارزم به نواحی اترک-گرگان آمده بودند.

^{۳۷} تاریخ بیهقی. ص ۴۴۹

خبر از شورش ترکمانان رسید در ناحیه سرخس و فراوه و نسا... امیر طوس به مسعود نوشت که گروهی ترکمان بر این ناحیه آمدند و من امر دادم تا اسبان و چهار پابان به سوی آنان بتازند. روز بعد بونصر مشکان به دربار امیر مسعود آمده از ورود ترکمانان سلجوقی به نسا و مرو خیر داد امیر مسعود گفت: این هم نتیجه آمدن به گرگان، ستور زین کنید و به سوی خراسان روانه شویم، این سلجوقیان و ینالیان سواری ده هزار از جانب مرو هستند که به نسا^{۳۸} آمدند و ترکمانان که آنجا بودند و دیگر فوجی از خوارزمیان مانع آنها نشدند.

تورکمن ها قبل از حرکت به سوی خراسان با اعلام قبلی و با نوشتن نامه درخواست حرکت می کنند. آنها مخالفت خود را با هر گونه برخورد نظامی اعلام می کنند. حتی در آخرین فرصت نامه دیگری به دربار امیر مسعود نوشته اعلام می کنند: «.. ما را ممکن نبود در ماوراءالنهر و در بخارا بودن که علی تگین^{۳۹} تازی است میان ما دوستی بود امروز که او بمرد و «تونش» که به جای او آمد بر ما ظلم روا داشت به زینهار خداوند عالم سلطان بزرگ آمدیم تا «خوجه پایمردی» ما را به ولایت خویش جای دادی تا بهارگاه و «پایمرد» خواجه بزرگی بودی تا اگر رأی عالی ببیند و ما را به بندگی پذیرد چنانکه یک تن از ما به در بارگاه عالی خدمت می کند و دیگران به هر خدمت که فرمان باشد در ولایت نساء و فراوه آنجا بسیار هستیم و از بلخان کوه و دهستان و حدود خوارزم و جوانبی جیحون هیچ مفسودی سربر آرد و ترکمانان عراقی و خوارزمی را بتازیم و این نامه جهت مسالمت است نه از بابت ترس.»^{۴۰}

از متن نامه فوق کاملاً مشهود است که تورکمن ها قصد جنگ نداشتند. ولی وقتی مسعود به نیشابور رسید عده ای از درباریان مسعود که کینه شدیدی از تورکمنها داشتند و دائم به مسعود اخبار دروغ می فرستادند او را به جنگ با تورکمن ها تحریک کردند حتی در شهر به او گزارش دادند که ترکمانان نسا و باورد آرام اند... با این وجود سلطان حمله را آغاز کرد.

^{۳۸} ویرانه های نسا (نوسای) در نزدیکی عشق آباد قرار دارد.

^{۳۹} علی تگین حکمران منطقه و متحد و دوست ترکمن ها بود.

^{۴۰} تاریخ بیهقی. حوادث سال ۴۲۶ صفحه ۴۷۱

«...روز دیگر روز سه شنبه ۲۱ شعبان مردی از لشکر مسعود آمد که ترکمانان را بشکستند و قریب هفتصد، هشتصد سردر وقت ببریدند و غنیمت بسیار گرفتند...»^{۴۱}. البته این اخبار دروغ و ضد نقیض برای تضعیف روحیه تورکمن ها منتشر میشد. زیرا باز سواری می آمد و گزارش می داد: «ترکمانان بر ما چیره شدند» و از او سؤال می شود «سبب چه بود که نامه پیشین چنان بود که ترکمانان را بشکستند و دیگر نامه بر این بود که جمله ترکمانان چیره شدند».

رسولان تورکمن ها در نزد سلطان مسعود

این اخبار دروغ مدت‌ها ادامه داشته، گماشتگان محلی دائماً حکومت مرکزی را به جنگی تمام عیار علیه تورکمن ها تحریک میکردند. «منهیان از نساء و باورد نبشته بودند که چندان آلت و نعمت و استوار و زر و سیم و جامعه و سلاح و تجمل به دست ترکمانان افتاد که در آن متحیر شدند»^{۴۲} از میان ترکمان سلجوقی مردی پیر بخاری دانشمند و سخن گوی نامه ای به خواجه بونصر مشکان نوشت که «ماخطا کردیم برلشکر مسعود شمشیر کشیدیم و چاره ای جز این نبود و لشکریان قصد خانه ها و زنها و فرزندان کردند حالا با کمال عذر و پایمردی از شما میخواهیم سلطان ما را امان داده اجازه و رخصت دهد که ما در آن دیار مسکن گزینیم.»

در این ایام سه رسول از ترکمانان به نیشابور آمد یکی «یابغو» و دیگری «طغرل» و سومی «داود» و دانشمند بخاری با ایشان بود. آخرین قرار بر آن شد که ولایت نساء و باورد و دهستان محل سکنی آنها باشد و سه نفر فوق در خدمت دربار (گروگان باشند.م)..... دهستان بنام داود، نساء به نام طغرل و فراوه به نام یابغو نوشته شد و سه خلعت درست کردند چنانکه رسم تورکمن ها بود، کلاه دو شاخ و لوا و جامه دوخته به رسم غزنویان و اسب و استام و کمر به رسم آنها و جامه های نابریده از هر دستی هریکی را سی تا».

«روز آدینه نوزدهم محرم ۴۲۸ هجری دو رسول ترکمان را به لشکرگاه آوردند یکی دانشمند بخاری مردی سخنگو و دیگر ترکمانی از نزدیکان او، آنها گفتند که ترکمانان تا حال هیچ فسادی نکردند و

^{۴۱} تاریخ بیهقی همانجا

ما حاضریم هر گونه خدمتی به انجام برسانیم ولی رسول امیرمسعود جواب داد، این ترکمانان، خراسان را غربال کردند حال ناحیه دیگر، حال برو به سرکردگانت بگو میان ما و شما شمشیر حکم می کند و ما حاضر برای جنگ هستیم».^{۴۲}

در این جا باز بعنوان نمونه آخرین تلاش های جنگ افروزان را نشان می دهیم تا ثابت گردد که جنگ از کدام ناحیه شروع شد.

«روز سه شنبه غره صفر خبر رسید که داود سرکرده ترکمان با چهارهزار سوار ساخته و آماده، از راه رباط رزن و غور و سیاه کوه قصد غزنین دارد. مسعود گفت: هرگز از این قوم راستی نیاید و به وزیر خود گفت تو به سوی هرات رو و ما با سپاهی گران در غزنین با داود مقابله خواهیم کرد روز بعد خبر رسید که آن خبر دروغ بود و حقیقت چنان بود که سواری در حدود ۱۵۰ ترکمان بدان حدود بگذشتند با آمدن این خبر حرکت مسعود به غزنین باطل گردید».^{۴۳}

اخبار دروغ حکام محلی سبب حمله و کشتار و غارت اموال تورکمن ها میشد و آنها نیز در عکس العمل آن، به کاروانهای تاجران حمله میکردند و آنان مینوشتند «تورکمن های غارتگر».

«در روز پنجشنبه ۲۲ ربیع الاول نامه هائی رسید از خراسان که ترکمانان در آن حدود پراکنده اند و شهر تون را غارت کردند و ابوالحسن عراقی که سالار کرد و عرب است و بی خبر از اوضاع ترکمانان، عده زیادی را در پی فرستاد که همگی تلف شدند. امیرمسعود وزیرش را روانه خراسان کرد و گفت: هر جا رسیدید نه نسل بگذارید نه حرث».^{۴۴}

حرکت تورکمن ها به سوی گرگان

«روز سه شنبه سوم ذیقعده ۴۲۹ فرستاده بوسهل احمد وی صاحب دیوان گرگان به نزد مسعود رسید و از خطر و هجوم تورکمن ها به گرگان خبر داد و گفت بهتر است لشکریان سلطان در بیابان سرخس مستقر شوند و مانع از حرکت تورکمن ها به آن سمت گردند. امیرمسعود با بزرگان شورایی

^{۴۲} تاریخ بیهقی مربوط به حوادث سال ۴۲۸، ص ۵۰۵

^{۴۳} تاریخ بیهقی، ص ۵۰۶ و ۵۱۸.

کرد و گفت: تورکمن ها راه به احتیاط فرو گرفته اند و ایشان بسیار با حیلت هستند بایست تا از راه بیراهه نتوانستند آمد و نیک باید احتیاط کرد اگر ترکمانان قصد گرگان کنند ما را یارای دفاع آنان نیست.» مسعود در طی نامه ای به امیر گرگان اطمینان می دهد که مانع از حرکت ترکمانان خواهد شد. رسول به نزد ترکمانان آمد و گفت «بهتر است شما با گفته امیر موافقت کنید تا کارها رونق یابد سخن سران ترکمان گفتند: ما حاضریم به شرط آنکه محل مناسبی برای چرای گوسفندان ما دهند تا مجبور به حمله و غارت نباشیم، اگر ما در بیابان باشیم از چه راهی معاش کنیم ما جمع شده ایم و آنچه به ما داده اید بسنده نمی باشد چون از اخراجات و دخل ها فرومانیم ضرورت به تاختن و گرفتن ولایات است که از ما عیب میگوید که به ضرورت باشد»^{۴۴}.

مدتها این رفت و آمدها ادامه داشت درباریان مسعود خواستار آرامش از تورکمن ها بودند و تورکمنها خواستار نواحی قابل زیست و چراگاه برای دام ها. در ذیقعد ۴۳۱ در نبرد سرنوشت ساز دندانقان^{۴۵} مسعود شکست سختی خورده و حکومت ترکمانی سلجوقیان در عرصه سیاسی ظهور کرد.

تورکمن ها و سلجوقیان

اتحاد و وحدت اوغوزهای سلجوق در قرن پنجم هجری بوجود آمد. سلجوق و پدرش «توقاق» بر طوایف و تیره های اوغوزهای حوزه سیردریا حکومت میکردند. سپس بین سلجوق ها و اوغوزهای سیردریا اختلاف و دشمنی بوجود آمد و بالاخره در اواخر قرن پنجم مسئله با قطع رابطه تمام و سلجوق از یابغو پیش آمده آنها با متحدان خود سیردریا را ترک کردند. در آن ایام سلجوق ۱۵۰۰ شتر، ۵۰ هزار گوسفند و ۱۰۰ نفر رفیق جانباز داشت. سلجوق و یارانش دین اسلام را پذیرفته جزء تیولداران سامانی ها درآمدند. به این ترتیب اوغوزهای سیردریا به دو دسته تقسیم شدند یک دسته در «ینی کنت» و دسته دیگر یعنی سلجوقیان در منطقه جنوبی یعنی شمال خراسان مسکن گرفتند. مورخان این دوره به اوغوزهای ینی کنت، «اوغوز» و به سلجوقیان نام تورکمن اطلاق

^{۴۴} تاریخ بیهقی، ص ۵۰۹ و ۵۱۸.

^{۴۵} دانگدان آقین (شبیخون سحرگاهی)

کردند. درباره اوضاع اقتصادی اوغوزها در قرن ششم هجری اطلاعات ما اندک است ولی از زمانی که سلجوقها اسلام را پذیرفته در خدمت سامانی ها درآمدند از نظر اقتصادی رشد کردند طوری که این اثیر از نوکران و برده های آنان خبر میدهد.

در سال ۴۱۶ هجری مورخ گردیزی از شورش برده ها علیه سران سلجوقی خبر میدهد. اینان با ۴۰۰۰ چادر به سوی سلطان محمود غزنوی شکایت برده خواستار اسکان در ناحیه شمال خراسان می شوند بعد از مدتها رفت و آمد محمود آنها را در صحرای وسیع تورکمن اسکان می دهد. دسته از تورکمن هایی که در ماوراء النهر ماندند در شرایط بد سیاسی واقع شدند، سرکرده سلجوقیان با قراخانیان نساخته، بالاخره در سال ۴۲۶ هجری مجبور به ترک بخارا شدند. آنها ابتدا در خوارزم مسکن گرفتند ولی سرانجام در سال ۴۲۷ هجری در خراسان مسکن گرفتند. در شهر نسا پسر سلجوق موسی با خواهرزاده های خود طغرل بگ و چاغری بگ رهبری سلجوقها را بعهده گرفتند.

در آن ایام در خراسان اوضاع سیاسی پیچیده بود، اخذ باج و خراج سنگین سبب شورش تورکمن ها علیه محمود غزنوی شد، باجگیران علاوه بر باج املاک زن و بچه های آنان را نیز به دربار میبردند. در سال ۴۱۶ هجری تورکمن ها نیز که جزء رعایای غزنویان درآمدند در فشار این باج و خراج واقع شدند بالاخره تورکمن ها دوام نیاورده در سال ۴۱۸ هجری شورش آغاز کردند بنا به خیر گردیزی لشکریان شاه از عهده آنان برنیامده عده زیادی از لشکریان شاه نابود شدند. محمود غزنوی مجبور شد گارد مخصوص سلطنتی را برای سرکوبی گسیل دارد و در نزدیکی فراوه جنگ خونین درگرفت در این نبرد لشکریان محمود پیروز شده ۴۰۰۰ تورکمن هلاک گردید. دسته ای از تورکمن ها به سمت کوههای بالقان گریختند، و دسته دیگر در آذربایجان و عراق اسکان یافتند. شورش تورکمن ها در عهد مسعود شدت یافت، به دستور مسعود ۵۰ تن از سرداران تورکمن را در دعوتی که به دربار شده بودند خائنانه کشتند. این مسئله سبب بروز خشم و غضب تورکمن ها گردید جنگ آغاز گشته و مسعود اسرای ترکمان را در زیر پای فیلان می کشت. تمامی تورکمن ها در نبرد شرکت داشتند. بییهی از طوایفی نظیر قزیل، یاغمور، «بالقان داغلی» یاد می کند. طی نبردهای زیاد بالاخره در سال ۴۳۲ هجری غزنویان شکست سختی خوردند، وقتی سلجوقی ها نیشابور را فتح کرده، طغرل با احترام وارد مقر حکومتی گردید بییهی که خود ناظر ورود طغرل بوده

می نویسد: «در کنار طغرل ۳۰۰۰ سوارکار که اکثر آنها باسواد بودند دیده می شد. بر لباس طغرل کمانی آویزان و از کمر بند وی ۳ تیر حمایل شده بود وی قبائی مخملی و عمامه ای توپازی (نوعی پارچه) و نیم چکمه بر پا دارد» طغرل بگ بر نیشابور و برادرش چاغری بگ بر مرو حکومت کردند. در تابستان ۴۳۲ هجری چاغری بگ بلخ و سپس خوارزم را فتح کرد و طغرل شهرهای گرگان، طبرستان و آذربایجان را گرفته، شهر ری را پایتخت خود قرار داد. و سپس در سال ۱۰۵۹ / ۴۳۵ م عراق و ارمنستان را نیز ضمیمه خاک خود نمود.

اختلاف سلجوقیان با تورکمن های اوغوز

ادامه جنگ های فرسایشی و کشورگشاییها سرکردگان سلجوقی مورد اعتراض تورکمنها واقع میشد. یکی از سرکرده های سلجوق بنام «ابراهیم ینال» علیه طغرل بپا خاست. طغرل با از دست دادن تعداد زیادی سرباز، بطور پنهانی نزد چاغری آمد، این دو بر ابراهیم ینال پیروز شده وی را با زه کمان خفه میکنند.

طغرل تا آخر عمر به جنگ و کشورگشائی ادامه داده تا نواحی قسطنطنیه را فتح کرد در نتیجه عده زیادی از تورکمن ها- اوغوزها در آسیای صغیر ماندگار شدند.

برای کنترل این نواحی وسیع سلجوقیان احتیاج به دولت قدرتمندی داشتند طبق گزارشات بیهقی، از قانون نامه بخارا گرفته تا استفاده از وزیران غیر ترکمن در تشکیل دولت استفاده گردید.

جنبش سلجوق ها در تاریخ تورکمن ها نقش مهمی داشت. اوغوزها با متحدان سلجوق ها ترکیب شدند که این اختلاط در پیدایش و شکل گیری تورکمن بعنوان یک ملت اهمیت بسزائی داشت. در این ترکیب اوغوزها تنها به صورت یک عنصر معمولی درنیامده بلکه تشکیل دهنده و رهبری کننده این اقوام بودند. در ترکیب ترکمنها اقوامی از ساکنان نسا، ایبورد و خراسان و دهستان نیز شرکت داشتند. بنابراین تورکمن ها میراثدار تمدن غنی و باشکوفائی گردیدند که از دریای خزر تا آمودریا و تا آسیای صغیر ادامه داشت. امپراطوری سلجوقی در زمان آلپ ارسلان (۴۶۵-۴۵۶ هجری) و پسرش ملکشاه وسیعا گسترش یافت، تمامی ارمنستان در زمان آلپ ارسلان فتح گردید.

در سال ۴۶۳ هجری آلپ ارسلان، پسرش ملکشاه را جانشین خود اعلام کرد. نام وی را در خطبه نماز جمعه خواندند. در این سال ملکشاه برای تصرف ماوراءالنهر حرکت نمود وی بخارا را فتح نمود ولی در این سال در نتیجه زخمی که از سوی یکی از سرداران اسیر به وی وارد شده بود درگذشت. بالاخره بعد از اختلافات و درگیری های زیاد «سنجر» توانست در سال ۴۹۶ هجری خراسان را بدست گیرد.

سنجر یکی از آخرین شاهان پرقدرت سلجوقی بود وی تا سال ۵۵۲ هجری خراسان را تحت کنترل داشت و بجای «ملک»، عنوان «سلطان» را برای خود بکار برد. سلطان سنجر پایتخت خود مرو را به صورت زیبایی تزئین کرد در سال ۴۹۶ قراخانیان را نابود و ترمذ را فتح کرد و بالاخره از گرگان تا ماوراءالنهر را در دست داشت ولی این دولت زیاد دوام نیاورد.^{۴۶}

در ادبیات فارسی قرن هفتم، سنجر به عنوان یکی از شاهان ظالم نشان داده می شود. وقتی سنجر به طرف شرق رفت روایت «پیرزن و سنجر» شهرت یافت. این روایت در کتاب مخزن الاسرار نظامی آمده است، دهنه اسب سنجر را پیرزن به دست می گیرد. شاعر چنین میگوید:

پیرزنی را ستمی درگرفت	دست زد و دامن سنجر گرفت
گای ملک آزرم توکم دیده ام	و ز تو همه ساله ستم دیده ام
شحنه مست آمده در کوی من	زد لگدی چند فرا روی من

شورش قراخانیان در نواحی مختلف ماوراءالنهر و اوغوزها و سایر ترک زبانان پایه های حکومت سنجر را سست میکرد. این اوغوزها و سایر ترکان سواحل دریای خزر را در قرن هفتم به نام عمومی تورکمن ها اطلاق می کردند. سنجر طی فرمانی تورکمن ها را به عنوان شحنة (شهربان) انتخاب کرده و به آنها زمین و قطعات داد. در شجره تراکمه گفته شده است «سلجوقیان اگر چه خود را تورکمن میگفتند ولی به تورکمن ها هیچ فایده ای نرساندند آنان در آغاز قدرت و حکمرانی

^{۴۶} رابطه سلجوقیان و ترکمانان غز به علت سوء اعمال تحصیلداران مالیاتی خصمانه میشد و یک بار این امر منجر به کشتن مأمور مالیاتی گردید. بعداً سلطان سنجر دستور داد که ترکمن ها ۳۰،۰۰۰ گوسفند جریمه دهند (راحةالصدر ص ۱۷۷).
۲- نقل از خمسه نظامی، انتشارات امیرکبیر ص ۱۴۱.

خود را تورکمن های «قونوق» میخواندند ولی بعد از آنکه کاملاً نیرومند شدند خود را افراسیابی و از کیخسرو تورانی دانستند و گفتند که ما به افراسیاب پناهنده شده و در آنجا رشد کردیم و نسب خود را به افراسیاب می رسانیم».

تورکمنها در به قدرت رسانیدن سلجوقها نقش مهمی بازی کردند، آنان در تمامی جنگهای سلجوقیان در آذربایجان و ری و در آسیای صغیر و سوریه شرکت داشتند طوایف مختلف تورکمن تا اسپانیا پیش رفتند. کمی دیرتر تورکمن ها در داستان های قهرمانی حبشه ای ها نیز آمده است. این مهاجرت و کوچها بیشتر در پراکنده شدن تورکمن ها تاثیر داشت. علت عمده رشد ملوک الطوائفی در بین تورکمن ها حمایت سلجوقیان از خان ها و بیگ های تورکمن بود. مراتع وسیع در اختیار خان ها قرار داشت در نتیجه مالداران زیر پرچم آنها درآمدند. برای تورکمن ها شحنه انتخاب شد و به این ترتیب کسب مرتع با اجازه آنها بود و کسب خراج نیز به عهده آنها بود. فرمان های سنجر برای انتخاب شحنه از میان تورکمنها به دوران ما رسیده است که در کتاب فرامین سنجر ثبت شده است. دو فرمان سنجر را از کتاب «عتبه الکتبه» (مجموعه مراسلات دیوان سنجر) نقل می کنیم^{۴۷}:

هنشور ثغویضی شحنگی ترکمانان

«... ما نیز بر وفق آن تقدیم مصالح او (خداوند) از لوازم می شمیریم و قطعات که در نواحی گرگان به نام او (خدا) بودست بر موجب مشروح و مقرر فرمودیم و شحنگی دهستان و نیابت ایالت در آن ولایت و نگاه داشتن شهرستانه و جزء آن و ترتیب وحشم ترکمانان که بدان نواحی باشد بر مقتضی مثال عالی اعلا الله او را مسلم داشته معروفان حشم و متجنده و رعایا که در آنجا متوطن اند بدوی و حضری بوی سپرده تا ایشان را نیکو میدارد و همگنان را در کنف رعایت و اهتمام خویش آرد و به مهمات ملک قیام نماید.»

^{۴۷} عتبه الکتبه، ص ۸۰

فرمان چنان است که امرا و معروفان و سالاران منقشلاق و شهرستانه غیر آن و کافه رعایا دهستان فرمان را به انقیاد مقابل کنند و در جمله جمال الدین منتظم باشند و در مصالح و مهمات رجوع به او کنند و از صوابدید او نگذرند و نواب او را تمکین دهند و سخن ایشان را مسموع دارند و متابعت و مطاوعت جانب او را واجب دانند)).

انشاءالله تعالی

نامه دوم منشور تفویض شحنگی ترکمانان و اقطاعات دیگر

«مستحق ترین رعایا به نظر عنایت و ارعاء اختصاصی فرمودن به عاطفت مقیمان صحرا اند که از آبادانی دور باشند و اخبار سراء و ضراء ایشان دیرتر به درگاه رسد بر مقتضی این مقدمه رای چنین دید که شحنگی و تیمار داشت خیول امراء و سالاران ترکمان گرگان و مضافات و نواحی آن امیر اسفہسالار اجل کبیر، مظفر منصور برادر شمس المله «اینانج بلک الغ جاندار بیک» (اینامدارمئز بولان اولی جاندار بگ) ادام الله تاییده را فرمودیم با آنکه در لشکر داشتن و رعیت نواختن عرفی نزاع است و به منصبی سنی انتصاب دارد تربیت در کنف رعایت ما یافته است. فرمان چنان است که جماعت امرا و سالاران و مقدمان ترکمانان گرگان و نواحی آن به جملگی اعزهم الله در مهمات و مصالح رجوع به جانب برادری «الغ جاندار بیکی» کنند و ملتسمات خویش به دیوان او باز نمایند و از صوابدید او نگذارند و در خدمتی و مهمی که او را فرمودیم متابع او

انشاءالله تعالی

باشند»^{۴۸}

وزیر ملکشاه سلجوقی، خواجه نظام الملک در سال ۴۴۸ هجری در رهنمودهای خود درباره تورکمن ها می نویسد:

«هر چند که از ترکمانان ملالی حاصل شده است و عددی بسیارند ایشان را بر این دولت حقی ایستاده است که در ابتدای دولت خدمتها کرده اند و رنجه کشیده و از جمله خویشان اند. و از فرزندان ایشان مردی هزار را نام باید نبشت و بر سیرت غلامان

^{۴۸} عتبه الکتبه. مکتوب آخر. ص ۸۸

سرای ایشان می باید داشت که چون پیوسته در خدمت مشغول باشند آداب سلاح و خدمت بیاموزند و با مردم قرار گیرند و دل بنهند و چون غلامان خدمت کنند و آن نفرت که ایشان در طبع حاصل شده است زایل گردد و هرگاه که حاجت آید پنج هزار ده هزار بخدمتی که نامزد شوند برنشینند و با ترتیب و ساز غلامان تا از دولت بی نصیب نباشند و ملک را محمدمت حاصل آید و ایشان خوشنود باشند»^{۴۹}.

با این احوال تکیه گاه عمده سنجر به خانها و بگها بود. شرکت در جنگ از وظایف سنگین تورکمن ها بوده و نظام الملک سعی داشت عده زیادی از تورکمنها را در اردوی شاه وارد کند.

شورش تورکمن ها علیه سلطان سنجر

حکومت طولانی سلطان سنجر بر خراسان (۴۹۰ ه.ق. تا ۵۲۲ ه.ق.) که مدتی از آن را در ایام اختلافات برادران ، در این ولایت حاکم بود ، اغلب در زد و خوردهای محلی گذشت و آخرین بار که به سمرقند لشکر کشید ، ارسلان خان (خان سمرقند) رسماً از اطاعت وی سرباز زد و جیحون مرز رسمی شد. در سال ۵۲۵ هجری اوغوزها در شورش که علیه سلجوقها برپا شده بود، به ارسلان خان کمک رساندند تا این ایام آنان با قراخانیان و قارلیق ها نیز مبارزاتی داشتند. در سال ۵۳۹ هجری اوغوزها تابعیت سلجوقها را پذیرفتند. و ایشان تحت سرپرستی «امیر کوماچ» در بلخ ساکن شدند. اوغوزها مجبور شدند که در جنگ بین امیر کوماچ و امیر تخارستان شرکت کنند این نبرد با کشته شدن ابن خلف شببانی - امیر تخار - پایان یافت.

بالاخره اوغوزها تحت تابعیت سنجر درآمده سردار آنها مجبور به زندگی در پایتخت سنجر گردید و سالانه ۲۴۰۰۰ گوسفند مالیات پرداخت. خشم اوغوزها در نتیجه این خراج سنگین بالا گرفت و تعداد زیادی از مأموران مالیاتی سنجر را کشتند. خانسالار مرز خواست مسئله را پنهان نگه دارد ولی دشمن دیرینه اوغوزها یعنی امیر کوماچ برای خواباندن شورش حرکت کرد. اوغوزها که از بی رحمی امیر کوماچ خبر داشتند سعی کردند از طریق مسالمت آمیز مسئله را حل کنند ولی امیر

^{۴۹} سیاستنامه، خواجه نظام الملک، ص ۱۳۱.

کوماچ تمامی راه های صلح را رد کرد. در طی نبردی دلبرانه اوغوزها پیروزی کسب کردند و امیر کوماچ و پسرش را کشتند به این ترتیب شورش اوغوزها بالا گرفت. راوندی در این باره مینویسد: «وقتی سلطان خبر شورش را شنید با غضب به امرا گفت: به این حرکت ها نمی توان میدان داد»^{۵۰}. این شورش ها با مصلحت صلح جویانه سرداران اوغوزی میخواست پایان پذیرد که سنجر آن را نپذیرفته برای سرکوبی اوغوزها در بهار ۵۴۸ هجری حرکت کرد. اوغوزها به سمت کوهها عقب نشینی کردند، سایر ترکان نیز به اوغوزها پیوستند. اوغوزها در داخل کوه ها موقعیت خوبی کسب و چادرهای خود را بر پا کردند. آنها در پشت سنگرها به نگاهیانی پرداختند. سپاهیان سنجر از جنگ در کوهستان ناراضی بودند ولی بعضی از سرکردگان مثل «مؤید آبا (مویداى ابه)» و طرفداران کوماچ جنگ را ادامه دادند. از بهار تا تابستان سال ۵۹۸ هجری جنگ ادامه داشت اوغوزها با شبیخون های خود ضرباتی به لشکر سنجر وارد می کردند. در این نبردها نوه کوماچ کشته شد و «مؤید آبا» فرار کرد و گارد شاهی نابود شد. ابن اثیر می نویسد: «اوغوزها آنان را تعقیب کرده اسیر کردند، اجساد سربازان روی هم تپه ها شده بود و سر رهبران اسیر شده را از تن جدا کردند» سنجر به بلخ گریخت و طی نبردهای پراکنده به مرو پناهنده شد. بالاخره سلطان سنجر بدست اوغوزها اسیر گردید ولی خان های اوغوز نه تنها وی را نکشتند بلکه با احترام از وی به عنوان پادشاه حمایت کردند. اوغوزها روزها سنجر را بر تخت می نشاندند و شبها در قفس می انداختند. در نیشابور خان های خراسان سلیمان سلجوقی را به عنوان شاه اعلام کردند. سلیمان شاه در سال ۵۴۸ هجری به اوغوزها حمله برد و متحدانی در مرو پیدا کرد ولی اوغوزها متحدان شاه را کشته در همان سال نیشابور را گرفتند. سنجر یکسال در اسارت اوغوزها بسر برد بالاخره در سال ۵۵۲ در اثر بیماری فوت کرد.

مرگ سنجر در سست شدن پایه حکومتی سلجوقیان مؤثر افتاد. در غور خوارزم و سیستان حکومت های خودمختار محلی تشکیل گردید در نیشابور «مؤید ابا» حکومت می کرد. امیر باتاق (آی تاک) گرگان و دهستان را در اختیار داشت. سرداران اوغوزها مثل بختیار، توتی، آرسلان در خراسان قدرت یافتند، مؤید آبا را کشته قلعه های شامیران و دندانقان را در خراسان به تصرف درآوردند. اوغوزها مانند سلجوقیان خواستند دولتی تشکیل دهند و برای این کار با اشراف خراسان

^{۵۰} راجعاً الصدور. ص ۱۷۹.

متحد شدند. در خراسان ایل آرسلان و متحدش ینال که از طرف یاغموورها به سرداری انتخاب شده به سوی یازیرها هجوم آوردند. یازیرخان مجبور به فرار به سوی اوغوزها گردید در نتیجه به کمک اوغوزها در ناحیه کویت داغ دولت یازیر را بوجود آورد که پایتخت آنها قلعه طاق (یازیر شهری) بود در قرن هشتم هجری این دولت به حکومت خوارزم ملحق گردید.

سلطان سنجر پسر ملکشاه سلجوقی در ۱۲ ربیع الاول ۵۵۲/ ۱۴ آپریل ۱۱۵۷ در مرو درگذشت. مقبره وی در بایرامالی نزدیکی مرو می باشد. سنگ قبر وی توسط گلجمال خان تهیه و در آرامگاه وی نصب شده است. (عکس شماره ۱)

تورگمن ها در دوره خوارزمشاهیان

«آنوش تگین قارجا» بنیانگذار سلسله خوارزمشاهی ابتدا در خدمت سلجوقیان بود وی به منظور تشکیل دولت، خانهای پراکنده را متحد ساخت. آنوش در زمان «بلاگ تکین» سنجر سرکرده قشون بود. بعد از مرگ آنوش پسر وی «تکش قطب الدین محمد» راه پدر را ادامه داده بعد از کشتن خان خوارزم در سال ۴۹۱ ه از طرف «بؤروگ یاریق» به حکمروایی خوارزم رسید و تیول خوارزم به وی سپرده شد. از زمان قطب الدین محمد بین تورکمن های مونگقیشلاق و خوارزم اختلافاتی روی داده بود. این اثیر مینویسد: «زمانی یکی از رهبران ترک به قصد لشکرکشی به خوارزم از سلطان سنجر کمک طلبید و برای این کار محمد را مجبور به واسطه گری کرد ولی ترک ها قبل از آمدن سنجر از نیشابور به مونگقیشلاق فرار کردند. این مبارزات تا روی کار آمدن خوارزمشاهیان ادامه داشت.»^{۵۱}.

قطب الدین محمد در ۵۲۲ هجری درگذشت و به جای وی آتسز (۵۵۲-۵۲۱ هجری) به تخت نشست آتسز به منظور کسب قدرت بیشتر خواست شورش اوغوزها را بخواباند و سنجر را از اسارت آزاد کند. «آتسز در سال ۵۵۱ هجری به قلب تورکمن صحرا حمله کرد ولی در همین سال درگذشت پسر بزرگ او «ایل آرسلان» حکومتش را از کشتن و کور کردن برادران آغاز کرد. وی سهم سربازان

^{۵۱} تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، ص ۳۹۵ و ۳۹۹.

و غنیمت جنگی را افزایش داد و به این ترتیب پایه های حکومتش را مستحکم ساخت.^{۵۲} در زمان علاء الدین محمد دوم فرزند تکش (۶۱۷-۵۹۷ هجری) از بین تورکمن ها قشون بزرگی تشکیل گردید و بر تمامی متصرفات سلجوقیان از عراق تا ری و خراسان دست یافتند. از رهبران برجسته خوارزمشاهی سلطان محمد که پسر تکش تورکمن بود بعد از مرگ وی سلطان محمد به قدرت رسید و ترکان خاتون مادر وی از قبیله قبیچاق بود. وی نفوذ وسیعی در دستگاه حکومتی داشت. تورکان خاتون بتدریج تورکمن ها را از مصادر حکومتی اخراج و قبیچاق ها را وارد کارهای دولتی کرد. در نتیجه دخالت وی بود که سردار شجاع تورکمن جلال الدین را از مسند سلطنت دور ساخته مانع بر تخت نشستن وی که حق مسلم اش بود شدند. بجای وی با دخالت تورکان خاتون پسر او سلطان محمد را که شایسته پادشاهی نبود بر تخت نشانند.

تورکمن ها در ایام حمله مغول

هجوم مغولان و تسخیر قسمت اعظم ماوراء النهر و خراسان توسط آنان در منابع مختلف نظیر جهانگشای جوینی و جامع التواریخ به تفصیل بحث شده است. هدف ما در این گفتار مقابله تورکمن ها در مقابل هجوم مغولان می باشد.

فرزندان چنگیزخان بعد از تسخیر بخارا، راه خیوه و اورگنج را در پیش گرفته با محاصره این شهرها جنگهای خونینی را در کرانه دریاچه آرال بوجود آوردند. در اکثر منابع تاریخی به مقابله تورکمن ها اشاره شده است به ویژه دلاوریهای سلطان جلال الدین (منگوبرتی) زبانزد خود چنگیزخان نیز بود.

«سرکردگان مغول در قراقوروم می خواستند از امکانات صحرائشینان نیاز قشون خود را تکمیل نمایند. به همین سبب در سال ۶۱۶ و ۶۱۷ هجری شهر جند را مورد تاراج قرار دادند. خود «جوچی» در «جند» ماند و سال بعد از آنجا به خوارزم رفت بخشی از لشکر تحت ریاست «اولوس ایدی» به

^{۵۲} ترکستان نامه. بارتولد. ص ۶۹۲

قراقوم اعزام گشت. و جای آن را فوجی ده هزار نفری گرفت. فوج مزبور جزء لشکریانی که تحت ریاست تاینال نویان به خوارزم اعزام شده بودند، درآمد.^{۵۲}

تاینال باتفاق مقدمه لشکر خویش چند منزل سپری کرده بود که خبر رسید فوج تورکمن شورش کرده و مغولی که به ریاست آن منصوب شده بود مقتول گشته است. تاینال بی درنگ عنان بازگرداند و به تورکمنها حمله کرد و بیشتر آنان را نابود کرد و بقیهٔ السیف به مرو و آمل پناه بردند. « کمی بعد تورکمن های بلقان (بلخان)، اوست یورت، مونگقیشلاق مجبور شدند تابعیت فرمانده اردوی طلایی جانی بگ را بپذیرند. به تورکمن ها خرج سنگینی تحمیل گردید. آنان بجای خراج نقد، شتر پرداختند. مأمور جمع آوری مالیات در زمان جانی بگ فردی به نام «سانکلی - سین» از اویغورها بود. وی رأساً سرباز میگرفت و خود دادگاه تشکیل میداد و جزا تعیین میکرد. تورکمن های بالقان علیه خراجگیران قیام کرده «سانکلی سین» را کشتند، همراهان وی نیز فرار کردند. مقارن همین ایام جانی بگ نیز کشته شد و «بردی بگ» به خاطر شورش های فراوان فرصتی برای سرکوبی تورکمن ها نیافت، اما یک دسته از تورکمن ها تابعیت خان آلتین اردو را پذیرفتند. بعد از مرگ بردی بگ، تورکمنها متوجه شدند که قدرت استیلاگران سست شده است، آنان دست به اسلحه برده ربه ها و گوسفندان خان را (گوسفندانی که از خودشان گرفته شده بود) به یغما بردند. خراجگیران از ترس گریختند ولی از ترس فرماندهان اردوی طلایی در تورکمن صحرا و بالقان پراکنده شده بعدها تابعیت یموت ها را پذیرفتند.

در قرن نهم هجری خبر از استحکام مواضع مغولها در مناطق تورکمن نشین بالقان، اوست یورت، مونگقیشلاق و خوارزم آمده است، به عنوان مثال پدر توقتامیش خان «توی خوجه» در دهه ۶۰- ۵۰ قرن نهم در مونگقیشلاق حکومت میکرد. تورکمن ها علیه اردوی طلائی به نبرد برخاستند. بعد از جنگهای قهرمانانه در کولیکوف، در نبرد علیه سپاهیان تولوی پسر چنگیزخان، و شورش بر علیه اردوی طلائی، بالاخره حاکمیت خود را در مناطق بالقان و «اوز بای» برقرار کردند. در نتیجه این شورشها بود که تکه ها و یموتها و دیگر طوایف تورکمن نیز از حاکمیت مغولها آزاد شدند.

^{۵۲} ترکستان نامه. بازتولد. ص ۸۶۵

اوضاع اجتماعی تورکمنها در دوران مغولها

اطلاعات ما درباره وضعیت اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و نحوه معیشت تورکمن های مونگقیشلاق در قرن هشتم و نهم هجری از وضعیت سیاسی آنان کمتر است، از نحوه پرداخت خراج بوسیله دام، مشخص میشود که تورکمن ها در این دوره بیشتر به دامداری مشغول بودند. ابوالغازی درباره بیلاق و قیشلاق دامداران تورکمن های ساحل خزر مینویسد: «در ایامی که مگس و پشه زیاد بود تورکمنها از لب دریا (خزر) دور شده به مقدار ۲ روز از کنار دریا در کنار چاه ها اطراق می کردند و بعد از اتمام علفزار آنها دوباره به کنار دریا برمیگشتند».^{۵۴}

طغیان رودهای تجن و جیحون (آمی دریا) در کشاورزی و آبیاری زمین های این منطقه رل اساسی داشت. در کنار «ساری قامیش» میدانهای وسیع کشت بعمل آمد. با وجود تعدد ایلات در این منطقه باز هم تورکمن ها نقش اصلی و رهبری را بازی میکردند. یکی از این طوایف «آداقلی» یا «آداقلی حازار» بود، چون این ایل در کنار جزایر زندگی می کردند به آنها آداقلی مینامیدند (آدا در تورکمنی به معنی جزیره است). مقارن حمله مغول و تخریب میدانهای کشاورزی و آبیاری، در دهستان و سایر نقاط تورکمن صحرا کمبود غله بوجود آمد. افراد فقیر که مال و رمه ای نداشتند به کشاورزی و اسکان روی آورده و تورکمن های دامدار به زندگی کوچرویی خویش ادامه می دادند که این مسئله از تقسیم تورکمن ها به «چاروا» (مالدار) و «چمور» (کشاورز) خبر میدهد. ابوالغازی در مورد پیدایش «هزار جوهره» سرکرده طایفه هزار این گونه مینویسد: «چهار تن مغول و سپس ۶ تن سالیبر در نزد حازار جوهره به کار مشغول شدند تمام آنها ثروتمند شدند به آنها طوایف مختلفی که توسط چپاولگران مغولی از پا درآمده بودند نیز پیوستند.» به این ترتیب این طایفه شکل گرفت. طایفه «آلیلی» هم در قرن نهم هجری این گونه پیدا شد، اینان در غرب اوزبای زندگی می کردند و رهبر آنها «آلی جوهره» بود، افراد فقیر از تورکمن و ازبک به گرد او جمع شدند و به همه «آلیلی» - به مناسبت نام رهبر طایفه - گفته شد. در قرن هشتم هجری عده زیادی از خراسانی ها به میان تورکمن ها پناهنده شدند علت عمده مهاجرت آنها فرار از دست مأموران مالیاتی و شورش علیه

^{۵۴} شجره تراکمه، ابوالغازی

اردوی طلائی بود. آنان به میان هزارها و آلبلی ها و سالیرها پناهنده شدند. چون این عده در میان تورکمن ها زندگی کردند طوایف و تیره های جدیدی پیدا شد. در باره تیره «قارا بکاوایل» باید گفت که این تیره با نام بکاوایل مغولها بستگی دارد و ریشه این تیره بحساب می آید کمی دیرتر بکاوایل ها با تیره ای بنام «قارا» متحد شده بنام «قارا بکاوایل» نامیده شدند. برای فرار از دست مغولها و اردوی طلائی، منطقه تورکمن صحرا منطقه امنی بود و گاهی که روابط تیره میگردید روابط دیگری جای آن را میگرفت به عنوان مثال خواستگاری هلاکوخان از دختر ارساری بای.

زمین های وسیع و چشمه ها در اختیار رهبر طایفه قرار داشت به عنوان مثال ارساری بای ۶ چشمه بزرگ و کوچک در بالقانهای بزرگ و کوچک خرید و طبق نوشته ابوالغازی آنها را به فرزندان خود به میراث گذاشت، در منطقه شمال، سالیرها، یموتها، تکه ها، ساریق ها و احتمالاً چاودیرها در اوستیورت و مونگقیشلاق به همان وضع سابق زندگی می کردند و عناصر مختلفی از ترکیب اقوام بوجود آمدند مانند (سالیرها، چاودیرها، آبدال ها، تکه ها) که به طوایف قدیمی بستگی هایی پیدا کردند. تورکمن های شمالی تر به صورت مستقل نمانده وارد اردوی طلائی شده و کمی بعد سران تورکمن ها به القابی نظیر «اون بگ» (فرمانده ده تائی) ملقب گردیدند ولی آنها نقش مهمی در این لشکر نداشتند و تورکمن ها هرگز به مقامی نظیر «یوزباشی» (فرمانده صد تائی) نرسیدند. در این ایام تورکمنها دولت مستقلی نداشتند.

جریان شکلگیری تورکمن بعنوان یک ملت متمایز که با حمله مغول ها سست گشته بود پس از زوال قدرت آنها، دوباره سریعاً رشد می کند و بصورت اتحادیه تورکمنهای شمال یعنی اوست یورت و مونگقیشلاق در می آید. در عصر هشتم و نهم هجری این طوایف با قوم و خویشان بیشتری متحد شدند ولی در اثر نبرد با خانها، دوباره پراکنده شدند. در نتیجه حوادث دیگر، طوایف جدیدی کوچ کرده به این اتحادیه های جدید می پیوستند. با از بین رفتن عوامل نفوذ خارجی، طوایفی که شرایط مشابه و ویژه بخود را حفظ کرده بودند در تاریخ به نام تورکمن ظاهر شدند.

اساساتورکمن های نیمه دامدار - نیمه کشاورزی، با خصوصیات فیزیکی (چهره و فرم مو...) و فرهنگ و نحوه زندگی، بطور کامل با همسایگان خود (ازبک ها تاجیک ها - خوارزم - خراسانی ها) متفاوت بودند.

نتیجه هجوم مغول

هجوم و غارت وحشیانه مغولها نه تنها سبب فروپاشیدن بنیان های اقتصادی گشت، بلکه روحیه مردم را کشت. این هجوم وضعیت زندگی اجتماعی و سیاسی ساکنین این مناطق را از اساس زیر و رو کرد. ساکنین شمال خراسان و اهالی خوارزم به ویژه تورکمن ها بحاطر پرداخت خراج های سنگین و سربازگیری اجباری توسط مغولان نیروی کار خود را از دست داده در نتیجه از نظر کشاورزی و دامداری متحمل خسارت شدیدی گردیدند. تورکمن هایی که در این مناطق زندگی می کردند به زندگی یکجانشینی و کوچ نشینی خود ادامه داده در قرن هشتم هجری حیات اجتماعی آنان به صورت روابط عشیرهای همراه با ملوک الطوائفی که صاحب زمین و رمه و چشمه بود شکل گرفت.

تورکمنی ها در ایام تیمور و تیموریان

هنوز آلام ناشی از هجوم مغولان التیام نیافته بود که حملات تیموریان برهبری تیمورلنگ آغاز گشت. تورکمن ها در قرن هشتم هجری تحت تسلط تیموریان درآمدند. اصل تیمور - ترک - مغول بوده و در جوانی در جنگهای داخلی ماوراءالنهر سعی داشت رهبری یک منطقه را در دست گیرد وی حتی دچار موقعیت بدی نیز گردید و یکبار به سیستان فرار کرد. در سال ۷۲۷ هجری به دست تورکمن های «مهنه/مانه» اسیر شد، تیمور را دوستش مبارکشاه، از تورکمنها آزاد کرد. تیمور ابتدا بر حاکم ماوراءالنهر «حسین» پیروز شده خود حاکم ماوراءالنهر گردید و جزء یکی از سرداران لایق مغول درآمد، در آن ایام بر خوارزم از طایفه «قونگغیرات» حکومت میکرد. تیمور، امیر حسین حاکم خوارزم را کشته قلعه «کات» را به تصرف درآورد سپس قشون معروفی به نام «قشون سفید» تدارک دیده به ماوراءالنهر تاخت، تیمور اورگنچ را فتح کرد و ضمن ویرانی شهر دستور داد که در این شهر جو بکارند. در لشکر تیمور هزاران سوارکار از جمله تورکمن ها به اجبار کشانده شدند آنان در لشکرکشیهای دور و دراز تیمور هم شرکت داشتند به عنوان مثال در لشکرکشی سال ۷۹۴ هجری داود تورکمن هم شرکت داشت. در این سال تورکمن های بایات علیه سیاست ظالمانه تیمور قیام کردند - شورشیان خود را طرفدار توقتامیش خان سرکرده اردوی طلانی اعلام و با زدن سکه به نام وی و خواندن خطبه این مسئله را به اثبات رساندند. قیام توسط میرانشاه پسر تیمور سرکوب

گردید وی از کله کشته ها مناره ساخت. تیمور در سال ۸۰۸ هجری در هجوم به ختای از دنیا رفت با مرگ وی امپراطوری او نیز پراکنده گردید. از امیر تیمور دیوان شعر و مجموعه فرامین اش تحت عنوان «توزوک تیموری» بر جای مانده است.

درباره جنبش مقاومت تورکمن ها علیه تیموریان باید گفت که بعد از مرگ تیمور، تورکمن ها از جنگ بین بازماندگان تیمور استفاده کرده در مناطق اوغورجالی کنار دریای خزر و در دهستان شورش هایی برپا کردند. بالاخره آنان در سال ۸۱۲ و ۸۱۳ هجری به سمت کوههای بالقان کوچ کردند. ریش سفیدان (باش اولی های) تورکمن ها نزد شاهرخ تیموری آمده و در نتیجه مذاکره و گفتگو با وی اختیار سرزمینهای خود را بدست آوردند و در اواخر قرن نهم هجری دهستان به صورت متروکه درآمده از حالت شهر و مسکون بودن خارج می شود.

هیپارزوات تورکمن ها پا هلاگو

در کتاب «شجره تراکمه» به قهرمانی ها و رشادت «آرساری بای» (در روایات تورکمنی آرساری بابا) ارزش مهمی داده شده است. اصل و نسب وی از طایفه سالیبر بوده و بعداً به صورت سرکرده نظامی در کوههای بالقان بر طوایف خود رهبری کرده است. سالیبر بودن وی به تحقیق معلوم نیست چون که آرساری بای خود زمانی تحت تابعیت طایفه سالیبر بوده است. او مسلمان بوده و کتابی به نام «معین المرید» را از شیخ شرف خوجه به قیمت ۴۰ شتر خریداری کرده است، این کتاب در سال های ۷۱۴-۷۱۳ هجری نوشته شده و به زمان حیات آرساری بای مربوط می شود درباره رویارویی آرساری بای با اردوی طلائی خبری در دست نیست ولی در اواخر قرن هشتم در ایام جنگهای داخلی، جنگجویان تورکمن های بالقان توانستند اختیارات بیشتری کسب کنند. مسلمان شدن آرساری بای به نشانه مخالفت وی با اندیشه اشراف و خانهای مغول و نشان از مردمی بودن وی بود. روایات تورکمنی میگویند که هلاکوخان از دختر آرساری بای تقاضای ازدواج نمود. ولی وی مخالفت می کند. این روایت بیانگر آن است که هلاکو می خواست تورکمن ها را به خود ملحق سازد. کمی بعد فردی به نام «قاما» بر سر آرساری هایورش آورده، آرساری بای را در لب چاه دوکر (شاید تواقر) به هلاکت می رساند. قبر وی هنوز هم آنجا است. با کشته شدن آرساری بای دخترش اسیر و طایفه اش نابود میگردد تاریخ این واقعه محتملاً در سال ۷۵۵ قمری قبل از نابودی هلاکوئیان باشد.

در اواخر قرن نهم هجری تورکمن های شمال خراسان، ساکنین بالقان، اوست یورت و مونگقیشلاق به صورت نیمه مستقل زندگی می کردند این طوایف عبارتند بودند از: سالیرها، آرساری ها، آیلی ها، آداقلی و حازار ها و... بودند و در مناطق وسطای تورکمن صحرا تیره توقتامیش از طایفه تکه زندگی می کردند. تورکمن های این منطقه به همان صورت نیمه دامداری - نیمه کشاورزی باقی ماندند. شکارچیان، ماهیگیران و وجود کارگاههای کوچک خانگی گواه بر رشد اقتصادی اندک جامعه را نشان می داد. بنابه اطلاعات جمع آوری شده توسط بهادرخان، ریش سفیدان و فرماندهان ارتش (اون بگ ها) آرساری، ۶ چشمه آب را به طوایف «قارا اوبلی» و «دوبه جی» واگذار کردند. قارا اوبلی و دوبه جی با نصف محصول ۲۰۰۰ بار نی (قامیش) خانه ساختند و از نژادهای گوناگون ۳۸ عدد حیوان شکاری را به آرساری ها تحویل دادند (به نشانه اتحاد) و این مسئله بیانگر رشد کشاورزی و دامداری تورکمن ها بود. خانهای تورکمن القابی نظیر «اون بگ» را همچنان نگه داشتند.

بنابه نوشته مورخ میرخوند سرکردگان تورکمن در سالهای ۵۰-۶۰ قرن دهم هجری در لشکرکشی علیه سلطان حسین شرکت داشتند، سرکرده تورکمن ها «میرشاه» بود. میرخوند از قلعه «آدق» نام میبرد که بعدا بارتولد آن را قلعه تورکمن ها به حساب می آورد.

در اوائل قرن دهم هجری بخشی از تورکمنها تحت حاکمیت اوزبک ها درآمدند. تورکمن های بالقان دچار وضعیت بد سیاسی و اقتصادی شدند، آنها از استقلال خود بهره ای نگرفتند.

ادبیات و فرهنگ اوغوزها تا عصر تیموریان

پایه های حکومت ترکان از منطقه ای که امروزه ترکستان چین نامیده می شود در سال ۵۵۲ بطور رسمی آغاز شد که در برخی وقایع نامه ها آمده است. دولت گوک ترکها مقتدرترین دولت باستانی ترکان بود که در منابع چینی از آنها با عنوان «هیونگ نوها» (هونها) یاد شده است. اینان در پیدایش دولتهای مقتدر بعدی ترکان سهم عمده ای داشتند. وجود کتیبه های «اورخون» و «ینی سئی» و «کول تگین» بیانگر تمدن و فرهنگ باستانی ترکان است. «کتیبه اورخون» مربوط به قرن هفتم میلادی می باشد. در این سنگ نوشته مبارزات استقلال طلبانه ترکان علیه چینی ها ثبت

شده است. این کتیبه به الفبای گوگ ترکان نوشته شده است. کتیبه «ینی سئی» سنگ مزاری در کنار رودی به همین نام می باشد و مربوط به دوران اوغوزها است. در این ناحیه در حدود ۵۱ کتیبه مربوط به تاریخ ترکان یافت شده است. کتیبه ینی سئی از ۱۵۹ کلمه تشکیل شده و از مرگ حسرت آمیز صاحب کتیبه حکایت می کند و روی آن اینگونه کلمات حک شده است:

«أر اردمی آتیم تا پدیم اردمی، اوزیگن آلپ تورن اوغوز یوردوندا اوچ بیگیمی یاشیمکا
آدیریلدیم، بگ اریکیمه سیزیمه آدیریلدم» (من نام و شهرتم / اسمم را با مردانگی
بدست آوردم، در سرزمین اوغوزان و در سن ۲۳ سالگی از میان شما رفتم).^{۵۵}

در اساطیر و افسانه های نیای ترکان را به «بوزقورت» (گرگ آسمانی / مقدس / خاکستری) نسبت می دهند. واژه «آشینا» را برخی به معنای گرگ دانسته اند. گرگ در ترکی باستان «بوری» و «کاسکیر» هم نامیده می شده، در زبان مغولی «شینو» با پیشوند (آ) به نشانه احترام بوده که کلمه فوق به صورت «آشینا» در آمده است و «آشینا» نام اتحادیه پانصد خانوار ترکان شمال چین می باشند. (در روسی توله سگ را شینوک می گویند)

از عاداتهای مذهبی ترکان پرستش ارواح نیاکان، پرستش ارواح آسمان بود پرستش ارواح نیاکان ویژه خانها و بزرگان بود ولی پرستش روح آسمان (تانگری، تنگری) آیین همه ترکان بود. در ضمن ترکان کوهها را نیز مقدس می شمردند.

در همسایگی ترکان دو آیین دینی دیگر نیز رواج داشت. مردم سغد به آیین مانی اعتقاد داشتند و چینی ها بودا را می پرستیدند، ترکانی که در مسیر جاده ابریشم زندگی میکردند از هر دو آیین متأثر بودند. در نوشته های ترکان به واژه های «گوک تانگری» (خدای آسمان) و «قارا یر» (زمین بزرگ) برمیخوریم. در آغاز آسمان آبی بر بالا و زمین بزرگ / سیاه در پایین بود اما بعدها فرزندان انسان در میان زمین و آسمان پدید آمد.

اوغوزها به دنیای بعد از مرگ اعتقاد داشتند و هنگام فوت افراد وسایل زندگی و حتی اسب وی را نیز همراه مرده دفن میکردند و این عادت نزد هونها حتی با دفن نوکران، سرکرده ها همراه بود.

^{۵۵} مجله وارلیق، ص ۲

بنا به اندیشه های فلسفی ترکان، دنیا از طبقات متعددی بر روی هم تشکیل شده است و هفده طبقه فوقانی آسمان را تشکیل میدهد که مرکز نور و روشنائی بوده و هفت یا نه طبقه تحتانی دنیای زیرزمین را تشکیل میدهد که مرکز ظلمت و تاریکی است. «تنگری» در طبقه هفده زندگی می کند. آسمان اقامتگاه ارواح پاک و دنیای تحتانی جهنم مردمان خبیث است. در اساطیر و افسانه های ترکان چند خدای دیگر نیز وجود داشت، یکی «الپه اوما» (اوما=انه) حافظ اطفال، «آری سوو» حافظ خاک و آب و «ایدوک» حافظ ارواح در کوهها و سرچشمه ها و امکانه مقدس بود.

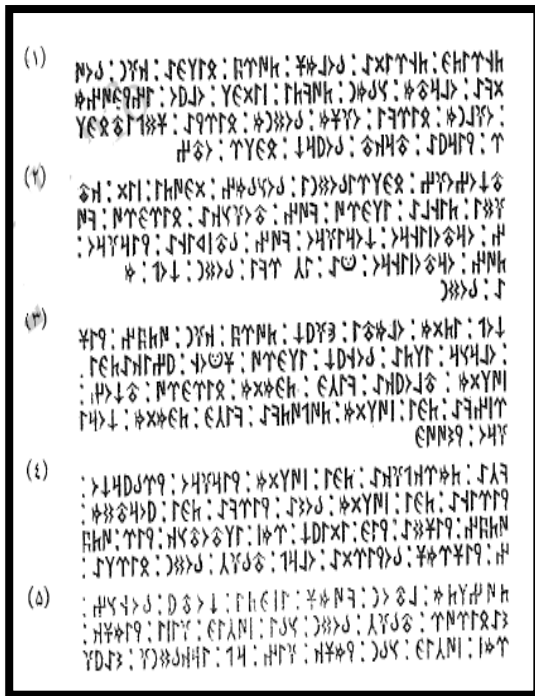
سلسله هراتپ اجتماعی

صاحب منصبان عالیترتبه عبارت بودند از: «یابغو»، سپس «تگین» و بعد «بودون» (خلق) و سپس مأموران جزء و پس از آن قضات قرار داشتند. خدمتگذاران دولتی بیست و نه طبقه مختلف بودند و تمام مشاغل موروثی بود. اسلحه آنان عبارت بود از کمان، تیر، تیر سوت زن که در حین پرش صغیر می کشید، خفتان آهنین، نیزه، شمشیر و دشنه. در نوک بایراق/پرچم آنان تصویر سر زرین گرگ نصب می شد. محافظین شاه را «بوری» (گرگ) می نامیدند. وقتی شخصی می مُرد کسان وی هر یک گوسفندی یا اسبی را کشته آنرا در سفره ای جلوی چادر متوفی میگسترند. و هفت بار با اسبی که سوارند دور چادر متوفی میگردند و نعره ای شوم می کشیدند و چون مقابل در چادر می رسیدند با تیغ به روی خودشان زخم می زدند طوری که خون و اشک با هم سرازیر میشد. روزی که برای تشییع و تدفین تعیین شده اولیاء و اقارب متوفی نذر میداده، با اسب تاخته، مانند روز نخستین فوت، صورت خود را با تیغ مجروح می کنند. پس از تدفین به تعداد اشخاصی که میت در زمان حیات خویش آدم کشته، قطعات سنگ در کنار قبرش میگذاشتند.^{۵۶}

احترام به خورشید: در ترکان درگاه چادر و اطاق را به سمت مشرق باز می شده و این به جهت احترام به خورشید بوده است.

در بخش مربوط به تفکرات دینی ترکان قبل از اسلام به تفصیل از آداب و سنت سخن رانده ایم.

^{۵۶} سنگ نوشته یا کتیبه کول تگین



قسمت جنوبي سنگ نېشه کول تگين

(۱) تانگري تک تانگري ده بولموش تورک «بيلگه کافان» (بيلگه خاقان) بو اوډ که اولور نوم. سابيمين توکه تي اسيد گل اولايويني ييگونوم. اوغلانيم، بيریکی اوغوشوم، بودونوم، بيريه شادايت بگلر، بيريبا تارکان بوپروق بگلر، اوتوز تاتار...

(۱) من، بيلگه خاقان، مانند خدای آسمان در این زمان نشستم. سخن مرا کاملاً بشنو بویژه برادرزاده و پسر، تمام خویشان و ملت من بیگ های شادیت جنوب، بیگهای بوپوروک تارکان شمال، بیگهای تاتار...

(۲) توقوز اوغوز بگلری، بودونی، بو صابيمين اد گوتي اسيد، کاتيغدی تینلا: ایلگروکون توغسیکا، پیریگروکون اور توسینگارو، کور یغارو کون یاتسیکینگا، بیر یقارو تون اور توسینگارو، آنتا ایچره کی بودون کوپ مانا کؤرور، بونجا بودون.

۲) بیگهای نه گانه اوغوز، ملت! این سخن مرا خوب بشنو و درست گوش فرادار، همه علت از مطلع آفتاب در شرق، در جنوب تا زمان ظهر در غرب تا مغرب آفتاب، در شمال تا نیمه شب تمام ملت تابع من است.

۳) کوپ ابتدیم. اول آمتی آئیق یوک. تورک کاقان اوء توکن یش اولورسا ایلته بون یوک. ایلگروشاندون یازیکا تگی سؤله دیم، تالویکا کیچیک تگمه دیم. بیر یگرو توقوز ارسینکه تگی سؤله دیم توپوتکه کیچیک تگمه دیم. کوریکا رویینچاؤگ.

۴) اینهمه ملت را سامان دادم، اینک حال او بد نیست. هنگامی که خاقان ترک در جنگل اوتوکن استوار بماند ملت مرا غم و ناراحتی نخواهد بود. در شرق تا دشت شانتونگ لشکر کشیدم تا به دریا اندکی بیش نماند. در جنوب تا دوقوز ارسین لشکر کشیدم اندکی ماند تا به تبت برسم. در غرب از رود اینچی (سیحون)

۴) گچه تمیر کاپیکاتگی سور دیم، بیرقا رویر باییر کوییرینه تگی سوله دیم، بونچاییر که تگی یوریتدیم. اوتوکن ییشدا ییگ ایدی یوک ارمیش، ایل توتسیک ییر اوتوکن یش ارمیش. یویرده اولوروپ، تابقاچ بودون بیرله.

۴) گذشتم و تا دمیرقاپو (دروازه آهنین) لشکر کشیدم. در شمال تا سرزمین ایرباییر کو لشکر کشیدم. تا آنجاها رفتم و در همه جا بهتر از جنگل اوتوکن ندیدم. جایگاه ملت جنگل اوتوکن است. در اینجا ماندم و با ملت

۵) توزولتوم، آلتون، کوموشی، ایسگیتی، کوتای بونسیز آنچا بیورر. تابقاچ بودون سابی سوچیک، آغیسی ییمشاق ارمیش، سوچیک سابین ییمشاق آغین آریپ ایراق بودونینگ آنچا یاغویتر ارمیش. یاغورکونتو کداکیسره، آنیغ بیلیگ آنتا اوپور ارمیش.

۵) سازش کردم، طلا، نقره، ابریشم و پارچه ابریشمی را بدون زحمت و ناراحتی میدهد. سخن چینی ها شیرین و پارچه ابریشمی شان نرم و لطیف است. با سخن شیرین و پارچه های ابریشمی نرم و لطیف دیگران را گول می نند و به خود نزدیک میسازد. بعد از آنکه نزدیک شد بر آن چیره میشود و به بداندیشی می پردازد.

در دنباله این سرآغاز بیلگه خاقان خطاب به ملت ترک نموده و میگوید: تا وقتی که از جنگلهای اوتوکن دور نشوی و به جاهای دوردست نروی مستقل و سربلند خواهی بود. بعد اضافه می کند: ای ترک، حرف مرا بشنو تو حرف خاقان خود را نشنیدی و به هر جا رفتی و در آنجاها خوار و پریشان شدی. بعد از اجداد خود؛ بومن خاقان و ایستمی خاقان صحبت میکند و از خدمات آنها برای ملت ترک، و از جنگها و قهرمانی های آنان سخن میگوید.

آنگاه از پدرش ایلتریش خاقان صحبت می کند که با همکاری مادرش ایل بیلگه خاتون مردم ترک را متحد کرد و بیست بار با دشمنانی مانند چین و باز و دوقوز اوغوز، قرقیز، قوریقان، و ختای جنگید و مردم را از اسارت نجات داد و گفت که «آئین و رسوم ما را برقرار نمود، خدا به ما لطفی کرد و پدرم خاقان ملت و کشور را نجات داد».^{۵۷}

^{۵۷} سیری در تاریخ و زبان لهجه های ترکی، ص ۳۹.

الفبای اویغوری			الفبای فارسی
آخر	میانہ	حروف صدر	
ۛۛۛۛ	ۛۛۛۛ	ۛۛۛۛ	ش، ق، ک، خ
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	ک، عی
ۛۛۛۛ	ۛۛۛۛ	ۛۛۛۛ	ی، ای
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	ر
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	ل
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	ت
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	د
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	ج
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	س
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	ش
ۛۛۛۛ	ۛۛۛۛ	ۛۛۛۛ	ز، ژ
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	ن
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	ب، پ
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	و
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	و
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	م
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	ه

الفبای اویغوری			الفبای فارسی
آخر	میانہ	صدر	
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	آ، آ
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	ای، ای
ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	اؤ، اؤ، اؤ

راهنمای الفبای اویغوری - منبع مجله ورلیق، مهر و آبان ۹۵.



نمونه ای از متن اویغوری

صفحه اول متن اویغور «عتبه الحقایق» که در موزه ایاصوفیه موجود است.

(منبع مجله وارلیق، مهر و آبان ۱۳۹۵)

در قرن چهارم هجری، محمود کاشغری نقش مهمی در گسترش زبان و ادبیات اوغوز-تورکمن داشت. کتاب وی موسوم به «دیوان لغات الترك» مجموعه ای از لغات و عبارات قدیمی را بیان می کند، علاوه بر آن ضرب المثل های عامیانه و طوایف قدیمی اوغوز را با علائم مخصوصی هر قبیله

نشان می دهد. غیر از کتاب مزبور، کتابهای دیگری مانند «قوتادقو بیلیک» (علم سعادت بخش) اثر یوسف حاجب خاص نیز قابل ذکر است.

ادبیات و فرهنگ ترکی را شاعر بزرگی چون امیرعلیشیر نوائی (۸۹۵-۹۰۷ هجری) گسترش داده، با سرودن اشعاری به زبانهای ترکی و فارسی در دربار سلطان حسین بایقرا سهم بسزائی ایفا کرده است. اشعار وی به طور وسیع در بین تورکمن ها گسترش یافته است به گونه ای که در مقام های موسیقی تورکمنی، مقامی/دستگاهی بنام «نوائی» نامگذاری شده و در پرده ها و گام های دوتار تورکمنی، گامی به نام «نوائی پرده سی» قرار دارد.

در سال ۸۵۲ هجری، دیوان «مَعین المَرید» و «رونق الاسلام» در بین تورکمن ها رواج یافته است. در دیوان معین المرید، مسائل فقهی و اسلامی به زبان تورکمنی نوشته شده است. رونق الاسلام اثری منظوم است که گویا نویسنده آن شخصی به نام وفائی است، در این اثر نیز مسائل گوناگون شرعی به صورت نظم بیان شده است.

در سایر عرصه های هنری نظیر معماری، سفالگری، قالی بافی، ابریشم بافی بویژه تهیه پارچه های ابریشمی در این دوران مناطق تورکمن نشین شاهد فعالیت های چشمگیری بوده است. در مورد معماری باید گفت که مقبره تکش در خوارزم و آرامگاه سلطان سنجر در مرو از رشد معماری حکایت می کند. مسجد دندانقان از خشت پخته بنا گردیده است. در مشهد مصریان دو مسجد در زمان سلطان محمد خوارزمشاه بنا گردیده که حوضی در وسط و ایوانی گنبدی شکل داشت. این معماران سنگ و چوب را هنرمندانه به خدمت خویش گرفته بودند.

مارکو پولو در ضمن سفر خویش به چین در قرن هشتم هجری از قالی های نفیس تورکمنی و سایر هنرهای دستی تورکمن ها یاد می کند. درباره سیر تاریخی و پیدایش نقوش قالی در فصل بعدی کتاب سخن رانده ایم.

مارکوپولو نوشت که «آنها چهار چرخ هایی دارند که برای حمل آلاچیق ها بکار گرفته میشود و علاوه بر آن گاریهائی با دو چرخ دارند که با نمد پوشیده شده و چادرهای آنان برای حفظ مسافران از گزند باد و باران بود. سلاح آنان تیر و کمان و گرز آهنین و گاهی نیزه بود. در ایام جنگ زره هایی از چرم کلفت که روی آتش خشک شده بر تن میکنند. عدالت و دادگستری در بین آنان با شدت

هرچه تمام اجرا میشود. اگر کسی سرقتی کرده باشد برحسب نوع سرقت و قیمت آن شئی به سارق هفت یا هفده یا بیست و هفت و یا سی و هفت... تا صد و هفت ضربه شلاق می زند».^{۵۸}

ترکمن های آق قویونلی و قارا قویونلی

در پایان دوران مغول، اتحادیه های نوینی از ایلات با نام های جدید پدیدار گشتند از آن میان مشهورتر از همه تورکمن های آق قویونلی بودند، در همین حال در قسمت شرقی ماوراءالنهر به هنگام فرو پاشیدن امپراطوری مغول، صحرانشینان مغول بسرکردگی جغتای خان متوجه نواحی غربی شده در برابر دامداران شمال خراسان قد علم کردند.

«پس از مرگ تیمور، آتش مناقشات داخلی زبانه کشید در غرب ترکمانان قراقویونلی تحت رهبری بایرام خوجه از ایل بهارلو (متوفی به سال ۷۸۲ هجری) نخست به خدمت سلطان اویس جلایر درآمدند. آنها از ارمنستان به آذربایجان حمله بردند. این تورکمن ها را تیمور به ارمنستان رانده بود. قراقویونلی ها تا سال ۸۱۴/هـ ۱۴۱۰ م بغداد را از آل جلایر گرفتند. متعاقباً این تورکمنها که مرکز اصلی شان دیار بکر بود و سرانشان از تیره بایندر بودند، سلسله قراقویونلی را برانداختند. همزمان در خراسان نیز جنب و جوشی در میان ایلات پدیدار گردید. در سال ۷۸۰ هجری، ۱۵ هزار خانوار صحرانشین که ابوسعید از تیموریان یورت هایی را در خراسان به ایشان اختصاص داده بود، از عراق عازم خراسان شدند.

دوران حکمروایی سلسله های تورکمنی قراقویونلی و آق قویونلی که به عنوان نیرومندترین گروهها به ترتیب نخست در غرب و شمالغربی و سپس در ایران مرکزی و جنوبی ظهور کردند، خود نمودار جان تازه گرفتن تورکمنهایی بود که در زیر هجوم وحشیانه مغولان خرد شده بودند. در نتیجه این تلاش های مجدد تورکمن ها به درون ایران حرکت کردند. ولی آنان برخلاف سلجوقیان هرگز نتوانستند دامنه فرمانروائی شانرا به سراسر ایران گسترش دهند و نیز در متحد ساختن طوایف گوناگون تورکمن که حالا دیگر چندین نسل بود با اسلام آشنا شده بودند توفیق چندانی

^{۵۸} سفرنامه مارکوپولو، ص ۵۴

نیافتند. از رؤسای پرآوازه ایشان «اوزین حسن» (متوفی به سال ۸۸۲/۱۴۷۷ م) بود. پس از مرگ اوزین حسن، ایلات تاخت و تاز خود را از سر گرفتند. در این زمان مرکز اصلی آق قویونلی ها در آذربایجان و شیراز بود. سرانجام صفویه با متحد ساختن طوایف ترکمانان و ایجاد همبستگی در میان آنان - کاری که قراقویونلی و آق قویونلی موفق به انجام آن نشدند- فرمانروایان بلامنازع ایران گشتند».^{۵۹}

در کتاب «تاریخ مغول»^{۶۰} در مورد ترکمانان چنین آمده است: «در عهد سلطان اویس ایلخانی، طوایفی از طایفه های تورکمن که به قراقویونلی معروف بودند، در محدوده دریایچه وان و حوالی موصل قدرت یافته و یکی از رهبران آنها به نام قارا محمد از یاران سلطان اویس شد. پس از فوت سلطان اویس وی و برادرش بایرام خوجه با متحد کردن طوایف ترکمان به مرزهای عثمانی حملاتی کردند. در سال ۷۷۷ هجری قمری فرزند سلطان اویس، سلطان حسین، ترکمانان را تنبیه نمود ولی قارا محمد که مردی با تدبیر بود با دادن گوسفند در حدود ۲۰۰۰ برسم پیشکش باب صلح و مذاکره را باز نمود. بعدها نوه قارا محمد به نام «قارا یوسف» حکومت قارا قویونلی را تشکیل داد. بانی سلسله آق قویونلی ها نیز عثمان بیگ معروف به «قارا سولیک» که پدربزرگ اوزین حسن بود، می باشد».

در مورد به قدرت رسیدن اوزین حسن از رهبران پر قدرت ترکمانان، جمالزاده این مطلب را نقل میکند: «او در صدد بود که جای برادرش جهانگیر را که حاکم دیار بکر بود بگیرد، هنگامی که اطلاع یافت برادرش پایتخت را ترک و به بیلاق (نزدیک ماردین) رفته، با جمعی از سپاهیان خود را به صورت ذغال فروشی در آمده، پنهانی وارد قلعه شد و پس از کشتن نگهبانان و رسیدن یارانش از بیرون قلعه، شهر را بدست گرفت. سپس خطبه بنام وی خواندند و سکه به نام وی ضرب گردید»^{۶۱}.

اوزین حسن بین جهان شرق و اروپا نقش عمده ای بازی کرد. اروپائیان برای بیرون آوردن کنترل شاهراه تجاری که در دست امپراطوری عثمانی بود، اوزین حسن را وادار به مبارزه علیه سلطان

^{۵۹} ایلات و عشایر. مجموعه مقالات. نشر آگاه. ص ۲۰۹

^{۶۰} تاریخ مغول: از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری. اقبال آشتیانی.

^{۶۱} جنگ ترکمن. جمالزاده. ص ۲۱۴

ترک می کردند. در این راه حتی او را به دامادی نیز پذیرفته، دختر پادشاه صرب «دسپینا» را به عقد او درآوردند.^{۶۲} که مادر شاه اسماعیل بود.

اوضاع سیاسی - اجتماعی تورکمن ها در قرون ۱۲- ۱۰ هجری

(برخورد تورکمن ها با ازبکان، امرای بخارا، شاهان صفوی و روسها)

در این برهه از تاریخ کشورهای اروپایی در نتیجه انقلابات صنعتی به سرعت رشد میکنند و بیشتر کشورهای آسیائی و افریقایی را به صورت مستعمره و نیمه مستعمره خویش در می آورند، در نتیجه تحولات جدید در آسیا دولتهای جدیدی ظاهر می شوند. مناطق تحت سکونت تورکمن ها بعلت قرار گرفتن در مسیر چپاول تاراجگران و جنگهای پایان ناپذیر، از سیر تحولات بسیار عقب ماند. تورکمن های نواحی شمالی (بالقان) به سمت جنوب کوچ کرده در آخال، اترک مرو و گرگان مسکن گرفتند. تورکمن ها در نتیجه هجوم اقوام غارتگر به مناطق مختلف پراکنده شدند و این پراکندگی سبب بوجود آمدن تیره و طایفه های پراکنده گشت. در همسایگی تورکمن ها، ازبکان در قرن نهم هجری در دشت قیپچاق دولتی تشکیل دادند که رهبر آنان «شیبانی خان»، بعد از مرگ سلطان حسین باقرا، مرو، اورگنج، و حتی استرآباد را فتح و سمرقند را پایتخت خود قرار داد. به این ترتیب تورکمن ها این بار تحت اسارت ازبکان درآمدند. شیبانی خان در گذشته بارها به میان تورکمن ها رفت و آمد داشت، حتی یکبار در حین فرار، به میان تورکمن های مونگقیشلاق پناه آورده بود. در ایام نبرد با تیموریان، شیبانی خان، بخشی از تورکمن های دشت قیپچاق را مجبور ساخت که تحت نظر خودش در قلعه «بولدومساز» ساکن شوند. سپس قلعه «آداق» را که متعلق به تورکمن ها بود فتح کرد و تورکمن هایی را که مقاومت کرده بودند به سختی مورد آزار و ستم قرار داد. در ادامه تاخت و تازهای خود، شیبانی خان با شاه اسماعیل صفوی و قشون قزلباش روبرو گردید. در سال ۹۱۶ ه شاه اسماعیل به سمت خراسان حرکت کرد، شیبانی خان از هرات مخفیانه به

^{۶۲} تشکیل دولت ملی در ایران. والتر هینتس. ترجمه جهاننداری

مرو گریخت. به این ترتیب در قرن ۱۰ هجری در این مناطق ۳ دولت بوجود آمد: در ایران صفویان، در بخارا امیرنشین، در خیوه ازبکان شیبانی.

جنگ صفویان با ازبکان باعث نابودی راههای تجاری و در نتیجه عقب ماندگی اقتصاد تورکمن ها را سبب گردید. با استفاده از این فرصت روسها نیز تسلط خود را بر مناطق دریای خزر سرعت بخشیدند. تورکمن ها در اوائل قرن دهم هجری مثل سابق به صورت طوایف پراکنده زندگی می کردند. اطلاعات ما درباره تورکمن های این دوره بسیار اندک و منقطع است.

از گروه نخست در بالقانهای بزرگ و کوچک ارساری ها و در نزدیکی آنها سالیرها زندگی می کردند. در گروه دوم تکه ها و یموتها، ساریق ها از طوایف عمده محسوب می شدند. مناطق مسکونی آنان شرق دریای؛ اوستیورت و مونگقیشلاق و ساری قامیش بود. در این مناطق چاه های آب معمولی و سنگی قرار داشت. تکه ها به یموتها و ساریق ها «سالیهای بیرونی» میگفتند. اینان در همسایگی ارساری ها زندگی می کردند.

چاودیرها و ایگدیرها در ردیف سوم از بزرگترین طوایف محسوب می شدند که در همسایگی ازبکها زندگی میکردند. ابوالغازی و سایر مؤلفان از طایفه دیگری به «آراباچی ها» یاد میکنند ولی از مسکن آنها اطلاعات نمی دهند. شاید مسکن آنها در اوستیورت و مونگقیشلاق باشد چون در این مناطق چاه هایی بنام «گوکلنگ قویی» وجود داشت ولی دسته ای از گوگلانها (مثلاً گرکها) در بالقان زندگی می کردند.

دسته زیادی از تورکمن های چاروا در اوزبای، ساری قامیش و خوارزم نیز زندگی می کردند. از کنار دریای خزر تا اورگنچ و بولدومساز و شهر وزیر، مناطق تورکمن نشین محسوب میشد. در کنار ساری قامیش در آداق، تورکمن های آداقلی حازار زندگی میکردند. در بالقان و غرب آن آلیلی و در ساحل دریای خزر دویه جی ها مسکن داشتند. تمامی این تورکمن ها به دو دسته «سؤین خان» و «اسن خان» تقسیم می شدند. به دسته اول طوایف بزرگ و به دسته دوم طوایفی نظیر «ایگدیر» - «ابدال»، «چاودیر» و سایر طوایف کوچک پیوستند. در منطقه «دورون» (اتک-درگز) طوایف «یازیر» و «قاراداشلی» زندگی می کردند. این مطلب که طایفه نوخور ساکن جلگه نوخور، اصلتا تورکمن بحساب آیند خیلی کم است. چرا که ساکنین اصلی این جلگه در قرن دهم هجری با

طوایف دامدار کوهستانی کوپت داغ - عناصری از اوغوز - تورکمن - ترکیب گشته است. مهاجرین به تدریج زیاد شده ساکنین اصلی را تحت الشعاع خود قرار دادند ولی از تمامی جزئیات این جریانات و نحوه ترکیب آنان اطلاعی در دست نیست. در اوائل قرن دهم هجری کشاورزان خراسانی ساکن جلگه های کوپت داغ و مرغاب با تورکمنها ترکیب شده تحت تسلط آنها درآمده، از نام نژادی شان نشانی بجا نمانده است ولی دسته دیگر به علت کوتاهی زمان نام خود را حفظ کردند مانند «مهین لی»، «آناتولی» و احتمالاً «مختوم» و «مجاور». گذشته از این مؤلفان این دوره به جلایریان نیز تورکمن میگفتند. طوایف گوگلان و گرایلی (گرایلی ها از طایفه کراییت مغول هستند) و نیز از ساکنین اترک به عنوان تورکمن های لب رود ذکر میکنند که مترادف با «سویون» خان و یا بخشی از آن می باشند. احتمال اینکه بخشی از تکه ها به نام توقتامیش در این منطقه زندگی میکردند نیز هست.

در این دوره وضعیت گذران و معیشت تورکمنها یکسان نبوده است. اگر به مقدار خراجی که به خان خیوه میدادند نظری انداخته شود مشاهده خواهد شد که ارساری ها، سالیهای بیرونی (تکه ها، میوت ها و ساریق ها) «اسن ایلی ها» و گوگلانها و آراباچی ها به دامداری مشغول بودند. سیاح انگلیسی «آنتونی جینکینسون» در سال ۱۵۵۸ م - ۹۶۶ ه. ق در سفر خود از آستراخان (هشترخان) به خیوه مینویسد: «از کنار دریای خزر تا قلعه شهر وزیر، شهری و محل سکناى دائمى وجود ندارد. آنان با دامهای خود از نقطه ای به نقطه ای دیگر کوچ میکنند و شتر فراوان دارند.» با این حال در نقاط سرسبز طوایفی نظیر آداق لی، آلیلی، دویه جی ها، خراج خود را با غله میپرداختند. حتی ابوالغازی از باغ انگور آنها نیز صحبت میکند، خربزه های بزرگی میکاشتند و آنرا بعد از ناهار میخوردند، هندوانه و ذرت نیز عمل می آمد تورکمن های لب دریا تا اترک با دامداری مشغول بودند ولی در کنار آن کشاورزی دیمی و گاه آبی نیز رواج داشت. در بالقانهای بزرگ و کوچک و در کنار چشمه های کوهستانی طوایف تورکمن (ارساری، دویه جی، قارا اوبلی) به کشاورزی مشغول بودند. روایات قدیمی گرکها از طایفه گوگلن، از کشاورزی در بالقان و گرکز داغ خبر میدهد. ایمرهای اترک نیز زمینهای زیادی کشت می کردند. علاوه بر کشاورزی شکار نیز رایج بود شکار آن هم بوسیله بازهای شکاری (لاچین) نوعی تفنن و مهارت بحساب می آمد. ماهیگیری و هنر ساخت صنایع دستی خانگی نیز در سطح وسیعی جریان داشت. از صنایع خانگی (قالیبافی، ساخت وسایل

زین اسب، ندمالی، کوزه گری با گل بخصوص (تویون)، تیر و کمان سازی... که متأسفانه درباره آن در منابع تاریخی اطلاعات اندکی داده می شود.

از نظر نظام اجتماعی تغییراتی در روابط طایفه ای بوجود آمده و روابط عشیره ای و اتحاد «اونلیق» های کوچک جای خود را به روابط خان سالاری داد و همراه با آن نفوذ یاش اولی ها (ریش سفیدان) در امور اجتماعی افزایش یافت که این عوامل در زندگی اجتماعی بتدریخ نمودی عینی یافته کاملاً مشهود گردید.

بعد از مرگ شیبانی خان، تورکمن های خیوه تحت تابعیت شاه اسماعیل صفوی درآمدند ولی بعد از مدت کوتاهی با سرکردگان ازبک ها علیه شاه اسماعیل متحد شدند. در این میان ایلبارس خان ازبک و برادرش برای مسلط شدن به تورکمن ها جنگیدند. با مرگ شاه اسماعیل حاکمیت وی بر تورکمن ها پایان یافت، از سوی دیگر عبدالله خان ازبک از این فرصت استفاده کرده مرو و هرات را متصرف گردید. خانهای خیوه البته نتوانستند تمامی تورکمن ها را مطیع خود سازند. به تورکمن های مطیع شده خراج تحمیل گردید. بعد از مرگ ایلبارس خان، تورکمن ها قیام کرده ۴۰ تن از خراجگیران را کشتند. بازماندگان ایلبارس خان یعنی صوفیا و آقنای خان بر تورکمن ها تاخته عده زیادی مرد و زن و بچه را کشته و گروهی را اسیر کردند. بعضی طوایف نظیر ارساری ها، سالیرها، تکه ها، یموت ها و ساریق ها در مناطق کوهستانی بدون آب «چوتاق» پنهان شدند. تورکمن ها در اثر محاصره قلعه خود بعد از ۳ روز بی آبی تسلیم شده و درباره مذاکره شرایط تسلیم ریش سفیدان خود را اعزام کردند، شرایط تسلیم بسیار سنگین بود. تورکمن ها باید ۴۰,۰۰۰ گوسفند - برای هر نفر مأموری که کشته شده ۱۰,۰۰۰ گوسفند می پرداختند. از این مقدار ۱۶,۰۰۰ گوسفند را ارساری ها، ۱۶,۰۰۰ را سالیرها و ۸,۰۰۰ را تکه ها و یموتها و ساریق ها پرداختند. به این ترتیب این جریمه به خراج سالیانه که می پرداختند مبدل گردید و طی نسلهای متمادی از تورکمن ها اخذ گردید. در اطلاعات دیگری ابوالغازی، طایفه آراباچی ها را نیز جزء پرداخت کنندگان جریمه به مقدار ۹,۰۰۰ گوسفند، گوگلان ها ۱۲,۰۰۰ می داند و نیز تورکمن ها غذای لشکریان خان را نیز با گوسفند پرداختند. دویه جی، آدافل و آلیلی ها خراج را با غله پرداختند. علاوه بر پرداخت خراج از نظر سیاسی نیز رهبران تورکمن ها بعد از ازبک ها در مقام دوم قرار گرفتند. طوایف تورکمن

مجبور به کوچهای اجباری شده و طی ادوار مختلف از نقطه ای به نقطه ای دیگر فرار میکردند و این مسئله سبب نابودی وضع کشاورزی آنها شد. این کوچ و مهاجرت ها نهایتا با اسکان آنها در مناطق رود سومبار، اترک، کویت داغ، تجن و مرغاب و آمودریا پایان یافت. در دولتهائی که در خوارزم/خیوه تشکیل می شد ازبکان نقش سرکردگی را داشته، تورکمن ها نیز نقش بزرگی و گاه اساسی به عهده داشتند.

در اوائل قرن یازدهم هجری محمد زمان تیموری با تکیه بر خان های جرجان و گرائیلی ها و تورکمن های سوین خانی در استرآباد حکومت کوچکی بوجود آورد ولی حاکمان این منطقه با کمک شاه اسماعیل دوم علیه وی بپاخاستند، محمدزمان نزد تورکمن های سوین خان پناهنده گردید. همچنین در این ایام دین محمد خان حاکم خوارزم برای تصرف سراسر خوارزم و رویارویی با شاه تهماسب اول به تورکمن ها روی آورد و به آنها گفت: «ما شما را در ردیف فرماندهان (تارخان) بحساب می آوریم و در نزد خود به شما جای نیکوئی می دهیم، قشون شما را جزء قشون خود بحساب

می آوریم و شما را در ردیف فرماندهان ازبک قرار می دهیم» وی به تورکمن های آداقلی حازار روی آورد. در ایام حکومت دین محمد خان تورکمن ها مقام مهمی داشتند و تورکمنی به نام «لاینا» به مقام ترومچی بگ (؟) رسیده است. بعد از دین محمد خان، باز هم تورکمنها مقام مهمی نزد خان داشتند. در سال ۱۰۰۱ قمری در حین لشکرکشی علیه خان بخارا فرماندهی قشون به تورکمنها سپرده شد. در این نبرد تورکمنهای آلیلی و جلایر شرکت داشتند..

وضعیت سیاسی و اجتماعی تورکمن های اترک- گرگان؛

قیام آبا سردار

در اواخر قرن دهم ه. ق اسکان تورکمنهای سالیبر، گوگلن، اوقلی، ایمر در حاشیه رودهای اترک- گرگان افزایش یافت. بعضی از طوایف مثلاً «اوق لی» ها به دامداری و ایمرها به کشاورزی مشغول بودند. ایمرها زودتر از دیگران - در ایام شاه تهماسب صفوی به کنار رود گرگان آمده و زمینهای زیادی را مسطح نمودند. در نواحی جنوب اترک شاهان صفوی از تورکمن ها باج میگرفتند و خان خیره نیز تورکمنهای شمال اترک را تاراج میکرد. تورکمنها در موقعیت بسیار بدی قرار گرفته بودند ولی ترک مناطق اترک و گرگان ممکن نبود چون به کشاورزی مشغول بودند و دام نیز از آب و مرتع اترک استفاده می کرد. ظلم شاه صفوی علیه تورکمن ها زیادتیر میگذشت و آنها یک سوم محصول را به عنوان خراج میگرفتند بدین سبب تورکمن های اترک علیه حاکمان و دست نشاندگان شاه قیام کردند.

در سال ۹۵۷ قمری بزرگترین جنبش از سوی «آبا سردار» از طایفه اوقلی رخ داد، قیام با کشتن داروغه خراج گیر آغاز گردید. حاکم استرآباد برای تنبیه تورکمنها با قشونی حرکت کرد. آبا سردار نیز با قشون کوچک خود در مقابل وی قرار گرفت. حاکم که بر بالای تپه بزرگی جنگ و غارت را تماشا میکرد، بناگاه بدست آبا کشته شد و سربازان وی فرار کردند، این بار لشکر عظیم شاه برای سرکوبی اوق لی ها براه افتاد. در این ایام آبا سردار با علی سلطان حاکم ازبک اتحادی بست، آبا سردار برای بار دوم نیز قشون شاه تهماسب اول را منهزم ساخت و بخاطر این پیروزی شهرت او در سراسر اترک پیچید. تورکمن ها او را به رهبری خود انتخاب کردند. شاه این بار ۱۲ هزار سرباز را روانه اترک ساخت تورکمن ها با قشون شاه به صورت جنگ و گریز نبرد می کردند. هوای گرم صحرا، قشون شاه را خسته نمود. قشون شاه ۶ بار حمله نمود ولی هر بار توسط تورکمن ها و ازبکها وادار به عقب نشینی گردید. آبا سردار با شجاعت تمام با ۲۰۰-۳۰۰ سرباز خود به قشون شاه حمله نموده ضربات سختی وارد ساخت. حاکم استرآباد برای جبران شکست از حاکم دامغان و بسطام

کمک طلبید. آبا سردار نیز جمعی از گوگلن ها و یموت را در یک صف قرار داد جنگ سختی درگرفت به قول میرخوند^{۶۳}:

«بسکه خون برفت از تن ترکمان گشت پر رود عرصه گرگان»

آبای قهرمان و همراهان راه اترک را در پیش گرفته از بیابان بی آب خود را به خيوه رساندند. مدتی از ضربات قشون شاه در آمان ماندند. سرانجام آبا در اثر توطئه ای کشته شد. همسر او که دختر یکی از متمولین استرآباد بود با محافظ چادر دست به یکی کرده در خواب سر آبا را از تن جدا کرده نزد حاکم استرآباد فرستادند. بزودی علی سلطان نیز درگذشت با این احوال خراجگیران یارای رفتن به اترک و گرفتن مالیات از تورکمن ها را نداشتند، حتی بخشی از شهر استرآباد در دست تورکمنها بود. ایمرها برای خود محله ای جداگانه داشتند که مسجد آنها تا به امروز جزو آثار تاریخی شهر محسوب می شود. عده ای از خانهای تورکمن برای کسب موقعیت بهتر با حاکمان شاه روابط دوستی باز کردند. از جمله علی یار سرکرده ایمرها با حاکم استرآباد طرح دوستی ریخت. در منابع مختلف بعد از مرگ آبا سردار به تورکمن های اترک، تورکمن های «داغلی/کوهی» اطلاق گردید. در این مناطق حاکمان شاه بطور واقعی نتوانستند بر تورکمن ها اعمال حاکمیت کنند. علی یار رهبر ایمرها، با اینکه نتوانست از تورکمنها خراج جمع آوری نماید ولی سوغات و صله/سرپای از دهقانان ایمر میگرفت.

پادشاه مقتدر صفوی شاه عباس برای سرکوبی امیر بخارا دست یاری بسوی تورکمنها دراز کرده، علی یار را طی نامه ای با عنوان خان به حاکمی استرآباد گماشت. بعد از مرگ علی یار، پسرش نیز توسط طایفه اوغلی ها کشته شد، اوغلی ها تا زمان هجوم شاه عباس به اترک به طور مستقل زندگی میکردند. رهبر آنان «قاراخان» بود. شاه عباس طی حمله خود به اترک عده ای ترکمانان را کشته و زن و بچه آنها را اسیر نمود. ریش سفیدان گوگلن، سالیرو و ایمر نزد شاه آمده اظهار اطاعت نمودند و تورکمن های اترک تابعیت شاه عباس را پذیرفتند. شاه عباس دستور بنای قلعه ای را در میان آنها داد که این دژ و قلعه بنام آق قالا- در برخی منابع مبارک آباد مشهور است و آن در ۲۰ کیلومتری شمال استرآباد قرار دارد. این قلعه در نیمه اول قرن ۱۰ ه. ق به منظور حفظ استرآباد از و کنترل

^{۶۳} روضه الصفا رضاقلیخان هدایت. ص ۱۰۵

حرکات تورکمن ها بدستور شاه تهماسب اول بنا گردید و به این منظور از دوران شاه عباس بتدریج گروهی از قاجارها و کردها را از غرب به سمت اترک- گرگان آورده از حاشیه شرقی دریای خزر، کردکو تا سرخس و مرو سکنی دادند. عده ای از قاجارها را در این قلعه نوساز اسکان دادند.^{۶۴}

حوادث دوران صفویه

«در اواخر قرن یازدهم هجری قمری محمد خان تورکمن حاکم استرآباد بود و میرزا احمد قزوینی مشاور او، در این دوره هیچ نبرد و جنگی مابین حکومت و تورکمن ها رخ نداد چرا که از طرف حاکم وقت ظلمی به آنها روا نگردید».^{۶۵}

با این وجود حاکمان دست نشانده پادشاهان صفوی در منطقه دائماً گزارش های دروغ و ضدو نقیض علیه تورکمن ها به مرکز ارسال می کردند. اگر به سندی که در زیر ارائه میشود به دقت توجه کنیم دقیقاً نقش تفرقه اندازنه حاکمان را در بین تورکمن مشاهده میکنیم: «در سال ۱۱۰۲ ه. ق/ ۱۷۲۲ م شخصی به نام اسماعیل از طایفه گوگلان به دربار شاه صفی دوم آمده از زیادی مالیات ها و اسکان اجباری در مناطق گوگلان ها شکوه می کند و میگوید که تا وقتی که بیگلربیگی استرآباد از طرف شاهان صفوی بود بر گوگلان ها ظلم نمی رفت ولی در این اواخر مبلغ یک هزار و پانصد تومان توسط «محمدآقای قاجار» از ما به زور گرفت و او جمعیت «یموت» را با اسب و براق و زره تقویت کرده بر ما تاخت و آنچه ستاندنی بود گرفتند...». شاه صفی دوم به بیگلربیگی دستور تحقیق و بررسی موضوع را داد».^{۶۶}

همچنین سند فوق به نقش مخرب کوچ داده شدگان قاجارها در بهم زدن روابط بین دربار صفوی و تورکمنها اشاره میکند.

^{۶۴} برای آشنائی بیشتر با تاریخچه آق قلعه به بخش دوم کتاب رجوع شود.

^{۶۵} استرآبادنامه. نقل از نامه های شاه تهماسب.

^{۶۶} مجموعه اسناد و مکاتبات شاه عباس.

در سند دیگری مکتوب عبدالؤمن خان از یک به دربار شاه عباس صفوی آمده است که در آن دلجویی از تورکمن های یموت، گوگلان و گرایلی، تکه سخن می رود. وی مینویسد «بهتر است که شاه طریق دوستی با تورکمن ها سپرده و آنان را در امر زندگانی یاری دهد و بیگانگی ها به یگانگی ها مبدل شود و با خانهای خیره باب مراسلات و تجارت باز شود تا جلوی تحریک تراکمه به شورش گرفته شود.»^{۶۷}

و اما جوابی که شاه عباس میدهد:

«اولاً آنچه که در باب سلاطین خیره نوشته اید باید گفت که به عهد و میثاق ایشان اعتباری نباشد و شاهزادگان آنها از آغاز این دوران پادشاهی با ما دوست بوده اند و حاجی محمد خان خیره ای مدتهای مدید در اردوی وی ملتزم رکاب بود ولی شرارت آنها بیش از حد بوده است... و اما در باب فساد تراکمه استرآباد نوشته اید باید گفت که جماعت مذکور از جمله منسوبان این درگاه اند و بهتر است با ایشان از در صلح و دوستی برآئیم و بر آنها فرصت دهیم تا خود را اصلاح کنند.»^{۶۸}

بطور کلی عملیات راجع به تورکمن ها از یک قاعده کنش و واکنش پیروی می کند و آن گزارش اخبار دروغ حکام استرآباد و خراسان به دربار و لشکرکشی آنان بر سر تورکمن ها و کشتار آنان و در مقابله با آن تورکمن ها نیز برای جبران تلفات مالی و انسانی به روستاهای همجوار حمله برده جبران مافات میکردند. در دوران صفوی جنبش های بزرگی از سوی تورکمن ها علیه آنان صورت می گیرد که مهمترین آنان قیام «آباخان» سردار دلیر تورکمن و «ولی خان» می باشد.

الف: قیام «آبا» سردار

قیام آبا سردار علیه شاه تهماسب صفوی در ۹۴۹ هجری قمری هنگامی که علی سلطان حاکم استرآباد درگذشت و «شاه وردی استاجلو» به حکومت استرآباد رسید، آغاز گشت. ریش سفیدان تورکمن با هدایائی به نزد حاکم جدید جهت تبریک می آیند. شاه وردی کچل حاکم استرآباد پس از

^{۶۷} مجموعه اسناد و مکاتبات شاه عباس.

^{۶۸} میرخواند، روضه الصفای رضاعلی خان هدایت با تغییراتی در متن.

دریافت هدایا همگی خواست سردار طایفه «وقلی» که «آبا» نام داشت نزد خود بعنوان گروگان نگه دارد. آبا چون فهمید در اسارت حاکم است شبی با اسب رو به دشت گرگان نهاد و به میان طایفه خود آمد، حاکم قاصدی را برای بازگشت «آبا» فرستاد ولی «آبا» قاصد را کشت. حاکم استرآباد با جمعی از سپاهیان به میان طایفه «وقلی» آمده به غارت آن اوبه و آلاچیقها پرداخت. که شرح آن در صفحات قبل ذکر گردید.

پ: قیام «ولی خان» تورکمن

«بعد از مرگ توغای تیمور، یکی از یاران او «ولی خان» در ناحیه ایبورد قدرتی گرد آورد. در همین ایام حسن دامغانی حاکم استرآباد با پانصد سوار به لشکر «ولی خان» یورش برد. بعد از این واقعه «ولی خان» قصد تسخیر استرآباد را کرد و در «سلطان دوبین» فرود آمد. بعد از مدتی جنگ بین دو طرف درگرفت بدستور «ولی خان» سپاهیان سنگها در نمود و کرباس دوخته (به شکل آدمک) و زنان دستار بر سر نهاده به شیوه مردان بر پشت زین نشستند. با این ابتکار ولی خان، ترس و خوف بر سپاهیان استرآبادی افتاد و آنها پایه فرار گذاشتند. «ولی خان» دائماً فریاد میزد «توت قاچانی» یعنی فراری ها را بگیرید».^{۶۹}

در سال ۹۵۳ ه. ق «تورکمنهای دشت قبچاق و سرداران کوه نشین تورکمن نظیر سلطان علی بیگ قیطان و قارا قباد به نزد خان خویه آمده اظهار اطاعت می کنند. خان خلعت های فاخر و جامه های زربفت، کمر شمشیر و اسبان تازی به آنان بعنوان سوغات می دهد».^{۷۰}

در این دوره مذهب در بین تورکمن ها گسترش بیشتری یافت. آنها متأثر از جامعه مذهبی و یکی از قطب های مذهبی، یعنی قطب نقشبندیه بودند که مؤسس آن شخصی بنام «خواجه بهاءالدین نقشبند بخارائی» متوفی به سال ۷۹۲ هجری در بخارا بودند. تورکمن هایی که برای تحصیل علوم

^{۶۹} امیرخواندروضة الصفای رضالقیخان هدایت با تغییراتی در متن. درباره جنبش «ابا»، حسن بیگ روملو در احسن التواریخ ص ۵۱۹، در وقایع سال ۹۹۵ هجری به تفصیل معلومات می دهد.

^{۷۰} جهانگشای نادری، ص ۳۷.

دینی عازم مدارس بخارا می شدند، از تعلیمات صوفیان آنجا چون بهاءالدین تأثیر می گرفتند و تعلیمات آنها را در بین تورکمنها رواج می دادند.

نگاهی به حوادث سیاسی و نظامی واقعه در سرزمین تورکمن

در قرون دهم و یازدهم ه. ق عمده حوادث در مناطق تورکمن نشین بر مبنای تغییر و تحولات اقتصادی و سیاسی صورت می گرفت. در این دوره عمده تجارت ایرانیان با روسها بود زیرا حکام صفوی در غرب با ترکان عثمانی در شرق و شمالشرق با ازبکان در جنگ بودند و امنیت راههای تجاری را از بین برده بودند.

در این ایام ابوالغازی خان، خان خیوه شد. او برای گرفتن زهر چشم از تورکمنها عده ای از سران آنها را به جشنی دعوت کرده خائنه آنها به هلاکت می رساند و سپس بطور ناگهانی به مناطق مسکونی آنها حمله برده و بیش از ۲۰۰ نفر تورکمن را کشته و زن و بچه را به بردگی می برد. بقیه طوایف تورکمن بسرعت خوارزم/خیوه را ترک کرده به سوی آخال و تجن کوچ می کنند. ابوالغازی در اترک بر سر تیره بایراج از طایفه سالیر هجوم آورد و بنا به گفته خودش صدها نفر را میکشد. هجوم امیر بخارا برای تصرف مرو در سال ۱۰۲۷ هجری صورت گرفت همچنین در سال ۱۰۴۰ هجری جنگ بین سپاه ایران و بخارا در مروچاق (مرغاب) صورت گرفت.

قیام تورکمن های اوغلی و گوگلان ها علیه شاهان صفوی عمده مسائل سیاسی بودند. در سال ۱۰۳۸ تورکمن های «قارامش، جلایر و سالیر برای رهایی از ظلم صفویان با اسفندیارخان خیوه اتحادی می بندند، رهبر تورکمن های قاراماش رحمانقلی خان بود. تورکمنها گاهای بجای دفع تهاجمات خارجی بنابه تحریکات عوامل خارجی جنگ بین طوایف را ادامه داده نیروی خود را فرسوده می ساختند. علاوه بر هجوم های خارجی جنگ های خانگی نیز در مناطق تورکمن نشین همچنان ادامه داشت.

بنابه اطلاعات حسن بیک روملو^{۷۱} شاه تهماسب صفوی در سفری به مازندران حکومت سمنان را به فتحعلیخان قاجار می سپارد. تهماسب همچنین عده ای از تورکمن ها و قاجارها را مأمور دفع افغانها نمود.

میرزا مهدی خان منشی نادرشاه، از شورش تورکمن ها در ینگه قلعه (یانگ کالا) سرخس خبر می دهد بنا به گفته وی «این قلعه که ۱۳ ذرع عرض و ۹ ذرع ارتفاع داشته از خاک و گل بود، نیروهای شاه تهماسب دو ساعت آب قلعه را قطع کرده، چهار نفر از سران شورشی از جمله «برات خان» را بهلاکت می رسانند».^{۷۲}

همچنین مهدی خان همچنین از شورش های متعدد تورکمنهای «دورون» نظیر آل ایلی یمرلی و تکه و نیز شورش یموتها خبر میدهد.

در شورش دیگری در قلعه مرو که به تحریک ملک محمود سیستانی صورت گرفته بود، حاکم خراسان - ظهیرالدوله - برای گرفتن زهرچشم و سرکوبی آنها، تمامی مناطق تورکمن نشین راز جرگلان تا بالقان داغ و تا دشت قبیچاق به قتل و غارت دست می زند. با مشاهده این کشت و کشتار تورکمن های گوگلان که به زور به خدمت سپاهیگری درآمده بودند دسته دسته قشون را ترک می کنند که این عمل آنها سرکوبی گوگلانها را در پی داشت ولی یموت و گوگلان متحد شده از برگرداندن سربازان فراری امتناع می ورزند. سپاهیان شاه در یک عمل مشترک، یموتها و گوگلان ها را مورد حمله قرار میدهند. قشون شاه از اترک گذشته در ناحیه «صایات» متوجه شدند که گوگلان ها به سمت آلاداغ و سومبار و یموتها به سمت خویه در حرکت هستند. بدستور شاه راهها را بسته از رسیدن آذوقه و پشتیبان به آنان ممانعت بعمل می آید.

در سال ۱۱۴۴ هجری شورش تکه های ناحیه تجن و «ترس آقن» بدستور حاکم خراسان و بدست ابراهیم درهم شکسته شد.

در سال ۱۰۵۷ هجری - ۱۶۹۷م در گزارش منابع روسی در بخارا در اطراف مرو ۶۰۰۰۰ تورکمن زندگی می کردند. اینان احتمالاً از ارساری ها بودند، اما از مهاجرت ارساری ها به آن سوی آمودریا

^{۷۱} احسن التواریخ. روملو.

^{۷۲} میرزا مهدی خان استرآبادی. جهانگشای نادری. صص ۶۸ و ۸۳

اطلاعات کافی بجا نمانده است. شاید این کوچ ۱۵۰ سال قبل از زمان شاعر تورکمن «سیدناظر سیدی» در قرن ۱۳ هجری یعنی در قرن ۱۱ ه. ق صورت گرفته باشد چرا که بنا به نوشته «سیدی» بعد از آنکه آرساری ها منطقه «لباب» را گرفتند شروع به ساختن کانال و کشت و زرع نمودند. در مناطق میان اترک و گرگان طوائف عمده تکه و یموت نیز به کشاورزی روی آوردند در آمودریا طوایفی کوچکی همچون بایات، ساقار، اولام زندگی می کردند و در شهر مرو، تورکمن های یموت و تاتارهای تورکمن شده (تاتارها زمانی در ترکیب یموت ها داخل اویماق/چادر یموت قرار داشتند) و نیز در مرو قاجارهایی که توسط شاهان صفوی به مرو کوچانیده شده بودند، زندگی میکردند.

در کنار دریای خزر قایق سازی رواج داشت و که مرکز آن در «چله کن» بود و در اینجا قایق های زیادی ساخته می شد. صنایع خانگی، ظروف گلی و چوبی نیز رشد کرد پدر مختومقلی فراغی شاعر معروف تورکمن- مختومقلی یوناچی چوب تراش و نجار ماهری بود و خود فراغی به کار زرگری و ساخت جواهر آلات و نیز در ساختن زین و یراق اسب مهارت داشت.

در قرن ۱۲ ه. ق تجارت تورکمن ها با روس گسترش یافت در این سال طبق درخواست تورکمنها، حاکم روسیه برای فروش غله، مقدار زیادی آرد با کشتی به ساحل شرق دریای خزر فرستاد. ایلات مختلف تورکمن با این کاروانیان دادوستد میکردند، درباره نرخ کالا با ریش سفیدان تورکمن مشورت می شد، از سوی ریش سفیدان مأمورانی انتخاب می شدند که در امر بهبود جنس کالا و قیمت آن نظارت می کردند، تورکمن ها نمذ، روغن، گوسفند، پوست، خاویار عرضه میکردند و گاه هدایایی مثل شال ابریشمی به آورندگان آرد می دادند.

اوضاع اجتماعی تورکمن ها

در مورد ساختار اجتماعی و خویشاوندی تورکمن ها^{۷۳} اطلاعات کافی در اختیار نداریم، ساکنین کنار دریای خزر به صورت طوایف خویشاوندی در یک جا زندگی می کردند و به این ترتیب شاخه

^{۷۳} به ترتیب: «فرد ترکمن—اوروغ—تیره—طایفه — ملت ترکمن». علاوه بر آن گروهی تحت عنوان «بسط خون» (قان دوشر) و گروه های ده تایی (اولئلق) بایدیکدیگر پیوند خویشاوندی و خونی پیدا می کردند و ازدواج ها هم بیشتر در داخل همین پیوندها صورت می گرفت.

هایی پدیدار گردید بعد به صورت تیره رشد کردند به سرکردگان شاخه‌ها (اروغ) و طایفه‌ها بگ، باغشی، باتر، اون بگی (بر صدها و گاه هزار چادر حکومت میکرد) مینامیدند.

در این ایام تورکمن‌های دامدار و یا کشاورز هم به بگ‌های طایفه خود و هم به حاکمان خبوه و هم به گماشتگان صفویان خراج میدادند. در زمان شیرغازی خان، خان خبوه، از تورکمن‌های کنار دریای خزر نیز خراج میگرفتند. تورکمن‌های اترک، کوپت داغ به صفویان خراج میدادند. آخرین پادشاه صفوی، شاه سلطان حسین مقدار خراج‌ها را دو برابر کرد. در سال ۱۱۳۴ هـ. قمری محمود افغان از طایفه گلجایی، اصفهان را فتح و خود را پادشاه ایران اعلام کرد.

در این دوران رهبر ایل تکه شخصی بنام «کیمور کور» بود، تکه‌ها با استفاده از زور، ایمرها را مجبور به ترک دورون و آخال کرده، خود بر این مناطق دست یافتند، تورکمن‌های خبوه (یموت، تکه، سالیبر) به تجن سرازیر شدند. شیرغازی خان با تکیه بر قشون ازبک‌ها بر تورکمن‌های کوپت داغ، مرو، اترک و آداقلی خراج تعیین نمود و برای غارت تورکمن‌های جنوب اترک با نادرشاه متحد گردید.

در سال ۱۱۲۷ قمری تزار روس پتر اول به منظور گسترش سلطه خود بر سراسر ترکستان، سفیرانی را با قشون و توپخانه اعزام کرد، آنان در سواحل شرق دریای خزر قلاع احداث نمودند. در آشوراده و درشاقادام (کراسنود و سک فعلی) نیز تأسیسات نظامی بر پا کردند، بعد از آنکه عده‌ای از قشون تزار توسط شیرغازی کشته شدند، پتر برای تصرف ترکستان قشون کشی نمود.

تورکمن‌ها در دوره نادرشاه افشار

افشار یا «اوشار» (تیز و چالاک) یکی از ۲۴ قبیله تورکمن‌های «اوغوز» است که بعدها توسط امیر تیمور به منطقه آذربایجان کوچ داده شدند. بعد از مرگ تیمور آنها دوباره به منطقه اتک قوچان بازگشتند. نادر پسر امامقلی پوستین دوز بود که در درگز متولد شد. در ایام کودکی پدر را از دست داد، با مادرش اسیر و زندانی ازبک‌ها شد ولی پس از چندی حاکم ابیورد می‌شود. در ایامی که تهماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین برای کمک خواهی از ایل قاجار راهی استرآباد و مشهد

شده بود نادر وارد سپاه او شده و با از بین بردن رقیب اش-فتحعلی خان قاجار، خود فرمانده کل سپاه صفوی می شود. نادر در نخستین اقدامات خود توانست افغانها را بیرون کند، عثمانی ها را سر جای خود نشانده و حساب خود را با امپراطوران تزاری روس که در این ایام به مرزهای شمالی ایران چشم دوخته بودند تصفیه کند، بررسی همه اقدامات نادر بحث جداگانه ای لازم دارد.

«نادر بعد از آنکه به پادشاهی رسید عده زیادی از تورکمن ها را وارد سپاه خود کرد. هدف او از این کار دو چیز بود اول کاهش نیروی جوان تورکمن که به نظر وی عامل شورش علیه او بودند دوم این تورکمن ها و سایر اقوام در حین جنگ پیش مرگ سپاه اصلی محسوب شوند. بنابراین به امید غنائم جنگی آنان را وارد سپاه می کرد و با یک تیر دو نشان می زد»^{۷۴}.

ظلم و ستم نادر و گماشتگان وی بر تورکمنها بحدی بود که آنان مجبور به شورش علیه دست نشانندگان نادر می کردند. تاجر انگلیسی جونس هانوی که به استرآباد آمده بود در مورد شورش تورکمن ها علیه نادر می نویسد: «در شورش استرآباد که به رهبری محمد حسن خان پسر فتحعلی خان و با کمک تورکمن ها صورت گرفت مقر حکومتی نادر در استرآباد تسخیر و تورکمن ها ذخایر شاه را به غارت بردند و از همه مهمتر کمپانی های روسی و انگلیسی که در این شهر شعبه داشتند نیز مورد غارت واقع شدند. نادر که همواره از قدرت طلبی ایل قاجار و شورش تورکمن ها در هراس بود خواست در دشت اتک پایگاهی ایجاد کند ولی این امر به علت نبودن آب به تعویق می افتد»^{۷۵}.

نادرشاه برای تهیه مخارج لشکرکشی به هند به مردم خراج های سنگین می بست و از تورکمنها علاوه بر خراج، سوارکار جنگی نیز میگرفت. در مقابل این ستم ها، یموت و گوگلان شورشهای متعددی براه انداختند. در شورش سال ۱۱۴۳ ه. قمری تکه ها، یموتها و ساریق ها نیز شرکت داشتند. روایات تورکمنی از شورش تکه ها به رهبری کیمور کؤر علیه نادر خبر میدهند، در این ایام بخشی از یموتها به خیوه کوچ کردند. در خیوه ایلبارس خان با تکیه بر تورکمنها، علیه نادر آماده نبرد شد. در نبردی در شمال خراسان، تورکمن های یموت به رهبری «محمدعلی اوشاق» در نزدیکی «پیتنه» قشون نادر را طی ۳ مرحله عملیات شکست سنگینی دادند. با آنکه نادر از مرو نیز

^{۷۴} ایران از آغاز تا سده ۱۸، نویسندگان روس. ترجمه کریم کشاورز ص ۹۱۱.

^{۷۵} هانوی جونس، نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی.

سپاهیانی آورده بود. بعد از فتح خیوه و کشته شدن ایلبارس خان، تورکمن ها را مجبور کرد که به نواحی استرآباد و خیوه کوچ کنند. وعده های نادر نتوانست تورکمن ها را بفریبد و تورکمن ها که نمیخواستند زیر ستم نادر زندگی کنند، کوچ خود را به درازا می کشانیدند ولی بالاخره مجبور شدند که تعدادی سوارکار به نادر بدهند.

در سال ۱۱۵۹ ه. قمری یموتها به خیوه آمده و ریش سفیدان آنها با سران ازبک و شخص آرتیق ایناق مذاکراتی درباره محل زندگی انجام دادند. پس از مذاکرات طولانی و بستن عهدنامه یموتها در کؤنه اورگنج ساکن شده و حتی اجازه یافتند که از بازار تازه اورگنج نیز استفاده کنند. هنوز مدت زیادی نگذشته بود که ابوالغازی دوم با حمایت یموت ها و سالیبر ها، رهبر ازبکان آرتیق ایناق را بهلاکت برساند، این واقعه در سال ۱۱۵۷ رخ داد. درگیری های محلی سبب تضعیف تورکمن های خیوه میشد و اختلافات جزیبی را به دشمنی و کینه و کدورت تبدیل می کرد. مثلا بین سران یموت و سالیبر بر سر تقسیم آب و زمین کشت اختلافاتی درگرفت.

در نتیجه تحولات سریع، خیوه از حاکمیت نادر جدا شد، نادر فوری از هرات و مرو ۱۰ عدد توپ، ۶۰۰۰ سرباز گسیل کرد ولی این عده در حوالی «سوی کیار» توسط یموت ها متوقف گردید. درست در همین ایام جنبش یموت های اترک- گرگان شروع گردید. تورکمنها با دشمنان نادر یعنی سران قاجار متحد شدند، متحدان قاجارها یعنی مازندرانی ها به سرعت سرکوب شدند ولی محمد حسن قاجار (پسر فتحعلیخان) با قشون خود و یموت ها، توانست مدت زیادی مقاومت کند، نادر قشون عظیمی مرکب از سربازان ابیورد، درون و نسا و حتی از ایل گوگلن نیز که بخاطر زمین با یموتها دشمنی داشتند، برای سرکوبی جنبش استرآباد گسیل داشت. یموتها و قاجارها شکست سختی خورده به سوی مونگیشلاق عقب نشینی کردند. محمد حسن قاجار با سرکرده یموتهای گرگان «بگنج آلی بگ داز» و تورکمن های خیوه اتحادی تشکیل داد. نادر که از جنبش تورکمن ها به ستوه آمده بود، خواهرزاده خود علی قلی خان را به سپهسالاری خراسان انتخاب نموده به وی دستور سرکوب یموت ها را داد، علیقلی خان با ۱۰ عدد توپ و ۱۶ هزار سرباز به مرو رسید و نیز خانهای ازبک و سالیبر بدون جنگ تابعیت علیقلی را پذیرفتند ولی یموت ها خود را برای یک نبرد وسیع آماده کردند. طبق نوشته محمد کاظم، متحدان یموتها طوایف کوچکی نظیر آراباچی ها و چاودیرها و عده ای از تکه ها بودند.

«شورشگران شش الی هفت هزار سوارکار و دوالی سه هزار تیرانداز پیاده داشتند که این عده از نظر مقایسه با قشون سی الی چهل هزار نفره و ده عدد توپ علیقلی خان خیلی کم بود. سران یموت، محمد آلی اوشاق و بگنج آلی بگ، خانواده ها و رمه ها و مال و متاع رابه عمق صحرا کوچ دادند و خود با یاران اندک به نبردهای جسته و گریخته مشغول شدند. با شنیدن کوچ خانواده و رمه تورکمن ها، علیقلی خان جهت اسارت آنان هشت هزار سرباز ویژه خود را راهی نمود. خانواده های تورکمن یارای مقابله با توپچی ها و تیراندازان شاه را نداشتند با استفاده از دره ها و بیراهه ها خود و رمه هایشان را نجات دادند ولی بخشی از آنها بدست سربازان اسیر شدند و بخشی دیگر توانستند خود را به مونگقیشلاق و بالقان برسانند. از اینان چهارصد سوارکار و کوچ به خراسان احضار شدند، آنان سرباز دادند ولی از کوچ به خراسان امتناع ورزیدند»^{۷۶}.

خراج هایی که شاه از تورکمن ها می گرفت بقدری سنگین بود که به قول منشی نادرشاه، محمد کاظم «ازمرو مبلغ ۸۵۰ تومان خراج اخذ شد و این بی اندازه زیاد بود». دهقانانی که نمی توانستند از عهده پرداخت خراج برآیند در سیاه چالها و زندان عمر خود را سپری می کردند حتی نادر آن دسته از مأموران سهل انگار را دستور میداد که چشمانشان را از حدقه درآورند. در این ایام اندیشمند گرانقدر تورکمن «دولت مأمّت آزادی» - پدر مختومقلی فراغی - از ظلم شاه به مردم سخن می گوید:

«پادشاه کیم، ظلم - جبر اتسه، بلینگ
برکتی گیتگی بو عالم اهلینگ
یرلر و سوو لار، آغاچ لار ای امین
نالیس اتگی همه روی زمین.
اوشبو جبر و ظلمیندان ای بیرو بار
قورادیق بیز بار چالاریمیز خاکسار»^{۷۷}

^{۷۶} تاریخ نادری، محمدکاظم.

^{۷۷} آزادی. وعظ آزاد اثری.

ترجمه: «پادشاه که ظلم و ستم روا بدارد، بدانید که ظلم کنندگان برکت را از عالم از بین میبرند، زمین و آب و جنگل ها همه شاهدند، عالم روی زمین تو را نفرین می کند، از این ظلم و ستم بستوه آمدیم و همه ما شدیم خاکسار».

دولت محمد جنبه احتیاط را داشته و در اشعار خود نام نادر را نمی برد ولی از لحن کلام وی معلوم است که خطاب وی جنایات نادر می باشد.

«نادر پس از بازگشت از هند، خيوه را در سال ۱۱۵۳ ه. ق با داشتن قلعه های «هزار اسپ» و «جایوق» فتح کرد، در این شهر نزدیک به ۸۰۰۰ نفر اسیر ایرانی بودند، در میان آنها دو نفر انگلیسی به نام های «تامسون» و «هاگ» نمایندگان کمپانی انگلیسی - مسکوی نیز بودند که آزاد شدند».^{۷۸}

«سال ۱۱۵۴ ه. ق نماینده کمپانی انگلیسی شعبه مسکو «جان التون» به دعوت نادر به ایران آمد و به ساختن کشتی و تأسیسات دریایی پرداخت و ساحل شرقی دریای خزر را به سوی شمال تا جزیره چلکن مساحی نمود. نقشه نادر آن بود که جلوی تجارت دریایی تورکمن ها گرفته شود به وسیله تأسیس ایستگاه دریائی ادعای خود را بر این سواحل اعمال نماید».^{۷۹}

نادر در اوج جنایات خود در فتح آباد قوچان توسط گارد محافظش کشته شد. بعد از مرگ نادر فتوحات وی بسرعت رو به پراکندگی نهاد. تورکمنها - تکه ها، سالیرها، ساریق ها - در نواحی سرسبز جلگه های شمال خراسان مسکن گرفته به کشاورزی مشغول شدند. بعد از کشته شدن نادر، سی هزار تورکمن سوارکار از قشون نادر خارج و بسوی ایلات خویش آمدند. تورکمن های آرساری دارای قلاع مستحکم بودند. مثلاً در قلعه «خوجه ایلی» توپ وجود داشت و در قلعه درونی آن زنبورک و گومبورک و اقسام توپ و سنگرها جاسازی شده بود. بعضی از سران آرساری با امیر بخارا روابط نزدیکی داشتند و در دستگاه آنان به مقاماتی رسیدند. مثلاً از طایفه قارا، خلیفه نیازقلی، مشاور رستم بک حاکم شهر کرکی و امیر شاه مراد می شود و به القا بی نظیر «دادخواه»، «ایشیک ایه سی» ملقب می گردد. سوارکاران آرساری از مرزهای بخارا حراست می کردند.

^{۷۸} زندگی پرماجرای نادرشاه افشار. میمندی نژاد.

^{۷۹} تاریخ ایران تا سده هیجده. نویسندگان روس. ص. ۶۱۲

در قرن ۱۲ ه. ق در نواحی کوپت داغ جنبش تکه‌ها به منظور بدست آوردن اراضی سرسبز کشاورزی آغاز می‌گردد، نواحی آخال در دست تورکمن های آلیلی و یمرلی بود. تکه‌ها مقادیری زمین کشاورزی از خان یمرلی تقاضا کردند ولی اسکندر بگ سرکرده یمرلی شرایط سنگینی را به تکه پیشنهاد نمود ولی تکه‌ها شرط را نپذیرفته در اثر جنگ، یمرلی‌ها را از آخال و گوگ تپه، اخراج نمودند. تکه‌ها سپس آلیلی را مجبور به ترک این منطقه نمودند. آلیلی‌ها بسوی افغانستان رفتند. هنگام تقسیم زمین، تکه‌ها به کسانی زمین دادند که در نبرد شرکت داشتند.

در این ایام در نتیجه ضعف دولتهای ایران و بخارا، موقعیت ویژه‌های برای اتحاد طوائف تورکمن بوجود آمد ولی عواملی نظیر روابط تیره-طایفه‌ای این اتحاد را به عقب می‌انداخت. مختومقلی فراغی در این عصر برای اتحاد تورکمن‌ها تلاش میکرد. بزودی در ایران و بخارا حکومت‌های تازه‌ای ظاهر شدند در ایران آقامحمدخان قاجار با بدست گرفتن قدرت به سرزمین تورکمن‌ها حمله کرد بعضی از سرکردگان تورکمن با این حکومت‌ها طرح دوستی ریختند تورکمن‌های آمو دریا با امیر بخارا متحد شده به مرو حمله کردند و سرکرده یموتهای آتابای (داز) «حوجام بردی خان» با آقامحمدخان متحد شده کمک زیادی به شاه قاجار نمود. در سال ۱۱۸۱ ه. قمری بین تورکمن‌های مونگیشلاق به رهبری پیرآلی خان و قزاق‌ها برهبری نورالی خان زد و خورد‌هایی درگرفت و نیز از سال ۱۱۶۸ قمری تا ۱۱۸۴ قمری بین یموتها و ازبکان خیمه بر سر زمین و جلگه‌های سرسبز درگیریهایی صورت گرفت سران یموتها (بگنج آلی بگ، منگلی، گلدی، ساقو، دؤنمز) مأموران ازبک را کشته خود قدرت را در خیمه بدست گرفتند.

احمدخان درانی و نامه‌های او به سران تورکمن

هنگامی که نادر در فتح آباد قوچان توسط گارد محافظش کشته شد یکی از سرداران افغانی او بنام «احمدخان ابدالی» (درانی) برای کسب قدرت و ایجاد افغانستان راهی آن دیار می‌شود و چون مشکلات زیادی او را دربرگرفت تورکمن‌ها را که هم کیش و هم مذهب خود بود به کمک طلبید و نامه‌هایی به سران گوگلان و یموت تورکمن فرستاد که دو عدد از نامه‌های وی در کتاب «مطلع الشمس» صنیع الدوله آمده است که در زیر نقل می‌شود.

این نامه ها در جولای ۱۷۵۴ میلادی به نام «محمدولی خان» و «آمانلیق خان» و «خوجه حسن اون بیگی»، «آدینه قلیچ دودرقا»، «گوندوغدی»، «چالیش خان»، «چرکز اون بگی»، «دولت علی»، «آقامحمد مصطفی»، «شیرمحمد»، «سلیمان»، «منگلی خان»، «عوضگلدی»، «اورسالی»، «دولت محمد» (پدر مختومقلی)، «قارا اسن»، «آدینه گلدی اون بگی» نوشته شده است. چاودیرخان رئیس طایفه گوگلان با سواران خود به کمک احمدخان می شتابد. احمدخان درانی مینویسد:

«حالا محیط ایران طوری است اگر چنانچه احدی برود از اهل سنت آن را میان خود راه ندهد و چنانچه قزلباش های صفوی به جان شما و ما افغانها افتاده است ولی حال که قلعه مشهد را در محاصره داریم و انشاء الله . تعالی همینکه قلعه فتح شد گویا کل ایران به تصرف آمده است آن عالیجاهان اگر چنانچه از راه غیرت دین مبین وارد شوند و قشون و سوار بیاید مانع نداریم هم سود دنیا است و نفع آخرت والا اینکه الحمدلله تعالی بندگان اقدس را محتاج به قشون نیست مگر تکلیف دین که همگی غیرت دین را نموده باهم متفق شویم».

«تحریر فی شوال ۱۱۶۷»^{۸۰}

در نامه دیگری احمدخان درانی بتاريخ مارچ ۱۷۵۵ م. به سران ایل گوگلان مینویسد:

«...افراد خود را مسلح داشته باشید تا بعد از تمام شدن زمستان و عید نوروز شما را خواهیم خواست و در بهار، آن عالیجاهان، غازیان تحت خود را برداشته به امیدواری تمام روانه اردوی معلی شوند و به حین حرکت چگونگی روانه شدن با قشون های تحت خود را بررسی کنند».

«تحریر فی شهر جمادی الثانی ۱۱۶۸»^{۸۱}

^{۸۰} مطلع الشمس. صنع الدوله. ص ۳۴۷

^{۸۱} مطلع الشمس، همانجا.

در عهد زندیه، تورکمنها در جنبش محمد حسن خان قاجار فرزند فتحعلی خان شرکت داشته، ضرباتی بر پیکر بقایای قدرت نادر وارد می کنند و حتی استرآباد را نیز به کنترل خود درآوردند. محمدحسن قاجار، پس از کشته شدن ابراهیم شاه از سوی قبیچاق (دشتهای شمالی تورکمن) به مازندران وارد شده مردم طبرستان را به اطاعت درآورد. مؤلف رستم التواریخ مینویسد: «آن والجاه گاهی به شهر ساری و گاهی به شهر بارفروش (شاهی) و گاهی به شهر آمل و گاهی به اشرف (بهشهر) و گاه به استرآباد سیر و گردش می نمود و همه شعب و طوایف ترکمانیه در فرمانش بودند»^{۸۲}.

در جنگی که در مازندران بین کریم خان زند و محمدحسنخان رخ داد، خان زند شکست خورده بنا به نوشته مؤلف رستم التواریخ «به قدر ۱۲ هزار نفر از قشون کریم خان اسیر ترکمانان یموت و گوگلان گردیدند و آنها را دست بسته بجانب قبه الاسلام بخارا و سمرقند و اورگنج و خجند و سایر بلاد و شهرهای ترکستان بردند و بنده وار فروختند»^{۸۳}.

مختومقلی شاعر تورکمن در وصف محمدحسنخان گفته بود:

«سور فتح سردار اوغلی گلدی وقت

یننه بو دوران عالی سیزینگدور

داغ کمین ترپنمز، دریادک دؤنمز

یوموت، گوگلنگ، اهلی ایلی سیزینگدور»^{۸۴}.

ترجمه: «ای پسر فتحعلیخان، قیام کن که این دوران عالی از آن توست. به مانند کوه مقاوم و مانند دریا استوار، ایل یموت و گوگلان در کنار توست.»

در اواخر حکمرانی کریم خان زند، در صفحات تورکمن نشین اغتشاشاتی از جانب حسینقلی خان قاجار برادر آغامحمدخان روی داد. در این باره در رستم الحکما آمده: «والاجاه کریم خان وکیل

^{۸۲} رستم التواریخ، ص ۲۳۱

^{۸۳} رستم التواریخ، ص ۲۷۹

^{۸۴} دیوان مختومقلی، ص ۸۷.

الدوله اقتدار قاصدی نزد اکابر ترکمان گوگلان و یموت فرستاد که اگر حسینقلی خان را گرفتید و از برای من آوردید بقدر خواهش شما انعام و احسان من به شما خواهد رسید و اگر چاره او را نکردید با لشکری آراسته جنگی خونخوار بیش از عدد ملخ و مور و مار و آتشخانه بیش از حساب و شمار به آن حدود خواهیم آمد و دشت گرگان و دشت قبچاق را به آتش خواهیم سوخت. ایشان ترسان و هراسان و متوهم گردیدند و متعهد این خدمت شدند و از روی خوف و طمع، یک غلام ترکمانی که وجه حسینقلی خان کمال اطمینان بوی داشت و او را امین خود در همه باب میدانست، او را در قتل آن والجاه فریفته، تا شبی که حسینقلی خان در جنگل مازندران خوابیده بود او را به قتل رسانیدند.

اوضاع اجتماعی و اقتصادی تورکمن ها در قرن ۱۲-۱۱ هجری

درباره اوضاع اقتصادی و نظام اجتماعی تورکمن ها در این دوران اطلاعات ما بسیار محدود می باشد اطلاعاتی که در دربار خان خویه بجا مانده و اطلاعات شفاهی نظیر روایت‌های عامیانه، ترانه سروده های دختران (لأله) نیز میتوانند منابع اطلاعات باشند. بهره برداری از زمین و نوع مالکیت آن برای تورکمنهای ساکن دو گونه بوده یکی نظام ماقبل مالکیت و دیگری مالکیت و بهره برداری ارباب - رعیتی.

در نظام ماقبل ارباب - رعیتی، زمین و آب در تحت مالکیت عموم قبیله بود، زمین هر سال، از نو بین ایل تقسیم می شد. قسمت های خوب زمین و آب در دست سردارها و بگ و خانها قرار میگرفت. بعضی روحانیون نیز تحت عنوان «سیلاغ سوو» یعنی (آب به عنوان احترام) و زمین هائی به عنوان وقف دریافت میداشتند. بتدریج نظام ارضی، عشیرتی تحول پیدا می کرد، در این نظام تقسیم زمین به صورت علامتهای قبیله ای، رئیس، ایل، تیره انجام می شد تقسیم آب در این زمان با احتساب ابتدائی نظیر « انداختن کاه در آب » حرکت سایه ها و طلوع و غروب ستاره ها انجام میگرفت. نظام سنتی، عشیرتی تورکمن ها، با ظهور قشر تاجر و بازرگان بتدریج جای خود را به نظام طبقاتی خان سالاری داده، قشر و طبقات جدیدی ظاهر می شوند، نظیر رئیس طایفه، رئیس قشون و نظایر آن. و به این ترتیب این طبقات تازه بدوران رسیده که مخالف نظام ساده و سنتی

بودند بتدریج مالکیت آب و زمین را در اختیار خود گرفته افراد عادی در سختی و تنگی معیشت قرار دهند. دهقانان حتی برای کشت قطعه زمین خود، مال و سائلی در اختیار نداشتند. یکی از عواملی که نشان دهنده تغییر نظام سنتی، عشیره ای به نظام خان سالاری می باشد تقسیم زمین بین مردانی که همسران زیاد دارند و دادن سهم بیشتر به اولاد آنان است. این عامل سبب رواج چندهمسری بین خان ها و نیز گرفتن همسر برای نوجوانان کوچک گردید، و در این میان افراد فقیر به علت بالارفتن شیربهای دختران - که عملاً توسط خان ها بالا برده میشد نمیتوانستند زن گرفته از امکانات اجتماعی نظیر زمین و آب استفاده کنند و به این ترتیب به نوکران خانه ارباب مبدل شدند که در زبان تورکمنی به آن «قوللیقچی» یا «باتراق» گفته می شد، در این باره در یکی از «لأ له ها» (سرود دختران) آمده:

«آی دوغار آیا غارشی، گون دوغار گونه غارشی

غاریبای غیز بریلمز چیقارلار بایا غارشی.»

ترجمه: « ماه درمی آید به سمت و سوی ماه، خورشید هم به سوی خورشید میدرخشد. به فقرا دختر نمی دهند، آن را به ثروتمند می دهند.»

به این ترتیب نظام قبیله ای بتدریج جای خود را به نظام خان سالاری می داد. غضب و مالکیت زمینها، از زمینهای اطراف «اوبه» / روستا آغاز شد، اگر در نظام قبیله ای گندم و جو (محصولات کم زحمت) کاشته می شد بتدریج در نظام مالکیت خان سالاری، محصولاتی نظیر باغکاری (انگور، سنجد، توت، شفتالو، سیب و...) کشت گردید. پنبه، کنجد، یونجه، ذرت و... انواع صیفی بتدریج جایگزین میگرددند. دهقانان عادی و فقیر سهم عمده محصول را به ارباب می دادند در کنار این ظلم و ستم خان های خودی، خان خبوه محمدرحیم خان (۱۲۲۳ هجری) چندین بار به سوی تورکمن های اترک و گرگان رود و مونگقیشلاق و بالقان و کرانه دریای خزر حمله برده اموال روستائیان را به غارت می برد. بقایای خان های نادری نیز به طمع کوتاه کردن دست امیران بخارا از هند و سمرقند و کوتاه کردن دست خانان خبوه از چپاول تورکمن ها - خود قصد غارت آنها را داشتند که بر سر آن منازعاتی با همدیگر داشتند و به قول معروف «در جنگ فیل ها پشه ها کشته می شود» باعث کشتار و خونریزی و غارت اموال تورکمن ها میشد. در این دوران وضع به گونه ای مشقت آور بود

که تورکمن ها گاه مجبور به خوردن علف صحرا شدند در یکی از سرودهای عامیانه (لآله) آمده است:

«حوجام شوکور حانیمز،

یووا یلمیک نانیمز،

یووا یلیمیک قوراسا،

نیچک گچر حالیمز؟»

ترجمه: خان ما «حوجام شوکر» است و نانمان یلمیک (نوعی علف خوردنی وحشی) اگر «یلمک»ها خشک شوند. روزگارمان چگونه خواهد گذشت؟ و این خانها بودند که با دریافت زمین از خان خیوه و یا شاه ایران، مردم خود را میفروختند تا خود چند صباحی در عیش و عشرت بسر برند. خان خیوه و خانهای محلی به عناوین مختلف از تورکمن ها مالیات و خراج میگرفتند مانند مالیات سرانه (باش سالغیت) از هر نفر، مالیات از گوسفند و زمین و نظایر آن. ولی تورکمنها از پاننشستند و مقاومت ها کردند به گونه ای خان خیوه را چندین بار مجبور به قبول خواسته های خود نمودند.

تورکمنی ها در دوران قاجار

ریشه تاریخی قاجارها

قاجار(قجر) شاخه ای از نژاد ترکان بودند که در ترکستان زندگی می کردند و همزمان با لشکرکشی هلاکو و سپس تیمور، به حدود آسیای صغیر و غرب کوچانیده و تا اواخر صفوی در آنجا سکونت داشتند. در ایام شاه طهماسب صفوی برای سرکوبی جنبش تورکمن ها عده ای قاجارها را به منطقه دشت گرگان کوچانیده، قلعه ای به نام مبارک آباد (آق قلعه فعلی) را جهت سکونت آنان اختصاص دادند. چون رود گرگان از وسط قلعه عبور می کرد، پلی سنگی چهار دهنه در آنجا احداث نمودند (هم اکنون نیز سالم و قابل استفاده است). قاجار ساکن قسمت شمالی قلعه به «آشاق باش» (قوانلو/ قویونلی) و قاجار ساکن قسمت جنوبی رود به «یوقاری باش» (دولو/ دویه لی) معروف گردیدند.

فتحعلی خان سرکرده ایل قاجار دشت گرگان با توطئه نادر کشته شده، دنبال اقدامات او توسط پسرش محمد حسینخان و سپس محمد حسین خان ادامه یافته تا به زمان زندیه رسید که به آن

اشاره رفت. محمد حسن خان معروف به حسن کچل که میانه خوبی با تورکمنها برقرار کرده بود، به کمک آنان چندین بار ضربات سختی به سپاه ایران زده در عقب نشینی به میان تورکمن ها پناه میبرد. نادر طی نامه ای به رؤسای تورکمن نوشت: «او را تحویل دهید». بزرگان جمع شده و به میان قبیله «داز» آمدند و گفتند بهتر است محمد حسن خان را تحویل دهیم. «بگنج» رهبر قوم «داز» راضی شد. زن او که صاحب رأی و باعزم و شجاع بود، محمد حسن خان را در چادر خود پنهان کرد و به میان انجمن آمده روسری خود را به سوی آنان انداخت و گفت بهتر است شما روسری بر سر کنید اما زنان جواب نادر را میدهیم و بدنبال آن مردان نیز از عمل خود شرمسار شدند و محمدحسنخان را با چند نفر راهنما روانه دشت قیچاق کردند.^{۸۵}

در این ایام، کریم خان زند (۱۱۶۵ ه. ق) برای سرکوبی محمدحسن خان به استرآباد آمد ولی همکاری تورکمن ها و قاجار باعث شکست او شد و بسیاری اسیر به دست تورکمنها افتاد ولی محمد حسن خان اسیران را از تورکمن ها خریده آزاد ساخت.

محمد حسن خان دو پسر داشت «آقامحمدخان» و «حسینقلی خان» ملقب به جهانسوز. حسینقلی خان در ایام کریم خان چندین بار به لشکر خان زند و دست نشاندهگان او در منطقه استرآباد صدماتی وارد ساخت. او ابتدا قصد تسخیر مازندران را کرد و کریم خان لشکری چند برای رفع او اعزام داشت، حسینقلی خان به ناحیه «جاجرم» آمد و عده زیادی از تورکمنها را در این منطقه گذاشت، تورکمن های گوگلان بعد از خروج حسینقلی از جاجرم با دو هزار سوار آهنگ شهر کردند، «الله وردی خان» - سردار کریم خان - قضیه را به کریم خان گزارش داد، حسینقلی خان بعد از شنیدن این موضوع خشمگین شد و راه «جاجرم» را پیش گرفت و بیش از دویست تن از غلامان او به تورکمن ها تاختند، تورکمن ها که دست پرورده دشت بودند و مرد را از نامرد نیکو میشناختند چون از ورود حسینقلی خان باخبر شدند از کرده خود پشیمان شدند و خواستار مصالحه شدند، حسینقلی خان نیز با آنها از در آشتی درآمد حسینقلی خان از بس ظلم و ستم روا داشته به «جهانسوز» مسمی گردید و بالأخره در شبی به دست چند نفر تورکمن کشته شد.

^{۸۵} ناسخ التواریخ، ج ۱

پادشاهی آقامحمدخان و هجوم خونین وی بر سر تورکمن ها

آقامحمدخان قاجار را تورکمن ها از زندان کرمان آزاد کردند و او بود که بقول وامبری با شمشیر تورکمن ها به پادشاهی رسید.

آقامحمدخان پسر محمدحسن خان که در دربار کریم خان به عنوان گروگان زندگی می کرد. همین که کریم خان درگذشت به بهانه شکار از قلعه خارج شد و به استرآباد آمد اولین اقدام او متحدکردن دو قبیله «یوقاری باش» و «آشاق باش» و سپس متحدشدن با تورکمنها و آوردن آنها به قشون خود بود. در این ایام لطفعلی خان زند آخرین بازمانده زند آنچنان درگیر مسائل داخلی بود که بناگاه با قدرت آقا محمدخان روبرو میشود. «در محاصره بم و نرماشیر که توسط قدرت آقامحمدخان انجام گرفت لطفعلی خان زند مقاومت عجیبی کرد ولی مردم از ترس آقامحمدخان که کرمان را به شهر کوران مبدل ساخته بود قلعه را گشودند و تورکمن ها به داخل شهر ریختند و همین تورکمن ها بودند که شاهزاده زند را دستگیر کرده تاج سلطنت به آقامحمدخان سپردند» (به نقل از وامبری).

تورکمن ها در اوائل سلطنت آقامحمدخان نقش عمده ای در امور حکومتی داشتند حتی داروگی شهر استرآباد را به تورکمنها سپردند، برای سران ایل تورکمن مستمری تعیین شد. ولی در ادوار بعدی حکام محلی رابطه بین تورکمن ها و حکومت مرکزی را بهم زدند. علت این امر طلب مالیات زیاد بود. تورکمن ها به آنها باج نداده و به فرمان های آنها عمل نمی کنند، حکمران استرآباد هم اخبار دروغ به گوش شاه می رساند که تورکمن گوگلان و یموت به اسیرکردن «مسلمانان» مشغولند و هیچ کس از عهده دفع آنان بر نمی آید. بالأخره آقامحمدخان با سپاهی گران دست به قتل عام تورکمن ها می زند حتی در چهار دروازه استرآباد چهار کله مناره بر پا کرد و اموال تورکمنها را به غارت برده که چگونگی آنرا بطور مفصل از کتاب «ناسخ التواریخ» نقل می کنیم:

«آنگاه آقا محمد خان با محمد خان قاجار برادر مصطفی خان دولو عازم استرآباد شد تا جماعت «یموت سؤین خان» را که در طرف صحرا و دشت قبقاق جای داشتند و به غارت مردم استرآباد دست میزدند را سر جای خود بنشانند، لاجرم شهریار بعد از ورود به استرآباد بزرگان یموت را مکتوبی کرد که ابطال رجال خویش را روانه درگاه و ملتزم رکاب سازید و زن و فرزند را به گروگان

بسپارید وگرنه آماده جنگ باشید، تورکمن ها از سپردن زنان خود به گروگان سر باز زدند. پس محمد ولی خان قویونلی و مصطفی دولو را با ده هزار کس از لشکریان بر سر ایشان تاختن فرمود، مصطفی خان تا «تپه خیت» که ربع فرسنگ به منازل تورکمنها مسافت داشت لشکر براند و سنگری درست کرد یکی دو روز تورکمن ها بر این سپاه تاختند و از حرکت آنان جلوگیری می کردند، روز سوم آتش جنگ گسترش یافت، بعد از کوشش فراوان تورکمن ها شکست خوردند و سیصد مرد دلیر تورکمن روانه دم شمشیر گشت و هزاران زن و فرزند آن جماعت کشته شدند و هشتصد نفر از زنان و کودکان دستگیر شدند در آن گیرودار بعضی ترکمانان زنان خود را کشتند تا به دست مرد بیگانه نیافتند و نیز بعضی زنان خود را از بیم اسارت هلاک کردند چنانکه یک تن از زنان که به دست مرد لشکری اسیر بود کارد او را برداشته خود را بکشت و همچنین یک نفر از ترکمانان زن نیکو رخسار خود را برداشته فرار اختیار کرد چون لشکریان راه بر او بستند، آن زنی که آفتاب انجمن بود به خاک افتاد و مرد تورکمن او را با شمشیر بدو نیم کرد، یک تن از بزرگان ترکمان که «بصره» نام داشت به استرآباد آمد که زنش را از قید اسارت برهاند، آقامحمد خان بفرمود تا او را واژگون سر در آب گذاشتند تا جان داد. در آن جنگ و ایلغار از زر و سیم و اسب و شتر و گاو و گاو میش و گوسفند غنیمت فراوان بهره لشکریان گردید و اسیران بسیار با خود آوردند با این همه جنگ از لشکریان ۲۰ نفر هلاک شدند، آقامحمدخان اسیران را از لشکریان بخرید و در شهر ساری ساکن کرد، از آن سو چون ترکمانان کار بدینگونه دیدند با اسب های گزیده به همراهی چهل تن از جوانان تورکمن، برای دادن هدیه روانه شهر ساری ساختند و پانصد سوار نیز از میان خود انتخاب کردند که در خدمت پادشاه و ملتزم رکاب او باشند و از شاه آزادی ترکمانان را خواستند. و شاه دستور آزاد کردن داد و آنان به دشت تورکمن بازگشتند.»

حوادث دوره فتحعلی شاه

از مهمترین حادثه دوره فتحعلی شاه قیام خوجه یوسف کاشغری بود که به منظور مقابله با ظلم مأمورین شاه بپا خاسته بود این حادثه در سال ۱۲۲۸ ه.ق رخ داد. «پنجشنبه نوزدهم جمادی الاول فتحعلی شاه در باغ نگارستان بود که خبر طغیان خوجه یوسف کاشغری را باطلاع وی رساندند، خوجه یوسف پسر محمدمامین خوجه و او پسر آی خوجه است و این خوجه نسب خود را به مخدوم

اعظم می رساند که در همه ترکستان نامور بود و مردان بدو نیاز می بردند و طلب دعاهمی کردند مردم ترکستان اولاد اُحفاد اُراسادات مخدوم اعظم خواندند و کاشغر ناحیه ای است که از یک سو با خاک بدخشان و از سوی دیگر به سرزمین ختا مربوط می شد و هشت شهر آن عبارتند از کاشغر، یارکند، آق سو، ایله، ختن، قامل، ترفان و قبائل قلمان که نسبت خود را به مغول ها می رسانند، مردم کاشغر را مورد حمله قرار می دادند، وقتی یک تن از اولاد مخدوم اعظم به کاشغر آمد، مردان را از بت پرستی به اسلام آورد تا اینکه «آی خوجه» به تخت نشست و برادرش «گون خوجه» مسند ارشادی را به عهده داشت ولی مدتی بعد گرفتار حملات مردمان «ختا» می شوند ناچار هر دو برادر فرار کرده به شهر بدخشان رسیدند. در این ایام احمدخان درانی افغانستان قیام می کرد و او کمک های فراوانی به آنها کرد آنگاه محمدامین خوجه سفر به بدخشان کرد و بر مسند ارشادی تکیه زد چون او نیز فوت کرد فرزندش «یوسف خوجه» جای او را گرفت ولی بخت با او یار نبود مسافرت هایی به اکناف عالم کرد و حتی با اعضای دولت شطرنج بازی کرد و با اصول سیاست آشنایی یافت.

قیام خوجه یوسف کاشغری

یوسف خوجه در تهران با «قربان قلیچ یموت» مقادیر زیادی اسلحه و مهمات خریداری کرده به استرآباد می فرستاد و در مدت کمی عده زیادی از ترکمنهای گوگلان و یموت را به دور خود جمع کرد و به ناحیه فندرسک تاخت و قلعه «پسره» را فتح کرده تا به ناحیه استرآباد و گرگانرود رسید، شاه دستور داد، شاهزاده محمدولی میرزا والی خراسان از طریق جاجرم و حاکم استرآباد در مقابل او بسیج شوند از طرف دیگر شاهزاده محمدقلی میرزا، ملک آرای طبرستان را حکم کرد از ناحیه استرآباد قبیله یموت را کیفری بسزا دهد و ابراهیم خان دولو قاجار را با پنج هزار سپاه پیاده مأمور از تهران و شامبیاتی و ذوالفقارخان سردار معروف عازم نبرد با ترکمانان می شود. خوجه یوسف دگربار لشکریان یموت و گوگلان را جمع می کند و به استرآباد آمد. کل سپاه خوجه یوسف سیصد هزار بود. روز پانزدهم رمضان سال ۱۲۲۸ قمری/ ۱۱ سپتامبر ۱۸۱۳ جنگ سختی در کنار رود گرگان درگرفت. در این موقع یک نفر از مردم «کُرد گرایلی» خوجه یوسف را که در حال گریز بود، شناخته به گلوله بست و او را کشت. عجب اینجاست که امیر بدخشان که در ازای سرخوجه یوسف

پول تعیین کرده بود بر سر گرفتن «سر خوجه یوسف» جنگ در گرفت و بالاخره سر خوجه یوسف را بردند و انگشتر و خنجر او به دست لشکر ایران افتاد.^{۸۶}

از حوادث دیگر زمان فتحعلی شاه قیام حاکم استرآباد با همکاری تورکمنها بر علیه دولت مرکزی میباشد. در باره همکاری تورکمنها باید گفت، ستمی که از ناحیه حکومت مرکزی بر تورکمن ها روا می شد، سبب می شد که آنها در هر قیامی که علیه دربار انجام میگرفت شرکت میکردند چه این قیام مردمی باشد یا در آن نفع شخصی باشد.

«در سال ۱۲۲۹ه، محمدزمان خان که در دفع فتنه خوجه یوسف کاشغری نقش فعالی داشت مورد احترام فتحعلی شاه واقع شد و او حکمرانی استرآباد را به او داد ولی محمدزمان سر به شورش و طغیان برداشت و با همکاری ترکمانان به مخالفت برخاست. محمدزمان خان برادرش، امیرخان را به قلعه ماران فرستاد، آنگاه سی هزار نفر از ترکمانان یموت و گوگلان را با خود همدست کرده قصد تاج شاهی میکند. ولی شاه طی نامه ای به انجمن بزرگان استرآباد از آنها خواست که محمد زمان را دستگیر و تحویل حکومت مرکزی دهند ولی آنها مقاومت میکنند در نتیجه جنگی بین آنها رخ داد که منجر به کشته شدن افراد زیر از تورکمن ها می شود: «آق محمد، سؤین باغشی قوچاق»، «آنا اسن خان تاتار»، «جعفربای نوروز خوجه»، «قوچاق صوفی»، «القی»، «تاغان نیاز قانیوقمز» و پسر عم قربان قلیچ کشته شدند و یک نفر از طایفه «دویه جی» دستگیر شده و اهالی استرآباد «محمدزمان» را دستگیر و به زندان انداختند. بالاخره در این ماجرا دویست نفر از ترکمانان دستگیر شدند.

از دیگر حوادث عمده فتحعلی شاه همکاری تورکمن ها با خانهای خیوه بر علیه دولت قاجار می باشد. در سال ۱۲۳۹، «آنانیاز رحمن قلی توره رهبر خیوه لشکری از قبائل اورنگ» و «سالیر» و «ساریق» و «تکه» و «بیرلی» را گرد آورده به ناحیه مشهد حمله ور شدند. ولی سرما و برف شدید باعث پریشانی قشون آنها می شود. بطوری که مجبور شدند در ناحیه سرخس اطراق کنند و گروهی از ترکمانان به تاخت به ناحیه تربت جام جهت غارت حمله ور می شوند با دفع و مقاومت زیاد والی خراسان، آنها مجبور شدند که با تجهیزات کامل خود را برای جنگ آماده سازند و این بار از

^{۸۶} امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار، صی ۲۹۹.

ترکمانان «قونگغیرات» و «قاراقالباق» جمع شدند و در روز چهارشنبه ۱۴ رجب سال ۱۲۳۹ به مشهد حمله ور شده به غارت و نهب پرداختند ولی تا با مقاومت در برابر قشون شاهی نداشته به خیمه برگشتند. و باز هم در سال ۱۲۴۱ بود که «الله قلی توره» برادر «رحمن قلی» با لشکری زیاد از خیمه عازم مشهد و سرخس شد و اسیر و مال فراوان به دست آورد»^{۸۷}.

باز در منابع تاریخی این دوره که توسط منشیان درباری نوشته شده به قیام «قیات خان» در کومیش دپه اشاره می شود و این شورش را تحریک روسها قلمداد می کنند.

«در سال ۱۲۴۲ هجری/۱۸۲۶م. شخصی بنام «قیات» در ناحیه کومیش تپه علیه ظلم حاکم مازندران اردشیر میرزا سر به شورش برمی دارد. برای زهرچشم گرفتن از تورکمن ها، در روز چهارشنبه ۲۲ شعبان بدستور کاردار روس دو فروند کشتی جنگی از آشوراده به سواحل کومیش تپه فرستاده شد. عوامل روس در استرآباد تورکمنها را با سیم و زر فریفته و رهبر آنان که «قیات» بود و در بین ایل جعفربای حکمرانی میکرد، بر علیه دولت ایران می شوراند، بدیع الزمان میرزا حاکم استرآباد و محمد تقی خان هزار جریبی از طرف دیگر با عده زیادی از ترکمانان گولان که جزء سربازان دولتی بودند بر علیه «قیات» وارد عمل شدند و شب پنجشنبه نوزدهم شعبان ۱۲۴۲ عده زیادی از «جعفربای» را کشته، زن و بچه هایشان را اسیر کرده اموالشان را غارت کرده تحویل حاکم استرآباد دادند. بعد از سرکوبی تورکمن ها، روسها کشتی های جنگی شان را به آشوراده برمیگردانند»^{۸۸}.

همچنین در سال ۱۲۴۵ ه. ق برادر آصف الدوله هندی به دست ترکمانان تکه اسیر میشود به این ترتیب که در این ایام، جلال الدوله مهدی قلی خان برادرزاده آصف الدوله وزیر لکناهور هند به زیارت عتبات عالیات و مشهد و نجف رفته و در بازگشت در میان منزل عباس آباد و میامی، جماعتی از ترکمانان «تکه» بر آنها حمله می برند و دویست تن از نهبانان را کشته پانصدتن جوان و زن را به اسیری برداشته راه دشت را پیش گرفتند و معادل یکصد هزار تومان اموال مهدی قلی

^{۸۷} ناسخ التواریخ، ج ۱.

^{۸۸} در مورد قیام قیات خان در واقعه آشوراده بحث شده است.

خان هم به غارت رفت و خود او نیز اسیر شد، حاکم قوچان با دادن هزار تومان زر مسکوک هدیه او را آزاد کرد».

«در سال ۱۲۴۷، نایب السلطنه وقت، بعد از فتح قلعه امیرآباد در ناحیه چناران شورش رخ داد که در آن ترکمانان و مردم چناران دست داشتند، نایب السلطنه به سهراب خان امیر توپخانه دستور حمله به قلعه ترکمانان را داد. ترکمانان اسرای فارس را به دروازه قلعه آورده تا مانع شلیک شوند، آنگاه «بالی» زوج بهادر فراول باشی و «آدینه قورت سالیر» سه هزار تن از اسرای فارس را به میان لشکرگاه آوردند ولی نایب السلطنه فرمان داد تا قلعه سرخس را با خاک یکسان کنند و چهارصد و پنجاه تن از سران ترکمان به رسم تجارت به سرخس گرد آورده و به اسیران فارس دستور آزادی داده شد و آنها به مشهد آمدند. در این ایام «الله قلی توره» رسولی به مشهد نزد نایب السلطنه فرستاد و معروضی داشت: اینک که پنج هزار تن از ترکمانان سالیر در نزد شما اسیر هستند و سکونتگاه آنان را در سرخس خراب کرده اید اگر از عدالت نشان دارید با گرفتن فدیة آنان را آزاد سازید و ما هم دیگر به اسیر گرفتن نخواهیم پرداخت آنگاه رسول پنج هزار تومان (نفری یک تومان) پیشکش گذاشت و شرایط صلحی به این شکل امضاء کردند:

- ۱- قبائل «سالیر» در اراضی خراسان هرگز دست به غارت نزنند»
- ۲- در آن حدود دیده بان بگذارید تا اگر افراد «سالیر» آمدند به دفاع بپردازید.
- ۳- اگر ترکمانان در ناحیه سرخس اسیر بگیرند خودشان به استرداد مجبور خواهند شد.
- ۴- حفظ اموال بازرگانان ایران از «آق دربند» تا «کنار جیحون» بعهدہ گیرند تا مانع حملات تورکمن ها شوید.
- ۵- تجاری که اسیران را خرید و فروش می کنند در اراضی خود نگذارند و خود نیز نخرد و نفروشد.
- ۶- اگر فرمانگذار خراسان را تجهیز لشکر واجب افتد نیز به آن امر افراد می دهیم بعد از این قرارداد نایب السلطنه پنج هزار تن از ترکمانان «سالیر» را آزاد گرد».

۱- حسینعلی میرزا فرمانفرما که خود ۱۹ پسر داشته که پسر هفدهم او «منوچهرمیرزا» از زن تورکمن بوده است.

۲- پسر دیگر فتحعلی شاه «شیخ علی میرزا (شیخ الملوک)» که او ۴۶ زن و فرزند داشته که پسر دوم او «احمدمیرزا» مادرش همشیره «محمد خاتم خان» تورکمن ساکن ملایر است. پسر هفتم سلطان یوسف میرزا، مادرش خواهر «هادی خان» تورکمن ساکن ملایر، پسر دهم شیخ الملوک «فضل الله میرزا» مادرش از ترکمانان است. پسر دوازدهم او «محمدجعفرمیرزا» از مادر فضل الله، و جلال الدین میرزا، مادرش تورکمن است.

۳- پسر نوزدهم فتحعلی شاه «احمدمیرزا» می باشد و یازده فرزند داشته پسر چهارم او «گلدی خان» از زن تورکمن است.

۴- پسر بیست و ششم فتحعلی شاه، «هرمز میرزا» است که پسر سوم او «نصرالله میرزا» مادرش تورکمن است.

اسامی همسران تورکمن فتحعلی شاه:

- زوجه چهل و پنجم او «زلیخا خانم» از جماعت ترکمانان است، اسماعیل میرزا از بطن اوست که حکومت بسطام را داشت.
- زوجه پنجاهم او «جیران خانم» از قبیله گوگلان است و سلیمان میرزا و سلیم میرزا از بطن اوست و یک تن هم فوت کرده.
- زوجه هفتاد و هشتم او «گل بخت خانم» از قبیله یموت، سه تن از فرزندش فوت کرد.
- زوجه هشتاد و هشتم او «سکینه خانم» تورکمن است.
- زوجه نود و هشتم او «جواهر خانم» از ترکمانان است.
- زوجه صد «غنچه دهان خانم» از گوگلان است.
- زوجه صد و چهارم «دل افروز خانم» از قبیله کوگلان است.
- زوجه صد و نوزدهم «نورسلطان خانم» از ترکمانان است.

- زوجه صد و بیست و نهم «گل صبا خانم» از ترکمانان است.
- زوجه صد و سی و یکم «مارال خانم» از ترکمانان است.
- زوجه صد و چهلم «شاه شمشاد خانم» از یموتها است.
- زوجه صد و پنجاه و هشتم «سکینه خانم» از ترکمانان است.

اسامی بعضی از این همسران فتحعلی شاه از قبیل «دل افروز» یا «سکینه» از حالت تورکمنی به حالت فارسی تغییر داده شده است. این ازدواج ممکن است چند علت داشته باشد. ۱- حالت زور و گروگان بودن ۲- طمع امرای تورکمن برای ارتقا به مقام بالا. ۳- ممکن است این زنان جزء اسرای جنگی باشند.

وقایع عهد محمدشاه قاجار - از ۱۲۵۱ ه. ق به بعد

«در سال ۱۲۵۱ شاهزاده اردشیر میرزا مأمور نظم (حاکم) گرگان و استرآباد شد. وی با عده زیادی از افواج دامغان و سمنان و شاهسون و کرد به تاخت به دشت گرگان آمد. حاکم از مردم یموت و گوگلان مالیات زیادی اخذ کرد و با تعداد زیادی گروگان و اسیر روانه تهران شد.

هم چنین در این سال محمدشاه قاجار برای نظم (سرکوبی) قبائل یموت و گوگلان به استرآباد سفر کرد، سه شنبه دهم ذیحجه سال «قویون بیل» ابتدا در ناحیه «کردمحل» (کردکوی فعلی - م) به محمد صالح کردمحله دستور داد که به میان ترکمانان رفته بگوید شما باجگذار سلاطین ایران بوده اید چه شده که سر از اطاعت برداشته اید. چند روز بعد بعضی از بزرگان قبائل یموت و گوگلان در درگاه حاضر شده دست دوستی به شاه دادند، ولی محمدشاه به فریدون میرزا دستور داد که توپخانه ای در ناحیه «قاری قالا» قلب دشت تورکمن بپا کند. فریدون میرزا با پنج هزار سوار و شش عراده توپ راه «قاری قالا» را در پیش گرفت و توانست خود را به آنجا برساند و طی نامه ای به شاه نوشت: «امکان توقف سپاه در این منطقه نیست» شاه دستور داد قلعه را نابود کنند تا پناهگاهی برای ترکمانان نباشد. آنان با نابودساختن قلعه و کشتزار ترکمانان برگشتند. فریدون میرزا توپخانه خود را در کنار «اوبه شیخ»، در کنار رود گرگان گذاشته و سپس به میان قبائل گوگلان در گنبد

قابوس مراجعت کردند و لشکر را به جانب «بی بی شیروان» حرکت دادند. ترکمانان با اطلاع از این موضوع به جانب «بال آقن کوه» پناهنده می شوند.

از جمله حوادث دیگر دوران محمدشاه این بود که «الله قلی توره» خان خبیوه جماعتی از قبائل گوگلان را که در گرگان اقامت داشته را با گروهی از سکنه «قاری قالا» به جانب «اتک» کوچ داد تا آنان را در خبیوه مسکن دهد. ولی این عمل وی با مخالفت دولت ایران روبرو گردید و طی نزاعی اوضاع به حالت اول برگشت منتهی در این میان کشتار زیاد ترکمانان جهت انتقام وقایع گذشته رخ می دهد.

در سال ۱۲۵۷ (سال سیغیر ترکان) شخصی در ظاهر درویشی و کرامت در بین ترکمانان به تبلیغ دین مشغول بوده مخدومقلی خان، رهبر ترکمانان (نه مخدومقلی شاعر) که در بین تکه و یموت نفوذ فراوان داشت در زمره ارادتمندان او درآمد. نام این شخص را ترکمانان به عنوان احترام «ایشان» می‌گفتند و به پشتگرمی او به عصیان پرداختند. طی نبردی که با قشون مرکزی صورت گرفت، مخدومقلی به دشت پناهنده شد، شاه دستور داد که حضرت «ایشان» و همچنین سه نفر از زن و فرزند و بزرگان ترکمان را به تهران اعزام دارند. مخدومقلی ناچار پسرش «محمدخان» را به درگاه شاه فرستاد و قرار شد که تا ایام برگشت محمدعلی خان غفور از سفارت خبیوه موضوع مسکوت بماند چه در این صورت ترکمانان او را که در آنجا بود گرفتار خواهند ساخت». (ناسخ التواریخ)

از حوادث دیگر این زمان قیام ماجرای هرات بود. «کامران رئیس شورشیان هرات در سال ۱۲۵۹ ه. ق. قلعه و «ارگ» هرات را آنقدر مستحکم کرده که به هیچ وجه از محاصره ارتش ایران بیم و نگرانی نداشت تنها نگرانی او از حملات تورکمنها بود که اثر سریع خود را می بخشید از طرف دیگر دولت نیمه مستقل خبیوه نظر به هم مذهب بودن با افغانه معاونت لازمه را واجب دانسته برای انجام این عمل قریب هفت هزار سوار تورکمن در حدود قوشغی تمرکز داده که عن قریب از پشت سر به ارتش ایران حمله خواهند نمود، نادر میرزا پسر کامران میرزا به اتفاق پسر ملاشمس قاضی هرات از قلعه خارج شده به استقبال سواران تورکمن آمد، در ماه ذیقعد در بین راه هرات - مشهد به فوج نصرالله خان سرهنگ سرکشیک چی باشی که از ناحیه خراسان آذوقه به لشکر ایران حمل میکرد و عده زیادی از سواران تورکمن از طایفه «نایمان» حمله کرد و در هشت فرسنگی هرات نبرد سختی

در گرفت و یک روز تمام نبرد به طول انجامید بالاخره با ورود پانصد نفر کمک به قشون نصرالله سرهنگ، غائله تمام شد. در روز نهم ماه، اخبار موحشی راجع به تهاجمات تورکمنها به اردوی اول که در بین کوشک و هرات بود رسید هجوم ارتش تورکمن به اردوی شمال ایران باعث شد که مقاومت شدیدی را در بین سپاهیان ایران بوجود آورد، اردوی اول که در پانزده فرسنگی شمال هرات مورد هجوم تورکمن ها قرار گرفت قریب به پنج هزار نفر تلفات به اردوی طرفین وارد آمد، محاربه در حدود مزار شریف ده ساعت طول کشید سواران تورکمن بیست و سه دفعه سخت هجوم آوردند، اردوی اول پس از کوشش فراوان توانست سواران تورکمن را به طرف وادی مرو عقب براند. در خلال این احوال معلوم شد که نیروی خبوه که از سواران رشید تورکمن و ازبک تشکیل میشد در حوزه شمالی رود تجن، تجمع یافته تهدیدی برای قشون ایران بود لذا دولت ایران مصمم شد که اردویی به ریاست آصف الدوله جهت کمک به اردوی قلا به بادغیس روانه سازد، روز ۲۸ ماه سال ۱۲۵۹ در ناحیه «ایده کچ» به قوای تراکمه حمله ور شدند، تورکمنها مردانه کوشیدند و مدت ۴ ساعت جنگ کردند در پایان ۲۵۰ تن کشته شدند در این وقت قریب سه هزار سوار به کمک تورکمن ها رسید، جعفرقلی خان باسواران کرد شادلو و سواران خراسانی با آنها روبرو شدند، بیست تن از سواران خراسان و شادلو مقتول گشت و از آن سو رحیم سلطان رهبر تورکمن ها اسیر و کشته شد. روزهای ۲۹ و ۲۷ ماه محرم سال ۱۲۵۷ نیز گاه گاهی در اردوی شمال تعرضات سواران تورکمن واقع میشد ولی چون قوای کافی و اسلحه گرم کامل نداشتند پس از مدت کمی فرار میکردند.^{۸۹}

تورکمن ها در جنبش سالار

از حوادث مهم دوره محمدشاه، جنبش حسن خان سالار فرزند آصف الدوله حکمران خراسان به سال ۱۲۶۲ هجری بود که تورکمن ها نیز در این جنبش شرکت کردند. نظر به اهمیت حرکت تاریخی تورکمن ها در این جنبش و وقایع خراسان آنرا بیان می کنیم.

«حسن خان سالار فرزند اللهیارخان آصف الدوله حکمران خراسان بود که در سال ۱۲۶۲ هجری توسط پدرش امور خراسان را اداره میکرد و برادرش محمدقلی خان منصب حاجبی داشت.

^{۸۹} تاریخ نظامی ایران. جمیل قوزانلو.

محمدشاه سالار قشون محمد حسین خان نردینی را به قلع و قمع ترکمانان و حکمرانی ولایات شمالی خراسان منصوب نمود. سردار مزبور بر ترکمانان غالب آمد و مورد عنایت شاه قرار گرفت. آصف الدوله که با حاجی میرزا آقاسی میانه خوشی نداشت و فرزندش سالار که از ترقی محمدحسین خان نردینی بر سر حسد آمده بود، بر سر نردینی تاخته خود و کسانش را به قتل رساندند. چون خبر شورش خراسان و قتل نردینی به طهران رسید محمدشاه با آصف الدوله مخالفت ورزید. عاقبت آصف الدوله توسط شاه به عتبات تبعید شد. پس از تبعید وی حسن خان سالار به کمک ترکمانان و کردهای مرزنشین افراد متفرقه گرد آورده علیه حکومت قیام کرد. جنبش سالار و برادرش به کمک ترکمانان گوگلان قوت گرفته تا بسطام و شاهرود تاختند و جمعی از افغانیهای هرات را نیز با خود همراه ساختند در آن موقع قریب ۲۰،۰۰۰ سرباز داوطلب در سپاه سالار گرد آمده بودند ترکمانان در جوین سبزوار به مدت هشت ماه در برابر سپاه حمزه میرزا مقاومت ورزیدند. در اوائل سال ۱۲۶۴ هجری سالار مجدداً قوتی حاصل کرده، حمزه میرزا برای آنکه ایلات گوگلان و یموت را از همدستی با سالار منصرف سازد به سرکوبی آنان شتافت و سیصد خانوار از ترکمانان را به حوالی طهران کوچ داد و جمعی اردوی خویشی ملحق ساخت. بالأخره سالار در ایام ناصرالدینشاه به سال ۱۲۶۵ به قتل رسید»^{۹۰}

در نسخه خطی موسوم به «فتنه سالار و جنگ خراسان» درباره این واقعه اینگونه آمده است:

پس گنجه سواری ز سالاریان	که بود نام آن خالد ترکمان
همه ترکمان ز آن لعین در امان	سپه چون رمه بود آن چون شبان
ارازخان ملعون سوارکار	با خود برد از ترکمان شش هزار
نهادند از چهار سو نردبان	ز سلجوقه و یاور و نایبان
«یوری هوی یوری، بز هوی بز» ^{۹۱}	امان خواست زان قلعه مرد وزن
ز ماه مبارک گذشته چهار	ز مشهد روان گشت آن نامدار
به همراه بودش بسی ترکمان	کمر بسته بر جنگ ایرانیان

^{۹۰} ایران در دوره قاجار، ص ۱۵۹.

^{۹۱} حمله کن و بتاز.

قیام سالار علیه حکومت مرکزی علاوه بر آنکه خراسان را دچار هرج و مرج گردانید، در میان تورکمن ها و ازبکها نیز نهضتی علیه دولت ایجاد نمود. در ضمن محمد امین خان حاکم خیوه از گرفتاری قوای ایران استفاده کرده پس از تصرف مرو تا نزدیکی سرخس پیش آمد. امیرکبیر در سال ۱۲۶۷ هجری رضاقلی خان هدایت را به سفارت خیوه اعزام نمود.

جنبش مردمی تورکمن ها علیه اقتدار خان خیوه و سیاست زورگویی شاهان ایران به مدت سه سال ادامه داشت. محمد امین خان در محل آق دربند سرخس در جنگ با سپاه کشته شد. کشته شدن خان خیوه، نفوذ حکومت مرکزی را در بین ایلات ترکمان گسترش داد.

حوادث دوره ناصرالدین شاه

در این ایام تورکمن ها با شدت هرچه بیشتر در مسائل سیاسی شرکت می کردند. دوران ناصرالدین شاه یکی از پر حادثه ترین دوران سیاسی برای تورکمن ها بود که در رأس آنها مسئله سرخس و جنگ مرو قرار داشت که به آن اشاره می کنیم

مسئله سرخس^{۹۲} - «در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه در شمالشرقی و شرق ایران تورکمن ها برای دفع سیاست زورگویی حاکم خراسان چندین بار تهاجماتی انجام داده تا دروازه های مشهد پیش آمدند. همچنین در این ایام «محمد امین خان» به جای «رحمن قلی توره» خان خیوه شد در شمال ماوراءخزر چندین دفعه با روسها جنگ کرد و آنها را شکست داد.

همچنین در این سالها روس ها قدم به قدم به سمت ترکستان پیشروی کرده، مشغول فتح گام به گام ترکستان بودند. پیشروی روشها تا منطقه «تاشکند» و سمرقند ادامه داشت؛ بالاخره آنها خود را به پشت دروازه خیوه رساندند.

^{۹۲} فتنه سالار و جنگ خراسان، نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی ایران.

^{۹۳} در کتاب «استاد سیاسی دوران قاجار» تألیف ابراهیم صفائی، اسنادی در رابطه با سرخس آورده شده است.

در سال ۱۲۶۷ه. ق/ ۱۸۵۰ دولت ایران برای سرکوبی تورکمن ها، مخفیانه قوا در خراسان تمرکز داده بود و حسام السلطنه حکمران مشهد دستور زندانی کردن کلیه تورکمن هایی را که در مشهد ساکن بودند صادر میکند تا کسی خبر حمله به سرخس را به آنها اطلاع ندهد. سه دسته لشکر به سوی سرخس حرکت داده شد. در محل «اولی قویون چیلار» قشون اردو زده عدهای را برای کشف احوال به سوی سرخس فرستادند. جاسوسان خبر آوردند که قریب ده هزار تورکمن در قلعه سرخس زندگی می کنند و هنوز از اهالی خیوه که قرار بود به تورکمن ها کمک کند خبری نبود، چون به قلعه سرخس یک تیر پرتاب کردند تورکمن های پیاده و سواره از قلعه بیرون تاختند. کمی قبل از ظهر روز نهم ماه در تپه های غربی سرخس نبرد آغاز شد تورکمن ها اول هجوم آوردند زیرا اصول جنگی آنها اینطور بود که در هر نبردی قبل از طرف خود را به لشکر دشمن می رسانند بعد از نیم ساعات جنگ، تورکمن ها سودی نبرده ناچار به قلعه مراجعت کردند در این وقت خبر رسید که خان خیوه محمدمین خان، با سپاهی از جنگاوران به سوی سرخس حرکت کرد. روز نوزدهم سال ۱۲۶۷ قریب پنج هزار نفر از قشون دولت خیوه در سمت شرق سرخس نمایان شدند. در مقابل لشکر ایران از این موضوع نگران شدند در خلال این اوقات تورکمن های سرخس از توقف اردوی ایران در محل «پسکمر» بیمناک شده موضوع را با خان خیوه در میان گذاشتند، خان خیوه هم دوهزار نفر سوار و سه عراده توپ به کمک فرستاد از این تاریخ به بعد اردوگاه نیروی خیوه و ترکمانان قوی شده و گاهی اردوی ایران و گاهی تورکمن به همدیگر می تاختند. روز سوم برج سرطان ۱۲۷۶ ه. ق قریب به ده هزار سواره و پیاده تورکمن و خیوه به نزدیک اردوگاه حسام السلطنه آمده و کمین کردند از قضا پیش آهنگ اردو از ترکمانان شکست ها خوردند، حسام السلطنه گروهی سوار به مدد آنها فرستاد لیکن وقتی به محل واقعه رسیدند که جلودار سپاه نابود شده بود سواران تورکمن چندین بار با شمشیر حمله کردند ولی ها بواسطه نداشتن اسلحه گرم کافی و کمی باروت و نداشتن نیروی ذخیره جهت پر کردن اسلحه های خالی و خرابی چخماق های تفنگ تورکمن ها شکست خوردند و برتری اسلحه داران قشون ایران نسبت به سواران تورکمن نشان داده شد با این وضع تورکمن ها در چندین منطقه جبهه ایرانیان را شکافته و این موقعیت خطرناک تا شب ادامه داشت. شب هنگام پیاده نظام ایران چندین بار به تورکمن ها شبیخون زدند، تورکمن ها بعد از این واقعه به سوی سرخس عقب نشینی کردند. روز سیزدهم برج وضعیت بطور

کلی تغییر کرد اردوی ایران از هر جهت مورد تهدید بود چه تورکمن های شمالی از طرف کلات به طرف مشهد تعرض کرده و از نبودن لشکر شمال استفاده کردند و همچنین تورکمن های قوشغی از خاک هرات به طرف تربت جام حمله می کنند، حسام السلطنه مجبور شد اردوگاه را از پسکمر به ناحیه «کأل یاقوتی» براند.

علل حادثه فوق:

انگلستان برای اینکه دولت روسیه را از رسیدن به مرزهای هندوستان بازدارد مسائل جنبی درست میکرد و گاهها تورکمن ها را تحریک به شورش میکرد.^{۹۴}

حکام ایران نیز به بهانه دفع شورش بیدرنگ بر سر تورکمنها هجوم می آوردند. نبرد سرخس و دفع هجوم لشکریان ایران مقدمه شکست های آتی لشکریان ایران در هجوم و تاخت به قارری قالا و مرو گردید.

نتیجه:

«آنانیاز سفیرخان خویه به دربار ناصرالدین شاه رسید. پادشاه ایران کلیه پیشنهادات او را راجع به مرزبندی قبول کرد مشروط بر اینکه تورکمن ها کلیه اسرای قدیمی و جدید را آزاد کنند و خان خویه از تورکمنها پشتیبانی نکند. قرارداد مذکور در ۲۳ جمادی الاول ۱۲۶۷/۲۶ مارس ۱۸۵۱ به امضای خان خویه و پادشاه ایران رسید و در این سال بود که رضاقلی خان هدایت ناظم مدرسه دارالفنون برای سفارت عازم خویه شد.»

^{۹۴} برای اطلاعات بیشتر به جلد چهارم کتاب روابط سیاسی ایران و انگلیس نوشته محمود محمود رجوع شود.

سیاست صدراعظم میرزاتقی خان فراهانی ملقب به

امیرکبیر در قبال تورکمن ها

میرزاتقی خان فراهانی خوب میدانست بدون مطیع و سرکوب کردن تورکمن ها فرمانروایی و کنترل بر دریای خزر و سواحل آن ممکن نخواهد بود. در این مقطع دولت روسیه هم دست اندازی هایی به مناطق تورکمن نشین سواحل شرقی خزر میکرد. از نقطه نظر استراتژیک و تعادل قوا در این ایام: یموت ها دارای ۲۵۰۰۰ چادر و گوگلان ها ۱۲۰۰۰ چادر تکه ۳۵۰۰۰ چادر نفوس داشتند. ترکمنهای سالیرو و ساکنین قاجار و نیز برخی از سران تورکمن مرو، مطیع دولت مرکزی ایران شدند. یازده نفر از رؤسای آنان از جمله «شاه مرادخان» و «جهان مرادخان» و حتی زن شاه مرادخان به تهران اعزام شدند (۱۲۶۵). دولت ایران آنان را مورد احترام و تفقد قرار داد و مسئولیت آرامش و ایمنی مرو را به آنان سپرد، چندی بعد یموتها نیز به اطاعت گردن نهادند، امیرکبیر در گزارشی به ناصرالدین شاه مینویسد: «برای ترکمانان یموت که مصدر خدمات شده آن که قلیچ خان نام داشت، دستور دادیم شمشیر بدهند و برای دو خان دیگر جبه و پولکی فرستادیم که بیم و امید، هر دو باشد.»

اما گوگلانها همچنان سرکشی میکردند که در اواخر ۱۲۶۵ ه.ق سپاهی به سرکوبی آنان گسیل می شود. راجع به پیروزی دولت بر گوگلان ها سفیر روس در هشتم صفر ۱۲۶۶/۲۴ دسامبر ۱۸۴۹ به امیرکبیر تهنیت گفت «از قرار نوشته ای که از عالیجاه قنصل دولت بهیه روس مقیم استرآباد الان بدستم رسید خبر موفقیت قشون شاهی را بر گوگلان ها تبریک میگویم و از قرار معلوم قشون شاهی در محلی موسوم به «قاراشیخ» فتح عظیمی نموده چون این خبر را شنیدیم به تعجیل این ورقه نگارش شد».^{۹۵}

بنابه نوشته های فریدون آدمیت «از برنامه های دیگر میرزاتقی خان در ناحیه تورکمن صحرا، ساختن دژهای مستحکم نظامی بود. ایران در مناطقی چون «الهاک»، «زیدر»، «سلطان آباد»، «خوجه نفس»، کومیش دپه و حتی در نزدیکی های اسنقلی دژهایی ایجاد کرد. روسها سیاست

^{۹۵} امیرکبیر و ایران.

تعرض آمیز دائمی خود را در کرانه شرق دریای خزر، در استرآباد و نیز در جزیره «آشوراده» ادامه می دادند، بطورکلی ایران در این مناطق ۵۲ باستیون (دژ نظامی) ساخت. (امیر کبیر و ایران).

مأمور انگلیسی ایستویک که دو سال بعد از مرگ میرزاتقی خان از این مناطق دیدن کرده مینویسد: «در زمان امیر برای تعمیر این برج ها شش هزار تومان فرستاده شد ولی با مرگ وی چهارهزار تومان آن به جیب حاکم استرآباد رفت و اکنون این بناها رو به خرابی است.»^{۹۶}

«از دیگر اقدامات امیر در دشت تورکمن، ایجاد «بند گرگان» است که به سال ۱۲۶۷ ه. ق انجام گرفت. این کار به سرپرستی میرزاحسن مهندس شروع و هزار عمه در ساخت آن شرکت داده شد که ساختمان آن در ۲۹ شوال ۱۲۶۷ هجری تمام شد. محمدولی خان حاکم استرآباد برحسب فرمان ناصرالدین شاه در این ناحیه اردو زد و ترکمانان را از این ناحیه عقب راند. در موقع تشکیل اردو و هجوم بر سر تورکمن ها وقتی علوفه اسبان و آذوقه در اردو به اتمام رسید جعفرقلی خان میر پنج با عده ای سوار به جانب آق قلعه حرکت کرد، ترکمانان با آنان در آق قلعه جنگ کردند ولی با مرگ «ذوالنون» رهبر تورکمنها جنگ به پایان رسید. آنگاه محمدولی خان در کنار بند گرگان در برابر مسکن یموتها برج های محکم با قراولان زیاد بر پا کرد. این بند پنجاه ذرع طول و پانزده ذرع عرضی داشته، نزدیک جعفرآباد قرار داشت.»^{۹۷}

لشکرکشی فاضل‌الدین شاه پرای تصرف مرو پسال ۱۸۶۰

«جنگ مرو بزرگترین حادثه سیاسی در تاریخ تورکمن ها در عصر قاجار به حساب می‌آید. این جنگ در عصر ناصرالدین شاه بین سپاه ایران بفرماندهی حمزه میرزا حشمت الدوله حاکم خراسان (برادرزاده شاه) و تورکمن ها برهبری قاوشیت خان رخ داد.

ریشه جنگ را در حرکات انگلیسی ها در افغانستان و همچنین پیشروی روسها در جهت تصرف درآوردن خانات خیوه و بخارا و از همه مهمتر حرکت دولت ایران به منظور تسلط کامل و مطیع ساختن این نواحی و گرفتن باج و خراج از تورکمن ها دانست

^{۹۶} - این گزارش طی شماره مخصوص ۱۹۱۳/۹۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود می باشد.

^{۹۷} سفارتنامه خوارزم، ص.

در پائیز سال ۱۲۷۴ هجری/ ۱۸۵۸ شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه، هشتاد نفر از سران تورکمن ها را به مشهد دعوت نمود که در مذاکره ای شرکت کنند، حاکم خراسان تمامی سران تورکمن ها را اسیر و محبوس نمود. این عمل در شعله ور شدن جنگ مرو مؤثر افتاد.^{۹۸}

جنگ مرو از اوائل ۱۲۷۴ هجری شروع گردید اولین برخورد بزرگ در نیمه تابستان شروع گردید. اسم نبردها نبردهای سرحدی بود از آن جهت که یک سلسله عملیات مشخصی را در بر داشت. عدم موفقیت تهاجمات اردوی فریدون میرزا در بخش غربی رود تجن و پیشروی تورکمنها در ناحیه سرخس و خرابه های «یورت او باسی» در شمال قوچان باعث پریشانی اردوی حشمت الدوله گشت و پس از ازدست دادن ۲۵۰۰ نفر مجبور شد به قوچان عقب نشینی کند، سواران چریک از اردو جدا شده و تا حدود عشق آباد در نزدیکی قوچان عقب نشینی کردند، اما سه روز بعد اردوی حشمت الدوله خود را جمع کرده با کمک سواران چریک حملات تعرضی شدیدی به دستجات پراکنده تورکمن ها و خیوه ای که عازم مشهد بودند کردند.

در نبرد مرو برتری عمده ای که نیروهای تورکمن نسبت به سربازان ایران داشتند، آشنایی آنها به وضعیت صحنه نبرد و موقعیت جغرافیائی بود. در این خلال روسها نیز تهاجمات خود را بر سر تورکمن های خیوه و آرال شدت بخشیدند ولی دولت روس با وجود فتح سیبری و ترکستان شرقی و قرقیزستان هنوز نتوانسته بود سواران تورکمن را شکست دهد.

با وجود تهاجمات دولت روس از شمال و دولت ایران از جنوب، تنها امید و پشتگرمی تورکمن ها خان خیوه بود. بطور کلی مسئله تورکمن ها و نزاع ایران و خیوه برای ایران مهمتر از مسائل رقابت روس و انگلیس بود و اهمیت جنگی آن به مراتب خطرناکتر از جنگ ایران و روس بود. یعنی این جنگ با توجه به اوضاع سال ۱۲۷۸ ه. ق هم جنگ سیاسی بود و هم جنگ برای توسعه مناطق نفوذی. در خلال این ایام وضعیت طرفین به قرار زیر بود:

- ۱- تمامی قوای تورکمن و متحدانش در ناحیه مرو و قریب ۶۰،۰۰۰ نفر.
- ۲- نیروی ایران در ناحیه سرخس ۵۵۰۰۰ نفر.

^{۹۸} تاریخ ایران در دوره قاجار، ص ۱۵۸.

از ۲۲ مرداد، فرمانده لشکر شرق به فرماندهان اردوها دستور حمله را صادر کرد. برطبق این حکم برای اردوی فریدون میرزا و حشمت الدوله هدف، مرو تعیین شده بود. قوای کمکی قوام الدوله روز ۲۲ از ناحیه قوچان به سرخس رسید طرح و نقشه جنگ کشیده شد منتهی در صحنه جنگ شکست خوردند به «یاشل اوبه» عقب نشستند.

روز ۲۷ ماه تمام سلاح آتشین اردوی حشمت الدوله به دست تورکمن ها افتاد و اردوی قوام الدوله نیز به اسیری تورکمن ها درآمد. بالاخره اردوی ایران بعد از کلی پریشانی در ناحیه سرخس گرد آمدند که جمعاً ۲۰۰۰۰ نفر بودند. تهیه غذا و علوفه برای سپاهیان در صحرای تورکمن بسیار مشکل بود از سوی دیگر عدم آشنایی آنان به راه ها و چاهها و بدتر از همه بی آبی کار سوق الجیشی را مشکل میساخت به طوری که آنان نمی توانستند قدمی را بی حساب بردارند. برای خلاصی از حمله وحشتناک تورکمن ها فرمانده لشکر ایران مجبور شد آنچه نیرو داشت روانه جنگ کند، تورکمن ها با شیبخون های همیشگی - برهبری قاوشیت خان، نزدیک بود که سپاه ایران را نابود کنند که در این میان فوج پنجم و ششم تبریز وارد شده از مرکز جبهه تورکمنها حمله متقابلی کردند. بالاخره شکست سپاهیان ایران که منجر به هلاک شدن عده زیادی از افواج نظامی شد.

«مورخان ایرانی درباره تلفات جنگ مرو رقم دقیقی به دست نمی دهند. اگر سخنان «آرتور کمبل بیت» اغراق آمیز نباشد از چهل هزار سربازی که در ماه ذیحجه سال ۱۲۷۶ / تابستان ۱۸۶۰ از تجن گذاشتند فقط هشت هزار تن در ربیع الثانی ۱۲۷۷ خود را به مشهد رساندند، این صاحب منصب انگلیسی می پرسد: آیا این سی و دو هزار تن در صحرای تورکمن از کم آبی تلف شدند؟ مسلماً خیر، عده زیادی از آنان به دست زنان تورکمن اسیر شدند. در میان اسیران جنگ عکاس فرانسوی «هانری دوکولی دو بلوک ویل»^{۹۹} که به دستور ناصرالدین شاه برای برداشتن عکس از صحنه جنگ عازم مرو شده بود توسط زنی تورکمن اسیر شد و تورکمن ها او را در بازار خیوه به بهای ۹ تومان به معرض فروش گذاشتند همین که جاسوسان خبر آوردند که او شخصیت مهمی است نرخ را بالا

^{۹۹} - شرح ماجرای بلوک ویل با ترجمه ترجمه سید محمدعلی جمالزاده با عنوان «بلای ترکمن» در مجله نگین سال هفتم

چاپ شده است.

بردند و خواستار هشت هزار طلای بخارائی معادل سه هزار لیره شدند و ایلات خراسان چندین سال این پول را به والی خراسان بعنوان مالیات پرداخته و بر آن زن تورکمن لعنت میفرستادند.^{۱۰۰}

نتیجه جنگ مرو

- ۱- گسترش اتحاد و همبستگی در بین تورکمن ها
- ۲- پراکنده شدن تورکمن ها در نقاط مختلف تجن و قاراقوم.
- ۳- تشدید فشار تکه ها بر سالیرها و ساریق ها و اخراج آنها از مرو.
- ۴- اسکان تکه ها در نقاط مسکونی سالیرها و حرکت دادن آنها به سوی سرخس.
- ۵- ویرانی چند قلعه مسکونی تورکمن ها،
- ۶- تضعیف نیروی تورکمنها و صاف کردن جاده پیشروی روسها برای فتح ترکستان.

سرود فتح تکه ها پیرانیان

این ترانه در سال ۱۲۱۳ ه. ق توسط افسر لهستانی مشغول خدمت در ارتش روسیه، «الکساندر خودزکو» جمع آوری شده است. «ماجرای این سرود از این قرار است که در سال ۱۲۰۲ ه. ق رضاقلی خان فرزند ۱۲ ساله حاکم خراسان به دست تورکمن های تکه اسیر می شود، حاکم برای رهایی فرزندش به جنگ با تورکمن های تکه می پردازد ولی شکست میخورد و این ترانه بیادگار در آن واقعه توسط تورکمنها سروده شده است:

آفالار قانیم اوستونه علی شیر اصلان یوریسین
بارچا درده درمان قیلان حکیم لوقمان یوریسین.
او چؤلی مغان دشتیندن، دینی آصلنن یولوندان
آفالار تکه ایلندان، ملابگنچ خان یوریسین.
اوروش گونده شدتلی کسر قلیچ، عرب آطلی،
آفالار حاتم صفتلی قور تکلدی زامان یوریسین.

^{۱۰۰} خراسان از نظر جهانگردان، ص ۱۴۱.

آط منیب گتیرن، قووپ دوشمانا یتیرن،
شایسته قوللیق بیترن کیمیرخان یوریسین.
خوجه گلدی، خوجه منگلی، اونبگی اوؤزنلی
اوروش گونونده قورت چنگه لی، حان مامت قاپان یوریسین»^{۱۰۱}

ترجمه:

سروران سوی دشمن علی شیر اصلان برود، چاره ساز تمامی دردها حکیم لقمان برود
از بیابانهای مغان ملامبگنج خواهد آمد با دینی اصیل به دشمن بتازد.
در روز جنگ با شدت شمشیر میزند و با اسب عربی با صفت حاتم طائی، با شجاعت
قورتگلدی زمان به دشمن بتازد.
سوار بر اسب می آورد و با تعقیب به دشمن می رسد خدمات شایانی کرده کیمیرخان^{۱۰۲} به
دشمن بتازد. اونبگی خوجه گلدی، حوجه منگلی، به روز جنگ پنجه ای چون گرگ دارد،
خان محمد قاپان بتازد.

از حوادث دیگر دوران ناصرالدین شاه حمله حاکم استرآباد به «آق قلعه» (آق قالا) می باشد که ذیل
می آوریم:

گزارشی حمله به آق قلعه در سال ۱۲۷۹ هجری/۱۸۶۲

عده ای از یموتها که در حدود سی سال پیش به خان خیوه پناهنده شده بودند از جعفرقلی خان
شادلو/کرد، حاکم استرآباد درخواست کردند تا محلی را به آنها جهت سکونت بدهد. حاکم استرآباد
با گرفتن مالیات به آنها اجازه داد که در منطقه آق قالا سکونت گزینند. اینان به کشت و زرع
پرداختند ولی قبل از آن که محصولشان را بردارند از تهران به حاکم استرآباد دستور رسید که

^{۱۰۱} نخیه سیفیه، ص ۹۷.

^{۱۰۲} در مورد کیمیرخان در صفحات قبل مطالبی آمده است.

تورکمن ها را بکوچاند. حاکم استرآباد به تورکمن ها دستور ترک منطقه را داد. آنها مهلت خواستند که محصولشان را درو کنند که حاکم نپذیرفت و بر سر آنها تاخت. در طی دو الی سه حمله ای که به آنها صورت می گیرد عده ای زن و کودک که در قلعه مانده بودند کشته می شوند. در سال ۱۲۷۴ جعفرقلی خان به طور غیرمترقبه بر تورکمن ها حمله کرد و عده زیادی را به اسارت گرفت. در آن یورش ها آرایش نظامی حاکم استرآباد به شرح زیر بود:

۱- رضاقلی خان افشار ۴۰۰ نفر

۲- محمدقلی خان شاهسون ۲۰۰ نفر

۳- چمخالچی فتح الله کرمانی ۲۰۰ نفر

۴- سواره- پیاده از بجنورد ۱۰۰۰ نفر

قشون مجهز استرآباد بسوی آق قالا حمله کردند. در حمله سوم تورکمنها یک توپ از حیدرقلی خان برادر حاکم گرفتند. تورکمنها در این حمله ۱۵۰۰ سواره و پیاده از گوگلان و یموت و تکه که این بار متحد شده بودند با تویی که از حاکم استرآباد به غنیمت گرفته بودند به ایرانی ها جواب سختی میدهند که در نتیجه ۱۵ الی ۲۰ نفر از قوای دولتی کشته می شوند. در حمله اول قشون شاهی به علت کمی آذوقه و سردی هوا، عقب نشینی می کند، در حمله دوم از استرآباد به آق قالا عملیات نظامی ۷۰ روز بطول می کشد. در این یورش حاکم ۴۰۰۰ نفر سواره و پیاده و ۴۶۰۰ نفر چریک ایلاتی شرکت داشته، ایلخان با ۶ عدد توپ و سایر وسایل جنگی قلعه را به توپ بست ولی این بار نیز توفیقی حاصل نشد بعد از این شکست تورکمن ها توانستند در سایه اتحاد و یگانگی شروع به کشت و زرع کردند و زندگی تقریباً آرامی را ادامه دادند».^{۱۰۲}

گزارش دیگری از آق قالا در نامه سلیمان خان صاحب اختیار داماد فتحعلی شاه به سال ۱۲۸۵ ه. ق آمده که حاکی از خشونت بی حد و حساب حاکمان منطقه نسبت به تورکمن ها می باشد. سلیمان خان در این ایام فرمانده قشون و حکمران استرآباد بوده است و درباره تعمیر قلعه نظامی آق قالا چنین گزارش می دهد:

^{۱۰۲} - سفرنامه شمال، مکتزی، ص ۲۰۹.

«... فدایت شوم در باب بنائی و انتظام امور سرحدی سابقاً عرض شد. که به آق قلعه رفته و به حسین معمار دستور بنایی آنجا را دادم تمام مشغول بنائی و سربازان به درآوردن آجر پرداخته از دیوار قزلب آلان-م تا حال قریب صدهزار آجر بیرون آورده تحویل دادند و دو لوله توپ چدنی هم از خاک بیرون آمده که یکی ضایع و دیگری درست است. بنائی «حاجی قارا» به واسطه طغیان آب به تعویق افتاد اگر در رساندن تنخواه تأخیری نشود کارها زود انجام میگیرد. اخبار تازه که موجب مسرت و مسرور قلب اولیای دولت جاوید و قاهر است آن است که با عده ای قشون دولتی در ۱۶ ربیع الثانی به «قاری قالا» تاخت کردیم و از تراکمه خبر رسید که یموت ها و گوگلان ها متحد شده و سیصد نفر سوار تکه و یکصد سوار یموت به مقابله بیرون آمدند و زد و خوردی کردند، عده زیادی از آنان کشته شد و مابقی در قلعه تحصن جسته که در محاصره قشون دولتی هستند و به ضرب توپ های رعد آشوب و خمپاره های قلعه کوب متزلزل گردند و بعد از چهار روز قلعه را تصرف نموده با خاک یکسان ساخته و بر احدی از تراکمه رحم روا نداشت و در حال شروع به نوشتن کاغذ و عریضه گردید.»^{۱۰۴}

مقاومت تورکمن ها علیه دست اندازی روسها

از دیگر حوادث دوران ناصرالدین شاه مقاومت تورکمنها در برابر روسیه تزاری است. کنسول بریتانیا در شت، مکنزی در سفر خود به آشوراده درباره حوادث پیچیده منطقه دریکی از گزارش های خود چنین خبر می دهد:

«سرکرده تورکمن های جعفربای «آقاخان/آتاخان» از عدم اتحاد تورکمنها گله و از جنگهای مذهبی استرآبادی ها علیه تورکمن ها شکایت می کند. وی میگوید که آخوندی به نام «ملارضا» در استرآباد جنگ های مذهبی را تشدید کرده و از هر مسئله ای بر علیه تورکمن های سنی مذهب استفاده و بر علیه آنها اعلان جهاد میدهد. درآمد وی از پنجاه

^{۱۰۴} امین الدوله، فرخ خان، مجموعه اسناد و... به کوشش اصفهانیان، ج ۴، انتشارات دانشگاه تهران. نامه سلیمان خان به فرخ خان

تومان در سال تجاوز نمی کند. کنسول روس لیچارف دستور داده است تا قلاع نظامی در اسنقلی و کومیش تپه بسازند. در مدتی که در آنجا بودم دوبار تورکمنها با قوای روس برخورد کردند که دو نفر تورکمن زخمی شد. تورکمن ها کشتی روسی را که تصرف کرده بودند، پس داده به جنگل ها و نیزارهای اطراف پناه برده اند. آنها پس از تحمل مشکلات زیادی پس از چند روز توانستند به «اوبه» های (روستا) خود برگردند. من به کنسول روس پیشنهاد کردم که برای ایجاد نظام مازندران و استرآباد افسران اروپائی مأمور شوند و به آنها جنگ های چریکی و ساختن استحکامات و سنگربندی را بیاموزند تا در صحرا امنیت برقرار شود».^{۱۰۵}

در این گزارش متوجه می شویم که حتی مأموران انگلیسی نیز از قیام تورکمن ها علیه دربار دست نشانده خود وحشت داشته دائماً به منطقه سفر کرده و آنها را به ساختن قلعه های نظامی، اعزام افسر جهت آموزش جنگ پارتیزانی علیه تورکمن ها تشویق می کردند.

یک مثال دیگر: افسر فرانسوی «مسیو بهلر» نیز که بعنوان معلم دارالفنون استخدام شده بود به منظور بررسی طرح سرکوبی تورکمنها، طی سفری که به کومیش تپه کرده بود پیشنهادات زیر را به تهران گزارش می دهد:

«اولاً تجارت نمک را از دست تورکمن ها بگیرید

ثانیاً آنها را به نقاط مختلف کوچ دهید و بجای آنها غیر تورکمن ها بیاورید،

ثالثاً بر روی رود گرگان سد ببندید تا تورکمنها در آنجا بی آب بمانند و مجبور شوند به نقاط مختلف پراکنده شوند تا اتحاد و یکپارچگی آنها از بین برود».^{۱۰۶}

^{۱۰۵} سفرنامه شمال. ج. ف. مکنزی

^{۱۰۶} سفرنامه بهلر. ص ۵۷.

از جمله اقدامات دیگر حکومت قاجار بر علیه تورکمن ها محاصره قلعه پرجمعیت «أنائو» میباشد که به اصطلاح با یک تیر دونشان بزند هم ساکنین قلعه را در وضعیت بدی قرار داده آنها مجبور بسازد تا به سمت خود بکشاند و هم توسط آنها سرکوبی «تکه ها» را شدت بخشد.

در نامه اللهیارخان به حسام السلطنه در این باره آمده است:

«فدایت شوم... ضمناً در باب حمل و نقل آرد به جهت آذوقه «أنائو» مرقوم فرموده بودید، این فرمایش کمال افتخار فدویست محض زیارت رقم/نامه مبارک قدری آرد در کبکانلو که اقرب به مقصد است سرانجام نمود تا از آرد قوچان هم خبری شود بالاتفاق به قدر پیشرفت حمل و نقل خواهد شد و بی نهایت مشکل است تا چه شود چون مردم «أنائو» در قطع کردن آب از بالای سنگرهای تکه زیاد شتاب و عجله داشتند، فدوی جان نثار هم اول قدم جرئت به قطع نمودن آب گذاشته نورچشم علیمراد را با جمعیت سواره و پیاده در یوم جمعه هشتم ماه به قطع کردن آب از بالای سنگرها فرستاد که انشاء الله آب را قطع و برج های محکم ساخته، ساخلونشین کرده مراجعت خواهد کرد و پس از آن به قدر قوه و امکان به حمل و نقل آرد قیام و اقدام خواهد شد تاخدا چه خواهد و از پرده غیب چه به نظر رسد.

حاشیه نامه به جناب امین الدوله این کاغذ را الله یارخان نوشته حالا که سر پاکت را می بستم به الله یارخان و امیرحسین خان نوشتم که علی الحساب آب «أنائو» را قطع کنند الله یارخان علی الحساب جمعیت بر سر آب فرستاد که قطع کنند. انشاء الله امیرحسین خان هم اقدام خواهد کرد اگر آب «أنائو» را قطع نمایند بی گمان عشق آبادی، آخال لی از جای خود حرکت خواهند کرد و قلعه و سنگری را که ساخته اند خواهند گذاشت در این صورت زحمتی به عساکر دولتی نخواهد آمد.»^{۱۰۷}

^{۱۰۷} اسناد سیاسی فرخ خان، ج ۴ سند: در باب محاصره أنائو

این سند بدون هیچ تفسیری نشانگر اوج جنایات دولت قاجار علیه تورکمن ها است تورکمن هائی که به قول آن پیرمرد روستائی «ما تورکمن ها مردمانی زارع هستیم و عیالوار، آرزویمان این است که لقمه نانی بدست آوریم ما قرن هاست جزء این آرزوئی نداشتیم. اما بدبختانه ما مردم فقیر و بی نوائی هستیم و سال ۱۲ ماه زن ها و بچه هایمان از گرسنگی می نالند و حاصل کار و زراعت ما کفاف نمیدهد. دولت مرکزی بی جهت برضد ما قشون میکشد و ما را مورد قتل و آزار قرار می دهد خودتان متوجه می شوید که الان درست یک هفته است که شکم ما خالی است و وضع خانواده بدتر از آن.»^{۱۰۸}

تأسیس ایستگاه دریائی روسی در آشوراده در سال ۱۲۶۰ ه.ق/ ۱۸۴۴ م

«روسها به منظور گسترش حوزه نفوذ سیاسی و نظامی خویش پس از عقد قراردادهای گلستان و تورکمنچای، در جزیره آشوراده پایگاه دریایی تأسیس می کنند. تورکمن ها چون وجود این پایگاه را در تضاد با منافع ملی، استقلال سرزمین خود و بالاخره آزادی تجارت دریایی خویش می بینند با آن مخالفت می کنند. روسها از پایگاه آشوراده برای سرکوبی تورکمنها استفاده کرده هر از گاهی کومیش تپه و حوجه نفس را به توپ می بندند. بالاخره تورکمن های به خشم آمده در شب عید پاک به آشوراده شبیخون میزنند و تعدادی از نظامیان روس را که مشغول عیش و نوش بودند، می کشند. شبیخون تورکمنها نتیجه منفی داد و باعث تشدید عملیات نظامی بیشتر روسها علیه تورکمن ها گردید.» (به نقل از کتاب امیرکبیر و ایران-آدمیت)

تجارت دریایی تورکمن ها، روسها و آشوراده

تورکمن های سواحل دریای خزر با قایقهای بادبانی و سریع السیر خود با بندر انزلی و آستراخان مرآده تجاری داشتند. در این بین دزدی های دریایی نیز توسط بعضی قایقچیان صورت میگرفت. دولت ایران طبق قرارداد تورکمنچای نمی توانست کشتیهای خود را وارد دریای خزر کند، بناچار

^{۱۰۸} جنگ ترکمن، خاطرات جنگ مرو.

محمدشاه قاجار برای سرکوبی ترکمنها از روسها دو فروند کشتی جنگی درخواست نمود. در این ایام حاکم مازندران اردشیرمیرزا مأمور سرکوبی تورکمن ها می شود. وی توانست بعضی از افراد «قیات خان» رهبر تورکمن های جعفریای ساحل دریا را شکست داده به مازندران برگردد.

فرماندهان ناوگان دریایی روسی با کشتی های مستقر خویش در خلیج اسنقلی بنای داد و ستد و دوستی با تورکمن ها را گذاشته، توجهی به درخواست دولت ایران نمی کند. روسها از سال ۱۲۵۶ هجری در جزیره آشوراده کشتی های بخاری خود را لنگر انداخته در آنجا خانه های مسکونی، بیمارستان و سربازخانه دایر کردند. آنها برای اینکه به توقف خویش مشروعیت بخشند، مسئله مبارزه علیه دزدی های دریائی تورکمن ها را پیش میکشیدند.

روسها شخصی به نام خدرخان فرزند قیات خان را بعنوان دریابگی انتخاب کرده وی را مسئول کنترل خرید و فروش نفت و نمک و تجارت دریایی تورکمنها در ساحل برگزیدند. «آقامحمد مازندرانی» که از پیش عهده دار تجارت و کنترل صادرات نفت و نمک مازندران بود و همچنین گماشته حکومت ایران چرکس خان تورکمن در امر تجارت تورکمن ها دخالت میکردند. آنها با خدرخان و روسها مخالف بودند. این امر سبب ایجاد بی نظمی در امر تجارت در بین تورکمن ها می گردید. این دو گروه گاهها علیه منافع یکدیگر دست به حملاتی می زدند.

«در سال ۱۲۶۷ گروهی از یاران خدرخان به فرح آباد ساری شبیخون زده کالاهای محمد آقا و چرکس خان را به سرقت بردند، چیزی نگذشت که دو قایق خدرخان در بابلسر توسط حاکم توقیف و اموال آن ضبط گردید. چریائف قنسول روس در استرآباد دخالت کرده اموال خدرخان را از حاکم پس گرفت».^{۱۰۹}

چند سال بعد به دستور میرزاتقی خان و با همت مهدی قلی خان و تورکمن های طرفدار حکومت ایران، به روسها فشار آوردند تا آشوراده را ترک کنند. این عمل موجب خشم سفیر روس در ایران گردید. کشمکش سیاسی و نظامی بر سر آشوراده تا بعد از شهریور ۱۳۲۰ شمسی و شروع سلطنت

^{۱۰۹} تاریخ مازندران، صص ۱۹۰ و ۱۹۲.

محمدرضا پهلوی ادامه داشت. دولت ایران تنها پس از سقوط رژیم تزاری و استقرار حکومت شوروی توانست آشوراده را تصاحب نماید.^{۱۱۰}

تورکمن های نواحی کومیش تپه و حوجه نفس از طریق آشوراده با بندر انزلی و استراخان روسیه روابط تجاری برقرار میکردند. آنان با چیرگی در دریاها مسافرت کرده، نفت و نمک و کالای دیگر را از کومی شتپه به قاراتپه فرح آباد، بابلسر و انزلی حمل میکردند. تعداد کشتی های تجاری تورکمن ها بنا به گفته ملکونوف به ۳۰۰ فروند می رسید که تا ۱۵۰۰ بوط بار حمل میکردند. آنان گاه در مسیر خود به کشتیهای ایرانی که قصد بازرسی کشتی های تورکمنی را داشتند با تفرقه های فتنه ای که همراه داشتند، جواب می دادند و غنائمی نظیر آهن و سایر کالا بدست می آوردند.

تورکمنها با روس های ساکن آشوراده نیز روابط تجاری برقرار کرده، نفت گل، نفت، نمک، قالی، نمک، پلاس، گلیم، پرقو و چیزهای دیگر در عوض پول نقد معامله می کردند. ترکمانان نفت گل را از جزیره چلکن و برخی مناطق ساحلی نظیر نفتلیجه استخراج می کردند، قیمت یک بوط نفت گل بنا به گفته ملکونوف از ۳۷/۵ کوپک نقره شروع که بعداً تا ۶۰ کوپک نقره تا ۷۵ کوپک رسید، بود. هر شاهی برابر با ۱/۵ کوپک نقره) در بین تورکمن ها سکه هائی نظیر پناباد ایرانی (۱/۵ کوپک یا در حدود ۱۰ شاهی آنروز)، ریال کهنه = ۳۷/۵ کوپک، ریال قران = ۳۰ کوپک رواج داشت

اسامی تورکمن های صاحب چاههای نفت (گزارشی ملگونوف):

- ۱- حاجی گلدی از طایفه سمدین ۲- قیاص محمد ۳- سید مخدوم ۹- آق محمد اون بگی ۵- قلی کنعان ۹- خوجه کنعان ۷- کوچک کور از طایفه ابری توماج ۸- مشرب از طایفه ندیم ۹- اونجیق ۱۰- محمد دردی ایگدیر ۱۱- سیدقلی ۱۲- آتاش ۱۳- سانجار ۱۹- عوض آقا حیوه چی از طایفه ترکمه ۱۵- حوجه نیاز خان قرینجیک ۱۹- عوض قارا.

^{۱۱۰} ایران در دوره قاجار، ص ۱۱۸.

برای انجام امورات تجاری این ترکمانان هرگز خود به آشوراده نمی آیند بلکه به جای خود آدمهای مورد اعتمادشان را میفرستند. در عرض شش سال ۶۰ هزار پوط نفت گل به آشوراده آوردند و ۱۰ هزار پوط به بادکوبه بردند.

اسامی تورگمن هائی که با روسیه روابط تجاری داشته در بئغاز استرآباد مشغول صید ماهی اند و نیز وزن نفت گل که به روسیه فروخته اند:

- ۱- اوکوزیگ از طایفه صمدین، او به اسنقلی..... ۲۰۰۰ پوط
- ۲- تاغی بگ از طایفه ترکمه، او به اسنقلی..... ۱۰۰۰ پوط
- ۳- سیدمحمد از طایفه ندیم..... ۱۵۰۰ پوط
- ۴- ملامراد آخوند..... ۳۰۰۰ پوط
- ۵- ارازمحمد..... ۳۰۰۰ پوط
- ۶- خدرمحمد ندیم..... ۷۰۰ پوط
- ۷- حاق ناظار حیوه چی - ترکمه..... ۸۰۰ پوط
- ۸- قیاس پسر اوکوز بک..... ۳۰۰ پوط
- ۹- ملاردردی از طایفه داقما(؟) در کومیش تپه..... ۲۰۰ پوط
- ۱۰- آتاجان..... ۲۰۰ پوط
- ۱۱- الیاس قلی چوده در اترک و در چکیشلر..... ۷۰۰ پوط
- ۱۲- آبا آقا..... ۱۰۰۰ پوط
- ۱۳- حاجی احمد- از صمدین..... ۱۰۰۰ پوط
- ۱۴- آناناظر چوده..... ۳۰۰ پوط
- ۱۵- آباملا اووقور جالی..... ۲۰۰ پوط
- ۱۶- سوویون اووقور جلی..... ۱۰۰ پوط
- ۱۷- مامت بردی..... ۳۰۰ پوط
- ۱۸- نور بای، ترکمه..... ۱۲۰۰ پوط
- ۱۹- یاقوپ، صمدین..... ۱۵۰ پوط
- ۲۰- نیازلی..... ۱۵۰ پوط
- ۲۱- قاراش تاتار در چکیش لر و حوجه نفس..... ۳۰۰۰ پوط
- ۲۲- ملا بابا..... ۷۰۰ پوط

- ۲۲- قوربانقلیچ مخدوم در اسنقلی..... ۲۴ پوط
- ۲۴- خانجان از طایفه کلته در اوبه اسنقلی..... ۲۴ پوط
- ۲۵- آبا..... ۱۵۰۰ پوط
- ۲۶- خدرخان (قدیرخان) از طایفه کؤر
- در اترک و چله کن و کومش تیه..... ۴۰۰ پوط
- ۲۷- آنه اسن خان فرزند خدرخان..... ۱۵۰۰ پوط
- ۲۸- صالح خان..... ۱۰۰۰ پوط
- ۲۹- آییم (قوم و خویش خدرخان)..... ۳۵۰ پوط
- ۳۰- نورالی خان از طایفه چوقا در قاراسنگر..... ۲۰۰ پوط

نفت گل تورکمنها به شکل چهارضلعی با وزنی در حدود ۹/۵ تا ۱۰ پوط می باشد و با قایق می آورند هر قایق بزرگ (ناو) تورکمن می تواند بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ پوط نفت گل را حمل کند. تورکمن ها نفت را در خیک حمل می کنند و آن را به صورت باری یا خروار اسبی می فروشند. یک خیک نفت برابر است با ۱۰ باتمان= ۳/۵ پوط که بهای آن ۳ تا ۴ قران است. «تورکمن ها در تجارت آدمهای بسیار درستکاری هستند. تورکمن ها اسرای ایرانی را در استخراج نفت گل، نفت و نمک و کارهای دیگر بکار می گمارند».^{۱۱۱}

^{۱۱۱} سفرنامه ملکونوف به سواحل دریای خزر، ص ۲۹۹.

فهرستی از شیورشی تورکمن ها از سال ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۹ ه.ق.^{۱۱۲}

ما در ذیل با آوردن اخبار روزنامه دربار ناصری اشاره ای به تاریخ مبارزات تورکمن ها و تاریخ پر جنب و جوش آنها می کنیم. بیان مطالب زیر به معنای تأیید درستی آنها نبوده صرفاً جهت درج وقایع در تاریخ مدنظر می باشد.

۱- تاخت تورکمن ها به ناحیه سرخس و دفاع نواب سلطان حسام السلطنه در سال ۱۲۶۷ ه.ق.

۲- قبائل متفق تراکمه به دشت گرگان هجوم آوردند آنها با حملات جعفرقلی خان میر پنج پراکنده شدند- در سال ۱۲۶۷ ه.ق.

۳- حسام السلطنه در تربت حیدریه با طوایف ترکمان که از حملات آنان به تنگ آمده نزاع کرد و اسیر گرفت - ۱۲۶۸ ه.ق.

۴- جنگ محمد رحیم خان حاکم بجنورد با ترکمانان و شکست دادن و کشتار کردن - ۱۲۶۹.

۵- طغیان تراکمه در هرات به سال ۱۲۶۹ ه.ق: چون بین سیدخان حاکم هرات و والی هرات اختلاف افتاد حاکم هرات از ترکمانان کمک طلبید و جماعتی از ترکمانان به تاخت از قوچان راهی شده ولی حسام السلطنه فرمانروای خراسان از حرکت آنان جلوگیری کرد.

۶- در سال ۱۲۶۹، محمد امین خان خان خیره به تصرف مرو راهی این منطقه شد. عبدالرحمن که ریش سفید ترکمانان بود جانشین خود «رحمن بردی» را روانه مشهد ساخت و از حسام السلطنه حکمران مشهد کمک خواست و او «عباسقلی درجزی» را با ۱۵۰ سوار به مرو فرستاد ولی با مرگ عباسقلی خان و برگشت محمد امین خان از تصمیم، موضوع بخودی خود فیصله یافت.

۷- هم در این سال جمعی از سواران تورکمن به تاخت به شاهرود و بسطام آمدند یارمحمد خان شادلو حاکم بجنورد، آنان را تعقیب و عده زیادی را به قتل رساند.

۸- در این سال «ارازخان» و «قاوشیت خان» و «رحمن قلی صوفی» با جمعی دیگر از ریش سفیدان تورکمن ساکن سرخس به مشهد آمدند و در باب ترکمانان «توقتامیش» و «آقتامیش» از

^{۱۱۲} این اخبار از کتاب «حقایق الاخبار ناصری» صفحات ۲۳۱، ۲۴۹ و ۲۵۶ استخراج شده است.

طایفه تکه به حسام السلطنه اطمینان خاطر دادند و ۲۴ خانواده از دو طایفه به رسم گروگان در مشهد به جا گذاشتند در ضمن آذوقه هایشان در مراجعت به دست حاکم خراسان افتاد.

۹- در این سال «محمد جیق تورکمن» با ترکمانان ساکن «قارایاپ» با قافله ای برخورد کرده حامل و محصول را گرفته مراجعت کردند. بار دیگر جمعی از ترکمانان به خراسان روی نهادند و قراء «قوشخانه» را محاصره کردند.

۱۰- جنگ افراسیاب خان نردینی و یزدان وردی خان برادر سام خان ایلخانی زعفرانلو با ترکمانان.

۱۱- سال ۱۲۷۰. روز نهم رجب، امیرزاده فریدون و زیر نظام وارد مشهد شدند در این ایام میرحسین خان برادر سام خان ایلخانی با دویست نفر سوار به کمک بهادرخان و ترکمانان مرو مأمور ساخت. آنها چون نزدیک مرو رسیدند ترکمانان ساکن قارایاپ و جمعی خیه ای مطلع شده به آنها تاختند و کاروانی از ترکمانان که غله به قارایاپ حمل میکرد به دست لشکر خراسان افتاد.

۱۲- در این سال محمد رحیم خان نایب بوزنجرده به عزم تصرف قلعه ای که ترکمانان در اراضی اتک بنیان نهاده بودند روی نمود چون به حوالی قلعه رسید تصرف آنجا را ممکن ندید لیکن تورکمن هایی را که در بیرون قلعه بودند اسیر کرده بقیه را تعقیب کرده جمعی از ترکمانانرا کشته و اسیر گرفتند.

۱۳- در این سال محمد یوسف خان افغان، جمعی از کار پردازان دولت را به قصد چپاول و غارت نزد تورکمنها فرستاد و آنان با پانزده تن اسیر و گوسفند زیاد مراجعت کردند.

۱۴- جنگ حاجی بیگ خان و قدرت الله و یزدان وردی خان با تورکمن های قوشخانه.

۱۵- مدافعه محمد یوسف افغان با تراکمه در حدود تربت جام.

۱۶- سال ۱۲۷۱. جنگ تراکمه اتک با امیرخان سرکرده بیگلوها و جوادخان سرکرده شقاقی و شکست خوردن ترکمانان و توقف اردو در عشق آباد و تخریب اوبه/روستای آنها که سی و شش قلعه بود و آتش زدن آذوقه و اسباب و اثاث ایشان به سرداری سلیمان میرزا شعاع الدوله.

۱۷- ۲۷ جمادی الثانی. در این سال محمد امین خان خیه ای از ترکمانان تکه سرخس مالیات می طلبد ولی فرستاده خان توسط تکه ها به قتل رسید. در نتیجه محمد امین خان با جمعی از ازبکان

برای سرکوبی تورکمنها به راه افتاد. تراکمه سرخسی از حکمران خراسان کمک طلبیدند. وجود قلعه مستحکم و پایداری مردانه تراکمه، مراد بیک سرکرده آنها قتل رسید. بالأخره جنگ روی تپه ای به نام «قانلی دپه» کشانده شد. خان از عار فرار به جنگ ادامه داد تراکمه سرخس و خراسانیها اطراف تپه را گرفته خان که قربان کل و صأحت نیاز پسر ارازقربان سر او را از بدن جدا کردند.

۱۸- تخریب «سنقاق» و «قاراباپ» و نابودی طوایف تورکمن و سایر اوبماقات این ناحیه به دست نواب فریدون میرزا در سال ۱۲۷۱.

۱۹- سال ۱۲۷۲. در این سال تراکمه تکه به تاخت به دشت گرگان آمدند. شادلو حاکم استرآباد شاهزاده جهانسوز میرزا به تراکمه تکه رسیدند و تیغ در میان ایشان نهادند. جمعی را اسیر و مال دواب زیادی به غنیمت گرفتند ولی تراکمه تکه به دنبال آنها آمده در قریه «چمن قوروق» به آنها رسیده با همکاری تراکمه نخورلی مال ها را پس گرفتند.

۲۰- سال ۱۲۷۳. در ایام توقف حسام السلطنه در هرات ترکمانان فرصت کرده در ربیع الثانی برهبری محمد شیخ ترکمان جمعاً سه هزار نفر جمع شده به خواف و کاریز و کاروانهای آن منطقه حمله برده معادل سه هزار شتر و قاطر به تصرف درآوردند. حکام منطقه خواف و کاریز با تفنگچیان به دنبال آنها آمده ولی به علت تمام شدن فشنگ مجبور به فرار شدند.

۲۱- تراکمه به قصد حمله به بوزنجر جمع شدند، جعفرقلی خان شادلو با آنها مدافعه کرد.

۲۲- جنگ قشون شاه به سرداری «سبحان قلی خان» برادر جعفرقلی خان با تراکمه که به سرداری آقا محمد به ناحیه بجنورد آمده بودند.

۲۳- سال ۱۲۷۴. جنگ حسین خان قاراپایاق با ترکمانان خواف و غوریان.

۲۴- جنگ جعفرقلی خان ایلیخانی با تراکمه اوبه جعفربای و تدمیر/کشتار ایشان.

۲۵- جنگ با دو گروه تورکمن. تکه ای ها و تراکمه قاری قلابه سرداری محمدرحیم خان.

۲۶- اواخر شوال همین سال ۱۵۰ نفر سوار از سرداران تورکمن به تاخت به نواحی استرآباد آمدند و بدون زحمت مقادیری کالا به دست آورده مراجعت کردند.

۲۷- سال ۱۲۷۵ ه. از تهران ناصرالدین شاه به والی خراسان حشمت الدوله دستور داد که چون تراکمه تکه همواره کاروان حجاج و زائران مشهد را غارت می کنند آنها را از ناحیه سرخس و آخال اخراج و قلعه ای محکم در بیرون از سرخس برایشان بسازد.

۲۸- تدمیر تراکمه سرخس و مرو که مصادرات شرارت بودند در سه فرسخی مشهد.

۲۹- بنا به امر ناصرالدین شاه قلعه ناصریه در سرخس ساخته شد و تراکمه تجن و سرخس در آن به بسر بردند، سنه ۱۲۷۶ ه.

۳۰- مهمترین حادثه سال ۱۲۷۷. جنگ بین سپاه ایران و تورکمن های مرو بود که در صفحات پیشین بیان شد.

۳۱- جنگ قشون شاه به سرداری نواب حمزه میرزا حشمت الدوله با ترکمانان در نزدیکی قلعه محمد نیازخان ۱۲۷۷.

۳۲- تسخیر قلعه یؤل اوتن سال ۱۲۷۷.

۳۳- تراکمه ساریق و سالیبر به ناحیه دامغان و تربت جام آمدند و لشکر خراسان بر آنان تاختند و تراکمه ساریق و سالیبر اسرا و اموال بگرفتند. از طرف دیگر تراکمه عشق آباد و آخال که در یک فرسخی قلعه آنا قصد مسکن داشتند. از طرف حاکم قوچان و خراسان به عقب رانده شدند، سنه ۱۲۷۸ ه.

۳۴- جنگ با تورکمن ها به سرداری محمدناصرخان ظهیرالدوله حکمران استراباد.

۳۵- در سال ۱۲۷۹ امیر دوست محمدخان حاکم کابل و قندهار برای تصرف هرات به راه افتاد و عدهای از تراکمه و افغانها را به دور خود جمع کرد و تا ناحیه مشهد تاختند ولی حاکم قوچان آنها را عقب راند.

۳۶- تورکمنها به ریاست نورپردی خان تورکمن به قصد تاخت به درگز آمدند، سنه ۱۲۸۲

۳۷- جنگ تراکمه «رونه» و «مهنه» و «آقچا قالا» با حسن خان شهاب الملک شاهسون، ۱۲۸۳ ه

۳۸- تنبیه و جنگ «نورالی خان» جعفریای به دست سلیمان میرزا حکمران استرآباد به سال ۱۲۸۷
۳۹- قتل «خوجه قلی» سردار تورکمن که به حدود خراسان آمده بود بدست قشون شاه ۱۲۹۲.

۴۰- جنگ مصطفی خان میرپنج با دو سردار تورکمن بنامهای «آشور لنگ» و «آنه نیس». آنه نیس
گریخت ولی آشور دستگیر شد.

۴۱- جنگ ساعد الدوله حکمران استرآباد با قلیچ خان در آق قالا، استرآباد، ۱۲۹۹.

۴۲- جنگ قشون شاهی با ایل یئلغای و داز از ترکمانان دشت گرگان، سنه ۱۳۰۵

۴۳- «آق ایشان خان» از علمای تراکمه یموت از طایفه «قجوق» در سال ۱۳۰۵ در شهر ساری به
پیش ناصرالدین شاه شرفیاب شد.

۴۴- اسامی رهبران تورکمن در ساری به حضور ناصرالدین شاه آمدند:

(طایفه قوجوق : آقچا ملا که از علمای یموت است خوب و با کمال فصاحت نطق می کرد- آق
ایشان خان که او نیز از علمای تراکمه است؛ صورت و محاسن و ابروی او سفید بوده است که از
کهولت و کبر سن سفید شده باشد- حوجام بردی خان- آنناق خان- قارلی خان- آوشارخان از
طایفه آتابای دویه جی- بادراق- سربازخان- قاراساتلیق خان- ناظربای- آق اتلق خان- عرب
خان- قوشلی خان- توواق مراد از طایفه یئلغای- آمان خان- قاراچی خان از طایفه داز- شاه
منگلی خان از طایفه جعفریای- قلیچ خان- بگجان خان- یاغشی خان پسر آنه خان آتابای که ده،
دوازده سال دارد- آمده است، اسمش ندیرخان است در حقیقت خان طایفه آتابای است چون طفل
است، سرباز خان پیشکاری او را دارد و «له له» هم دارد بنام «هشل خان»^{۱۱۳}

^{۱۱۳} روزنامه سفر مازندران. ص. ۲۱۲

فضاوت تاریخی دربارہ تورگمن‌ها

در اغلب کتاب و رسالت، تورگمن‌ها را غارتگر و چپاولگر و ... نشان دادند و در نقل حوادث آنچنان که شایسته است، امانت را رعایت نکردند، در اینجا با آوردن چند سند و مدرک، موقعیت سیاسی و اجتماعی تورگمن‌ها را آنگونه که شایسته است نشان می‌دهیم:

احمد کسروی مینویسد: همه گناهان به گردن ترکمانان غُز نبوده بلکه رفتار گماشتگان سلطان محمود در خراسان با آن طایفه ستمکارانه بوده و شاید این ستمکاری، آنان را به شورش و نافرمانی وامیداشت. (شهریاران گمنام).

«حاکم خراسان میخواست اضافه بر مالیاتی که هر ساله ۲۴۰۰۰ گوسفند بوده بیشتر طلب کند ولی این امر با مخالفت ترکمانان روبرو شده، بالاخره حاکم خراسان شاهزاده ترکمان را دستگیر و کور می‌کند و از آن به بعد ترکمانان باغی میشوند، باگیری تورگمنها نتیجه ظلم حاکمان خراسان است که آزار فراوانی به تورگمنها وارد میساختند و حتی مأموران راه آنانرا در حمله به کاروانها تحریک کرده با یاغیان همکاری کرده موقعیت کاروان را گزارش میدادند.» (رنه دالمانی. سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ص ۵۴۶)

رابینو مینویسد: در تألیف کوچکی به قلم نصیرالکتاب در باب دشت گرگان متن نامه ذیل را خطاب از احتشام الوزرا یک مأمور سابق دولت ایران در گنبد قابوس به حکومت مرکزی دیده ام:

«شاید کسی حرفی مرا باور نکند و این اظهاراتم ممکن است درباره آنچه که من در آینده خواهم گفت تولید تردید نماید ولی باز وظیفه ام این است که به ایران اطلاع بدهم که بموت و گوگلان اتباع وفادار شاه ایران هستند و همیشه حاضرند که در راه او خدمت نمایند و اگر آنها شهرت برای پیدا کرده اند. علتش آن است که هیچوقت نماینده ای در دربار برای برطرف ساختن سوءتفاهمات نداشته اند. حکام و مأمورین دولتی برای نفع شخصی و ازدیاد شهرت همواره چنین وانمود کرده اند که بعضی قبایل تورگمن نسبت به دولت علنا رویه سرکشی دارند و دولت برای سرکوبی اشرار دستورات فرستاده است. چه بسا طوایف بی گناهی را دیده ام که با نهایت بیرحمی مورد چپاول و غارت واقع شده اند و سران و ریش

سفیدان آنها بارها بمن گفته اند که از تبعه روس شدن نفرت دارند، اما حاکم استرآباد آنها را به شورش وادار می کند و به همین سبب این طور وانمود می کنند که قبیله گوگلان از پرداخت باج استنکاف نموده و از فرمان دولت سر باز زده است ولی آنها غالباً به این جانب گفته اند که به پرداخت مالیات حاضرند و قصد خلافی نسبت به دولت ایران ندارند.»^{۱۱۴}

وزیر دربار امین الملک نظریات خود را راجع به تورکمنها چنین شرح میدهد:

«...خلاصه اینکه تورکمن ها رعیت خاص و خالص ایرانیانند خدمات آنان به سلسله قاجار مسبوق است و رفتار غارتگرانه آنان در مقابله با رفتار ظالمانه حاکمان سرحدنشین ماست. امروز بر دولت واجب است که تغییر سلوکی دهد، به طوایف ترکمان یکایک و به سرکردگان آنان جداجدا فرامین صادر شود. به ترکمانان بنویسید شما رعیت مخصوصی و عزیز هستید و به کار زراعت و صنعت و دامداری خود ادامه دهید و تعرض و تجاوز به شما اکیداً قدغن گردد و تاراج و تعرض نسبت به شما موقوف و متروک گردد و برای رؤسای ترکمان خلعت فرستاده شود و به حاکم سرحد فرمان صادر شود که طوایف ترکمان در رعیتی و انتساب به ما اختصاص دارند و آنان را خط و امان داده ایم و پس از این حقوق و اموال آنها محفوظ، نفوسشان محترم خواهد بود اگر احدی به مساکن آنها تاخت و تاز برد و از آنها غارت بیاورد سخت مجازات دهیم. مختصر اینکه منبعد ترکمانان با سایر رؤسای ایران فرق ندارد و باید به یک چشم دیده شود. در تأمین کاروان و سوداگران ترکمانان خیلی تاکید شود.»^{۱۱۵}

به حکم شاه احکام صادر شد و به رؤسای تورکمن خلعت فرستاده شد. ولی در این میان حاکم درگز به کاروان تورکمن ها غارت برده چندین تورکمن کشته شد، امین الملک از شاه خواست که یاغی را در حضور تورکمنها مجازات کند. ولی شاه بجای تنبیه متجاوز گفت: «من میدانستم تورکمن ها ترک عادت نمیکنند باید طرفین را به حال خود گذاشت.»^{۱۱۶}

^{۱۱۴} رابینو. ه. ل. سفرنامه مازندران و استرآباد. ص ۱۳۲

^{۱۱۵} خاطرات سیاسی امین الدوله، ص ۷۲

^{۱۱۶} خاطرات سیاسی، همانجا.

دست خطی است از ناصرالدین شاه درباره عدم رضایت مردم استرآباد از حاکم و تغییر آن. مربوط به سال ۱۳۰۷ ه. ق:

جناب صدراعظم - آن یادداشت محرمانه شخص دولتخواه را ملاحظه کردم. اولاً حاکمی باید فرستاد که مردمدار باشد و استرآبادی از او راضی باشد، آن وقت دستورالعملی داد که مشغول اجرا، ترتیب او بشود. با این حاکم حالیه که امکان ندارد. به آن شخص دولتخواه هم اطلاع دهید که در فکر هستیم و باشد، اول شرط حاکم خوب این است ... از حاکم فعلی هم ترکمان شاکی است و هم استرآبادی.^{۱۱۷}

این سند بدون هیچ تفسیری بیانگر ظلم و ستم حاکمان محلی و تحویل اخبار دروغ به مرکز و بقیه ماجرا حمله به تورکمن صحرا است. در سند دیگری دقیقاً نقشی دربار را در به آشوب کشیدن تورکمن صحرا مشاهده میکنیم:

پیش نویس تلگراف رمزی مورخ سوم ربیع الاول (۱۳۰۸) که از طرف ناصرالدین شاه به سیف الملک، حکمران استرآباد مخابره شد و در آن تعلیماتی را برای سرکوبی تورکمن ها نوشته است:

سابق نوشتیم که خیلی با احتیاط باید حرکت کنید و در میان ترکمانان یموت و در سرحد اترک و توی جعفرابای ها و حتی به خاک روسیه با لباس های مختلفه آدم های زیرک و هوشیار و جواسیس زیاد بفرستید و از وضع تحریک آنها اطلاع حاصل کنید، قشون استرآباد را آماده نگاه دارید، این پانصد سواری را هم که الان می فرستم انشاءالله زود برسد. دویست و پنجاه نفر از صاین قلعه (آذربایجان) افشار و چهار دولی فردا چهارم ماه از راه بسطام می رسند. دویست و پنجاه نفر هم «قارا پاپاق» به دنبال آن ها می شوند، اگر لازم باشد فوج تهران یا لاریجان را هم بخواهید، اگر اسلحه و تفنگ و فشنگ هم کم داشته باشید عرض کنید که باز فرستاده شود. از قرار معلوم شخصی قرار است توی تورکمنها تحریک ایجاد کنند مثل ایشانها به اسم جهاد و ملائی شورش کنند. خلاصه خیلی دقیق باشید اگر ذره ای غفلت کنید بخشوده نیست تورکمن ها را استمالت دهید و به آنها بفهمانید که اگر ذره ای به تحریک

^{۱۱۷} اسناد سیاسی دوران قاجار. ص ۲۸

دیگران بنای هرزگی بگذارید این دفعه طوری آنها را تنبیه میکنیم که دیگر آثاری و دیاری از ترکمانان باقی نماند. زود زود اخبار ترکمان و سرحد را به عرض برسانید. البته جواب رمز سابق و این رمز را زود عوضی کنید.» (یکصد سند تاریخی. ابراهیم صفایی)

این وقایع بدون شرح تا مدت های زیادی ادامه داشت... حق طلبی تورکمن ها به هرزگی و شورش نسبت داده شده قشون بر سر آنان روانه می کردند.

تورکمن های خبیوه و دست اندازی روسها په ترکستان

پس از مرگ نادرشاه آشوب در مناطق تورکمن نشین شدت یافت. تورکمنهای یموت ساکن خبیوه علیه ظلم خان دست به شورش و قیام می زدند. در سال ۱۱۸۴ هجری خان خبیوه، محمدامین خان ایناق، بر یموتها پیروز شد، بعد از وی محمدرحیم خان از ازبکان قونگنیرات بعد از پیروزی و سرکوبی یموت ها، با بستن سد بر روی رود، آنان را از آب کشاورزی نیز محروم ساخت. با این وجود یموت ها نواحی سرحدی خبیوه مثل غزوات، تماچ، داش حوض و یتلانلی را به تصرف خویش در آوردند. در سال ۱۲۷۴ هجری بنا به نوشته بارتولد عمال خان، جلوی آبی را که به سوی مناطق مسکونی تورکمنها - لودان و کؤنه اورگنج میرفت را بند کردند. اقدامات خبیوه ای ها، تورکمن های یموت را مجبور ساخت که از خان خبیوه تقاضای صلح نمایند، بالأخره خان موافقت کرد که آب لودان و کهنه اورگنج باز شود.^{۱۱۸}

جمعیت خبیوه در سال ۱۲۸۲ بالغ بر ۷۰۰ هزار نفر بود که ۴۰۰ هزار از آنها تورکمن بودند که تنها ۳۰۰۰ نفر در اورگنج زندگی میکرد.^{۱۱۹}

خان خبیوه، شیرغازی خان در سال ۱۲۹۲ هجری لشکری از ازبکان و تورکمن های سوین خانی تکه، یموت، به رهبری آنه قورت و اوقلی و آغریچه تدارک دیده به خراسان تاختند.^{۱۲۰}

^{۱۱۸} آبیاری در ترکستان، ص ۱۲۷.

^{۱۱۹} منتخب التواریخ، نسخه خطی، سرتیپ شیندلر.

^{۱۲۰} مجمع التواریخ، مرعشی، ص ۲۵

گزارش وامبری از شورش تورکمنهای خیه

حوادث سیاسی اواخر قرن ۱۹ و اوائل قرن بیستم میلادی در منطقه تورکمن نشین بقدری سریع و پیچیده رخ میدهد که تحلیل هر یک احتیاج به فرصتی خاص دارد، در این بخش گزارش وامبری را می آوریم تا شاهد حرکت تورکمن ها در این مقطع باشیم.

«با مرگ ایلترخان، و اختلافی که بین امیر بخارا و خان خیه بر سر پشتیبانی از قزاقها بوجود آمد، تورکمن های یموت به سرپرستی «نابیشیدلی» به شهر چارجو که تحت حاکمیت امیر بخارا بود حمله کرده، آنجا را غارت کردند. در دوران حکمروایی محمدرحیم خان (۱۲۴۲ - ۱۲۱۹) چندین بار به یموتها حمله شد و الله قلی توره (۱۲۵۷-۱۲۴۲)، تورکمن های گوگلان را وادار به تسلیم نموده، عده ای را مجبور به کوچ اجباری و اسکان در خیه نمود. در زمان محمد امین خان (۱۲۶۱-۱۲۵۹) وی شخصاً به مقابله با ساریق ها رفته، پس از ۶ روز لشکرکشی موفق گردید قلعه مرو و بول آتان را تصرف کند. تکه ها در آن زمان مناطق قارایاپ و قاپاقلی (مابین مرو و آخال) را در تصرف داشتند و بواسطه امتناع از پرداخت مالیات (سالغیت) مورد غضب خان قرار گرفتند، خان برای سرکوبی آنان قشونی مختلط از یموت و ازبک ترتیب داد، فرمانده یموتها از جنگ با تکه ها امتناع ورزیده به خیه مراجعت کرد و این امر سبب قتل وی گردید. قتل فرمانده یموت موجب تشدید کینه بین آنان و ازبک ها و تحکیم وحدت با تکه ها گردید. و بعدها سر خان خیه توسط چند جوان تورکمن در چادر خویش در نزدیکی مرو از تن جدا شد.

عبدالله خان (۱۲۷۳-۱۲۷۲) دوران یک ساله خود را با صلح گذراند ولی جانشین وی قوتلوق مرادخان که ۳ ماه سلطنت کرد خود را برای جنگ جدید آماده کرد. یموتها با ۱۲۰۰۰ نفر و اسبان جنگی وارد خیه شدند و در یک فرصت، خان را از پای درآوردند. جنگ بین ازبکان خیه و یموت با شدت تمام در شهر ادامه یافت و قتل عامی از یموتها در خیه به راه افتاد به گونه ای که تدفین اجساد ۶ روز طول کشید.^{۱۲۱}

^{۱۲۱} وامبری. سیاحت درویشی دروغین. ص ۴۳۲.

دست اندازی روسها به مناطق تورکمن نشین

تورکمن ها در این دوران از دو سو مورد فشار واقع شدند، دولت ایران و دولت روسیه تزاری. که هر یک از دول فوق سعی در جلب تورکمنها به سمت خویش و مسلح کردن آنها علیه دولت مقابل داشتند. حاجی میرزا حسین خان صدراعظم ناصرالدین شاه تصمیم گرفت که از راه سیاست و تدبیر و دوستی با رؤسای تورکمن ها، آنان را به سوی ایران جلب نماید، بدین منظور حاجی میرزا رضی خان معظم الملک را مخفیانه به مرو فرستاد. وی ضمن تماس با سران تورکمن ها قرار شد که یک نفر نماینده از طرف دولت ایران به مرو فرستاده شود و بیست نفر از سرکردگان تورکمن ها به تهران بیایند و قراردادی درباره تبعیت آنان از ایران و شرایط قرارداد مذاکراتی بعمل آید^{۱۲۲}. روسیه تزاری وقتی از این جریان آگاه شد مانع از انجام مقصود ایران شد.

روسها در سال ۱۲۹۰ هجری مطابق با ۱۸۷۳ میلادی، جهت سرکوبی تورکمن ها و فتح ترکستان و خیزه قوایی به فرماندهی «کاوفمان» به مسکن ایل یموت در خیزه اعزام کرد. خبرنگار آمریکایی مک گاهان در شرح مأموریت کاوفمان در مناطق تورکمن نشین نوشت: «ژنرال کافمان از پنج سو به خیزه قشون کشید. در این ایام جمعیت تورکمن ها به شرح زیر بود: طایفه یمرلی ۳۰۰۰ خانوار، قاراداشلی ۲۰۰۰ خانوار، قودرس ۳۵۰۰ خانوار، یموت ۱۵۰۰۰ خانوار، آدلی ایقوتفلیس (۹) ۲۰۰۰ خانوار، قارا چیچلدی (۹) ۱۵۰۰ خانوار. جمع تراکمه خیزه ۲۷۰۰۰ خانوار که اگر عدد فوق را به عدد تقریبی پنج (هر خانوار را پنج نفر فرض کنیم) ضرب کنیم عدد ۱۳۳۰۰۰ بدست می آید»^{۱۲۳} بازدر شرح پیشروی روسها بسمت ترکستان آمده که: شخصی به نام خوجه نفس به روسیه رفته حکایت زیادی از فراوانی ماسه های طلا در دهانه اترک و جیحون و بالقان نمود»^{۱۲۴}.

^{۱۲۲} ایران در دوره قاجار، ص ۱۸۹.

^{۱۲۳} سفرنامه خیقو و تاریخ آن، مک گاهان، ص ۵۵۱ تا ۶۴۳

^{۱۲۴} شرح آسیای مرکزی، کستنکو، ص ۹۸. (کتاب چاپ سنگی موجود در کتابخانه ملی ایران)

گزارش مأموران انگلیسی در باره پیشروی روسها در مناطقی تورگمن نشین

۱- گزارش دکتر ژوزف ولف: «روسیه با ایران ۱۹۳۰ کیلومتر سرحد مشترک دارد و این دولت بدون اعلان جنگ هر وقت که خواهد می تواند طوایف متعدد تورگمنهای یموت را بر ضد ایران برانگیزد، ناخشنودی روسیه از ایران، برای این دولت گران تمام میشود. از این رو امین السلطان طی سخنانی - اشاره به شورش یموت ها- از بی کفایتی مأموران خود نگران است، با این وجود بین تورگمن ها به آسانی می توان نفاق و دودستگی انداخت و آنان را از هم دور نگه داشت و این همان کاری است که دولت ایران انجام می دهد چه اتحاد طوایف مختلف تورگمن به دولت خسارات زیادی وارد می سازد.»^{۱۲۵}

۲- گزارش لرد کرزن: «دلیل تلاش روس ها در چیست؟ استرآباد بهترین و آسانترین راه تهاجم و نزدیکترین راه به هند است. در نیمه اول قرن نوزدهم عقاید گوناگونی راجع به موقعیت استراتژیکی استرآباد و صحرای تورگمن وجود داشت اگر از بادکوبه به هند خطی کشیده شود استرآباد در مسیر این خط واقع میشود. نقشه ناپلئون در حمله به هند و یا ژنرال خرولف در جریان جنگ کریمه نیز همین بود ولی از وقتی راه آهن ماوراء خزر تأسیس شد انقلابی در این زمینه پیدا شد حال روسیه به کمال آسایش خاطر در نقاطی مستقر است که زمانی میدان تاخت و تاز تورگمنها [بخوان سرزمین تورگمن ها] بود.»^{۱۲۶}

وزارت خارجه ایران مجموعه کتابهایی به نام «قراردادهای ایران» در چندین جلد چاپ کرده که اطلاعاتی در خصوص عملیات روسها در قرن نوزدهم در ترکستان می دهند^{۱۲۷}

الف - فتح خیوه که به سال ۱۸۷۳ انجام گرفت، سومین مرحله پیشروی رومیها در خیوه در سال ۱۸۶۹ م/ ۱۲۸۹ ه. ق بود روس ها خود را در سواحل شرق دریای خزر در «کراسنودوسک» و بعداً

^{۱۲۵} روس و انگلیس در ایران. محمود محمود.

^{۱۲۶} استرآبادنامه، مسیح ذبیحی.

^{۱۲۷} کتابهای خطی نظیر جنگ در ترکستان اثر پاشینو، شرح آسیای مرکزی اثر کستنکو، سفرنامه خیوه (در سه جلد اثر مک گاهان آمریکایی)، سفرنامه اوایلس، منتخب التواریخ اثر شیندلر... اطلاعات مفصلی درباره فتح ترکستان توسط روسها میدهند. کتابهای فوق در بخش نسخه های خطی کتابخانه ملی نگهداری میشود.

«چکیشلر» مستقر ساخته بتدریج نفوذ خود را بر تورکمنهای یموت بسط و گسترش داده از راههای قابل عبور و مناطق مسکونی آنان نقشه برداری کردند. سپس دولت روس، سه ستون در یک زمان از «کراسنودوسک»، پروسکی و تاشکند و «ارونبورگ» به مرو و خیوه فرستاد. خان خیوه با دادن دویست و پنجاه لیره استرلینگ غرامت جنگی تاج خود را حفظ کرد.

در سال ۱۲۹۷ هجری/۱۸۷۹م. سرتیپ «لازاروف» ارمنی به نواحی تورکمن نشین شرق دریای خزر قشون کشید، تا اینکه در سال ۱۸۸۰ میلادی / ۱۲۹۸ هجری اسکولف با شکست دادن تورکمن ها خود را به ناحیه «گوگ تپه» رساند.^{۱۲۸}

در این ایام ۱۸۸۱م/۱۳۰۱ه. ق روسها از «چات» تا چکیشلر یک منطقه نظامی ایجاد کرده بتدریج خود را به ناحیه «گوگ تپه» رساندند. ولی تورکمنها در یک حمله غافلگیرکننده، آنها را وادار به عقب نشینی کردند. سردار روسی «لوماکین» جای خود را به ژنرال «اسکولوف» میدهد، این ژنرال در ناحیه تورکمن نشین شروع به ایجاد راه آهن می کند و با هشت هزار سپاهی و پنجاه و دو توپ و یازده مسلسل خود را به «گوگ تپه» میرساند. تا ژانویه ۱۸۸۱م/۱۳۰۱ه. ق تورکمنها با داشتن خندق ها و مسلط بودن بر قلعه موفق به پیروزی بودند ولی نداشتن اسلحه گرم و مجهز، کار تورکمن ها را مشکل می کرد. در این حین روسها با کندن تونل و نفوذ در زیر تپه و با پر کردن خندق از مواد منفجره دیوار مستحکم قلعه را منفجر کردند. به این ترتیب بر استقامت «گوگ تپه» پایان داده شد. بعد از ۲۰ روز مقاومت، روسها بطور کلی بر نواحی تورکمن نشین دست یافتند.

هرثیه ای به مناسبت سقوط گوگ تپه

مسکین قلیچ شاعر تورکمن که در این ایام زندگی می کرد به مناسبت کشتار روسها در گوگ تپه مرثیه زیر را سرودهاست:

«ای خدایا توبه قلیدیم بو نه آفتدان نشان
الامان هی، الامان، ساقلا بلالار دان نشان.

اشبو گون ماتم توتوپ، حیوان، انسان یغلاشار

^{۱۲۸} تاریخ ایران، سرپرسی سایکس، جلد دوم.

گوک لرزان اوروپ، یر و آسمان یغلاشار،
نالہ تارتیب ہم بولوتلار چرخ ایوان یغلاشار
«تکه» حالقی زار و گریان، کوپ مسلمان یغلاشار
عرصات قوپدی بوگون، مؤمنلره آخر زمان.

وادریغا سرنگون بولدی سوئیون حان ایللیریم
گوژی گریان، باغری بریان خانه ویران ایللیریم

عاجزی مسکین قلیچ قیل توبه چندان یغلاغیل
همدمم اوستا مراد، خاطر پریشان یغلاغیل
دم به دم افغان قلیب چاک و گریبان یغلاغیل
چوخ اولارنینگ بولغانین اهل دستان یغلاغیل
عاراصات قوپدی بوگون مؤمنلره آخر زمان».

ترجمه: خدایا توبه کردم این چه آفت و نشانی است امان هی امان، خدایا حفظ کن از این بلا
از ماتم امروز حیوان و انسان گریه میکند آسمان به لرزه درآمده زمین و آسمان گریه میکند
نالہ ها کشیده ابرها گریه میکنند خلق تکه زار و گریان، مسلمانان بیشماری گریه میکنند
قیامت شد امروز برای مؤمنان آخرزمان شد. افسوس که ایل سوین خان دربر شد چشمی
گریان، دلی بریان، خانه ویران شد خلقم ای مسکین قلیچ عاجز توبه کن، بسی گریه کن
همدمم اوستا مراد، با خاطری پریشان گریه کن هر لحظه فریاد بکش با سینه ای چاک و
گریبان برای آنانکه بر این درگرفتار آمدند گریه کن قیامت شد برای مؤمنان آخرزمان شد.^{۱۲۹}

^{۱۲۹} دیوان مسکین قلیچ چاپ قاضی، ص ۸۹.

شکست تورکمنها باعث خشنودی دولت ایران شد چرا که بقول معروف از شر تورکمن های مهاجم خلاصی یافت. ناصرالدین شاه برای بیان تبریک فتح گوگ تپه هئیتی را با هدایا به پتربورگ فرستاد و نشان های افتخار به قزاق های مشغول خدمت در ایران اهدا کرد.

پس از کشتار تورکمنها در گوگ تپه سرزمین آنها تقسیم شد. از آن تاریخ به بعد مساکن تورکمن ها و بقیه نواحی شمال خراسان، از دریای خزر تا رود تجن به عنوان ایالت «ماوراءخزر» جزو امپراطوری روسیه گردید. ۱۰ ماه بعد از سقوط گوگ تپه به منظور تقسیم سرزمین تورکمن، قراردادی موسوم به شرط نامه «آخال» در سال نهم دسامبر ۱۸۸۱ میلادی بین ایران و روسیه به امضاء رسید. در ادامه و برای تکمیل مفاد قرارداد فوق برای تعیین خطوط مرزی جلسه فوق العاده ای در شهر عشق آباد به تاریخ ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۱۲ قمری مطابق با ۹ نوامبر ۱۸۹۹ میلادی تشکیل و مفاد تعیین سرحدی به امضای محمد صادق خان امیر تومان و نماینده روسیه رسید. اهم مفاد قرارداد به شرح زیر است:

«فصل ۷: محض اجرای قرارداد فوق (قرارداد آخال) و برای مواظبت حرکات و رفتار تورکمن های مجاور ایران دولت روس حق خواهد داشت که بر نقاط سرحد مأمور تعیین کند و مأموران مزبور راجع به حفظ و انتظام صفحات مجاور متصرفات دولتین واسطه خواهد بود.

فصل ۹: دولت ایران متعهد می شود که در تمام امتداد مسرحدات استرآباد و خراسان اخراج هر نوع اسلحه و آلات جنگی از مملکت ایران را سخت ممنوع سازد و نیز تدابیر لازم به عمل آورد تا نگذارد به دست تورکمنها اسلحه برسد و کارگزاران سرحدی دولت درباره اشخاصی که از طرف روسیه مأموریت منع خروج اسلحه را از مرز ایران دارند کمال مساعدت را مبذول دارد.»^{۱۳۰}

علیرغم انعقاد قرارداد فوق بازهم مرزبانان و کلانتران مرزی روسی از تورکمنهایی که به شمال اترک عبور کوچ میکردند باج مرتع و مالیات مطالبه میکردند. حالا در طرفین رود اترک یموتها به دو گروه ایرانی و روسی تقسیم شده زندگی میکردند. از یموتهای شمال اترک و بالقان سلب شورش شده

^{۱۳۰} قراردادهای ایران از آغاز تا عصر حاضر. وزارت امور خارجه. ص ۲۵

بود ولی یموت‌های ایران که به دو گروه «آتابای» و «جعفربای» تقسیم می‌شوند به آسانی نمی‌خواستند استقلال خودشان را از دست بدهند. آنها حداقل در کوچ یتلاق و قشلاق خود آزادی عمل می‌خواستند و هر ساله بر طبق موافقتنامه دولتین ایران و روسیه، جهت چراندن گله‌های خود به آن طرف مرز کوچ می‌کردند.

قیام یموت‌های ایران

قیام استقلال طلبی یموت‌های ایران در سال ۱۳۰۷ ه.ق/۱۸۸۹ مطابق با ۱۲۶۸ شمسی شروع شد. علت اصلی این جنبش عدم انقیاد تورکمنها از حاکمان زورگوی استرآباد و خراسان، بدرفتاری مقامات ایرانی با تورکمن‌ها بود. این شورش موقعی به اوج خود رسید که ۱۳ هزار سرباز ایرانی به فرماندهی والی خراسان و خانهای بجنورد و قوچان و شاهزاده حاکم استرآباد با تورکمنها وارد کارزار شدند. این دسته داستانهای غیرقابل تصویری از شجاعت و دلیری تورکمن‌ها و همچنین بزدلی ایرانی‌ها شنیده بودند. مخصوصاً که میگفتند یک نفر تورکمن می‌تواند چند نفر ایرانی را بدون تلاش براحتی دستگیر میکند، تمامی عوامل فوق در تضعیف قوای ایران و تقویت روحیه تورکمن‌ها تأثیر داشت. در حقیقت باید گفت سربازان ایرانی علاوه بر ترس از تورکمنها از مقامات بالادست خود بشدت ناراضی بودند چرا که حداقل یک سوم جیره آنان به جیب «سیف‌الملک» حاکم استرآباد میرفت.

رهبری شورش آتابای را «حاجی نظرخان» به عهده داشت. این سردار تورکمن بعداً برای خوش‌خدمتی به ایرانیان و گرفتن زهر چشم از تورکمنها به روسیه فراخوانده شده همانجا اعدام می‌شود. آخرین خبری که از این شورش یموت‌های بالقان به دست آمد این است که در سال ۱۸۸۹م عده‌ای از یموت‌های ساکن روسیه به ایران کوچ کرده، تبعه ایران شدند.^{۱۳۱}

^{۱۳۱} ایران و مسئله ایران، کرزن.

اوضاع تورکمن ها پس از تعیین مرز در سال ۱۸۸۱ میلادی / ۲۹۹ هجری

همانطور که در صفحات پیش گفته شد، دولتین ایران و روس برای تقسیم سرزمین تورکمن و جدا کردن آنها قرارداد مرزی موسوم به «آخال» را به امضاء می رسانند که مفاد آن ذکر شد- این معاهده به هیچ وجه با مصالح ملی تورکمن ها مطابقت نداشت. دولت روسیه با دادن تابعیت به یموت ها آنها را از زمین های آبا و اجدادی خود میان اترک و گرگان جدا ساخت. تورکمن ها که ۴ الی ۶ ماه به بیلاق و قشلاق به دو طرف مرز مهاجرت میکردند باز هم توسط دولت ایران به عنوان رعایای خود زیر فشار قرار گرفتند. به گواهی کمیسر مرزی روس «تورکمنها پس از این تعیین مرز حالت مردمی را یافتند که به دو دولت مالیات می دادند و دو خانه داشتند و اتحاد آنها به هم می خورد، مقامات روسی و ایرانی در جمع آوری مالیات دچار اشکالات عمده میشدند، مقامات مرزبانی روسیه کوشیدند که نظارت خود را به رودخانه «گرگان» تا «قلعه آق ایماق» و تا پاسگاه «چوگان قلعه» گسترش دهند با برقراری مراقبت مرزی و گمرکی ارتباط سنتی، بازرگانی تورکمن های یموت ها را مختل می کرد، تورکمنهای بالقان (ماوراء خزر) از کومیش تپه و خوجه نفس، قند، چای، برنج، آرد، نفت و پارچه میخریدند. گمرکچی های ایرانی بر بسیاری از کالاها، عوارض سنگینی وضع می کردند. به گفته «سیدنظر یوزباشی خلق اوغلی» کلانتر «قافا» مقامات ایرانی در سال ۱۸۸۹م/۱۳۰۲ ه.ق از تورکمن ها برای کالاهایی که از مشهد به اترک برده اند یک بیستم ارزش کالا- برای هر گاو چهل کوپک، برای هر گوسفند ۱۰ کوپک دریافت داشته اند، هنگام عبور تورکمنها برای چراندن رمة به خاک روسیه، مالیاتهایی از آنها گرفته می شد که «پاچ» نامیده می شد نگهبانان مرزی به دقت مراقب بودند که از ورود مقدار بزرگی چای، قند، پارچه، مواد مخدر جلوگیری کنند (تنها اسلحه انفرادی مجاز بوده است) حکومت روسیه دائماً تورکمن ها را زیر فشار قرار میداد که مالیات بگیرد و آنها برای فرار از مالیاتهای سنگین به سمت ایران کوچ میکردند، چنانچه در سال ۱۸۸۹م/۱۳۰۷ ه.ق، بیست کلانتر و سردار از قاری قالا به مشهد و ۱۵۰۰ خانوار یموت و گوگلان نیز آماده حرکت به سوی ایران بودند. کمیسر مرزی روس گزارش میدهد در ۱۳۱۸/۱۹۰۰ ق ششصد خانوار تورکمن به ایران کوچ کردند و از پرداخت مالیات سرباز زدند، در این کوچهها، تبلیغات حاکم استرآباد برای جلب آنها موثر بوده است». با وجود کوچ فراوان تورکمن ها از روسیه به ایران آنها در ایران هم آزاد نبودند، چرا که حاکم استرآباد بارها علیه تورکمن ها لشکرکشی کرد و آنها را غارت می کرد، در

جواب تورکمن ها نیز روستاهای مجاور فارس نشین را مورد تاخت و تاز قرار میدادند، مردم آنجا را اسیر می کردند. این حملات با پشتیبانی مأمورین حکومتی انجام میگرفت زیرا بخشی از اموال غارتی را خود آنها میگرفتند. اوضاع اترک-گرگان به خاطر درگیریهای بر سر آب و دام و اختلاف بر سر محدوده مراتع و گاه اختلافات ناشی از تیره و طایفه بحرانی تر می شد و در سال ۱۳۰۸ ه. ق مبارزات بین جعفریای هاو آتابای هاچنان شدت یافت که آنها دو اردوگاه متخاصم پدید آوردند، رهبری نظامی جعفریای ها با «حاجی محمد خان پانگ» بود که بعدها به خدمت دستگاه حکومتی ایران درآمد، رهبری «آق آتابای ها» را موسی خان که در سال ۱۳۰۸ ه. ق به ایران آمده او نیز در دستگاه حکومتی ایران رتبه بلائی گرفت، برعهده داشتند. جنگ بین آتابای و جعفریای چنان اوج گرفت که حتی روحانیون دو طایفه بر علیه یکدیگر اعلام جهاد میکردند که اگر هر آتابای یک جعفریای را (و یا بعکس) بکشد کار خیری کرده و اگر کشته شود یکسره به بهشت میرود.

در آغاز سده چهاردهم هجری تورکمن های تمامی قبیله های اسکان داده شده- تخته قاپو شده، متعهد شده بودند که صدها سوار در اختیار حاکم استرآباد قرار دهند. سیاست تشدید فشار و آزار تورکمنها توسط دولت روس باعث تحکیم موقعیت دولت ایران در میان تورکمن ها میشد. مأمورین حکومتی ایران آزادانه و بدون ترس و هراس به میان تورکمن ها می آمدند و حتی خواستار ایجاد ساختمانی برای اداراتی نظیر تلگراف و گمرک میشدند، تورکمنها در مورد احداث تلگراف و گمرک نظر بدی نسبت به مقامات ایرانی داشتند و حتی در سال ۱۳۲۱ ه. ق، نگهبانان گمرک را در خوجه نفس مورد حمله قرار دادند. در سال ۱۳۲۲ ه. ق در شورای خان های جعفریای که در آنجا رؤسای دو فوج ضرغام الملک و مسعودالملک به نمایندگی از سوی حاکم استرآباد حضور داشتند، تورکمن ها با احداث مراکز گمرکی در دشت تن داده و به پرداخت خونبهای نگهبانان گمرک مجبور شدند^{۱۳۲} «بنا به پیشنهاد حاکم استرآباد ۲۰ هزار تومان برای استقرار اردوگاه، ماهانه چهارهزار تومان برای هزینه اردوگاه و هدایایی برای تهران و حاکم و ۵۰ هزار تومان برای غرامت خسارات وارده به گمرک می بایستی تورکمنها بپردازند». آنها آشکارا می گفتند «ما چنین پولی نداریم و اگر فشار حاکم زیاد شود به روسیه کوچ میکنیم». پس از مذاکراتی دراز حاکم به گردآوری پول از روستای بشیوسقه، ۱۱ هزار تومان از هر «یورت» آغاز کرد اما به علت فقر «یورت/روستا» نمیتوانستند پول را بپردازند و

^{۱۳۲} در محل گمرک سابق، مدرسه راهنمایی دخترانه بنا گردیده است.

آنها مجبور شدند از خود خوجه نفس - از مقصرین اصلی - از هر یورت آنها ۵۰ الی ۶۰ و از برخی از آنها ۱۰۰ تومان گردآوری کنند.

فعالیت کمیساریای روس در گنبد به تحکیم قدرت مقامات ایرانی در منطقه تورکمن نشین یاری کرد. بسیاری از روس هائی که به ایران می روند می توانند از تورکمن های ایران این سخن را بشنوند که اگر روس ها در گنبد نبودند مقامات ایرانی هیچگاه نمیتوانستند پای خود را به این ناحیه بگذارند.^{۱۳۳}

کمیسیون روسها در گنبد قابوسی

کمیسیون روس محل نگهداری سربازان روس و عدهای از سربازان تورکمن تحت حمایت وی به نام «جیگیت» ها بود.

محمدعلی قورقانی در سال ۱۳۲۱ هجری مأمور گرفتن مالیات از گولانها بود و شخص دیگری به نام میرزارضا مهندسی از طرف وزارت امور خارجه مأمور اخذ اطلاعات سرحدی و کمیسیونی و نقشه برداری بود که اطلاعات مربوط به اداره کمیسیون روس را از قول آنان می آوریم:

«از چند سال قبل به این طرف که ایجاد کمیسیون دولتین علیتین ایران و روس برای انتظام امورات سرحدی تعلق و انجام پذیرفته، در این نقطه گنبد قابوس صورت بسته شده و گنبد قابوس جزء کمیسیون روسها واقع و انبار مستحکمه آنهاست و خندقی دور گنبد حفر کرده اند. طول خندق دور گنبد ۲۷۰ متر و قطعه زمینی که کلیه کمیسیون روسها در داخل دو خندق صورت بسته شده ۶۱۲۰۰ متر است تمام طول خندق و محیط دو قسمت رویهم ۱۳۰۰ متر است. عده ای سوار جیگیت (روسها سوار تورکمن را جیگیت می نامند) در کمیسیون بود. تلگرافخانه ای در هشت فرسخی کمیسیون واقع در «چاتلی» بوده، در آن محافظین تورکمن استقرار داشتند. روسها نیز اجازه داشتند که از گنبد به چاتلی با همین سیم حرف بزنند (عکس شماره ۶ و ۷).

^{۱۳۳} لوگاشووا: ترکمن های ایران. ص ۹۳

کمیسیون علوفه جهت اسب را از صحرای یموت و خاندوز تهیه می نمودند و جو را نیز از تورکمن صحرا خریداری می کردند. فاصله کمیسیون روس تا رودخانه گرگان ۸۰۰ ذرع بود. پل چوبی بسیار محکمی از پایه آهن و الوار در روی رود گرگان نصب کرده اند که برای رفت و آمد به چاتلی بود. عرض این پل به اندازه عبور دو کالسکه بود. کمیسیون دولت ایران در شمال غربی گنبد قابوس به فاصله ۸۰۰ ذرع در لب گرگان واقع بود»^{۱۳۴}.

تورکمن ها در انقلاب مشروطه

در سال ۱۳۲۱ هجری/۱۹۰۳م. قیام مردم ایران در شهرهای تبریز و اصفهان آغاز گردید. در شمال کشور سازمانهای انقلابی مجاهدین و فدائیان پدید آمدند.

در سال ۱۳۲۵ هجری، محمدعلی شاه قانون اساسی و متمم آن را امضاء کرد ولی از اجرای مفاد آن سرباز زد و با پشتگرمی به قزاقهای روسی مقیم تهران، مجلس شورای ملی را به توپ بست و دورانی به نام «استبداد صغیر» را بوجود آورد. انقلابیون از سراسر ایران برای درهم شکستن قدرت شاه بپاخاستند. با هرج و مرج بودن سراسر کشور، در تورکمن صحرا وضع نگران کننده ای برای مرکز بوجود آمده آنها از اعلان استقلال تورکمنها وحشت داشتند، و یا از موقعیت بوجود آمده از تصفیه حساب تورکمنها با مأمورین حکومتی هراس داشتند. در ۱۳۲۶، کنسول روسیه در استرآباد تلگرافی وقایع تورکمنصحرا را به سفارت روس در تهران گزارش داد که افراد مسلح از روستاهای اطراف به شهر می آیند و نزدیک به دوهزار نفر که خواهان استقرار مشروطیت هستند در مسجد گرد آمدند.

عبدالحسین نوایی در کتاب تاریخ مشروطه اش در باره مشارکت تورکمنها در انقلاب مشروطیت با دو هزار سوار مسلح (۷ دسامبر ۱۹۰۸) اشاره می کند:

«تلگراف از ساری به تهران ۱۳ ذیقعدہ ۱۳۲۶ قمری حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف معظم آقای صدراعظم مدظله العالی.

^{۱۳۴} گرگان نامه، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

ورقه مهوری از طرف بسیاری از اهالی استرآباد رسیده است بدین مضمون که ملاحظه می فرمائید:

«خدمت عموم حجج اسلام و سادات ذوی العز و الاحترام و تجار و کسبه!

بعد از رسیدن احکام ... تمام طبقات استرآباد متفق و هم قسم شده که با دل و جان بکوشد و امروز چند روز است همه با کفن و قرآن و اسلحه در مساجد و معابد مشغول مخایره هستند تمام اهالی بلوک و تمام سران یموت هم حاضر. سردار کافی با دوهزار سوار یموت و ولایت برای اجرای احکام حرکت به آن صوب خواهند نمود و ریشه حکومت مستبدین را بیرون خواهند کشید.... اغلب سوار یموت است مگر می شود از ترکمانان وحشی [!!] عقب ماند.»^{۱۳۵} ((صفاعلی))

این سند گویای شرکت تورکمنها در انقلاب مشروطیت است. کنترل شهر و اطراف آن در کنترل انجمن های انقلابی بود، حاکم استرآباد از ترس فرار کرده و دهقانان بر علیه ایلخان سعیدالله (سالار مقتدر) قیام کردند، سالار مقتدر توانست با سران مرتجع و خان های طرفدار استبداد و برخی از خوانین تورکمن ارتباط برقرار کرده با وعده و وعید آنها را برای حمله به اجتماعات انجمنهای انقلابی تحریک میکرد. فئودالهای مرتجع از یکسو تورکمنها را از حکومت آتی مشروطه که ساخته انگلیس ها است و تورکمنها را بخاک و خون خواهند کشانید، می ترساندند و از سوی دیگر به تورکمن ها وعده میدادند که در غارت روستاهای استرآباد آزاد خواهند بود. در اثر اقدامات ایلخان سعیدالله و تحریکات وی تقریباً پنج هزار سوار تورکمن قصد به آتش کشانیدن مراکز انقلابی و روستاهای همجوار را داشتند که تنها در سایه کنسول روس مانع از حمله تورکمنها به استرآباد شد.

در سال ۱۳۲۹ قمری/۱۹۱۱ م. محمدعلی شاه از سلطنت خلع شد. پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت پیرو قانون انتخاباتی نوین که در تابستان همان سال به تصویب رسید، پنج قبیله عمده ایران مانند: «شاهسون های آذربایجان، کردها، بختیاری ها، قشقائی ها و تورکمن ها در هر دوره از

^{۱۳۵} اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران، ص ۸۹.

انتخابات مجلس این حق را داشتند که یک نماینده در مجلس داشته باشند اما رضاشاه این ماده از قانون انتخاباتی را حذف کرد.

در پایان ۱۳۳۰ ه. ق در استرآباد و دشت تورکمن عمال شاه مخلوع - محمدعلی شاه، تورکمن ها را برای بازگرداندن تخت و تاج وادار به شورش علیه حکومت انقلابی می کردند. بنا به دعوت شاه فراری - محمدعلی شاه - دو تن از سران تورکمنهای جعفریای پنهانی از ایران خارج شدند و پس از بازگشت به قبیله های خود پول هایی به نام شاه در میان تورکمن ها پخش کردند، شاه همواره با خانها در ارتباط بود. در ۱۳۳۰ قمری نماینده محمدعلی شاه به میان تورکمنها آمده با نمایندگان طایفه های گوناگون بحث کرده طوماری ترتیب داد که در آن بازگشت محمدعلی شاه خواستار شده بود. خانها از تلاش محمدعلی شاه برای تصاحب تاج و تخت حمایت میکردند.

اوضاع بحرانی تورکمنصحررا در جلسات مجلس شورایملی نیز بازتاب گسترده ای می یافت. نمایندگان حکومت تلگراف های متعددی به نمایندگان مازندران و تورکمن به تهران ارسال می کردند. دی یکی از این تلگراف ها چنین آمده است:

«... در این اثنا شنیدیم که سالارالدوله (نماینده شاه مخلوع م) از مرز عثمانی عبور کرده، به ایران وارد شده است و پیش از این چند مکتوب به آدینه محمدخان وکیل ترکمانان آمده است به این مضمون که چند نفری به میان ترکمانان آمده آنها را به همراهی با شاه مخلوع دعوت میکنند و در مکتوب دیگری هم به نیرالسلطان وکیل مازندران رسیده بود خبر داده شده که در «کومیش تپه» برای شاه مخلوع عمارت می سازند و همه اینها را به وزرا ارائه کردند ولی اعتنائی نشد». ۱۳۶

در پائیز سال ۱۳۲۸ قمری محمدعلی شاه که گویا برای مداوا به اروپای غربی رفته بود در سال ۱۳۲۹ چون اوضاع ایران را برای کودتای ضدانقلابی آماده دید با گذرنامه جعلی با همراهانش وارد کومیش تپه شد. ۱۳۷

^{۱۳۶} اسناد منتشر شده دوران مشروطیت، ص. ۴۸

^{۱۳۷} محمدعلی شاه در کومیش تپه در منزل آنه محمد ساری ودر خوجه نفس در منزل شوخ بای اطراق کرد.

«محمدعلی شاه که به اطریش گریخته بود در آنجا چهار توپ خرید و از طریق بندر پتروفسکی در شمال باکو با گلوله و فشنگ کامل سوار کشتی روسی موسوم به «کریستوفر» شده محمولات خود را به عنوان آب معدنی باربندی و خود با نام مستعار خلیل بغدادی تاجر، سوار کشتی شد و در میان تورکمن های کومیش تپه پیاده شد. مستر مور مخبر روزنامه تایمز در اینباره نوشت: «دوستی شاه با تورکمن ها یک سال بود که ادامه داشت.»^{۱۳۸}

شاه مخلوع از کومیش تپه به سران گوکلان و یموت نامه هائی فرستاده آنها را به صف خویش دعوت میکرد. در یکی از نامه های محمدعلی شاه که برای سران تورکمن نوشته شده چنین آمده است:

«نامه محرمانه ای است از محمدعلی شاه مربوط به سال ۱۳۲۹

هنگامی که برای گرفتن تاج و تخت از طریق کومیش تپه وارد

ایران شده بود. متن نامه محرمانه!

برحسب لزوم این دو فقره مطالب را فوری نوشتیم: اولاً از قرار معلوم «راسانی ها» توسط دوست محترم مادر گنبد امان داده شده اند به حسن خان غرائی فی مابین، این کار را درست کرد و خودش هم فردا خواهد آمد. اگر این طور باشد نعمت خدائی است زیرا که آن وقت کار شاهرود بهتر پیشرفت میکند، عجالتاً محرمانه باشد تا این که حسن خان برسد. اصل مطلب معین شود ثانیاً انگلیسی ها از حرکت صبحی معذرت خواسته دیگر آنکه کاغذ مرا به قنسول روس نشان ندهید»^{۱۳۹}.

خانهای که از شاه مخلوع پشتیبانی میکردند به دعوت وی به سوی استرآباد حرکت کردند و در ۱۳۲۹ به فرماندهی ارشدالدوله استرآباد را تصرف کردند. گروه مسلح تورکمن ۳۳۰ نفر به همان اندازه سوارانی از خان نشین های فندرسک و کتول، راه شاهرود را در پیش گرفتند هرچه به

^{۱۳۸} دولتهای ایران در عهد مشروطیت

^{۱۳۹} نامه های تاریخی ص ۱۴۱، نامه ۳۴

استرآباد نزدیک می شدند از تعداد تورکمن ها کاسته می شد زیرا آنها به بهانه های گوناگون به دشت تورکمن می رفتند و به دهات حمله میکردند بالاخره افراد مسلح شاه شکست خورد.

در پایان سال ۱۳۳۱ قمری گروه های مسلح تورکمن به فرماندهی ارشدالدوله در ایوانکی ورامین از داوطلبان مشروطه- فدائی و قوای دولتی شکست خوردند، سردار ارشد دستگیر و تیرباران شد. محمدعلی شاه بعد از شکست دوباره در سال ۱۳۳۲ هجری به کومیش تپه گریخت و تا زمستان در آنجا بود.

در خصوص فعالیت محمدعلی شاه در خوجه نفس خبر تلگرافی از عشق آباد (پایتخت تورکمنستان شوروی)- دایره روس، به وزارت داخله (وزارت کشور فعلی) فرستاده شده است که به وزارت خارجه ارسال ارسال می شود. در این سند چنین آمده است:

«تلگراف واصله از عشق آباد را برای استحضار اولیای آن وزارت جلیله ذیلاً درج می نماید. شجاع الدوله برادر شاه مخلوع مشغول تهیه سوار و استعداد است و چند فقره اسلحه هم به توسط اکراد بطور قاچاق از عشق آباد به قوچان حمل کرده است. میگویند محمدعلی در خوجه نفس است. آیا این اقدامات شجاع الدوله با استحضار و اجازه آن وزارت جلیله است یا مقصود دیگری در نظر دارد. بمناسبت اهمیت و موقع سرحدی و نزدیکی محمدعلی میرزا به آن حدود و طوایف ترکمان لازم است در این راپرت دقت مخصوص فرموده نتیجه را اعلام فرمایند.

محل مهر وزارت جلیله خارجه

شرق

«با تلگراف رمز از نایب الایامه استعلام شود»

در جواب نامه فوق از طرف یارمحمد افشار حاکم خراسان اعلام شده است که چند نفر را جهت تعقیب محمدعلی شاه به عشق آباد روانه کرده است. این سند از طرف حاکم خراسان به وزارت داخله است.

حکومت ایران برای بررسی حرکات محمدعلی شاه در منطقه جاسوسانی را به مناطق تورکمن نشین می فرستد:

«برای تحقیق صحیح از حال محمدعلی میرزا یک نفر صاحب منصب مطمئن را دیروز روانه عشق آباد نموده که از عشق آباد بهر کجا که خبر او را بشنود بیاید و تا چندی او را تعاقب نماید و روز بروز اطلاعات خود را برساند و عجالتاً گویا در تاشکند باشد و این مفتش های مخفی چهار روز دیگر به او خواهند رسید و مراقب حرکات او خواهند بود و برای مخارج فوق العاده و سفر او را هم روزی چهار تومان معین کرد. امیدوارم نتایج مستحسنة واطلاعات صحیحه تحصیل نموده عرض کنم.

نمره ۳۹ یارمحمد افشار^{۱۴۰}

با تمام این تفصیل جنبش مشروطه در ایران به پیروزی رسیده و بعد از تبعید محمدعلی شاه از ایران پسر ۱۲ ساله او احمدمیرزا را به شاهی نشانند.

هیأزوات استقلال طلبانه تورکمنی ها در سال ۱۳۰۰ ش/ ۱۹۲۱ م

بعد از روی کار آمدن حکومت شوروی سوسیالیستی و خروج نیروهای وابسته به تزار روس، ایران به تسلط انگلیسی در آمد، با وجود این، قیام گوناگونی در سراسر ایران رخ داد از جمله آنها قیام جمهوری خواهی تورکمن ها برهبری عثمان آخون، قیام گیلان برهبری میرزا کوچک خان جنگلی، قیام خراسان برهبری کلنل محمدتقی خان پسیان، قیام تبریز برهبری شیخ محمد خیابانی...

اقدام حکومت در به اطاعت در آوردن تورکمن های یموت و گوگلان در سال ۱۲۹۹ شمسی شدت یافت. دسته های بزرگی از سربازان حکومتی برای خلع سلاح شورشیان و جمع آوری مالیات به سوی دشت تورکمن اعزام شدند، تورکمن ها تسلیم نشده، سر به شورش برداشته خواستار اتحاد عمومی شدند و برای ایجاد اتحاد بیشتر بین همه طوایف، در روستای «اومچالی» (در شمال گرگان)

^{۱۴۰} رونوشت این اسناد را در بخش ضمائم آوردیم.

جلسه مشاوره ای (قورولتای) تشکیل دادند که در آن جلسه «عثمان آخون» از سوی جعفربای ها، «جان محمدبگ و گوکی صوفی از سوی آتابای ها و «قسیرامن» از سوی گوگلان ها شرکت داشتند. در این جلسه تصمیم گرفته شد که به هر گونه نفاق میان جعفربای و آتابای و گوگلان پایان داده، در راستای کسب استقلال در امور داخلی مبارزه کنند. آنها شیوه حکومتی جمهوری را انتخاب کرده عثمان آخون را به ریاست جمهوری انتخاب کردند. در این شورا از ریش سفیدان دو نماینده قرار بود تعیین شود اما در آغاز تنها شش نفر در این شورا شرکت داشتند که عبارت بودند از:

«ملا رجب» از طایفه گُر، «نفس سردار و ارازقربان خان» از طایفه آریق - کل، «آمانقلی» از طایفه توماج، «خوجه نیازخان» از طایفه قرنجیک، عزیز خوجه مرادف از طایفه چوگان و «اسن خان» از طایفه کلتنه و چهار نماینده دیگر که می بایست در آینده نزدیک از سوی آتابای ها و گوگلانها انتخاب شوند. در جلسه مشاوره تصمیم گرفته شد که بزودی کنگره نمایندگان در همه طایفه ها و قبیله ها به رهبری عثمان آخون تشکیل شود و در آنجا مسئله مرزهای جمهوری تورکمن مورد بررسی قرار گیرد.

حکومت ایران از وحدت طوایف تورکمن نگران شده تلاش میکرد تا وحدت بین آنها را بهم زند برای این منظور افسری از سوی حکومت مرکزی نزد عثمان آخون رفته پیشنهاد کرد اگر توافق بین آتابای و جعفربای را بهم بزند مبلغ کلانی به وی بپردازد اما این تلاش به نتیجه نرسید.

در آغاز ماه ژوئن سال ۱۹۲۳/۱۳۰۲ ش. نیروهای تقویتی حکومت برای شکست تورکمن ها اعزام گردید. درباره تصرف «مراوه تپه» سنگر مقاومت تورکمنهای یموت و گوگلان و همچنین مذاکره در روستای «کریم ایشان» یکی از رهبران یموت - گوگلان با دولت بیانیه ای منتشر شد، عثمان آخون رئیس جنبش تورکمن ها و دیگران برای آشتی نهائی و اتحاد بین جعفربای و آتابای در کومیش تپه گرد آمدند. رهبران قیام بخوبی آگاه بودند که تنها دلآوری و فداکاری برای بیکار با قوای حکومتی کافی نیست، می بایست بر فنون جنگی نیز احاطه داشت. به این منظور شورشیان تورکمن یک مدرسه ویژه نظامی در کومیش تپه تشکیل دادند و از افسران ترک «قادرافندی»، «جمال بی»، «مهدی افندی»، «مصطفی بی»، «خدایار افندی» و... که در آن هنگام در راه بازگشت از ترکستان به ترکیه بوده و در کومیش تپه اقامت گزیده بودند، دعوت کردند که در این مدرسه درس بدهند. «لالی خان» پسر خان یموت (نوه قیات خان) در میان افسران معلم مدرسه بود و خود خان یموت

هم خیال داشت که بیشتر در کومیش تپه بماند. رهبران قیام همچنین از طریق افسران ترک با ترکیه ارتباط برقرار کرده از آنها تقاضای کمک کردند.

در نیمه دوم سال ۱۳۰۲ ش. / ۱۹۲۳ م. فرمانده لشکر شرق که به سرکوبی سریع تورکمن ها به وسیله نیروی مسلح امیدوار نبود اینک تصمیم گرفت از شیوه سیاسی و تبلیغی بر «دشمن» غلبه کند. ارتش توسط هواپیما بر فراز تورکمنصحر اعلامیه هایی مبنی بر شکست ناپذیر بودن ارتش، سرکوبی شدید شورشیان و غیره پخش می کرد. در اعلامیه ای که در سال ۱۳۰۳ ش. صادر گردید گفته شده بود که «باید در نظر داشت که تورکمن ها دشمنان ما بشمار نمیروند از این رو لشکر شرق تنبیه آنان را مایه مباهات خود نمیداند.»

فرمانده نظامی ایران در بجنورد جلسه مشاوره ای با طوایف گوگلان که روحیه آشتی جویانه ای داشتند تشکیل داد تا آتش دشمنی بین تورکمن ها را برافروزد. فرمانده نظامی ایران، سران آتابای را نیز تطمیع میکرد. ارتش، «شاهی خان» و دیگر گروگانهای گوگلان را آزاد ساخت. بعد از این موضوع نمایندگان گوگلان و آتابای از شرکت در شورای ده نفره خودداری کردند در این جلسه اسکان هزار یورت شورشی و سازماندهی آنان مطرح بود حکومت هم چنین از «رجب آخون» هوادار حکومت که در میان جعفربای ها نفوذ داشت جهت برهم زدن اتحاد استفاده می کرد از طرف دیگر اختلاف بین آتابای و جعفربای در جنگهای داخلی کاملاً پایان نیافته بود و حکومت هم نمی توانست با تبلیغ تورکمن ها را خلع سلاح کند. روحیه مبارزه در میان تورکمن ها و هوشیاری رهبران را پائین می آورد. شورشیان همچنین از طرف دولت در تحریم اقتصادی بودند در نتیجه از لحاظ آذوقه سخت در مضیقه بودند. در سال ۱۳۰۳ بعد از چندی درگیری، حاکم استرآباد، عثمان آخون را به مذاکره به استرآباد فراخواند. عثمان شخصاً نرفت و به جای خود چهار ریش سفید را با شرایط زیر به آنجا فرستاد:

۱- واگذار کردن رهبری امنیت یموتستان از سوی حکومت ایران به تورکمن ها.

۲- بازگرداندن ۲۲ سوار تورکمن که از سال ۱۳۰۱ / ۱۹۲۲ در خدمت ارتش ایران بودند.

۳- نگهداری اسلحه تورکمن ها نزد خود آنها.

مذاکره استرآباد به نتیجه ای نرسید تورکمنها نیز برای نبرد قطعی آمادگی نداشتند و به این سان نخستین دوره قیام به پایان رسید. همزمان با این اقدامات در دشت گرگان، حکومت فعالیت خود را در خراسان را نیز تشدید می کرد. در بجنورد شورشیان کرد و تورکمن توسط هواپیما بمباران میشد. در روزنامه های تهران نوشته بودند:

«در جبهه استرآباد سپاهیان ما موفقیت‌های بزرگی بدست آوردند، تورکمن ها جائی برای گریز ندارند هر کجا که بروند با توپخانه و مسلسل ما روبرو میشوند، سپاهیان ما آنها را بمباران می کند هر کجا که تورکمن ها جمع میشوند بی درنگ هواپیماهای ما بر فراز آنها پدیدار میگرددند.»

«شورش تورکمن ها و کردها از آنچنان قدرتی برخوردار بود که خواستار بیرون رفتن سپاهیان دولتی و استقلال مناطق تورکمن نشین و خان نشین بجنورد گردیدند. شورشیان تهدید کردند که اگر این خواسته هایشان برآورده نشود با قیام همگانی تورکمن ها و کردها روبرو خواهند شد ولی پس از چندی رهبر شورشیان کردها با حکومت ساخت و از صحنه مبارزات بیرون رفت.

درسال ۱۳۰۴ ش. سران طایفه های تورکمن برای مشورت در تاکتیکهای مقاومت جلسه مشورتی/ قورولتای تشکیل دادند. عده ای می گفتند بدون پشتیبانی تورکمن های شوروی کاری ساخته نیست برخی به مستقل بودن مبارزه معتقد بودند. بالاخره قرار بر این شد که مبارزه تا استقلال مناطق تورکمن نشین ادامه یابد. در این سال حکومت در مشهد «معززخان» و دو برادرش و نیز ۲۸ تورکمن و ۴۸ کرد را که از فعالان قیام بودند اعدام کرد. در همین اوضاع و احوال باز وحدت مابین قیامیون تورکمن شکننده بود. از طرف دیگر «ولی خان»، «دردی خان» و «نپس علی خان» به دستور حکومت، تورکمن ها را به عقد صلح فرا می خواندند. در این دوران متشنج «عثمان آخون» نیز از سیاستی دوگانه پیروی میکرد از یک طرف آشکارا با مبارزه مسلحانه علیه قوای حکومتی مخالفت میکرد از طرف دیگر در جلسات سری خواهان مقاومت مسلحانه بود. در سال ۱۳۰۳ ش. پس از این که تورکمن ها از اجرای خواست تحویل فوری و کامل همه اسلحه های خود و اطاعت از مقامات حکومت سرباز زدند حمله قطعی سپاهیان مرکز آغاز شد.»

اشاره‌های به شخصیت عثمان آخون

عثمان پسر عمر قویونلی پسر عثمان پسر محمدآمان پسر محمد قربان می باشد که در حدود ۱۲۰ سال پیش (امسال ۱۳۶۵ شمسی است) در کومیش تپه بدنیا آمد. عثمان آخون تحصیلات ابتدائی را در محل به اتمام رسانده، برای ادامه تحصیلات عازم مدرسه گوگیلداش بخارا شد. وی از مردان باسواد و آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی عصر خود بود.

عثمان آخون بعد از مراجعت از بخارا در کومیش تپه به تدریس علوم دینی پرداخت و همزمان با کار تدریس وارد فعالیتهای سیاسی نیز گردید.

پس از شکست جنبش عثمان آخون به تورکمنستان شوروی پناهنده شده گویا در دوران تصفیه خونین استالینی کشته شده است^{۱۴۱}. (عکس شماره ۹).

درباره فعالیتهای سیاسی عثمان آخون در اسناد و مدارک دوره قاجار اطلاعات نسبتاً مبسوطی آورده شده است از جمله در دو کتاب «مخابرات استرآباد» (دوجلدی) و «کتاب سبز» مطالبی درباره وی آمده است که به پاره ای از آنها اشاره میشود:

تلگراف کارگزار استرآباد به وزارت خارجه ۲۲ ربیع الاول ۱۳۳۳ هجری / ۷ فوریه ۱۹۱۵
«امروز راپورت رسید - روز پنجشنبه قریب ۱۰۰ نفر سالدات و قزاق مقیم قارا سو ایه
کومیش تپه آمده [عثمان آخوند و پسرش آخوند ملای جعفربای را گرفتند، معلوم نیست
کجا فرستاده اند». (کتاب سبز ص. ۹۶) معززالسلطان

«چندی است قضاات/روحانیون و ریش سفیدان جعفربای بین خودشان مذاکراتی دارند
که برای خود امبری و رئیسی برقرار نمایند. تمامی اقوام یموت در گنبد جمع شدند
عثمان آخوند با ادريس آخوند به گنبد قابوس آمدند. لکن سه چهار نفر از سران
جعفربای که مستخدم و نماینده روسها بودند عقیده قضاات جعفربای را نپسندیدند. از

^{۱۴۱} اطلاعات شخصی در مورد عثمان آخون و عکس منحصر بفرد آخون را، بنیره او آقای عارف دبیر دبیرستانهای کومیش تپه در اختیارم گذاشت.

قرار مذکور، عثمان آخوند را به امیری و سلطانی قبول کرده در گنبد قابوس حکمفرما باشد، تا چه شود». (مخابرات استرآباد. ج ۲ ص ۶۳۸)

در سند دیگری از رابطه بین عثمان آخون و حاکم استرآباد سخن رفته است:

«مشهد آخوند و عثمان آخوند از عقیده خود که همانا امیری در گنبد بود برگشته با چند نفر از پیران طایفه قان یوقماز به شهر آمده خدمت نواب معتمدالدوله اظهار خدمتگذاری کرده خلعت به آنها داده رفتند». (مخابرات استرآباد. ج ۲ ص ۶۶۷)

در سند دیگر از شورش عثمان آخوند حکایت شده است:

«عثمان آخوند خود را سلطان ترکستان [بخوان تورکمنستان / تورکمنصحر] محسوب کرده مشغول گرفتن گمرک و بعضی دست اندازی ها بوده، او شبانه خود را به کومیش تپه رسانده عمارتی را که روسها بنا کرده بودند همه را خراب کرده است». (مخابرات همانجا)

در سند دیگری از ارتباط عثمان آخون با ترک های ترکیه سخن رفته است:

«هفتم ماه سپتامبر ۱۹۱۹ (۱۵ شهریور ۱۲۹۸ ش.) خبر رسید شش نفر [ترک] عثمانی با لباسی بلشویکی (!؟) وارد کومیش تپه شده با عثمان آخوند و سایر تراکمه مذاکراتی نمودند. که هر یک از تراکمه صاحب اسب و تفنگ باشند روزی هزار منات به او حقوق داده می شود». (مخابرات. همانجا. ص ۶۸۶)

هجوم ارتشی احمدشاه قاجار پفرماندهی رضاخان پرای سرگویی تورگمن ها

حاکم استرآباد برای ایجاد کنترل مناطقی از دشت تورگمن در اختیار خویش، که آنرا تأمین «امنیت» صحرا می نامید، تفنگچسانی را از بین خود طوایف تورگمن استخدام می کرد. البته هدف اصلی حاکم برهم زدن وحدت تورگمنها بود. سرکرده دسته ای از این سواران شخصی بنام نورگلدی

معروف به «آتاخان» از کومیش تپه بود. بنابه نوشته اسدالله معینی^{۱۴۲} آتاخان در اثر توطئه حاکم کشته می شود و مسبب را هم آتابای ها وانمود می کنند.

«حاکم استرآباد آتاخان را به شهر دعوت کرده بر سر موضوعی با وی مشاجره می کند، «آتاخان» به عنوان قهر، شهر را به سوی کومیش تپه ترک می کند، غافل از اینکه تفنگچیان مسلح حاکم بر سر راه کمین کرده اند. آتاخان را در نزدیکی شاه تپه بطور ناجوانمردانه به قتل میرسانند و آنرا به گردن آتابای ها می اندازند. این امر سبب ایجاد شورش تورکمن ها می شود.

رضاخان در زمان اردلان خان، حاکم استرآباد برای بررسی نحوه هجوم به منطقه آمد سپس او در رشت به فرمانده تیپ شمال یعنی زاهدی دستور سرکوبی و خلع سلاح تورکمن ها را داد. سرهنگ حکیمی فرمانده تیپ استرآباد نیز از به رشت احضار شده، پس از گرفتن دستورات لازم با تورکمن هایی که در خدمت حکومت بودند نظیر «مرجان خان»، محمد آخوند^{۱۴۳} از طایفه داز ارتباط برقرار کرد تا آنان تورکمن ها را به خلع سلاح تشویق نمایند. بالاخره چهار ستون قشون مجهز، به طرف تورکمن صحرا روانه شدند. ستون اول به فرماندهی سرتیپ زاهدی، ستون دوم به فرماندهی سرهنگ حکیمی و ستون سوم به فرماندهی علی اصغر جهانبانی و ستون چهارم به فرماندهی جانمحمد خان، از چهار سمت تورکمن صحرا را مورد تهاجم قرار دادند.

قشون سرتیپ زاهدی منطقه خوجه نفس و کومیش تپه را مورد هجوم قرار داد که فرماندهی عملیات با سرهنگ ابراهیم ضرابی بود. سرگرد منوچهر امیر پاشائی فرمانده آسوران برای اکتشاف حرکت کرده، پس از ۹ ساعت زد و خورد، ستون دوم خود را به آق قالا میرساند. در منطقه خوجه نفس مقاومت‌های زیادی صورت می گیرد. رهبری این مقاومت به عهده شخصی به نام «آنه گلدی سردار» (معروف به آنه گلدی آج) از طایفه کلته بود. قشون حکومت پس از غلبه بر شورشیان روستای ساللاخ محل زندگی آنه گلدی را به آتش کشیده می شود، این عمل وحشیانه توسط سرهنگ ابراهیم ضرابی صورت می گیرد. آنه گلدی سواران خود را به ناحیه «آلتین توقماق» در

^{۱۴۲} معینی - جغرافیا و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت گرگان.

^{۱۴۳} محمد آخوند گرگانی (جرجانی) در زمان رضاخان و محمدرضا، جمعا ۹ دوره نماینده ترکمن ها در مجلس شد.

شرق کومیش تپه می کشاند... او بعدها بطور ناجوانمردانه توسط «ملا سؤیون» (معروف به نایب نیازی) که به استخدام ژاندارمی رضاخان درآمده بود به قتل رسید.

در طی عملیات آتش زدن روستای ساللاخ، مردم آن نواحی را از طرف خوجه نفس به توپ بستند. عده زیادی از سربازان ارتش در جنگ و گریز در فاصله میان خوجه نفس و ساللاخ کشته شدند. تعدادی از سربازان حکومت نیز در غرب روستای ساللاخ غافلگیر شده بهلاکت رسیدند. سنگ نوشته ای به یاد کشته شدگان این واقعه در غرب ساللاخ وجود دارد.

در همین ایام خان جنید (خان خبوه) که علیه بلشویکها جنگیده بود، شکست خورده، وارد ایران گردید، وی تسلیم خواسته های حکومت ایران مبنی بر خلع سلاح نشد. در جلسات متعددی که با شرکت «آنه گلدی» سردار و سایر رهبران تورکمن در ناحیه شمال گنبد قابوس - در «اگری بوغاز» با جنیدخان برگزار شد، بالاخره خان جنید، راضی به ترک ایران به قصد افغانستان شد. وی تا آخر عمر در آنجا ماند.

نیروهای تحت فرماندهی جانمحمد خان فرزند علاءالدوله [آذری] که فرمانده لشکر خراسان بود از راه بجنورد به گوگلانها حمله نمود. عملیات جنایت بار جانمحمدخان در بین گوگلانها بقدری وحشیانه بود که تا کنون از یادها نرفته و هرگز نخواهد رفت.

بالاخره چهار دسته قشون در ۱۲ آبان ۱۳۰۴ وارد گنبد قابوس شده، جشن «پیروزی» بر تورکمنها را در پای برج قابوس برگزار کردند.

پس از شکست جنبش، الله یارخان، لالی خان و عثمان آخون به خاک تورکمنستان شوروی رفته در آنجا توسط مرزبانان شوروی بازداشت شدند، بخشی دیگر به فرماندهی «نپس سردار» از طایفه کل در استقلی اسکان یافتند. با وجود شکست جنبش اما تا سال ۱۳۰۵ در بعضی نقاط تورکمن صحرا هنوز مقاومت های علیه فرامین حکومتی رخ می داد که یکی از آنها شورش «آشور کوتی» و یارانش در اطراف روستای کنوک بود، که پس از چندین روز درگیری و زد و خورد بالاخره قوای امیر پاشائی آنان را در داخل رودخانه گرگان به محاصره درآورده همگی را گلوله می بندد.

قیام «چوپان سردار»، پسر «آنه گلدی سردار» نیز از جنبش های این مقطع بود. هنگامی که «آنه گلدی سردار» را در اطراف روستای قرقی به قتل رساندند، پسرش «چوپان» به پا خاسته باقیمانده

سواران پدر را جمع کرده به مدت ۱۹ روز قشون خویش را تا کوههای «سونگی داگی» در حومه مراوه تپه گنبد به حالت آماده باش نگهداشت، بعد از آن برگشته، با عوامل مزدور حکومتی به زد و خورد پرداخت که در یکی از این درگیری‌ها «چوپان» توسط «دردی» معروف به «دردی چاغجا» معاون ملاسؤین نایب نیازی کشته شد ولی یاران چوپان، دردی را ضمن تعقیب در داخل رود گرگان در حومه خوجه نفس به قتل رساندند.

نوه آنه گلدی که نوجوانی بیش نبود، غروب به منزل نایب نیازی آمده، به بهانه دادن نامه، با اسلحه ای که همراه داشت به وی شلیک کرد که ضربه سختی به کتف نایب اصابت نمود. نایب کشته نشد ولی او تا آخر عمر از این درد زجر کشید. حکومت نایب نیازی و بستگانش را از ترس انتقام مردم به روستای نوبنیادی به نام «نیازآباد» (در جنوب بندر تورکمن فعلی) کوچ داد. اقدامات وحشیانه نایب نیازی در جمع آوری مالیات، شلاق زدن روستائیان، غارت اموال مردم به بهانه تهیه مقدمات پیشوازی از رضاخان، که در این رابطه قالیهای نفیسی را از مردم به غارت بردند.

در این ایام سرهنگ حکیمی، فرماندار نظامی گرگان و دشت بود و یاور عبدالله خان (آذری که بعدها خود را برای تورکمن جا زدن فامیلی توماج را گرفت^{۱۴۴}) با درجه استواری به فرماندار نظامی کمیش تپه منصوب گردید. سرگرد منوچهر امیر پاشائی نیز روستای امچالی را تحت انقیاد خویش در آورد و سرتیپ نیز امجد به حکومت نظامی پهلویدرژ (آق قلعه فعلی) منصوب گردید.

^{۱۴۴} این شخص بعدها به نمایندگی مجلس از ترکمن صحرا در دوره هیجدهم نیز منصوب گردید.

اوضاع سیاسی و اجتماعی تورکمن ها در آغاز حکومت رضاخان

اسکان اجباری ایلات و عشایر به منظور کنترل بر حرکات آنها و محمو هویت ملی آنان توسط حکومت رضاشاه با شدت تمام اجرا شد. حکومت این اقدامات خود را تحت عنوان «تخته قاپوکردن عشایر» انجام می داد.

عمال رضاخان برای خلع سلاح تورکمن ها وحشیانه عمل میکردند، آنها از کشتار اهالی و سوزاندن روستاها ابایی بخود راه نمی دادند. در مدت دوره خلع سلاح تا سال ۱۳۰۵ شمسی، ۵۸۹۷ قبضه تفنگهای گوناگون، ۸۰ رولور، یک قبضه مسلسل، جمع آوری گردید.

در سراسر تورکمن صحرا حکومتهای نظامی برقرار گردید، در یک اعلامیه که پس از شکست جنبش خطاب به تورکمنها صادر شده آمده بود که، رفت و آمد به تورکمن صحرا را با کسب اجازه نامه مخصوص از سوی فرماندار نظامی گرگان و یا پادگانهای محلی مجاز اعلام می شود. هدف آنها تحت فشار قراردادن تورکمنها در تسلیم شدن مطلق، پرداخت مالیات و دادن سرباز به ارتش بود. پا به پای حاکمان نظامی، کدخدایان و قلعه بگهای گماشته حکومت نیز در آزار رساندن به اهالی دست کمی از بالادستها نداشتند، اغلب این قلعه بگها را از تورکمن ها انتخاب می کردند تا بهتر به نیات خویش برسند.

بدستور حاکمان نظامی کومیش تپه و گنبدقابوس و سایر نقاط تورکمن صحرا مردم به بیگاری و کار اجباری مجانی برای حکومت کشیده شد. مردم نواحی کومیش تپه می بایست سنگهای دیوار تاریخی قزل آلان را کنده به کومیش تپه می آوردند تا در ساختن دوایر دولتی بکار گرفته شوند. در حومه گنبد، به اهالی اینکه بپورون اعلام کردند که هر خانوار بایستی ۱۰۰۰ عدد خشت خام تحویل حکومت بدهند.

قدغن کردن همداری محلی و برقراری زبان فارسی اچپاری

در عرصه فرهنگ اوضاع از این هم بدتر بود، حکومت رضاخانی پا به پای عملیات خشونت آمیز سرکوبی مردم و غضب زمین ها، برای شستشوی افکار ملی گرایانه مردم، مدارس محلی را تعطیل و مدارس قشونی اجباری تأسیس می کرد. هدف از تأسیس این مدارس تدوین و تدریس پروگرام های ویژه ای بود که هرگونه جلوه ملی و آگاهیهای فرهنگی را بزداید. در این مدارس که در واقع به یک اردوگاه نظامی بیشتر شبیه بود (عکس شماره ۹) نونهالان تورکمن را به سخت ترین وجه شکنجه می کردند. صحبت کردن به زبان مادری از بزرگترین جرائم محسوب میشد. حکومت سعی میکرد در تمامی نواحی تورکمن صحرا زبان تورکمنی را از بین ببرد.

در این رابطه متن سندی را ارائه میدهیم. این سند گزارش مدیر مدرسه که ضمناً یک نظامی بود به ریاست عالی هیئت تفتیشه کل مملکتی است که در بخش پیشنهادات ذکر میکند:

«برای اینکه بطور خوبی زبان فارسی منتشر و رواج یابد لازم است اولاً هزار خانوار از مردمان زراعت پیشه [بخوان غیربومی] بدین دشت کوچ داده شود و برای زناشویی بومی و مهاجرین تشویقات لازمه بشود که از وصلت با یکدیگر متنوع نوزند و تمایل یابند. اینست که عملی شدن این وسیله منظور عمل دولت که همان تعمیم زبان فارسی و تربیت این ملت نیمه وحشی" بزودی ممکن است». (سند شماره ۳)

در یک قطعه شعر جنایات عمال رضاخان در رابطه با بیگاری و کشف حجاب بیان شده است. در حومه آق قالا در اوبه صحنه قلعه بگی (کدخدا) بنام آنه قربان شدیداً به مردم ظلم می کند:

شعر:

«آنه قربان قالا بگ گونده سالار هاو هاویی
یاغشی گون گورکزمان حاضر بولدی، هی هات!
ناگاه گلیب آیدیار: «ساختمانا گیتملی
یا بیر تومان برملی، یرینگه آدم توتمالی»
اؤیده ایماگه زات یوق، بیر پوط آرفا ساتمالی.

.....
نامیسینگا، ال قویوب، باشندان آلا ر چاشوی،
یاغشی گون گورکزمان حاضر بولدی، هی هاتا»

ترجمه: آنه قربان قلعه بگ هر روز سر و کله اش پیدا میشود، همیشه حاضر شده نمی گذارد روز خوشی داشته باشیم. ناگهان آمده میگوید باید به بیگاری رفت یا پولی بجایش باید داد یا بجای خود کسی را فرستاد. پولی برای این کار نیست، باید یک پوط جومان را بفروشیم. دست به ناموسمان برده روسری را برداشت، همیشه حاضر شده روز خوشی را به ما نشان نمیدهد».^{۱۴۵}

سند شماره (۴)

در رابطه با از غدغن کردن پوشش ملی و لباسهای سنتی، در بایگانی مدرسه قدیمی روستای «اولی آریق» (آرخ بزرگ) از توابع بندر تورکمن موجود است بخشنامه ای نگهداری می شود که در آن مدیر مدرسه وقت «میررفیع» در بخش آخر گزارش در قسمت «د» مینویسد:

«د: اتفاقات - در نتیجه جدیت و حسن تدبیر حکمران دام تبار که تراکمه جعفریای عموماً بلباس متحدالشکل مجلس و کلاه معمولی پهلوی را زینت فرق خویش قرار داده چنانچه احدی با آن لباس و کلاه تراکمه سابق در این قطعه دیده نمیشود. امضاء
میررفیع»

این سند از طرف مدیر مدرسه به اداره معارف استرآباد گزارش شده است.

بدنبال تخت قاپوکردن تورکمن ها (یکجانشینی اجباری و جلوگیری از کوچروی) و سوزاندن آلاچیقها، خانه هایی (آیاقلی تام) را برای آنها در حول و حوش بندرشاه (بندر تورکمن فعلی) ساختند (عکس شماره ۱۰ و ۱۱)

^{۱۴۵} این شعر را از روستای گرکز آق قالا «حالجان چوپان گرکز» برایم نقل کرد.

مراکز اخذ مالیات شدیداً به کار گرفته می‌شد. گویا تمامی اقدامات نظامی فوق فقط برای اخذ مالیات بود از زمین پنج درصد، از دام، گاو یک قرن، اسب ۸ قران، شتر ۱۲ قران مالیات دریافت می‌شد. علاوه بر آن مالیات سرانه نیز وضع گردید. هر سر یک قران مالیات می‌داد به این ترتیب هر خانوار متوسط تورکمن و گسترش مراکز نظامی علیه خود تورکمن ها بوده و هیچگونه تدابیری برای بهبود شرایط زندگی آنها اتخاذ نمیشد.

اوضاع اجتماعی فاجعه آمیز بود، در یک گزارش که از طرف مدیر مدرسه روستای اولی آریق (آرخ بزرگ) به اداره معارف استرآباد نوشته اینگونه آمده است:

«از وقایع مهمه اینکه در هر منزل دو سه نفر مریض می باشند و در نتیجه عدم طبیب و دوا، در ابتدا امراض جزئی است ولی بالاخره کلی شده و چهل پنجاه نفر اغلب قیافه اندوهگین مرگ را در آغوش میگیرند. ممکن است دولت دو نفر از آقایان دکترهائی که عرض و طول تابلوهایشان تمام جو خیابانها و کوچه و پشت کوچه های طهران را مسدود نموده اند بطریق سیار برای تورکمن صحرا اعزام و ملت فقیر و بیچاره را که عقلش حتی به گاو زبان نیز نمی رسد از چنگال عظیم مرگ برهاند.»

نقل از راپرت هیئت تفتیشیه: پاکنویس کننده میررفیع، موجود در دبستان قدیمی کورس نزار، آرخ بزرگ.

اینست سیمای تورکمن صحرا در آغاز حکومت رضاخان که این همه دم از پیشرفت و آبادانی می زد.

آغاز غصب زمین در تورکمن صحرا

غصب زمین های کشاورزی و تبدیل اراضی مردم به خالصه های دولتی همراه با تأسیس اداره املاک و انتصاب مأمورین و مباشران زالوصفت از حوادث مهم سالهای ۱۳۰۵ تا آخر حکومت رضاخان بوده که ادامه این سیاست را محمدرضا با قساوت تمام به دست جنایتکاری به نام سرلشکر مزین در منطقه به انجام رساند. بنابه اظهار ریش سفیدان منطقه غرب تورکمنصحرا، غصب زمین از ناحیه سیجوال در حومه بندر تورکمن آغاز گردید و چون اندازه گیری توسط «نی» انجام میگرفت، این

عمل اداره املاک را تورکمن ها «نای لاما» میگفتند. غضب زمین های منطقه گنبد و آی دروش (حومه کلاله) اقدامات بعدی سرسپردگان رضاخان بود.

در یک اعلامیه منتشره توسط سرتیپ امان الله جهانبانی فرمانده لشکر شرق در ۱۳۰۵ خطاب به تورکمن ها آمده است: «علیحضرت همایون مرا برای پدید آوردن فرهنگ و تمدن از راه اسکان دادن تورکمن های کوچی مأمور کرده است. فرهنگ و تمدن از رهگذر گشودن آموزشگاه و تکامل شکل زمینداری... به دست خواهد آمد.»^{۱۴۶}

تکامل شکل زمینداری منظور فرمانده ارتش غضب سرزمین آباء و اجدادی تورکمن ها و دادن آنها به دست عوامل حکومتی و خان هایی آستان بوس بود.

در یک سند دیگر از کوچانیدن هزار خانوار از هزاره ای ها به زرخیزترین بخشهای تورکمن صحرا سخن به میان می آید و به این ترتیب قصد داشتند زمینهای کشاورزی صحرا تورکمن را در اختیار مهاجرت داده شدگان و غیربومی ها قرار دهند.

مأموران و رؤسای اداره املاک پهلوی که غیربومی بودند مباشران خود را در مناطق تورکمن صحرا از بین تورکمن های نوکر صفت انتخاب می کردند، اینان زمین هایی را که مراتع ایل و دام آنها بود را بعنوان زمین کشت ثبت کرده با شخم زدن آنها، باعث نابودی مراتع می شدند. دامداران تورکمن مجبور شدند برای چرای دام خود تا حاشیه مرز اترک در کنار خطوط مرزی بیلاق و قشلاق نمایند. تأسیس مدرسه «باغ فلاحت» و ایجاد پمپهای آبیاری جهت کشت زمین های املاک کشت چغندر و توتون از مختصات کشاورزی دشت تورکمن در این مقطع بود. تأسیس کارخانه توتون در مراکز گوگلان نشین و بردن زنان تورکمن به بیگاری نیز از ویژگی های اقتصاد زمان رضاخان در تورکمن صحرا بود.

^{۱۴۶} لوگاشووا. ترکمن های ایران. نشر شباهنگ

ضدیت رضاشاه با روحانیت و نمادهای دینی در تورکمن صحرا

یکی دیگر از سیاستهای رضاخان در رابطه با متحدالشکل کردن لباس، خلع لباس روحانیت و کاستن نفوذ معنوی آنان در بین مردم بود. در تورکمن صحرا جز معدود روحانی که با حکومت همکاری می کردند بقیه روحانیون خلع لباس و عمامه گردیدند. (عکس شماره ۱۲).

در این رابطه سندی را ارائه می دهیم که از طرف اداره حکومت نظامی صحرا (تورکمن صحرا) صادر شده است و آن فرم ویژه ای بود که هر روحانی در صورت تأیید روحانیون مورد اعتماد حکومت می توانستند از لباس روحانیت استفاده کنند. (این سند را نوه صاتلیق قاضی ساکن بأش یوسقا در اختیارم گذاشت). (سندش ه)

نمره ۹۲ وزارت داخله اداره حکومت نظامی صحرا

ورقه تصدیق

حاجی صاتلیق قاضی برطبق اجازه نامه آقایان حاجی نورآخوند و حاجی آخوند [حجو آخون] و رجب آخوند مطابق فقره ۳ از ماده ۲ قانون متحدالشکل نمودن البسه در پوشیدن لباس روحانیت مجاز خواهند بود.

محل مهر حکومت صحرا

بتاریخ ۲-۵-۱۳۱۰

و باز در یک سند دیگر، حاکم نظامی کمیش تپه به حاکم نظامی استرآباد پیشنهاد میکند که جز معدود روحانیون مورد اعتماد حکومت بقیه را از پوشیدن لباس روحانیت معاف [محروم] شود.

حکومت نظامی کومیش تپه مقام محترم بندگان حضرت اجل فرمانده معظم تیپ مستقل
استرآباد و حکمران

عالی نظامی صحرا دامت شوکتہ

عطاف بامر نمره ۱۸۳۱ معارف، امتحان طلبه و معممین را به فروردین ماه سال آنی موکول
نموده اهالی در این موقع که راجع به ملبوس متحدالشکل اقدامات مُجدانه شد بعناوین
مختلفه از قبیل مؤذن - پیش نماز - قاری - امام جماعت - طلبه و امثالهم از عمامه
استفاده مینمایند چنانچه رای مبارک اقتضا و منافی با سیاست نباشد اجازه فرمائید
اصولاً در کومیش تپه سه نفر و برای سایر نقاط هم یک نفر آخوند تعیین و بداشتن عمامه
مجاز نموده بقیه را من غیر استثناممنوع نماید زیرا این رویه و عدم ممانعت باعث تجری
دیگران شده آتیه فدوی را در پیشگاه مبارک تهدید مینماید منتظر امر تیلگرافی است.

حکومت نظامی جعفربای نایب

محل امضای عبدالله توماج

زیرنامه: با رئیس معارف مذاکره و دستور کلی داده خواهد شد.

(این سند را دوست فاضلم کاظم مداح ساکن گرگان در اختیارم گذاشت.)

از ویژگی های اساسی مبارزات تورکمن ها در این دوره مبارزات دانشجویان تورکمن در تهران و
دستگیری آنان همزمان با گروه ۵۳ نفر بود. رژیم از ترس گسترش مبارزات ملی در تورکمنصحرا
تورکمن های دستگیر شده را شدیداً زیر شکنجه قرار می داد، بگونه ای که دو نفر از زندانسان بنام
های حاجی خان اوغوزی و قربان محمد سیوری در زندان بشهادت می رسند و آنه قلیچ بابایی مدت
مدیدی در حبس رضاخانی ماند. درباره مبارزات روشنفکران ملی رای این دوره در جلد دوم
توضیحات بیشتری خواهیم داد.

فصل سوم

مناطق مسکونی و طوایف تورکمن

تورکمن های ایران از شرق دریای خزر تا ماراواتپه در استان مازندران [گلستان] و نیز منطقه جرجان در خراسان تا درگز ساکن هستند. شهرهای عمده تورکمنصحرانگنبدقابوس، آق قالا، بندرتورکمن، کومیش تپه می باشد. تعداد نفوس و جمعیت آنها بطور دقیق اعلام نمی شود ولی در آستانه انقلاب و در آخرین سرشماری دوره پهلوی جمعیت تورکمن ها نزدیک به یک میلیون نفر اعلام شد.

در این بخش اشاره مختصری به تاریخچه برخی شهرهای تورکمنصحران داریم.

الف : گنبد قابوسی^{۱۴۷}

«طول ۵۵ درجه و ۱۸ دقیقه، عرض ۳۷ درجه و ۱۷ دقیقه، ارتفاع آن از سطح دریا ۷۶ متر می باشد در این شهر به امر قابوس بن وشمگیر از امرای آل زیار در سال ۳۹۷ هجری بنای یادبودی ساخته شده است. ارتفاع بنا ۶۸ متر و ارتفاع تپه ای که گنبد بر روی آن قرار دارد ۱۰ متر می باشد. محیط دایره گنبد ۹/۷۵ متر است. بعضی از محققین معتقدند که آنجا مدفن قابوس می باشد و بعضی دیگر معتقدند که قابوس بن وشمگیر آنجا را فقط بعنوان یادبود حکومتش ساخته است نه مقبره اش. کتیبه ای به خط کوفی در اطراف آن به چشم می خورد به این مضمون: «بسم الله الرحمن الرحيم، هذا القصر العالی للامير شمس المعالی الامير بن الامير قابوس بن وشمگیر امر بنائنه فی حیانه سنه تع و تسعين و ثلاث مائه قمریها و سنه خمس و سبعین و ثلاثمائه شمسیه» یعنی (بسم الله الرحمن الرحيم این قصر عالی متعلق به شمس المعالی امیر بن قابوس بن وشمگیر که در زمان حیات، مر به بنای آن کرد در سال ۳۹۷ قمری برابر با ۳۷۵ شمسی)»^{۱۴۸}

^{۱۴۷} شهر قدیمی گرگان (جرجان) در این ناحیه بوده و اطلاق نام گنبد قابوس به این شهر در زمان سلطنت پهلوی اول صورت گرفت.

^{۱۴۸} جغرافیای تاریخی گرگان و دشت گرگان. معینی، ص ۱۸۱.

در مورد این بنا کاردار دولت شاهنشاهی محمدعلی قورقانی ملقب «صولت نظام»، در سال ۱۳۲۱ قمری / ۱۹۰۳ م. که مأمور «نظم» گوگلان بود چنین اطلاعات داد:

«این گنبد عبارت از مناره ای است به شکل استوانه مضلع و دارای ده ضلع متساوی و عرض هر ضلع ۵ متر و ۴۰ سانتی متر و هر کدام از این ده ضلع مرکب از سه ترک است و هر ترکی دو متر عرض دارد اکنون چنان مینماید که این گنبد که در روی تپه واقع است لیکن مسلم است که این تپه نه مصنوعی است و نه طبیعی بلکه تپه ای است که به واسطه انهدام ابنیه دورگنبد بر روی هم احداث شده. ده متر ارتفاع نوک مخروطی گنبد است میان آن مخروط هم خالی است و روزنه ای به سمت جنوب غربی دارد ولی راهش تا کنون معلوم نشده است آنچه ظاهراً معلوم شده باید گفت، کف گنبد روی زمین در زیر تپه باشد زیرا گنبد به این بزرگی را نمیتوان روی تپه ای به این بلندی بنا کرد محیط داخل گنبد سی متر و یکصد و چهل و چهار میلی متر، محیط خارج شصت متر و دویست و هفتاد و هشت میلی متر مساحت تپه گنبد ۴۸۰۰ متر است».^{۱۴۹}

این گنبد حوادث متعددی را به خود دیده است «یک بار نادرشاه در سفرش به مازندران چون راهپیمائی زیادی کرده بود از دیدن میل گنبد خوشحال شد زیرا حدس زد که اینجا شهر بزرگی باید باشد چون آنجا را تقریباً غیرمسکونی و ده کوچکی دید بسیار ناراحت شد امر به تخریب گنبد داد ولی خوشبختانه از این بلا در امان ماند».^{۱۵۰}

همچنین عده‌ای از سران ایل گوگلان به گمان این که گنجی در زیر آن نهفته است امر به پی کنی آن می کنند ولی بعد از مدتی دست از این کار میکشند.

بنا به اطلاعات محمدعلی قورقانی انگلیسیها مقدار زیادی از کالاهای نفیسه آنجا را برده اند. خرابه های شهر باستان جرجان در قسمت غرب گنبدقاپوس قرار دارد.

^{۱۴۹} گرگان نامه، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.

^{۱۵۰} جغرافیای تاریخی گرگان و دشت گرگان، ص ۱۸۲.

شهر گنبد چون ما بین دو طایفه یموت و گوگلان حائل می باشد از نظر فعالیت اقتصادی از امکانات هر دوی آنها بهره مند می شود. در سالهای اخیر عده بیشماری از اهالی کومیش تپه به گنبد کوچ کردند.

ب: کومیش تپه (گمیشان)

طول ۵۴ درجه و ۹ دقیقه، عرض ۳۷ درجه و ۸ دقیقه. این شهرک در حال حاضر در ۱۵ کیلومتری شمال بندر تورکمن در شرق دریای خزر قرار دارد و از طرف شمال به مرز شوروی محدود میشود. در شمال کومیش تپه فعلی، خرابه های کومیش تپه جیک قرار دارد.

اطلاعات ما در مورد کومیش تپه به چندین دوره مربوط میشود.

یکی از این اطلاعات مربوط به دوره ماقبل اسلام است که بزرگترین اقدامات نظامی در این منطقه صورت گرفت و آن ایجاد بنای «قریل آلان» است که برخی بنای آنرا به اشکانیان و برخی به ساسانیان نسبت می دهند. در بعضی از کتب تاریخی آمده است که این دیوار به دست انوشیروان یا یزدگرد در سال ۵۷۹ میلادی بنا گردیده است که در جهت حراست مرزها از هجوم اقوام شمالی (هفتالیان/هیاطله) بود.

در کتاب های جغرافیائی تاریخی نظیر صورة الارض ابن حوقل و حدودالعالم، در قرن چهارم و پنجم هجری از ناحیه کومیش تپه، آبسکون و دهستان یاد می شود.

مسیو بهلر فرانسوی معلم نظامی دارالفنون در سفری به کومیش تپه مینویسد^{۱۵۱}:

«باید بندی بر رود گرگان بسته تا آبی که به کومیش تپه می رود سه قسمت شود و ترکمانان در آن محل بی آب بمانند و همچنین بایستی نمک در این منطقه عمل آورده شود تا من بعد محتاج نمک ترکمان نباشد به این طریق که کنار دریا را کمی گودال کنند و آب جمع شده پس از تبخیر نمک عمل آید، همچنین باید بندری جهت تجارت آن طایفه

^{۱۵۱} سفرنامه بهلر، ص ۸۲.

مشخص شود تا بجز آن بندر به جای دیگر نروند و باید نصف این تیم را به اکناف و اطراف ایران کوچاند و متفرق ساخت و در عوض از سایر ولایات رعیت به میان آنها فرستاد».

وامبری که مدت دو هفته در سال ۱۸۶۳ م در کومیش تپه بسر برده می نویسد: «کومیش تپه اختصاصاً برای توقفگاه زمستانی بکار می رود و به واسطه تب های واگیردار در تابستان به ندرت کسی در آنجا سکونت دارد، این منطقه تا مصب علیای رود گرگان امتداد دارد و در این نقطه رودخانه به اندازه کانی عمیق و از لحاظ صید ماهی برای تورکمن ها مفید است».^{۱۵۲}

در کتاب «سفرنامه رضاخان به مازندران» راجع به کومیش تپه آمده است: «قصبه کومیش تپه مخروطی است از آلاچیق و عمارت دو طبقه چوبی که با سلیقه ساخته شده، خیابانی شوسه از وسط آن میگذرد که دیوار چوبی آن را از خانه ها مجزا میسازد، رنگهایی که به چوب بست خانه و دیوار اطاقها و سقف عمارات زده اند بیشتر بر جلوه این قصبه می افزاید خانه «آشور خوزین» را که از معاریف کومیش تپه است برای قرارگاه من تخصیص داده بودند این خانه از قالی های ترکمانی با مبلهای مد روسیه مخلوط گشته، چیزی که بیشتر سلیقه صاحب خانه را تأیید می کرد این بود که حمام را هم ضمیمه عمارت کرده بود و فراموش نکرده بود، شست و شو و نظافت شرط اول زندگانی بشری است. در دیوار شرقی و ضلع شمالی یکی از اطاق ها دو قطعه بود در یکی به خط نستعلیق درشت نوشته بودند «یا عبدالکریم شرقی» و در دیگری «عبدالرشید شمالی» میگویند این دو نفر از اولیاء تراکمه هستند باید معمولاً در ضلع های جنوبی و غربی هم دو قطعه دیگر به نام اولیاء مغربی و جنوبی، برای حفظ خانه از هر چهار سمت آویخته باشند. کومیش تپه به معنای تپه نقره ای است این تپه ای است کوچک در طرف شمال قصبه حالیه، به شکل جناغ. این قوم هر سال مقدار کثیری محصولات با روسیه و گیلان تجارت میکنند، در کومیش تپه حمام عمومی نیست میان اهالی گدائی و سئوال عیب است در این قریه هیچ گدائی دیده نمیشود، کومیش تپه دارای سه هزار خانوار است و به یازده محله تقسیم می شود در هر محله مسجدی از چوب ساخته شده است، موعظه را هر کسی می تواند انجام دهد علت آن بنا بر قول تراکمه، نبودن اوقاف است. در کومیش تپه دو مکتب خانه دائر است که یکی مسافری است که تازه از خبویه آمده و چهار شاگرد دارد و

^{۱۵۲} سیاحت درویشی دروغین، ص ۳۷۷.

دیگری قدری قدیمی است سی نفر شاگرد جمع شده است. هفت ماه قبل بنا بر امری که به رئیس تیپ شمال دادم در مراکز مهمه جعفر برای سه باب مدرسه به طرز جدید افتتاح شد و اولاد تراکمه با شوق و ذوق زیاد مشغول تحصیل هستند»^{۱۵۳}. (عکس شماره ۱۳ و ۱۴)

بنابه معلومات نماینده معارف استرآباد، عباس شوقی «ساکنین اولیه کومیش تپه از هفت طایفه تورکمن و مشتمل بر هفت چادر بر روی آداجیق (آدا یعنی جزیره و آداجیق یعنی جزیره کوچک) بود این هفت طایفه عبارتند از گر، کتوک، کلته، کنعان، بورقاز، توماچ، چوکان»^{۱۵۴}

مردم شناس و محقق فرهنگ عامیانه هوشنگ پورکریم در سری مقالات تحقیقی خویش مندرج در مجله «هنر و مردم» بسال ۱۳۴۶ در مورد کومیش تپه نوشت: «مردمان کومیش تپه به واسطه رفت و آمد و تجارت با روسها از دیرباز با مظاهر ترقی و پیشرفت آشنا شده بودند و کشتی های اروپائی [بخوان روسی] با چندین تن بار به نمایندگی های خود در کومیش تپه وارد می شدند و در همین کومیش تپه بود که برای اولین بار آسیابهای موتوری و اتومبیل هایی که هنوز لاستیک هایشان باد داشت به دشت گرگان می آمدند و از آنجا پشم، قالی، پوست صادر میشد. از طرف دیگر بین بندر انزلی و کومیش تپه یک پل دریائی متشکل از کشتیهای باری در جریان بود که مبادلات کالائی صورت میگرفت.»

ج: آق قلعه

آق قلعه در سال ۱۰۲۰ ه. ق ۱۶۱۱م. توسط شاه عباس در سفری که به مازندران و استرآباد کرده بود به منظور اسکان قاجارها بنا گردید^{۱۵۵}. این قلعه در زمان شاه عباس «مبارک آباد» نامیده شد و بعد از آن که رضاخان حکومت را به دست گرفت به «پهلویدژ» تغییر نام داده شد. آق قلعه امروز شهرکی است تقریباً ۱۵ کیلومتری شمال گرگان که با یک جاده آسفالتی با گرگان در جنوب و مزرعه

^{۱۵۳} سفرنامه رضاشاه به مازندران. ص ۷۶. سال سفر ۱۳۰۵

^{۱۵۴} گرگان و دشت. عباس شوقی، ص ۷.

^{۱۵۵} بنابه روایتی گویا این قلعه توسط قابوس بن وشمگیر بنا گشته و «اسپی دژ» (دژ سفید) یا آق قلعه خوانده میشد. ولی تزئین پایه های پل نشان از معماری دوران سلجوقی دارد.

«انبار اولوم» (شاه مزرعه سابق / مزرعه نمونه ارتش فعلی) در ارتباط است. ارتفاع قلعه در آغاز ساختمان ۶ متر بوده و قلعه به صورت دایره بنا گردیده بود. رود گرگان از وسط قلعه عبور می کند آنرا به دو قسمت تقسیم می کند. ساکنین دو طرف رود توسط پلی بسیار محکم که از آجر پخته بنا گشته رفت و آمد می کنند.

بنابه اطلاعات قورقانی «آق قلعه دری از چوب و آهن داشت که ورود به قلعه را غیرممکن می ساخت بر روی در ورودی قلعه اطاقکی قرار داشت که به اطاق بزرگی منتهی می شد و نگهبانان از آنجا مشغول دیده بانی بودند. در دیوارهای ضخیم قلعه سوراخ هائی تعبیه کردند که نگهبانان از آن طریق به تیراندازی می پرداختند وقتی دژ عظیم قلعه گشوده می شد دایره های نامنظم به نام «هشتی» پیدا بود که برای یک دسته دیگر از مدافعان قلعه اختصاص داده بودند. از سمت چپ این «هشتی» پله های آجری مارپیچ دیده می شد که برای بالا رفتن گذاشته شده و از همین طریق بود که کوتوال (نگهبان قلعه) نگهداری میداد. در مواقع بحرانی و در مواقعی که خطر حمله احساس می شد کوتوال دژ با عده ای از تیراندازان ورزیده در اطاق سردر دژ موضع گرفته مراقب اوضاع بودند و سران قاجار نیز برای دلجوئی و قوت قلب در پیش آنها بودند.

علی قورقانی ملقب صولت نظام در گزارش خود از استرآباد موسوم به «نخبه سیفیه» در سال ۱۳۰۰ هجری چنین گزارش میدهد^{۱۵۶}: «در این قلعه تا زمان شاه شهید - ناصرالدین شاه - همیشه یک فوج سرباز و عده ای توپچی و سوار ساخلو بودند و صحرای یموت همیشه امنیت داشت و تلگراف خانه و حمام و ذخیره (سرباز) در درون قلعه وجود داشت که این تأسیسات امروزه منهدم و با خاک یکسان است. در اواسط سلطنت قاجار تعمیر کلی شده و در این تعمیرات که همه ساله فرضی و واجب بود از این قلعه حفاظت می شد.^{۱۵۷} این قلعه دو دروازه آجری و درهای آهنین محکم داشت که یکی رو به شمال و دیگری رو به جنوب بود و سمت مشرق و مغرب قلعه را خندق آجری و خاکریزهای جنگی ترتیب داده بودند و رود گرگان از سمت شمال این قلعه با فاصله سی ذرع

^{۱۵۶} نخبة سیفیه. چاپ نشر تاریخ، ص. ۵۳

^{۱۵۷} آق قلعه تا دوران ناصرالدین شاه یعنی تا سالهای ۱۳۰۰ ه. ق آباد بوده و از این تاریخ به بعد به تدریج مهاجرت قاجارها به تهران آغاز میشود و آق قلعه کم کم به صورت دژی متروک و مخروبه درمی آید و به جای آنها ترکمن های آتابای ساکن می شوند.

میگذرد. در مقابل درب شمالی قلعه پل بسیار محکمی که عبارت از چهار دهنه است از آجر و نظامی ساخته و روی آن را با سنگ فرش پوشانده و دیواره نظامی در جلوی پل را بالا آورده اند و در انتهای پل دروازه دیگری است محکم از آجر ساخته و با کاشی الوان منقوش کرده اند و درب آهنین محکمی نصب کرده در طرفین دروازه جای قراول از آجر قرار داده اند و محوطه دیگری به عرض قلعه سمت شمال قلعه و رود گرگان جدا کرده اند و از سه سمت به واسطه چینه های خاکی محصور نموده اند که از سمت مشرق و مغرب به لب گرگان رود منتهی می شوند و دروازه های محکم آجری دیگری در مرکز دیوار شمالی این محوطه ساخته بودند و در سمت غربی این محوطه عمارتی از آجر و خشت مشتمل بر سه طبقه بود به طرز خیلی قشنگ و زیبا که محل اقامت مرحوم جهانسوز میرزا برادر آقامحمدخان که از هر جهت امتیاز داشته و امروزه بطور کلی منهدم شده قرار داشت و در و پنجره آنها را با تیر و تخته و هر چه بود برده و سوزانیده اند. داخل قلعه در چهار گوشه قلعه برج های محکمی بود و در هر برجی یک عراده توپ قدیم بی خان جای داده اند و سمت شمال قلعه، آب انباری هست که به واسطه تلمبه های بخصوصی از رود گرگان آب ریخته شده پس از تقطیر و تصفیه به آب انبار انداخته میشد و امروز شکسته است. بالاخانه و تلگرافخانه و حمام و ذخیره و اطاقهای متعدد که در جهت شمال قلعه هست تماماً خراب است، سمت جنوب داخلی قلعه بنائی عبارت از تحتانی و فوقانی بود که قریب به انهدام است در جهت شرقی قلعه خلوت هایی (طاق) متعدد و انبار و طویله و اطاق های تحتانی و فوقانی بوده که منهدم یا قریب به انهدام است پشت داخلی دیوارهای قلعه تماماً جاهای مرور دیده می شود و وسط قلعه تپه ای خاکی برای شلیک صبح و عصر ترتیب داده و عراده توپ بی خان شکسته هم در روی او نصب است تمام این بناها از آجر بوده و چنانچه ۲۰ هزار تومان خارج شود و حیف و میل نشود قلعه آباد و دایر خواهد شد راه تمام آمد و شده به استثنای طایفه جعفریای به استرآباد اغلب از «آق قلعه» است و در حقیقت آن قلعه سد محکم یموت و قوت و پشت سر قشون مأمور استرآباد است».

در آق قلعه پس از آنکه تورکمنها ساکن شدند بصورت شهر در آمده و اینک پنجشنبه بازار آن معروف است.^{۱۵۸}

^{۱۵۸} به عکسهای شماره ۱۵ تا ۱۹ مراجعه شود. مراجعه شود.

د: مناطق مهم گوگلان نشین

این مناطق در کوهپایه های آی درویش/کلاله و گلیداغ قرار دارند. گوگلان ها زودتر دیگر تورکمنها یکجانشین شده اند. گوگلان مردمانی زحمتکش هستند. آنها به کشاورزی و باغبانی، پرورش کرم ابریشم، زنبورعسل و به ویژه کشت آفتابگردان مشهورند. طبیعت سرسبز و زیبای گوگلان توسط رودهایی مانند حاجیلار، کیچی قاراشور آبیاری می شوند. گوگلان های شرقی، در جلگه های سرسبز «قوری میدان» در روستاهایی چون اماند، دشتک تا جرگلان سکونت دارند.

ه: بندر تورکمن

بعد از سقوط تورکمن صحرا بدست رضاخان و تأسیس ایستگاه راه آهن در شهری جدیدالتأسیس به نام بندرشاه، بتدریج مهاجرت افرادی از نواحی مختلف ایران از جمله ارامنه، آذری های آستارا و سایر نقاط به این شهر تازه بنیاد شروع می شود.

شهر بندرشاه در سال ۱۳۰۷ شمسی بتدریج رنگ شهرنشینی به خود میگیرد. سرمایه داران بزرگ تورکمن در این شهر کارخانه هایی ساختند. بتدریج، مهاجرت تورکمن ها از روستاهای اطراف آغاز می شود. به این ترتیب شهری تأسیس گردید که دریا و ماهیگیری و اسکله بندر، این مهاجرت را تکمیل نمود. این شهر در زمان رضاخان بندرشاه نامگذاری شده، در دوران انقلاب اسلامی به بندر تورکمن تغییر نام داده شد. دوشنبه بازار بندر تورکمن معروف است.

مختصات ملی - قومی تورکمن ها

ویژگی های ملی تورکمن ها در قرون هفتم و هشتم هجری شکل نهایی بخودگرفت. طوایف و قبایل کنونی تحت عناوین خود، در صحرای وسیع تورکمن بصورت پراکنده زندگی میکردند. بتدریج در نتیجه امتزاج و درآمیختگی و برقراری وابستگی های خونی با یکدیگر، روابط طوایف محکمتر شد. اما بتدریج این روابط جای خود را به روابط خان-خانی میدهد.

در قرن دهم هجری قبائل تورکمن در مناطق آمودریا و شمال افغانستان کنونی تا کناره های رودهای اترک و گرگان به صورت زیر پراکنده زندگی می کردند:

در بالقان یموت ها و سالیرها می زیستند. سالیر ها، تکه ها، یموت ها و ساریق ها، دومین گروه بندی تورکمنها را پدید آوردند که اینان در کرانه های دریای خزر یعنی در جنوب مونگقیشلاق و قارابوغاز و حاشیه دریاچه آرال زندگی می کردند. سومین گروه، در بخشهای شمالی در مرز ازبکها بوجود آمدند که شامل چاودیر و ایگرد و آبدال بودند. در شمال خراسان تکه ها و در میانه رود اترک و گرگان طوایف دویه جی، اوقلی، گوگلان، ایمر زندگی می کردند.

در طول قرون یازده و دوازده هجری و حتی بعد از آن دائماً فشار اقوام مختلف برهم از سوئی و تشدید ستم از سوی خانهای خبوه و شاهان ایران از سوی دیگر در جابجائی و پراکندگی تورکمن ها نقش عمده داشتند. در نتیجه این تحولات سکونتگاههای تورکمن ها از جرگلان و گلیداغ تا ساحل خزر - قاراسو ادامه می یابد. اکنون تورکمن های حاشیه دریای خزر را یموت جعفربای (یارعلی - نورعلی) و با یک قوسی در شمال گنبد قابوس تا مراوه تپه را یموت های آتابای و در بین آنها به تناوب جعفربای ها نظیر غارروای ها و دویه جی ها مسکن گرفتند. از شرق گنبد قابوس و شرق مراوه تپه، تا جرگلان بجنورد، گوگلان ها، نخورلی ها و تکه ها اسکان دارد.

پراکندگی تورکمنها در قرن اخیر، جنبه سیاسی نیز به خود میگیرد، بدین معنی که در اطراف تهران و ری و ساوه مناطق تورکمن نشینی را می بینیم که در ایام محمدشاه تا ناصرالدین شاه، محل تبعید آنان بوده است. شبیه این مراکز را در خراسان و تربت جام نیز می توان مشاهده کرد. فشار حکومت رضاخان از یک سو و جریانات انقلاب بلشویکی شوروی از سوی دیگر در تشدید مهاجرت به دو سوی مرز دخالت مستقیمی داشت. در اینجا سیر تاریخی طوایف گوناگون تورکمن ها را با استفاده از منابع مختلف بیان می کنیم. شایان ذکر است که تمامی طوایف فوق در ایران زندگی نمی کنند بلکه مجموعاً در سه کشور ایران و افغانستان و تورکمنستان شوروی مسکن دارند.

بنا به نوشته وامبری طوایف تورکمن به ۹ دسته تقسیم می شوند:

۱- چاودیر ۲- آرساری ۳- آلیلی ۴- قارا ۵- سالیبر ۶- ساریق ۷- تکه ۸- گوگلان ۹- یموت

۱) چاودرها- یورت آن ها (محل زندگی) در قسمت جنوبی منطقه ای است که بین دریای خزر و دریای آرال واقع گردیده و تقریباً دارای ۱۲۰۰۰ چادر می باشد. تیره های عمده آنها از دریای خزر تا «کؤنه اورگنج» و «بولدومساز» و «پورسسو» و «گوگ جیک مرو» پراکنده می باشند، عبارتند از: آبدال- ایگدیر- اسنلی- قارا چادیر- بوز آجی- بورونجیق- شیخ.

۲) آرساری^{۱۵۹}- اینان در ساحل چپ جیحون از «چأرجو» تا بلخ مسکن دارند و به بیست طایفه و تیره های متعدد تقسیم می شوند، تعداد چادرهای آنها به ۵۰ تا ۶۰ هزار بالغ می شود، چون قرارگاه های آنها نزدیک رود جیحون است اغلب آنها را «لب آب تورکمن» می نامند، آنها در گذشته خراج گذار امیر بخارا بودند.

۳) آلیلی - مسکن عمده آنها «اندخوی» (در افغانستان) بوده و بیش از هزار چادر نیستند و از تورکمن های کم جمعیت بشمار می روند.

۴) قارا- این طایفه هم از تیره های کم جمعیت است که عادت و رسوم خاصی ندارند و در کنار چشمه ها پراکنده اند و مسکن آنها بین مرو و اندخوی می باشد.

۵- سالور (سالیبر)- این ایل قدیمی ترین طایفه تورکمن است. در موقع حمله اعراب شجاعت هایی از خودشان نشان دادند. افراد آنها بیش از ۸۰۰۰ چادر ندارند و به احتمال قوی از حیث تعداد نفرات در آن زمان اهمیت آنها زیادتر بوده و در نتیجه جنگ های مداوم و دفاع و حمله از تعداد آنها کاسته شده است. در اواخر دوران صفوی تورکمن های سالیبر در ناحیه «تک» و آخال مسکن گرفتند و بعد از مرگ نادرشاه حرکت تدریجی خود را به سوی خراسان آغاز کردند. سالیبرها در دوران پادشاهی فتحعلی شاه خود را به رود تجن، رساندند عباس میرزا نایب السلطنه درگیری های

^{۱۵۹} چون بنیانگذار این طایفه مرد شجاعی بود، به وی «آرساری» یعنی «مرد شجاع» می گفتند.

زیادی با سالیرها داشته است سرانجام وی برای ریشه کن کردن سالیرها در ۱۲ جمادی الثانی ۱۲۴۸ هـ/ نوامبر ۱۸۳۲ م. به سرخس هجوم برده عده زیادی از سالیرها را اسیر کرده به مشهد آورد. سرهنگ انگلیسی آرتور کمبل بیت که در این ایام در مشهد بوده راجع به این حادثه مینویسد: «سالیرها را اعم از زن و مرد و بچه اسیر کرده به مشهد آوردند و به فرمان عباس میرزا در معرض فروش گذاشتند، طایفه ای از سالیرها که در «یول اؤتن» و «پنجه» زندگی میکردند نمایندگانی از طرف ایل نزد شاهزاده قاجار فرستادند و با دادن فدیة برابر ده تومان برای هر کدام، آزادی همگی را خواستار شدند.

در لشکرکشی سپاهیان ایران پیشتر در سال های ۱۲۷۹ هـ. ق به بعدکه برعلیه تورکمن های تکه انجام میگرفت، سالیرها مجبور به وعده همکاری به سپاهیان ایران می شوند، ولی در صحرای بیکران ایرانیان را تنها می گذارند، سپاه ایران تار و مار می شود. سپاه شکست خورده ایرانی برای گرفتن انتقام به دهات های بی دفاع سالیرها حمله میکنند. کمک سالیرها به لشکریان ایرانی در دوره بعدی و سازش آنها با حکومت حسام السلطنه حاکم خراسان، تکه های مرو را خشمگین میکند و در ایام قحطسالی به سال ۱۲۸۸ هـ. ق/ ۱۸۷۱ بر سالیرها می تازند. سالیرها در مدت کمی تمام گله و رمة های خود را از دست داده ناچار به سوی مرو کوچ کرده ناچار شدند در زیر قید تکه ها زندگی کنند و این وضعیت ادامه داشت تا هنگامی که لشکرکشی روسها ترس در دل تکه ها انداخت و شکست آنها در سال ۱۲۹۸ ق/ ۱۸۸۱ م به سالیرها فرصت داد تا به قرارگاه اولیه خود در سرخس کهنه و زورآباد بازگردند. به گفته محقق روس «لسار» در سال ۱۲۹۸ هـ. ق/ ۱۸۸۱ م. فقط در مرو چهار هزار سالیبر می زیست که دوهزار از آنها به سوی «مرغاب» در نزدیکی هرات کشانده شدند.^{۱۶۰}

شاخه های این ایل عبارتند از :

- ۱- بالاواچ خود شامل: یاش - تیش - ساقار - اردو قوجا.
- ۲- قاهریمان خود شامل: عالم - گرجیکلی - بگ بولاغی.
- ۳- آنه بولاغی خود شامل: یادشی - بخارا - باقشات لوره - تیمور.

^{۱۶۰} خراسان از نظر جهانگردان، ص ۹۷

۶) ساریق - این ایل نیز مانند سالیرها به شجاعت مشهورند و مانند آنها تعداد چادرهایشان به سرعت رو به کاهش است به طوری که در سال ۱۸۹۰م/۱۳۱۰ ق به ده هزار رسیده است. مسکن آنها سواحل رود مرغاب و اطراف «پنجه» می باشد. به استثنای جمشیدی ها بقیه تورکمن ها با آنها میانه خوبی ندارند. زن های ساریق به بافتن نوعی پارچه به نام «آغری» شهرت دارند که پشم نوزاد شتر را چند روز متوالی می جوشانند که مانند ابریشم نرم و کشدار میگردد و پس از کلاف و صیقلی کردن بسیار قشنگ می شود. در سال ۱۲۷۲ق/۱۸۵۵ م که سلطان مراد میرزا حسام السلطنه به حکومت خراسان گماشته شد به تکه های اطراف مرو فشار وارد کرد و آنها مجبور شدند به سوی مرو حرکت کنند و در این ایام ساریق ها در مرو سکونت داشتند. آنها طی چندین رشته زد و خورد مجبور شدند ساریق ها از مرو به «یول آتن» و «پنجه» عقب برانند.

تقسیمات فرعی ساریق ها به شرح زیر است:

- ۱- خراسانی شامل (بدنگ - خوجالی - قزیل - اسنلی).
 - ۲- بایراج شامل (قانلی باش - قولچا - شوجان).
 - ۳- سوختی شامل (تایپر - موماتاقی - کرد - قادیر).
 - ۴- آلاشا شامل (خوجق/قوجوق - باقاجا - سؤیون قارا - شعد - آقینسیز).
 - ۵- هرزاقی شامل (یزقی - جانی بگ - قرما - جاتان - چاپافی).
- اما در کتاب «تفصیل احوال تراکمه»^{۱۶۱}، تقسیم بندی فرعی آنها بشرح زیر نقل شده است:

- ۱- هرزقی شامل (شوجانلی - قولچا - شیخلی - قزل - بدنگ - قانلی باش).
- ۲- خراسانی شامل (اوستلت - آی نش).
- ۳- سوختی شامل (دوق دویه لی - آرون).
- ۴- بایراج شامل (جانی بیک - یرقی - قوراما - سیدوش).

^{۱۶۱} گرگان زمین، ذبیحی، مس ۱۸۰.

۷) تکه - به درستی معلوم نیست که ترکمانان تکه در چه تاریخی زاد و بوم خویش را رها کردند اما می دانیم که این ترکمانان نزدیک به پایان دوره فرمانروائی شاهان صفوی خود را به ناحیه ای رساندند که بعدها به «تک» یا دامن کوه و سرزمین آخال مشهور گردید. تاریخ قطعی استقرار تکه ها در آخال پس از کشته شدن نادرشاه و احتمالاً در عهد سلطنت عادلشاه زند است حرکت قطعی تکه ها به سوی خراسان تدریجی بود به این معنی که در آغاز در حاشیه مرزهای صفویان میزیستند و هر قدر بر هرج و مرج داخلی افزوده می شد نفوذ آنها به داخل مرزها تشدید می شد. در نیمه دوم سده سیزدهم هجری، عوامل چندی سبب گردید که گروهی از تکه ها سرزمین آخال را پشت سر نهاده در حدود یک فرسنگی شمال سرخس کهنه قلعه ای بنا کرده در آن سکنی گزینند. جمعیت آخال تکه به ۳۰،۰۰۰ خانوار و تکه های مرو به ۵۰ هزار خانوار تخمین زده می شد. برای معرفی تیره های این قوم از دو منبع استفاده می کنیم، یکی گزارش وامبری و دیگری «تفصیل احوال تراکمه».

الف: گزارش وامبری - تکه ها به سه دسته تقسیم می شوند و هر کدام به چند تیره:

- ۱- اوتامیش شامل (قلت شو - سلطان سیز - سیچماز - قارا احمد)
- ۲- باغشی شامل (پررنگ - توپباز - کر ساغری - آلاجاگوز - تاشاجاق - آق صوفی - گوه - ماریسی - ذاکر - قاضی لار).
- ۳- توغنامیش شامل (بوق بورون - آماش - گوگجه - بگ - قارا - خار - قونگور - یوسف - جازی - آریق قاراجا).

وامبری اعتراف کرده است که تقسیم بندی اش نارسا است به همین سبب بهتر است به تقسیم بندی بعدی یعنی «تفصیل احوال تراکمه» پردازیم:

ب: جمیع طایفه تکه به «توغنامیش» و «اوتامیش» تقسیم شده اند. شاخه توغنامیش به دو قسمت «بگ» و «وکیل» تقسیم می شوند:

۱- شعبه بگ شامل:

الف - گوگجه که خود شامل خانواده «ساری گوگجه» و «قارا گوگجه» می باشد.
ب - تایماس و مؤجک می باشد.

ج - آماشا، شامل کالو، سونگ، آجی باش می باشد.

د- شار شامل یعقوب و شار است.

ه: قونگور شامل قارا قونگور و آق قونگور است.

۲- شعبه وکیل، خود به دو قسمت «آق وکیل» و «قارا وکیل» تقسیم میشوند:

الف - آق وکیل شامل: شاشین، قارا یوسف، جازی، کاندشیک، قارابورماچ و شارون

ب- قارا وکیل شامل: آریق، قارادش، شالیل، قارا بوقری، قاقشال.

شاخه اوتامیش به دو شعبه تقسیم می شود: ۱- سیچماز ۲- باغشی

-سیچماز شامل: اوچروق - پرنگ - قارا احمد - توپباز - آبا - میریش

ب - باغشی شامل: وانش - شجاقیر - گوگ - سلطانسیز - برشیس.

۸) گوگلان^{۱۶۲} - وجه تسمیه: گوگ یعنی سبز و «لان/الن» وجه تسمیه جا و مکان است، حقیقتاً محل زیست آنها سرسبز است. بنا به روایتی گویا مصریان بر روی رودخانه اترک سدی/بندی از قیر و سرب میبندند، در نتیجه گوگلانها مجبور به استفاده از آب باتلاقها می شوند تا این که شخصی لنگ سوار بر اسب خاکستری به پیش آنها آمده میگوید که در پشت سد آتش روشن کنند تا قیر و سرب آب شود و چون گوگلانها، این شخص را ناجی خود میدانند نام آن شخص را بر قبیله خود نهادند که در ابتدا «گوگ لنگ گلدی» بوده و سپسی خلاصه شده به صورت «گوگلنگ» شده است. محل زندگی آنها در ایران در مسیر رودخانه های حاجیلار، قاراشور و قلعه قافی، دوزین می باشد. گوگلانها به برنج کاری و پرورش کرم ابریشم و بافت پارچه های ابریشمی و همچنین باغکاری مشهورند.

برای معرفی تیره ها و شاخه های گوگلانها از ۳ منبع وامبری، نخبه سیفیه و تفصیل احوال تراکمه استفاده می کنیم.

الف - گزارش وامبری: گوگلان به ۱۰ تیره فرعی تقسیم می شود که عبارتند از:

^{۱۶۲} گوگلان در آغاز «قایی» نام داشته است.

- ۱- چاقیر شامل: گوکدیش - علامت - تورامن - خوتا - باینال - قاراویل - قوزه - قول قارا.
- ۲- بیگدلی شامل: پانگ - آمان حوجه - بوران - قاریشماز.
- ۳- قایی شامل: جان قوربانلی - ارککلی - قیزل - آقین جیق - تیکنجی - بوقغاجا - قودانا - لمک - قایناس - داری.
- ۴- قارابالقان شامل: چوتور - قاپان - سیغیرسیکی - پاشای - آجی بگ.
- ۵- قوروق شامل: گیبنگلیگ - صوفیان - دأنه - قارا سو - چکه - گوکزه - قاباساقغال - اونگوت - قونگور.
- ۶- بایاندار شامل: قالایچی - قرق - یاقی - یاجی - قسیر - یسگه لیک - تورنگ.
- ۷- گرکز شامل: ملالر - قوزه - آتانیاز - مأحرم - بورمه - قیشق - بوئور.
- ۸- یانگاق شامل: قررسوت - ماجیمان - قوتور - دیز اگری - ساری دیش - اقیز.
- ۹- سینگریگ شامل: قارا شور - آق شور - قوچی - خار - شیخ بیکی.
- ۱۰- آی درویش شامل: اوچو - قوجاماز - دالی - چیق ساری - عرب - آدشم - قانجق.

ب - گزارش نخبه سیفیه در ۱۳۲۵ قمری/ ۱۹۰۷: «جماعت گوگلان مرکب از دو گروه و ۱۲ طایفه است: ۱- حالقاداتلی ۲- دودورغا.

- اول: حالقاداتلی مرکب از: قایی - قارابالقان - ارککلی - چیق لیق - قارناوا - بایاندار - قرق.
- الف- قائی مرکب از: ۳ طایفه و چند تیره شامل: تمک قایی - قارناس قایی - داری - بوقغاجا قایی. که هرکدام خان مخصوصی دارند.
- ب - قارابالقان یک خان داشته و ۱۱ او به شامل: آجی بگ - پاشای - قاپان - پچ - قارا - خوردآیماق - قیر - قوروق - عرب - سیغیرسیکی - چوتور.
- ج- ارککلی یک خان داشته و ۲ طایفه شامل: آق اینجک - قودانا.
- د- چیغلیق، دو طایفه شامل: قارنوا - چیغلیق.
- بایاندار، ۹ طایفه است و دو خان دارد شامل: کوولی - آق یاجی قارایاجی - چوروق - تارانگ - قالایچی - کسر - کوروک - یاساقلیق.

و- قوروق، بزرگترین طایفه گوگلان است و ۱۰ طایفه شامل: گینگلیگ- قاباساقغال- دانه- چکه- گوگجه- قاراجا- قاراقوزی- صوفیان- کنگور(فونگور)- انکوت.
ز- قاراناوا- (رده فرعی این طایفه ذکر نشده بود-م).

دوم : دودورغا، مرکب از ۹ طایفه: ۱- یانگاق شامل: قورسوت- ماجیمان- قوتو- دیز اگری.

۲- سینگریک، چهار طایفه هستند شامل: آب فارق- قارا سوو چشمه- عرب کوولی- قارا شور- قوشچی- خار (خر)- شیخ بیکی.

۳- چاقیر، حاکم نشین گوگلان است و به کوهسار ولایت نزدیک است شامل: چاقیر- قاراویل- کؤسه- خورتا- باینال- ترکمه- کوش- دوش- علامات.

۴- بیگدلی که جزء چاقیر هستند و شامل: بیگدلی- بوران- قاریشماز- پانگ- آمان خوجه.

۵- آی دروش شامل: آوچی- قوجاماز- دالی- چی باری- عرب- تگرگ.

۹- آجان قانجیق شامل: قانجیق- یوقاری آجان- آشاقی آجان- اورتالی آجان

ج- طوایف گوگلان از کتاب «تفصیل احوال تراکمه» در ۱۲۹۹ - هجری : گوگلانها بر ۶ قسمت تقسیم میشوند:

۱- قایی که در «قاری قالا» و در «دارو» سکنی دارند و شامل: باکوشا- ملا- دارو- تاجک- زاپازی- سوار- عرب- ناشاق- قارناس- آبشاق- چنیدیر- محمد- ارکلی- شاپشا- که بیگ- سورانلی- کینگلیگ- توکنجی- جان قوربانلی- دالی- قارابالقان- قیر- قیزبلجه- حاجی بای- یادشی- چوتور- سیغیرسیکی- میرزابای.

۲- بایاندار، در نزدیکی معبر پیشکمر سکنی دارند و شامل: شیطان- کوروک- قالاچی- یاساقلیق.

۳- فرق، در زمینهای جوار «توکا» سکنی دارند. شامل: گوگجه- قاراقوزی- صوفیان- تمیرقاراجا- قاراساقغال- دانه- گرکز.

۴- آی دروش در قاراشیخ سکنی دارند شامل: قوشچی- آدشان- قانجیق- قوجامان- سورت- جیق- ساریجا.

۵- چاقیربیگدلی، در نزدیکی کوه «نال قوش داشان» سکنی دارند. شامل: چاقیر- قاراویل - قول قارا- کوسه- پانگ- آمان قوجا- عرب - باینال- بران- قاریشماز.

۶- یانگاق سیغری، در نزدیکی خرابه گوممزقوس در قلعه سنجر سکنی دارند و شامل: آقشور- قاراشور- دیز اگری- انقوت- قوشچی - خار- آمان قوجا.

برحسب روایات آنها، گوگلان ها از دو برادر بنامهای حالقا داغلی و دودورغا بوجود آمدند از دودورغا، تراکمه باباندار- قیریق- یانگاق- ساقار و از قایی، آیدروش. چاقیر-بیگدلی از نسل حلقه داغلی هستند.

«باکونین کنسول روس در استرآباد عده کل گوگلانها را چهارهزار خانوار میداند» و به علاوه دوهزار خانواده از این طایفه در سرحد خبوه بصورت پراکنده زندگی می کنند.

گروه بوقغاجا به رده های زیر تقسیم میشود: ۱- اونبگی ۲- اسن ملا ۳- گورلوک ۴- قارتال ۵- مرادبایقی لار.

گروه داری سفلی به رده های: ۱- مازی قیرانلار ۲- قاجار ۳- کمک گلدی.

گروه داری علیا به: ۱- چنگغش ۲- منگگر ۳- قاما ۴- چال دری.

گروه یل یانگی به: ۱- قارا کوپک ۲- دالی چارتا ۳- باباخارانگ ۴- آبدال.

گروه قارا اویلی (قارابالقان) به: ۱- آجی بگ ۲- پشای ۳- کیچی قاپان ۴- اولی قاپان ۵- قارا باش

۶- گورک ۷- قزل اوغلی - عرب ۸- آق توقایلی ۹- چاتال ۱۰- عرب- قیر ۱۱- حوجه قلیچ ایشان

۱۲- عرب قارا حاجی ۱۳- آق انچک ۱۴- کیک ۱۵- قزل ۱۶- سورانلی ۱۷- سیغیرسیکی ۱۸- قودانا.

گروه قارناس به چند دسته تقسیم می شود:

۱- گلدو ۲- اوتوز اویلی ۳- زوریات ۴- گور ۵- گولی ۶- آباچیق ۷- خانقی ۸- سلطانالی ۹-

ارازغابلی ۱۰- قول لار ۱۱- قایرالی ۱۲- دألجه.

گروه جان قربانی بر چند قسم است:

اجداد تمک یلیانگی و قارناس-جان قربانلی به قایی خان پسر اوغوزخان می رساند.

۹) یموت- روایت است که یموت خان کنیزی داشته بنام " «قاری کؤسه»، از این کنیز پرسی به نام «اوشاق» به دنیا آمده و «اوشاق» طایفه مشهوری شد که در خیوه ماندند. بنا به روایت دیگر جد اعلای یموت ها دو زن داشته یکی زن اصلی و دیگری کنیز. از زن اصلی فرزندی بنام «شرف» و از زن کنیز صاحب دو پسر به نامهای «چونی» و «قجق» گردید پدر هنگام مرگ دو اسب به «شرف» و یک اسب به دو فرزند دیگر بطور اشتراکی بخشید اما «چونی» از پذیرفتن اسب مشترک خودداری کرد ولی دل اشرف به حال او سوخت و او را بر پشت اسب خود سوار کرد به این ترتیب «چونی» و «شرف» در بین یموتها همیشه با هم نام برده میشود.

یموت های امروزی که در نواحی شرقی دریای خزر ساکن هستند چند دهه اخیر به کشاورزی روی آوردند و در ناحیه کومیش تپه نیز به صید ماهی پرداختند دامداران یموت در ناحیه دشتی به بیلاق و قشلاق دست میزدند. برخی از یموتها از طریق دریا با باکو و بندرانزلی و سواحل مازندران به تجارت می پردازند.

در ایام لشکرکشی چنگیزخان و تیمور لنگ یموتها در اراضی فعلی سکنی گزیدند. در قرون پانزده و شانزده سواران یموت در خدمت خان خیوه بودند، شرح شجاعت و ضرب شمشیر یموتها به زودی توجه همه را جلب کرد و بعضی رؤسای آنها مانند «قارایوسف» که در اردوکشی تیمور شرکت داشتند شهرت تاریخی دارند، موقعی که خاندان اتابکان حکمرانی میکردند یموتها در منطقه شمال و شمال شرق ایران فعالیت های زیادی در تورکمن کردن منطقه داشتند.

محل استقرار اولیه یموت به شرح زیر است:

۱- خوجه نفس: نزدیک دریای خزر در مصب سفلاهی رود گرگان که در این اردو تقریباً شصت چادر زندگی می کردند و برای طوایفی نظیر اوغورجالی محل امنی بود.

۲- کومیش تپه: اختصاصاً توقف گاه زمستانی بود در تابستان به واسطه تب های واگیر کمتر کسی در آنجا زندگی می کرد ولی به واسطه عمق رودخانه گرگان محل مناسبی برای صید ماهی بود.

- ۳- خلیج استقلی: در تابستان بسیار جمعیت دارد و خربزه های نسبتاً خوبی به عمل می آید.
- ۴- چله کن: که جزیره های است و سوداگران بی آزار در آنجا سکتی دارند.
- ۵- چکیشلر: هم ییلاقی است و در نزدیکی ناحیه مرتفعی به نام «آقدپه» واقع است.
- ۶- اترک: در سمت چپ خلیج استقلی واقع است.

تقسیم بندی یموتها طبق گزارش وامبری:

یموت ها شامل ۴ شاخه هستند:

- ۱- آتابای شامل: صأحنه - دوگونچی - تانا- کسه آرقا- قشه - تمک.
- ۲- جافارباي بر دو شاخه یارالی و نورالی تقسیم می شود شامل: ایری توماج- قزیل- ساقغالی- آریق کل- چوکنان - بورقاز- اونوق توماج- استقلی لی- کر- پانگ- کۆتوک.
- ۳- شرف- چونی: یک قسمت در نزدیک رود گرگان و بخش دیگر در خیوه سکنی دارند:
- الف - در گرگان: قارابولاق- دویه جی - یئلغای جعفر.
- ب- در خیوه: اؤکوز- سالاق - اوشاق- قوجوق- ماشریق - یمرلی.
- ۴- اوغورجالی شامل: صمدیم- گری- ترکمه - ندیم.

تحقیقات میدانی واطلاعات شخصی راجع به تقسیم بندی یموت ها که از سال ۱۳۵۵ به بعد جمع آوری شده است.

یموتها به دو شاخه کلی آتابای و جافارباي تقسیم می شوند.

الف- آتابای خود به دو شاخه «آق آتابای» و آتابای تقسیم میشوند:

- ۱- آتابای ۱۵ شاخه اند شامل: صأحنه- سوقی - یامپی - ساری چونی - مأمت آلیق- تمک- خانلی - قاضی لی - قانگیرما- تانا- دوگونچی- کسه آرقا- عاشور گوگ - قارا داشلی.
- ۲- آق آتابای خود به دو شاخه «اوزین آق» و «قیسغا آق» تقسیم می شوند:
- الف: اوزین آق شامل: ساقووی- گوگ- حبیبلی.
- ب- قیسغا آق شامل: گزمامدلی - شیرمامدلی- نورمامدلی.
- سایر ردههای فرعی آتابای ها:

- ۱- یئلغای شامل: ساقغار- قیر- میرزالی- وکیل لی- اونوق- چره شک- آیبری .
- ۲- داز شامل: پاقغا- کورد- دورد اوتاغلی - چین سوولی- کویزه لی - قزلی - قانیوقماز- نظرقلی حنقه.
- ۳- دویه جی شامل: اؤدک - میه وت- ایچمک - آبدال - حیوه لی- گری - چوب داش- پاقغا- گرکزلی.
- ۴- بادراق شامل: یالیوان - اوزین- پیران- بایاتلی- ایرک لی- قالپاق- اورس.
- ۵- کؤچک شامل: اصلانجیق - اوستاجیق- حارتوم- کؤولی - قارالی.
- ۶- ایگدیر شامل: آق ارکک لی - قارا ارکک لی- بادراق- ایمر.
- ۷- تاتار شامل: ساقغارلی- آق قامیشلی- منگلی مأمتلی- آق لمشلی- ایل آفاخانی.
- ۸- قوجیق شامل: قافا- حیوه چی - قارا دپه - آقجه لی - قرق- وان قرق.
- ۹- قان یوقماز شامل: هلاکو - قیزیلجا- ساریجا کؤر- ماخدوم.
- ۱۰- بأهلکه شامل: تورنج - اشک باش - بهلکه- سرن سی- کل لار.
- توضیح: تیره های آق- آق آتابای- یولما- قانیوقماز- بادراق- کؤچک- داز- ایمیر، از تیره های اصلی بوده تیره های ایگدیر سالاق از ملحقات تیره آتابای هستند.
- ب- شاخه اصلی دیگر یموت جعفربای می باشد و این تیره منسوب به شرف پسر اصلی یموت خان هستند و به ۹ شعبه تقسیم می شوند که شامل ده «اونلیق» (متحد و خوبشوند خونی / قاندوشر ده تایی) هستند، یارالی ۵ اونلیق و نورالی ۵ اونلیق. جعفربای ۹ بخش اصلی دارد که عبارتند از: ۱- یارالی ۲- نورالی ۳- میرالی ۴- شیرالی.
- ۱- یارالی خود به شاخه های زیر تقسیم میشود: ابری توماج- اونق توماج- (یک اونلیق)- آریق - کل- کؤسه (یک اونلیق)- قزیل- ساقغاللی- قارا قول (یک اونلیق)- بورقاز- چوگکان (یک اونلیق).
- الف- ابری توماج خود به رده های: شادیزلی- ایش مأمدلی- دولت بردی لی- قارا سویونلی تقسیم می شود.
- ب - اونق توماج به رده های: ارضاقلی- قانگیرما- قوشلی- آلاق- حاجی مرادلی - چال تقسیم می شود.

۲- نورالی - به شاخه های زیر تقسیم میشود: کتوک - پانگ (یک اونلیق) - کر (یک اونلیق) - کم - توراج - طریک - قول قوروق (یک اونالیق) - کلته - قارا جه (یک اونلیق) - قارا اینجک - کچه بالدیر (یک اونلیق).

الف - قارا اینجک خود به رده های: آنه قوربانلی - سه یتلی - گوگجه لی.

ب - کلته شامل: چگیتلی - آغزی قیشق - آچ - موم - واران

۳- شیرالی

۹- میرالی

در ضمن طوایف خوجه - ماخدوم - شیخ - آتا - تاتار - مشرق از ملحقات جافارباى هستند. خوجه خود را از نسل علی - ماخدوم خود را از عمر، شیخ از نسل عثمان و آتا خود را از نسل ابوبکر می داند.

هر کدام از این طوایف ۹ گانه اصلی تورکمن به دو گروه کلی «چاروا» یعنی کوچ کنندگان و «چومور» یعنی ساکن در یک منطقه تقسیم می شوند.

نحوه پراکندگی تورکمن ها در خیوه:

۱- یموت ها در حاشیه صحرا از کُونه اورگنچ تا غازاوات و در مناطق «قارا یلغین» و «قیجاق» و «اؤزبک یاپ» و «بدرکنت» و «مأد امین» ساکن بودند.

۲- چاودیرها در مجاورت «قزل تاگیر»، «پورسی سو» زندگی می کردند.

۳- قاراقالپاق در سواحل آن طرف جیحون در مقابل «گرلن» تا نزدیکی «قونگیرات» مسکن دارند و به کار دامداری مشغولند. رده های فرعی آنها عبارتند: بایماقلی - اسن ناگلی - ترس داماقلی - آچام ایلی - قایچی لی - انگکلی - قیرگوز - تمبیون - شاقی - آوادان ترک.

۱- قارا قویونلی- «تیره ای از ایل معروف قارا قویونلی ایران می باشند که در دوره صفویه و قاجار برای تقویت مناطق درگز از آذربایجان به درگز انتقال داده شده اند. محل اسکان اولیه آنها: قارا قویونلو، دورون (نوخندان) بوده و در دوره قاجار عدهای از آنان در اطراف دستجرد روستای سعدآباد را برای خود ساخته و از قاراقویونلو به آنجا منتقل شده، مسکن گزیده اند. این انتقال در زمان حکومت اللهیارخان حاکم درگز (۱۲۸۱-۱۲۷۰ ق) انجام گرفت که پنجاه خانوار از طایفه قره قویونلو را به حدود دستگرد انتقال داده و دردهی بنام سعدآباد مسکن داد. در زمان حاضر اولاد و اعقاب این تیره در شهرها و روستاهای زیر در درگز ساکنند: محمدآباد (مرکز شهرستان)، شهرک قارا قویونلو، شهر نوخندان روستای کاهو، روستای سعدآباد.

۲- آنائولی - طایفه ای از تورکمن است که در زمان ناصرالدین شاه قاجار سال ۱۲۶۶ ق در دوره حکومتی سلیمان خان (۱۶۲۲ م- ۱۲۷۰ ق) از قریه آنائو نزدیک کلاته چنار (امروز ویرانست و خرابه های آن جزء خاک شوروی است) که مورد هجوم بیست هزار سوار ترکمان (بعلت بروز اختلاف) قرار میگیرند و به فرمان ناصرالدین شاه خوانین درگز و قوچان و بجنورد به یاری آنان شتافته و ساکنین آن قلعه را با ائاثیه و اغنام و احشام به کلاته چنار در دو فرسخی آنائو (از توابع بخش نوخندان) و نوخندان و چقراوغلی و جمعی را به قوچان و بجنورد انتقال میدهند، آنها در کلاته چنار قلعه های آمان مرگن، ارباب آصف، قلعه چنار را بنا می نمایند.

اولاد و اعقاب این طایفه امروز در نقاط زیر کلاته چنار، آمان مرگن ارباب آصف، قلعه چنار، نوخندان، چغر، محمدآباد، چقراوغلی (از توابع بخش لطف آباد) سکونت دارند.

۳- مأنه لی (مهین لی) - چندین خانوار از اهالی مأنه در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در اثر قرارداد سال ۱۲۷۲ ق / ۱۸۸۱م موسوم به «آخال» بین ایران و روسیه تزاری، در خاک تورکمنستان قرار گرفت. اینان در دوره حکمرانی اللهیارخان به درگز آمدند. حاکم، آنها را در «لطف آباد» مسکن

داد. آنها قلعه های خیرآباد و گلخندان را ساختند و اقامت گزیدند. قشلاق آنها یا قول زرین کوه و بیلاقشان جلگه لطف آباد میانکوه است.

۴- گاوریس ها- تیره ای از تورکمنان گاوریس نزدیک آناثو و عشق آباد (بایتخت تورکمنستان) در دوره حکمرانی اللهیارخان (۱۲۸۱-۱۲۷۰ ق) به درگز آمده، خان آنها را در قلعه «میر» اسکان میدهد. آنان به کشاورزی و دامداری و تولید صنایع دستی اشتغال دارند. قشلاق شان یا قول زرین کوه و بیلاقشان جلگه لطف آباد میانکوه است.

۵- آلیلی- تیره ای از تورکمن های ابیورد «مرکز و حکومت نشین قدیم درگز» می باشند که در دوره قاجار و بعد از عقد قرارداد ۱۲۷۲ ق آخال در زمان حکمرانی اللهیارخان (۱۲۸۱-۱۲۷۰ ق) تحت سرپرستی حیدرقلی بیک ابیوردی با پنجاه خانوار به قلعه شیلگان انتقال یافته و مسکن گزیده اند. ۹- مادوانلی ها و همچنین طایفه عبدالرحمن شیخ معروف به طایفه شیخ ها در زمان قاجار- دوره حکمرانی سلیمان خان چاپیشلو- به علت بروز اختلاف به درگز آمده اند و حکمران وقت، طایفه مادوانلو را در نوخندان و طایفه شیخ ها را در درونگر اسکان داد. قشلاق اینها محل یا قول زرین کوه و بیلاقشان جلگه های آسلا، گلیداغی در کوههای هزارمسجد است.»

اسامی طوایف، تعداد آلاچیق و افراد از دیدگاه سیاحان

در کتاب «استرآبادومازندران و گیلان و دامغان و سمنان میرزا ابراهیم»^{۱۶۴} درباره آمار طوایف تورکمن آمده است:

«یموت ۹۲۱۵ خانه- گوگلان ۲۵۵۰ خانه تکه ۱۰۷۱۰ خانه.

از بابت طوایف جافارهای که از حد قاراسنگر و سلطان آباد و کومیش تپه و اسنقلی و اوق و چله کن و اترک و بالقان محل سکنا دارند از دروازه [استرآباد] الی بلوک سِدِن رُستان و دولت آباد ۲۲۱۵ خانه.

^{۱۶۴} سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان... مسعود گزاری، نشر بنیاد فرهنگ ایران، از ص ۵۷ تا ۶۱. منظور حکومت از تهیه آمار خانوار تورکمن برای جمع آوری مالیات بوده است.

یارالی ۹۵۵ خانه (اونق توماج ۲۵۰ خانه- ابری توماج ۱۴۰ خانه، چوگان ۸۵ خانه- بورقاز ۱۱۰ خانه- آریق ۱۰۰ خانه- کل ۴۵ خانه- کوسه لی ۴۵ خانه- قزیل ۹۰ خانه- ساقغالی ۹۰ خانه.)

نورالی ۹۱۰ خانه (کم ۲۲۰ خانه- گر ۹۰ خانه - کرد ۹۰ خانه-قارینجیک ۲۰۰ خانه- پانگ ۱۵۰ خانه - ایگدیر ۵۰ خانه- کلیه ۱۷۰ خانه).

اوغورجالی (استقلی نشین) ۳۵۰ خانه.

طویف آق و آتابای که از «دولت آباد» و «آقسین تپه» و «آق قالا» الی «داراجیق» سکنا دارند ۶۲۰ خانه-آتابای ۱۰۲۰ خانه (صأحنه ۱۰۰ خانه - سوُقی ۷۵ خانه یامپی ۹۰ خانه - مأمت آلیق ۱۷۰ خانه- ساریجه لی ۹۰ خانه - کسه ۹۵ خانه - کسه آرقا ۱۵۰ خانه- دوگونچی ۸۰ خانه- تانا ۲۰۰ خانه قانگیرما ۸۰ خانه- قول لار ۲۰ خانه- قارا داشلی ۲۰ خانه)

آق (۶۰۰ خانه) دو طایفه اند: اوزین آق ۳۲۰ خانه. قیسغا آق ۲۸۰ خانه.

سایر رده ها: یئلغای و غیره ۲۲۸۵ خانه.

یئلغای ۵۳۰ خانه. ساقغار ۶۵ خانه. وکیل لی ۱۹۵ خانه. قیر ۴۰ خانه. میرزالی ۶۵ خانه. آرازیلی ۲۵ خانه. آنلیق ۱۴۰ خانه.

طایفه داز و دویه جی ۱۷۵۵ خانه.

طایفه داز که از حد سلطان دویین الی آق مشهد سکنی دارند متصل به دهات بلوک فخر عمادالدین ۶۵۰ خانه.

طایفه دوجی که از حد آق مشهد الی نهر گرجی سکنا دارند حد گرگان سالیان، متصل به دهات کتول بلوک ۱۱۰۵ خانه.

اؤدک ۱۴۰ خانه.

ساریجه- میه ویت ۷۰ خانه.

خیوه لی ۱۰۵ خانه.

کره ۱۰۰ خانه.

آبدال و ایچمک ۱۲۰ خانه.

بآغا ۲۰ خانه.

قاراجا داغی ۵۰۰ خانه.

طایفه بادراق و غیره از حد نهر گرجی الی کافر دوین و غیره.

بادراق از حد نهر گرجی الی کافر دوین سکنا دارند متصل به دهات کتول حد شمالی معبر دیکجه
گرگان ۲۰۰ خانه.

طایفه ایمیر از کافر دوین الی داشیلیم سکنا دارند متصل به دهات فندر سک و کنیزک حد شمالی
سنگر سوار گرگان ۳۷۵ خانه.

طایفه کؤچک از حد داشیلیم الی قاراتیکان [آزادشهر کنونی] سکنا دارند متصل به دهات فندر سک و
کنیزک حد شمالی سنگر سوار گرگان ۳۴۵ خانه.

طایفه ایگدیر به واسطه کمی جمعیت در میان کؤچک می نشینند ۲۰۰ خانه.
اوسساجیق ۱۹۰ خانه.

خورتا ۱۵۵ خانه.

طایفه قان یوقماز در «بی بی شیروان» سکنا دارند و قلیلی در میان طایفه داز می نشینند ۳۰۰ خانه.
طایفه سلاق در میان همه یموت ها می نشینند ۲۵۵ خانه.

قارآوی اغلب در اترک و بالقان سکنا دارند ۲۵۰ خانه.

بأهلکه محل سکناى آنان حول و حوش اترک ۲۶۰ خانه.

تاتار جمعیت زیاد ندارند محل سکناى آنها نزدیک به گوگلان ۲۲۰ خانه.

قوجوق - تاتار محل سکناى آنان قریب به گوگلان ۴۵۰ خانه.

کهنکه(؟) ۱۵۰ خانه.

یاساوجی ۲۱۰ خانه.

حوزده ۹۰ خانه.

آتا، ۹۰ خانه

مخدوم ۱۲۰ خانه

طوایف گوگلان که دو فرقه اند دودورغا و حالقا داغلی مجموعاً ۲۵۵۰ خانه
دودورغا ۱۳۷۷ خانه شامل:

قرق حد شرقی متصل به مشک عنبر و حد غربی رود گرگان ۴۷۶ خانه

بایاندار ۲۳۰ خانه

گینگلیک ۱۰۰ خانه.

صوفیان ۱۰۰ خانه.

آق قلیچ خانی ۱۲۳ خانه.

نفس خانی ۱۰۷ خانه.

گوگجه ۱۰۰ خانه.

دأنه، ۱۰۰ خانه.

چکه ۷۶ خانه.

طایفه یانگاق حد غربی متصل به گنبد قابوس و حد شرقی به سنگی نبه کبود جامه ۲۲۶ خانه.

طایفه سینگریک حدی به دره گز متصل به گرگان و حدی به کافر قلعه ۲۹۵ خانه.

کوتی مجمن ۱۱۶ خانه.

اوچغونلی ۱۱۰ خانه.

قوشچی و قاراشور ۱۳۹ خانه.

قاراشور ۱۲۰ خانه.

طایفه گرکز متصل به کنار گرگان ۱۵۰ خانه.

از بابت طایفه حالقا داغلی ۱۱۷۳ خانه شامل: چاقیر بیگدلی حدی به سنجی بنه متصل به حیدرآباد

و دوغ یلم ۴۳۱ خانه

طایفه عرب و آی دروش متصل به قراشیخ ۲۱۶ خانه.

عرب ۶۶ خانه - آی دروش ۱۵۰ خانه.

طایفه قرابالقان متصل به قران آباد و ساری سو نزدیک به منبع گرگان ۳۱۵ خانه.

ارککلی ۱۱۲ خانه.

یوقاری بویلی ۱۴۰ خانه.

آشاق بویلی ۱۶۵ خانہ.

قایی حد غربی متصل به مشک عنبر و حد شرقی به مرغزار ۱۹۹ خانہ شامل:

تمک ۵۶ خانہ.

دارای ۵۶ خانہ.

قارناس ۹۷ خانہ.

بوقغاجا ۴۰ خانہ.

طوایف تکه آخال، حد شرقی آن عشق آباد و حد غربی قزل آروات و حد جنوبی کوه متصل به

بجنورد و قوچان و درگز و حد شمالی قاراقوم و خیوه جمعاً ۱۰۷۱۰ خانہ شامل:

آخال تکه دو طایفه اند:

اوتامیش و توغتامیش که در قلعه جات داخل یکدیگر می نشینند ۹۴۶۰ خانہ.

تکه قارا قوم نشین که دائماً در سر چاه ها توطن دارند و به اتک (دامنه کوه) نمی آیند ۱۲۵۰ خانہ.

قلعه عشق آباد ۸۰۰ خانہ. قلعه کوشی ۴۰۰ خانہ. گوگجه ۵۰۰ خانہ. قیپچاق ۳۰۰ خانہ. قلعه باقیر

۷۰ خانہ. قلعه بابا عرب ۴۰۰ خانہ. کأریز ۵۰ خانہ. یاریز ۴۰ خانہ. قلعه الله وردی خان ۵۰ خانہ. حارمان

۴۰۰ خانہ. نور قلعه ۱۵۰ خانہ. هرریک قلعه ۲۰۰ خانہ. کله جار ۱۰۰ خانہ. بوزمؤیین ۴۰۰ خانہ. ناوه

(شاید اناثو-م) ۴۰ خانہ. مهین/مأنه ۴۰۰ خانہ. مورچه لی ۶۰ خانہ. کلاته ایشاباسی ۸۰ خانہ. کلاته ۶۰

خانہ. یانگ قلعه ۲۵۰ خانہ. آخال ۵۰۰ خانہ. آق تپه ۴۰۰ خانہ. گوگ تپه ۴۰۰ خانہ. یاراجی ۳۵۰ خانہ.

قراقان ۲۵۰ خانہ. دورون ۳۵۰ خانہ. برزنگی ۳۰۰ خانہ. مونچه ۸۰ خانہ. سونچه ۸۰ خانہ. نخور. ۳۰۰

خانہ. آرچمان ۴۰۰ خانہ. بامی ۳۵۰ خانہ. بؤرمه ۳۵۰ خانہ. قزیل آربات ۶۰۰ خانہ.^{۱۶۵}

^{۱۶۵} این آمار متعلق به سال ۱۲۷۹ ه. ق/ ۱۸۹۰ م می باشد.

نحوه اسکان تورکمن ها

۱- یموت ها که از لب دریا تا گنبد قابوس و تا نواحی شمالی در ماراواتپه، قازان قایا ساکنند به دو دسته بزرگ:

الف: جافاربای ها که از ساحل خزر تا منطقه آق قلا پراکنده اند.

ب: آتابای ها، بقیه نواحی یموت نشین را تشکیل می دهند.

۲- گوگلان ها، از روستاهای غرب کلالة نظیر گرکز و خوجه لر شروع و تا گلیداغ پراکنده اند. در جرگلان خراسان نیز در حدود ۴۰ هزار نفر از این طایفه زندگی می کنند.

۳- نخورلی ها، در جرگلان در روستاهای یکه سئوت، باغلیق، کرپیچلی، قاولغا زندگی می کنند.

۴- تکه ها- تعداد اینان در ایران بسیار اندک بوده و آنان تکه لر قوجوق، گنبدقابوس و در جرگلان در روستای دشتک دویدوق و تگلک حوز ساکنند.

آماری که وامبری در ایام سفرش از کل جمعیت تورکمن ها تهیه کرد است بشرح زیر می باشد.

(جمعیت کل طوایف تورکمن در سال های ۱۸۶۳-۱۸۶۳ میلادی)

۱- چاودیر	۱۲۰۰۰ چادر
۲- آرساری	۵۰۰۰ چادر
۳- آلیلی	۳۰۰۰ چادر
۴- قارا	۱۵۰۰ چادر
۵- سالیر	۸۰۰۰ چادر
۶- ساریق	۱۰۰۰۰ چادر
۷- تکه	۶۰۰۰۰ چادر
۸- گوکلان	۱۲۰۰۰ چادر
۹- یموت	۴۰۰۰۰ چادر
جمع کل	۱۹۶۵۰۰

در صورتی که هر چادر را پنج نفر حساب کنیم جمع کل نفرات بالغ بر ۹۸۲۵۰۰ می شود.

آماری که کلنل استوارت در زمان ناصرالدین شاه از وضعیت طوایف تورکمن تهیه کرده است:
 «آماری از خانوار تیره های یموت که از طرف کلنل استوارت تهیه شده و به خط سیدنی چرچیل دیر
 شرقی سفارت انگلیس نگاشته شد.»^{۱۶۶}

محرمانه: یادداشت مشتمل بر طایفه یموت که تبعه دولت ایران هستند و محل سکنی آنان در کنار
 رود گرگان و اترک است:

اسم تیره	عده چمور	عده چاروا	جمعاً	وضع آنها
جعفریای	۱۰۰۰	—	۱۰۰۰	فدوی دولت ایران
آتابای	۵۰۰	۳۰۰	۸۰۰	فدوی دولت ایران
یلقی	۳۰۰	۲۰۰	۵۰۰	فدوی دولت ایران
داز	۵۰۰	۵۰۰	۱۰۰۰	ضد دولت ایران
دوچی	۴۰۰	۶۰۰	۱۰۰۰	فدوی دولت ایران
بدارقی	۲۰۰	۳۰۰	۵۰۰	ضد دولت ایران
ایمر	۱۰۰	۱۰۰	۲۰۰	فدوی دولت ایران
کچیگ	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	فدوی دولت ایران
ایگدر	۱۰۰	۳۰۰	۴۰۰	فدوی دولت ایران
قچوق	۵۰۰	۵۰۰	۱۰۰۰	خیلی ضد دولت ایران
قان یقمنز	۱۰۰	۳۰۰	۴۰۰	خیلی ضد دولت ایران
جمع	۳۸۰۰	۳۳۰۰	۷۱۰۰	

^{۱۶۶} ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی، ص ۴۹

فصل چهارم

فرهنگ معنوی تورکمن ها

شامل:

- زبان و ادبیات
- اعتقادات دینی
- ساز و آواز
- فرهنگ عامیانه و اساطیر

زبان و ادبیات تورکمن ها، تاریخچه زبان:

زبان تورکمنی جزء شاخه زبانهای ترکی در گروه زبانهای اورال-آلتائی قرار دارد. زبانهای اورالی-آلتائی، زبان ساکنین ترکستان می باشد که یکی از شاخه های آن زبان اوغوزی می باشد که ریشه زبان تورکمنی امروزی از آن است.

در یک تقسیم بندی کلی دوره های تاریخی ادبیات و زبان تورکمن را می توان به ادوار زیر تقسیم بندی کرد:

۱- تا قرن هفتم هجری - یادگارهای ادبی مشترک ترکان.

۲- از قرن هفتم تا قرن دهم هجری - دوره تسلط ادبیات قبیچاقی (خوارزم).

۳- قرن دهم - دوره تسلط ادبیات جغتائی .

۴- از قرن دهم تا قرن دوازدهم هجری - دوره ادبیات جدید؛ مختومقلی و تلاشهای وی برای تجدید حیات زبان ملی تورکمن.

۵- از قرن دوازدهم به بعد - دوره ادبیات نوین.

«خط و کتابت در بین اوغوزها از قرن دوم هجری با سنگ نوشته های اورخون آغاز شده و در سیر تحولات خود به ترکی اوغوری و نوشته های کاشغری و قوتاغوبیلیگ می رسد. دیوان لغات الترک در سال ۴۵۱ هجری تألیف و به خلیفه عباسی المقتدی بالله هدیه شده است. اثر قوتاغوبیلیگ در سال ۴۴۸ هجری توسط یوسف اولوغ حاجب خاص به نظم نوشته شده و به سلطان بوغراخان تقدیم شده است. معنی قوتاغوبیلیگ علم سعادت بخش می باشد.

نمونه ای از ابیات کتاب قوتاغوبیلیگ:

«کیشی توغدی اولدی سوزو قالدی کور اوشی باردی، یالتوق آتی قالدی کور.»

ترجمه: بین آدم به دنیا آمد، مرد سخنش ماند خودش رفت، فقط اسمش ماند ببین.

اثر دیگر دوره ترکی میانه «عتبه الحقایق» می باشد که در قرن هفتم هجری بوسیله احمد یونکنی و به ترکی کاشغری نوشته شده است. عتبه الحقایق اثری است منظوم و دینی و اخلاقی و معنی کتاب آستانه حقایق می باشد. عتبه الحقایق به همراه کتاب قوتاغوبیلیگ و دیوان لغات الترک، از معدود آثار ترکی خاقانی (ترکی کاشغری) است. این کتاب برای امیری بنام داد اسپهسالار بیگ نوشته شده است.

نمونه ای از ابیات عتبه الحقایق:

«الاهی اوکوش حمد آیتورمن سنه سنین رحمتین دن اومارمن اونه»

ترجمه: خداوندا خیلی ترا سپاس میگویم و از رحمت تو امید خیردارم،

از آثار دیگر این دوران دیوان حکمت احمد یسوی، قصص الانبیاء رابغوزی (۶۸۹ هجری)، داستان اوغوزخاقان یا اوغوزنامه، معین المرید و از آثار دوران جغتائی، دیوان امیرعلی شیر نوائی میباشد. در قرن دهم هجری کتاب شجره تراکمه ابوالغازی بهادرخان بجا مانده است.»

از شاعران مشهور قرن دهم هجری بایرام خان می باشد که اثری از وی به نام دیوان فارسی- ترکی بیادگار مانده است که در کتابخانه های مجلس و کتابخانه دانشگاه تهران موجود میباشد.

بایرام خان:

محمد بیرام خان از شاعران مشهور تورکمن قرن دهم هجری میباشد وی از طایفه باهارلی بوده و علاوه بر شاعری، سرکرده قشون نیز بود. بایرام خان ابتدا در خدمت شاه اسماعیل صفوی بوده و سپس به خدمت بابر در هند رفته در تأسیس مغولان هند نقش اساسی داشته است. بایرام خان در دربار مغولان هند به مقام وزیر اعظم و خانخانان ارتقاء یافت. وی اشعاری به زبانهای تورکمنی و فارسی سروده است. نخستین بار آثار وی در سال ۱۹۷۰ میلادی تحت عنوان منتخبات در عشق آباد به چاپ رسید. هم اکنون به نام بایرام خان و پسرش عبدالرحیم در دهلی نو دروازه و یادگاری به نام «تورکمن دروازه» وجود دارد.

نمونه ای از شعر بایرام خان:

«ینه ینگیش یوزین اوردی باری شاداندیلار مونگا دوستلارینگ باری
قوانیارس بو دورموشنگ اوزونه گولوپ باقارس دوستلارمیزنگ یوزونه»

ترجمه: باز بیروزی چهره خود را به ما نشان داد و تمامی دوستان را خوشحال نمود. افتخار می کنیم به این زندگی با خنده و شادی به روی دوستان نگاه میکنیم.

از شاعران دیگر قرن دوازده هجری «برخوردار تورکمن» می باشد وی در نیمه اول قرن دوازده هجری متولد و در اوائل قرن سیزدهم وفات یافته است. «برخوردار تورکمن» در نواحی شمال خراسان مرو، اصفهان و قوچان روزگار گذرانده است. وی به سبب تورکمن بودن، عنوان تورکمن را به دنباله اسم خویش آورده است. از «برخوردار-تورکمن» آثاری چون «محفل آرا» و «محبوب القلوب» به یادگار مانده است. وی هنگامی که اثر «محفل آرا» را به پایان رسانید جنگی در محل زندگی او اتفاق افتاده که اثر وی نابود شده است و بعد از آن واقعه، وی اثر دیگر خود یعنی «محبوب القلوب»^{۱۶۷} را شروع به تألیف نمود. که این اثر به دوران ما نیز رسیده است. علاوه بر آن اثر دیگری به نام «رنا و زیبا» بجا مانده است. برخوردار تورکمن، آثار خود را به زبان فارسی

^{۱۶۷} محبوب القلوب با نام شمسی و قهقهه در کتابخانه مجلس موجود است.

نگاشته است اما در آثار وی مضامین و رنگ تورکمنی کاملاً مشهود است. در دوران وی جنگ های بین قبیله ای از یک سو و یورش های وحشیانه خانهای بخارا و خیوه از سوی دیگر بر سرزمین تورکمن موج میزد.

از شاعران معروف دیگر این دوران معروفی، عندلیب، شیدائی، عبدالستار قاضی می باشد که ساموئلوویچ در سال ۱۹۱۴ میلادی دیوان او را به نام «جنگ نامه» نشر داده و آن بر وزن مفاعیلن مفاعیلن / مفاعیل / می باشد دیوان قاضی یک قصیده تاریخی درباره جنگ تورکمن ها با مهاجمین ایرانی در قاری قالا و مرو می باشد.

دولت محمد-آزادی (۱۱۷۹-۱۱۱۲ هجری)

دولت محمد (دولت مامد) از شاعران، متفکران و مصلحان اجتماعی مشهور قرن دوازده هجری می باشد. وی در نواحی رود اترک -گرگان متولد شده و در همانجا روزگار سپری کرده است. لقب ادبی وی «آزادی» بخاطر نوشتن اثر وعظ آزاد و نیز «قاری ملا» می باشد (پدر دولت مأمّت، مختومقلی یوناچی بعلت فقر دیر ازدواج کرده و در سن چهل سالگی اش صاحب فرزندی - دولت مأمّت شده بود بهمین خاطر وی به قاری ملا ملقب گردید). مختومقلی چون در کار نجاری و جرم سازی مشهور بود به مختومقلی یوناچی اشتهار یافته است.

دولت مامد علوم ابتدائی را نزد پدرش که از علم و سواد و شاعری بهره ای داشت فراگرفته سپس برای ادامه تحصیل به خیوه رفته است. وی ابتدا با «اورازگل» ازدواج کرده و از وی صاحب فرزندانى چون: محمدصفا، عبدالله، مختومقلی، غاهیرقلی، قولچه و زبیده می شود، بعد از مرگ «اوراز گل» با زنی از ایل قزاق که عاشق علم و استادی دولت محمد گردیده بود ازدواج میکند و از این زن نیز پسرانش چاقی و یاری بدنیا آمدند. (محمدصفا و عبدالله در ایام جوانی در حین شرکت در جنگ برای احمد خان درانی کشته شدند.

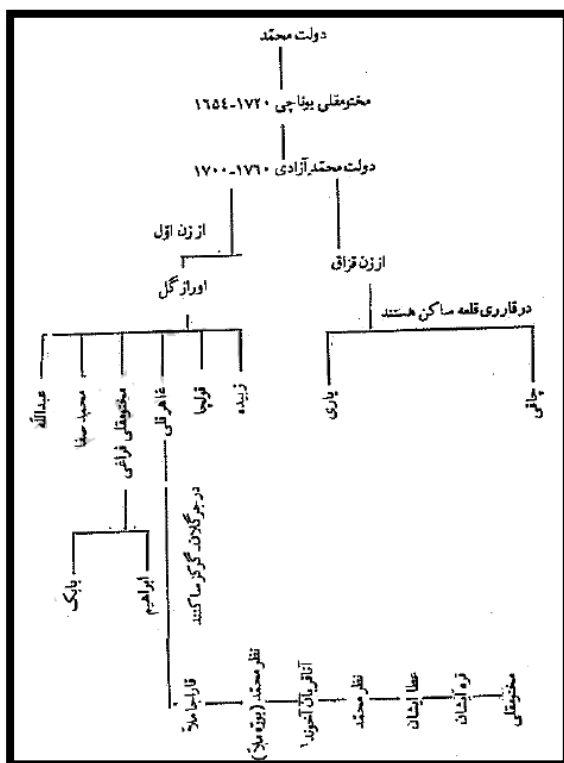
دولت محمد در ۱۱۱۲ هجری متولد و در ۱۱۷۹ هجری در سن ۶۲ سالگی دارفانی را وداع گفت. وی آثاری چون «وعظ آزاد»، «حکایت جابر و انصار»، «مناجات نامه» و همچنین کتابی مذهبی به نام «مختصر» را با خط خویش و با حاشیه فرزند برومندش مختومقلی به رشته تحریر درآورده است.

دولت محمد در کتاب وعظ آزادی مسائل مختلف جامعه خویش از جمله گسترش علم و دانش، دستگیری از فقرا و مساکین و تعمیر و مرمت پل ها و نه‌رهای آبیاری و عدالت اجتماعی را مطرح کرده است. نمونه ای از شعر وی را به عنوان آشناسدن با دیدگاه اجتماعی وی نقل میکنیم:

«خلق اوزه چون حاکم اولارسه بر آر عدل ایله حکم ایله گی لیل و نهار

حاکم اولغانلار جهاندا عدل اولا بزه گی آر اؤزینی عدلی بیله.»

یعنی: اگر کسی حاکم خلقی شود باید که عادل باشد و به عدل حکم نماید که عدل زینت حاکمان است.



هم اکنون در روستای گرکز جرجلان نبیره های قاهرقلی، نبیره های روحانی برجسته آنا ایشان زندگی میکند.

آنه قربان آخوند، هر سال با چهل نفر از شاگردان خویش دور مقبره دولت مأمّت و مختومقلی حصارچه ای می کشید.

۱- مختومقلی فراغی (۱۲۰۴-۱۱۳۵ هجری / ۱۷۹۰-۱۷۲۳)

شاعر بزرگ تورکمن فرزند دولت مأمّت از تورکمن های گوگلان، تیره گرکز-دسته «غشیق» ها، در ناحیه «گینگ جای» در شمال «حاجی/آجی غاوشان» (شمالشرق گنبد قابوس) پا به عرصه هستی نهاد. مختومقلی تحصیلات ابتدائی را در محل تولد از پدر گرفته سپس جهت ادامه تحصیل به مرکز بزرگ علوم آن زمان یعنی مدرسه شیرغازی خان خیوه رفت و پس از فراغت از تحصیل به سوی اترک بازگشت تا علم آموخته را نصیب فرزندان تورکمن نماید.

دوران زندگی شاعر گرانقدر تورکمن، پر آشوب و جنجال سیاسی-اجتماعی بود، همزمان با مرگ نادرشاه در سال ۱۱۶۰ هجری از یک سو و جنگ بین خانهای مختلف از سوی دیگر اوضاع اجتماعی را بسیار پریشان ساخته بود. جنگهای داخلی نیز مزید بر علت بود. از این جهت است که در سراسر اشعار مختومقلی دعوت به وحدت، شجاعت و پایمردی در مقابل ظالمان نمایان است. بنابه روایتی دیوان شعر و آثار وی در ایام جنگهای داخلی نابود شده و به زمان ما نرسیده است ولی سخنان گهربار وی آنچنان در قلوب مردم تأثیر گذاشته است که بیشتر افراد اشعار وی را در ذهن خویش نوشته به روزگار ما رساندند.

آ. وامبری که تقریباً هفتاد سال بعد از وفات شاعر یعنی بسال ۱۸۶۲ در منطقه تورکمن صحرا سفر می کرده نوشته است: « اشعار مختومقلی دارای جنبه خاصی است به این معنی که اولاً نمونه کاملی از زبان تورکمنی را بدست می دهد ثانیاً در نوشته های او یک قاعده و نظم محکمی وجود دارد که در سایر آثار ادبی شرق بندرت یافت می شود. اشعار مختومقلی سبب اتحاد طوایف مختلف تورکمن که با هم سر جنگ داشتند گردیده است».

خدمت بزرگ مختومقلی سرودن اشعار به زبان عامه فهم است بگونه ای که تمام مردم به سادگی به زبان آرزوهای شاعر پی می بردند و می برند. وی در آثار خویش اشاراتی به محمدحسن خان پسر «فتح علی خان قاجار» و «احمدخان درانی» و خان گرکز «چاودرخان» داشته است.

شاعر در جوانی عاشق دخترخاله خود «منگلی» شده ولی به دلایلی نتوانست به دلداده اش برسد لذا با زنی به نام «آق قیز» ازدواج کرده از وی صاحب دو فرزند به نامهای «بابک» و «ابراهیم» میشود که هر دو در ایام کودکی از دنیا رفته شاعر را در غمی بزرگ فرو می برند.

مختومقلی در اشعار خود به موضوعات مختلف اجتماعی نظیر انتقاد از کسانی که دو زن دارند و نیز انتقاد از کسانی که به مواد نشئه زا نظیر دود و... روی می آورند پرداخته و همچنین به وصف زنان هنرمند و آراسته پرداخته است. وی در اشعار خود پرده از چهره برخی روحانی نمایانی که از دسترنج مردم زندگی کرده، برمی دارد به همین جهت صوفیان زمانه او را در جامعه تحریم کرده و او را هجو میکنند. مختومقلی در این باره میگوید:

فقیره ظلم اتمک ظالمینگ ایشی	گورونگ بو ایامی فلک نگ گردیشی
قویمادیلار اوزحالینا یاتماغا	حق یولوندا دوغری گزن درویشی
تانگری هیج بیربندان بولمادی راضی	ریا بولدی کؤپونگ اوقان نمازی
پاره اوچین الین آچا باشلادی.	پیغمبر اورنوندا اوتوران قاضی

ترجمه: «ببینید گردش روزگار را که ظلم کردن به فقرا کار ظالمان است و کسی را که در راه حق گام گذاشته به حال خود نمی گذارند. نماز و بندگی بعضی ها ریا است و خدا از هیچ یک از آنان راضی نیست، قاضی که برجای پیغمبر تکیه زده برای رشوه و پول دست گدایی دراز کرده است.»

مختومقلی شاعری نبوده که مدح نامه و شاهنامه به خاطر درم و دینار بسراید و در واقع نام را فدای نان نمی کرده است و هرچه گفته از زبان مردم و برای مردم گفته است. به نمونه شعری در این باره توجه فرمائید:

«کیم نان تاپماز ایماگه	کیم دون تاپماز گیماگه
کیم یر تاپماز قویماغا	کیم تیرمه شالی گوزلار»

ترجمه: «بعضی‌ها نانی برای خوردن و لباسی برای پوشیدن و زمینی برای کشت ندارند، بعضی‌ها دنبال لباس‌های گرانبقیمت (شال) هستند.»

در مورد اتحاد و یگانگی تورکمن تاکید کرده میگوید:

یموت، گوکلنگ تأصیب ادیب اوزیندان چیقسا قشون اؤنگی، آردی بیلنمز،

تکه سالیر، یوریش اتسه یوقاردان اؤونگونه اوی چوقیر بیلنمز»

ترجمه: یموت، گوکلان اگر متحد شوند و قشون بکشند، صحرا پر از آنان میشود و اگر تکه‌ها و سالیرها هم از شرق بیاید حتی کوه و دره‌ها هم پر می‌شود. (زیادی قشون) مختومقلی هم از طرف گماشتگان حاکمان هم از طرف خانهای محلی به شدت مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفت.

محل فوت مختومقلی در چشمه آب ساری نزدیک مراوه تپه است (عکس شماره ۲۰). مقبره این شاعر گرانمایه در شمال گنبد، بین مراوه تپه و کؤرن در محلی به نام «آق توقای» قرار دارد و هنوز بنایی درخور آن شاعر بزرگ که اکنون دویست و پنجاهمین سالگرد آن میباشد بر سر مزار وجود ندارد.

۲- مسکین قلیچ (۱۳۲۵-۱۲۹۸) / ۱۹۰۷-۱۸۸۰ م

مسکین قلیچ از تورکمن‌های گوکلان، تیره «آتا» است که در ده بایندار متولد شد. وی تحصیلات ابتدائی را در مکتب محلی به اتمام رسانده برای ادامه تحصیل راهی خیوه شد. شاعر به زبان‌های فارسی و عربی آشنائی داشته و با آثار نویسندگانی چون دولت مأمّت، مختومقلی، ذلیلی، ملانفس و سیدی آشنائی داشته است. شاعر گاهی «باغشلیق» (خواندگی) هم میکرده است. در اشعار فقر و بیچارگی ایل اش نمایان است:

«غار بیلقدنا سؤزوم هیچ کیمه بوقماز قارداش ناظار ایلاب، دوست مانگا باقماز»

یعنی: «در ایام فقر حرفم مورد اعتنای کسی نیست و دوست و برادر از من گریزانند.»

زمینه فکری او حول و حوش تحکیم بنیادهای خانوادگی، وفاداری زن ها به شوهرانشان و مسائل اجتماعی دور میزند.

محل دفن مسگین قلیچ اطراف روستای «کاظم خوجه» در شرق آی درویش می باشد.

اینک نمونه ای از اشعار او را می آوریم:

«هرحاکم ظالم بولسا مآهری شفقتی گیدر

اولکه سینه ظلم قیلسا دین دیانتی گیدر.

فقیرلارینگ زادینی برمز، حددان آشا قاتی گیدر

توتار اولارینگ گوزیاشی، عمری نینگ مهلتی گیدر»

ترجمه: «اگر حاکمی ظالم باشد و بر ایل و مردمانش ستم کند و مالا فقیرها را غارت کند، آه فقرا و مظلومان عمر او را به پایان می رساند.

۳- قریبائوردی ذلیلی (۱۲۷۳-۱۲۰۹) / ۱۸۵۶-۱۱۷۹۵

ذلیلی یکی از شاعران کلاسیک قرن سیزده هجری تورکمن است. شاعر از طایفه گوگلان تیره گرکز، شاخه نظرقلی-کمرلر می باشد. نام پدر او «مامت دولت» و مادرش «خرما» نام داشت و خرما خواهر زاده مختومقلی فراغی می باشد (دختر زبیده). ذلیلی در سال ۱۲۰۹ ه. قمری در اطراف رود گرگان به دنیا آمد و بیشتر عمر خود را در «قاری فلا» گذرانده است. او تحصیلات ابتدائی را در مدرسه محلی آموخته، سپس برای ادامه تحصیل به مدرسه «شیرغازی خان» خیوه می رود. ذلیلی با آثار مختومقلی فراغی کاملاً آشنائی داشته است و شعرهای او نمایانگر ظلم و ستم و فقر و درد و رنج اجتماعش می باشد.

ذلیلی در سال ۱۸۱۹ میلادی هنگامی که خان خیوه محمد رحیم خان مقاومت تورکمن هارا درهم شکسته ، سرزمین شاعر را غارت میکرد، ذلیلی را به مثابه فرمانده نظامی که درنبرد رویا روی قرارداد داشت ، به اسارت در می آورد. شاعر هفت سال را در اسارت بسر برده و قسمت اعظم آثار خویش را در اسارت سروده است.

به نمونه شعری از او توجه نمائید:

«بو غار بپلیق اوستمزدن گیتمدی
گونکل مقصد، مرادینا یتمدی
قایغی-غامسیز منینگ واقتیم اؤتمدی
گزمدم هیچ گونکل حوشونگ ایچنده»
ترجمه: «این فقر لعنتی از ما دور نمی شود، آرزوها برآورده نمی شود و خوشی به قلب ما نیست».
دلیلی غیر از شاعری، به کارهائی نظیر دهقانی و زرگری (ساختن زیورآلات) هم مشغول بود، ابتدا
عاشق دختری به نام «دؤندی» میشود ولی نمی تواند به وصال یار برسد، سپس با دختری به نام
«نوری» ازدواج و از او صاحب پسری به نام «مامد دولت» می شود (نام پدرش).

۴ - ملانیسی ۱۲۷۷-۱۲۲۵ / ۱۸۶۰-۱۸۱۰

دنیای ادبیات تورکمن در قرن سیزدهم صاحب فرزندی توانا، شاعر و نویسنده مشهور به نام
ملانیس میگردد. وی در تقریباً بسال ۱۲۲۵ هجری در شهر مرو از طایفه تکه (توغتامیش، تیره
وکیل) متولد شده و در ۱۲۷۷ هجری از دنیا می رود. نام پدرش ملاقادی بردی (ملاقاراش) بود،
ملانیس اثر مشهور خود «زهره-طاهر» را در آخر قرن سیزدهم هجری به اتمام رساند. در آغاز
اشعار او توسط هیچ کس گردآوری نمیشود تا این که ادیب مشهور و شرقشناس بنام «احمد
آخوندوف گورگانی» (فرزند رجب آخون صیادی) و سپس توسط شاعر معاصر تورکمنستان «آمان
ککیل اوف» جمع آوری و تدوین گردید.

ملانیس در ادبیات تورکمن «شاه عاشقان» به حساب می آمد و در کتاب تاریخ ادبیات تورکمن
صفحات چندی به این شاعر اختصاص یافته است. وی علاوه بر «زهره-طاهر»، غزل، مخمس فراوانی
سروده و در آثار خویش به مسائل اجتماعی پرداخته است. وی در دوران پرمشقت زندگی خویش با
حاکمان ظالم و بگها جنگیده (شرکت در نبرد مرو علیه حمزه میرزا) و بی عدالتیها مبارزه کرده
است. بعنوان مثال در شعر «نر گزگین» یعنی مردانه زندگی کن به انسانها میگوید که «در برابر
ظالمان و پولداران سر خود را خم نکنید». اشعار ملانیس در سال های ۱۹۹۳-۱۹۹۰ چاپ شد در
چاپ های اول بعضی اشعار او به طور پراکنده کاملاً مشخص نبود که متعلق به خود شاعر باشد تا
این که در این اواخر دو کتاب به نام «ملانیس لیرکا» و «زهره-طاهر دستانی» حقایق نزدیکتری را به

زندگی و اشعار ملا پس معلوم می‌کند. آثار شاعر بزرگ در آینده باید گردآوری شود و اگر این کار صورت پذیرد البته خدمت بزرگی خواهد شد. نمونه ای از شعر ملانیس:

کونگولوم سانگا نصیحت، گزسنگ سربسر گزگین

تانی دوست- دوشمانی اویونگه باخبر گزگین

قانیم بیلان قارجاشسانگ دایم مشتی پرگزگین

گرسنگ دنیا یوزینده دوام تازه تر گزگین

قیرق ینل مایا گزینچانگ، بوتین بیر ینل نرگزگین»

ترجمه: ای دل بیانصحتی بکنم در زندگی سربلند باش، بشناس دوست و دشمنت را و از خانه ات باخبر باش اگر با دشمن می‌جنگی با مشتی آمده و پر به جنگ اش برو، درزندگی مقاوم باش، یک سال مردانه زیستن بهتر که چهل سال به خفت زندگی کنی. (عکس شماره ۲۳).

۵- مأمودولی کمینه ۱۲۹۰-۱۱۹۰ ق. / ۱۸۴۰-۱۷۷۰

مأمودولی در ناحیه سرخس چشم به جهان گشود. اسم شاعر «مأمودولی» و «کمینه» لقب اوست. کمینه به معنی کم و شاعر خود را از همه کوچکتر می‌شمرد. تحصیلات ابتدائی را در محل تولد به اتمام میرساند و سپس به کمک یاران و خویشان برای ادامه تحصیل راهی بخارا و خیوه میشود. کمینه اولین بار با دختری به نام «قوربان بخت» ازدواج میکند و از او صاحب دو پسر به نام های «الله یار» و «خدا یار» میشود. کمینه با آثار شاعران بزرگ مثل ملانیس، طالبی، شاه بنده و مختومقلی آشنائی داشته. شاعر از فقر بسیار نالیده به همین سبب در شعر معروف خود «غریبلیق» (فقر) که شاهکار ادبی او محسوب می‌شود دردهای اجتماعی عصر خود را بیان کرده است. شاعر به زنان احترام خاصی داشته و در شعری به نام «قولباق / گیسو» آنچنان سروده که شاعر ملانیس در جواب تشکری به او مینویسد «کمینه تو آنچه راجع به گیسو گفتی کامل است حالا ما مجبوریم به زبان دیگری - غیر تورکمنی - درباره گیسو شعر بسراییم». ضمناً در بین شعرا آنچنان به بذله گوئی مشهور بود که هروقت اسمی از کمینه برده شود بی اختیار او را مجسم می‌شود که در یک چشمش

اشک فقر و در چشم دیگر تمسخر به اشراف نمایان میشود. نام کمینه و پوستین چهل وصله ای او در بین تورکمن ها و هزاران افراد فقیر به صورت ضرب المثلی درآمده است. قسمتی از شعر معروف غاریلیق (فقر):

«گونه مونگ غوصصام بار، یوز الم بیلن

دردیمنگ باریندان بتر غاریلیق

سوراغی من بولدیم غایغی غم بیلن

گلیب دوشر حاتار- حاتار غاریلیق.»

ترجمه: «روزی هزار غصه با صد درد و ناله دارم، اما از همه دردها بدتر فقر است، همیشه سراغ مرا میگیرد و دسته دسته به سراغم می آید فقر.»

صوفیان و دنیا طلبان او را از سرودن این گونه اشعار (!) برحذر میدارند ولی او در جواب میگوید:

«کمینه دیبر گپلسم- اَ گپ بولار

گپلمسم حایسی دردیم دپ بولار

یالانچیدا یاغشی یامان کوپ بولار

قارری قدردانی سالما گؤزونگدن.»

ترجمه: اگر حرف بزیم حرف تو حرف می آید، اگر حرف نزنم کدام دردم دفع خواهد شد. در این دنیا خوب و بد زیاد است ولی پیران و قدرشناسان را از چشم نباید انداخت.

کمینه از قاضی های بدجنس زمانه خود نالیده می گوید:

دیسیم قاضیلار کأرینی آیدیب بولمایار بارینی

یالان سؤزونگ بارینی ساتارسینگیز بولا، قاضیم!

ترجمه: اگر اعمال قاضی را بگویم، نمی توان نصف آنها را بیان کرد. تمامی دروغها را به پول می فروشید ای قاضی ها.

۶- شیدایی

شیدایی از شاعران قرن سیزدهم هجری می باشد وی سرآمد شاعران غزلسرا بود و آفریننده داستان «گل و صنوبر» می باشد که در بین تورکمن ها و سایر همسایگان تورکمن ها به صورت وسیع نشر گردیده است. درباره وضع زندگی شاعر اطلاعات اندکی بجا مانده و بجز دیوانی که از او به جا مانده اطلاعات دیگری نداریم. گمان می رود وی در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم زندگی کرده باشد. از وضع خانوادگی شاعر نیز معلوماتی در دست نیست فقط در یکی از اشعارش از شخصی به نام «ملامراد» به عنوان دائی خویش نام میبرد.

شیدائی با شاعران مشهور مدرسه شیرغازی نظیر آراز ساری، مرد شاعر و نگار شاعر روابط ادبی داشت. نمونه ای از شعر شیدائی:

سخنورم بو ایامه، می قویب ایچمشم جامه
مینگ بودردتلی سینامه نیچه دووین داغلار گچدی
بو دنیا باشی طاعت خانه، طاعت دان بولمه بیگانه
اعتبار یوقدور بوجانه، آنچه حاسا، ساغ لار گچدی

ترجمه: در این دنیا سخنورم، می در جام نوشیده ام در سینه ام دردهای زیادی نهفته است. این دنیا محل طاعت است و از طاعت غافل مشو اعتباری نیست بر بیمار و سالم همه رفتنی اند.

۷- آنا قلیچ ماتأجی ۱۸۸۶-۱۸۲۶

ماتأجی یکی از شاعران قرن ۱۹م / ۱۳ هجری می باشد. آثار این شاعربه صورت وسیع در میان مردم پخش شده و با زبان بخشی بزرگ «حالی باغشی» رواج یافت. ماتأجی تخمیناً در ۱۲۹۰/۱۸۲۴ هجری در روستای کؤشی اطراف عشق آباد متولد شد، اسم وی آنالقلیچ و ماتأجی لقب ادبی وی میباشد و این لقب بیشتر بخاطر فقر و تنگدستی وی میباشد. ماتأجی معلومات ابتدائی را در مدارس محل فراگرفته سپس کتابهای گوناگونی را که توسط بزرگان علم و ادب آن روز منتشر می شد مطالعه کرده و از آثاری چون: کوراوغلی، لیلی مجنون، شیرین فرهاد، شاصنم - غریب، سیف الملک - مدخل جمال، شاه بهرام الهام گرفته است. علاوه بر آن داستانهای عامیانه، ضرب المثلهما،

سخنان بزرگان و سایر روایات تورکمنی را خوب آموخته و در اشعار خود از این مثال‌ها استفاده کرده است.

مأتأجی ادب و اخلاق و مهمان پرستی زنان تورکمن را آنان را ستوده ولی خود بعلت فقر و نداری نتوانست به دلداه اش «آنه گل» برسد و در شعری به نام «الدان گیدر» این درد را بیان کرده است. شاعر سراسر عمر خود را به دهقانی و باغبانی گذرانده و درختان انگور وی مشهور بوده است. مأتأجی در سن ۶۰ سالگی دارفانی را وداع گفته و در کنار روستای کوشی بخاک سپرده شده است. از شاعر فرزند ادیبی چون ملادردی بیادگار مانده است.

نمونه ای از اشعار مأتأجی:

قطعه ای از شعر «اونده بار» در وصف سرزمین تورکمن:

آیلانیب چیقمالی یوللار اونده بار	یاشیل اؤوسوپ آداداغینگ دگره سی
شئیله شاه اندازلی ایلر اونده بار	گینیپ چیقارلار ماخمال، بگره سی
یاقیملی شمال لر اؤسوپ هر گونده	قایالاری یالقیم آثار هر چنده
چاپارمان، غیل بویون مال لار اونده بار	آتیلان اوق یالی بارار هر قاندا

ترجمه :

پوششی سرسبزی دارد کوههای وطنم و راههای پریچ و خم - پربانش مخمل سبزی می پوشند و ایلم «شاه انداز» است - دره های وسیع با بادهای ملایم دارد سرزمینم - اسب های چاپار و مال فراوان دارد.

از شاعران دیگر تورکمن می توان از سیدناظار سیدی، آرتیق محمد سیدی، مرد شاعر، شاه بنده، غایبی... نام برد. در عصر حاضر در تورکمن صحرا شاعران سخنوری زندگی می کنند که آثار آنان را در جلد دوم کتاب بررسی خواهیم کرد.

حال به بررسی ساده و اجمالی چند اثر منثور و منظوم که وسیعاً در بین تورکمن ها رواج دارد می پردازیم:

«زهره - طاهر»

«زهره، دختر پادشاه و طاهر پسر وزیر دو عاشق مکتب خانه ای که قرار بود شاه زهره را به عقد طاهر در آورد ولی بدقولی شاه و به دنبال آن با صندوق به دریا انداخته شدن طاهر پیش آمد و او به بغداد میرسد و «ماهیم» دختر شاه بغداد عاشق او میشود. طاهر بعد از هفت سال به تاتار مسکن زهره برمبگردد. نقش «قارا باتیر» که به زور می خواهد زهره را به عقد خود در آورد، نقش زور در مقابل ضعیف است. پدر زهره پس از باخبر شدن از برگشت طاهر، دستور قتل او را میدهد، بعد از قتل طاهر، زهره خودکشی میکند و به دنبال آن «قارا باتیر» نیز خودکشی کرده قبر او وسط قبر زهره و طاهر قرار می گیرد شبی پدر زهره در خواب می بیند که از روی قبر زهره و طاهر لاله سرخی در آمده بهم چسبیده بالا میروند ولی خاری در وسط مانع پیوند آنها می شود زهره در خواب به پدر میگوید: «در زمان حیات که مانع ازدواج ما شدی حال که مُردیم اقلأً این خار را از میان ما بردار»، از طرف دیگر «ماهیم» دختر شاه بغداد با شنیدن مرگ طاهر که زمانی عاشق او بود لشکر به تاتار می کشد و طی جنگی پدر زهره را شکست میدهد در این ایام به امر خدا زهره و طاهر زنده می شوند و طاهر با هر دو یار خود به خوبی و خوشی عمر میکند و پادشاه، آشپز آنها می شود».

در این داستان متوجه چند نکته اساسی می شویم اول بدقولی شاه نسبت به پائین داستان و هم چنین آشنایی خالق اثر با ادبیات دیگر ملل را نشان می دهد. این داستان از یک طرف شباهت هائی به «لیلی مجنون» دارد (دو عاشق مکتب خانه) و نیز شباهتهایی به داستان حضرت موسی دارد (با صندوق به دریا انداخته شدن) دارد. نکته بعدی بیان تعدد زوجات و بالأخره اعتقاد به ماورالطبیعه که زهره و طاهر را از قبر بیرون آورده دوباره زنده می کنند.

«صایات - همراه»

داستان دیگری که بین تورکمن ها رواج دارد داستان «صایات - همراه» است. همراه پسر امیر در شب عروسی اش با دختر وزیر به نام «سروی نیاز»، درویشی به او میگوید زیباترین دختر جهان «صایات» است. پسر به اتفاق پدر به جستجوی «صایات» میپردازد، در دیدار اول پدر عاشق «صایات» می شود ولی بالاخره پدر، همراه را که در برابر درب باغ منتظر خبر ایستاده بود صدا میزند «بال صایات باغدادی...» (مقام بال صایات یکی از مشهورترین ساز تورکمن ها است). پدر از عشق خود میگذرد او را تسلیم پسر می کند. در این داستان نام پدر «صایات» شاه عباس نام دارد و گویا داستان در عهد شاه عباس صفوی خلق شده باشد. همراه، با اجازه «پدر» «صایات» را به سرزمین خود می آورد و برای این که «سروی نیاز» را هم از دست ندهد هر دو را به عقد خود درمی آورد. این داستان با سرودها و نغمه هایی همراه است که نوازندگان و خنیاگران تورکمن ها شبهای زمستان آن را نقل می کنند.

حماسه گوروغلی

گوروغلی یا کوراوغلی در میان ترکها مقامی بالا دارد و هر یک شاخه های ترکان او را از آن خود میدانند. این داستان حماسی با الهام گرفتن از حوادث تاریخی نوشته شده است و ممکن است تمامی وقایع آن کاملاً با تاریخ مطابقت نداشته باشد ولی آنقدر در بین توده ها اثر گذاشته که هر فرد محروم و مظلوم آرزوهای خود را در پناه بردن به کوراوغلی محقق می داند. مبارزه بر علیه خانها هدف اصلی گوروغلی بوده است. در نمونه آذری آمده است که پدرش توسط خان کور می شود و او دو کره اسب خود را با پسرش (روشن نام اصلی کوراوغلی) برداشته، در سر قله کوه «چنلی بل» مسکن میگیرد. پدر کوراوغلی پرورش «قیرآت» (اسب معروف کوراوغلی) را به او می آموزد... کوراوغلی چهل نفر فدائی دارد که از یاران او بشمار می رود. کوراوغلی هیچ امتیازی بر دیگران نداشته چون به صداقت او ایمان دارند او را به سرپرستی برمی گزینند. شهر چنلی بل، شهری است که در آن اگر خوشی باشد برای همه است و اگر نان باشد برای همه است و ناراحتی هم برای همه.

از دیگر از آثار منثور تورکمن ها «شاصنم-غریب» است که این داستان هم بیانگر اوضاع اجتماعی و نمایانگر عصر و نامردی دشمنان دوست نما می باشد. «حورلوقغا-همراه»، «یوسف-احمد»، «گل - بلبل» از دیگر آثار داستانی تورکمن ها است.

اعتقادات دینی تورکمن ها

تورکمن ها تا ظهور اسلام در سرزمین آنها، متأثر از تفکرات اجتماعی و دینی ماوراءالنهر نظیر بودائی، مانویت و در بعضی مناطق تفکرات شمنی (طبیعت پرستی و اعتقاد به آسمان) بودند و مظاهر طبیعت و آسمان و زمین و آب را مورد تقدس قرار میدادند. تقدس تانگری (خدای آسمان) از اعتقادات خیلی قدیمی آنها حکایت میکند. آسمان یکی از عناصر مقدس محسوب می شد که علت آن را در ریزش باران و به دنبال آن سرسبزی و آبادانی میدانستند و برای آن مراسم خاصی را اجرا می کردند.^{۱۶۸}

نخستین سیاهی که از مراسم دینی تورکمن ها (اوغوزها) سخنی به میان آورد، احمد بن فضلان میباشد. وی در سال ۳۰۹ هجری/۹۲۱م. از بغداد بنابه دعوت خاقان ترکان جهت آموزش تعالیم اسلام در بین ترک ها به سرزمین ماوراءالنهر و خوارزم می آید. ابن فضلان مینویسد: «در جرجانیه/گورگنچ هرکسی بخواهد هدیه ای به دوستش تقدیم کند میگوید: نزد ما بیا با هم صحبت کنیم من آتش خوبی در خانه دارم.»^{۱۶۹}

احترام آتش در بین تمامی ترکان از جمله تورکمن ها رایج بوده است. (حتی امروزه نیز خاموش کردن آتش اجاق با آب را گناه میدانند...گوسفندان را دوری از بیماری از زیر شعله های آتش عبور می دهند). در ضمن مسافرت ابن فضلان از اورگنچ به سمت سرزمین غزها در راه هوا خیلی سرد و سرمای آن غیر قابل تحمل می شود، در این موقع یکی از راهنمایان تورکمن وی رو به ابن فضلان

^{۱۶۸} امروزه هم در ترکمن صحرا، مراسمی تحت عنوان «سویت قازان» (دیگ شیری) وجود دارد که در ایام خشکسالی، باران طلبیده به در منازل می آیند و صاحبخانه با پاشیدن آب به روی اجرا کنندگان این مراسم، آمدن باران را مجسم میکند.

^{۱۶۹} سفرنامه ابن فضلان، ص ۷۰ ببعد.

کرده میگوید: «خدای تو از ما چه می خواهد؟ او دارد ما را از سرما می کشد». ابن فضلان میگوید: «می خواهد شما لا اله الا الله بگوئید» آنگاه وی خندید و گفت: «اگر میدانستیم چنین می کردیم». در ماه ذیقعد سال ۳۰۹ هجری ابن فضلان به نزد غزها می رسد. وی می نویسد: «اینان به اسلام ایمان ندارند و بزرگان خود را ارباب میخوانند وقتی یکی از ایشان بخواهد با رئیس خود در کاری مشورت کند می گوید: ای «یه» در فلان کار چه کنم؟ ایشان در کار خویش با یکدیگر مشورت میکنند، هرگاه به یکی از آنان ستمی بشود یا پیش آمد ناگواری برایش روی دهد سر خود را به سوی آسمان بلند کرده میگوید: «بیرتانگری» (به معنای خدای یگانه است). از پادشاهان و رؤسای آنها نخستین کسی را که ملاقات نمودیم «ینال کوچک» بود. وی مسلمان شده بود به او گفته بودند اگر اسلام اختیار کنی بر ما ریاست نخواهی داشت؛ «از این رو از اسلام دست کشید». هرگاه مردی از ایشان بیمار شود و بمیرد برایش چاله بزرگی به شکل اطاق حفر می کنند و قرطق (عبا) و قبای او را به تنش کرده، کمربند و کمانش را بسته یک قده چوبی پر از شراب «قمیز» در دست او می نهند و یک ظرف چوبی از شراب در مقابلش قرار میدهند و هرچه دارد در آن اطاق نزد او میگذارند. آنگاه او را در آنجا می نشانند (یعنی نشسته به خاک می سپارند) سقف اطاق را می پوشانند و بالای سقف را به شکل گنبد می سازند». فاروق سومر شکل این گنبدها را شبیه خانه های ترکمانان (آلاچیق) میداند. وی اضافه می کند: «در نزد تورکمن های کنار دریای خزر قبه هایی وجود دارد که به آن «یوسکا» (تپه کوچک) می گویند». نمونه هایی از این قبرها در زیارتگاه خالد نبی وجود دارد. وامبری در ضمن سیر و سیاحت در نزد تورکمن ها به سال ۱۸۶۲ م از مراسم خاکسپاری تورکمنها سخن رانده، مینویسد: «وقتی یکی از رؤسای برجسته یعنی کسی که به دریافت لقب «باتیر» (دلاور) نائل شده باشد، بمیرد رسم است که یک «یسکا» (تپه کوچک) روی قبرش بر پا می کنند. هر تورکمن باید با ریختن دست کم هفت پارو خاک در آن شرکت کند و این بناهای یادبود غالباً دارای شصت پا محیط و بیست و پنج تا سی پا ارتفاع می شود». در زیرنویس کتاب اشاره شده که این رسم در نزد هونهای قدیم وجود داشته و مجارهای امروز هم گاهی آن را بجا می آورند. امروزه تورکمن ها معتقدند که شرکت در مراسم خاکسپاری وظیفه هر فرد مسلمان است و بعد از اتمام مراسم دفن هدیه ای از طرف بستگان متوفی به شرکت کنندگان در خاکسپاری به عنوان تشکر داده می شود. - ابن فضلان چنین ادامه میدهد: «سپس به سراغ دام های متوفی روی می

آورند و به نسبت تعداد آنان از یک تا یکصد و تا دویست رأس می کشند و گوشت آنها را بجز کله و پاچه و پوست و دم را می خورند، و آنچه را که نخورند بر چوبه ای می آویزند و میگویند «اینها دام های او هستند که سوار بر آنها به بهشت می رود»^{۱۷۰}. هر گاه در زمان حیاتش کسی را کشته و شخص شجاعی بوده به تعداد کسانی که به دست او کشته شده اند شکل هایی از چوب تراشیده در قبرش میگذارند و میگویند: اینها غلامان او هستند و در بهشت به او خدمت می کنند»

فاروق سومر از مراسم «یوق آشی» و «اُلی آشی» صحبت به میان میآورد که منظور مراسمی است که در هنگام وفات مرده پخته می شود (امروزه به عنوان سونگی آشی یا آخرین غذا یاد می شود). هنگام مرگ، پهلوان او را همراه با اسب دفن میکردند و دم بقیه اسبهایش را نیز می بریدند و هنگام عزاداری نزدیکان از چشمان خود اشک خونین جاری میساختند (قائلی یاش) بدینگونه که صورت خود را با ناخن خراشیده همراه با اشک، خون نیز جاری می شد.

فاروق سومر از یک عقیده دیگر آنان سخن میگوید: «طبق یکی دیگر از باورهای غزها، آنان آب را مقدس و پاک می دانند بهمین جهت فرورفتن در آب را گناه بزرگ می شمارند و موقع رفتن به آب نباید لباس را از تن کند. - نباید تن با آب تماس یابد».

ابن فضلان در ادامه سفر خود نزد ترکهای باشگرد (باشگرد) رفته از یکی از خصوصیات آنان یعنی پرستش قطعه چوب سخن میراند. وی مینویسد: «هریک از ایشان تکه چوبی تراشیده و به گردن خویش می آویزد و چون قصد سفر با برخورد با دشمن کند آن را میبوسد و بر آن سجده میگذارد و میگوید «خدایا با من چنین و چنان بکن»^{۱۷۱}، در میان ایشان کسانی هستند که به وجود ۱۲ خدا معتقدند «خدای زمستان - خدای تابستان - خدای باران خدای باد - خدای درخت - خدای مردم - خدای چهار پایان - خدای آب - خدای شب - خدای روز - خدای مرگ و خدای زمین» خدایی که در

^{۱۷۰} قارا ایشان محمدی در جرگلان از نوادگان مختومقلی فراغی شاعر ترکمن، برایم نقل کرد که تا چند سال پیش در مراسم وفات، کله و پاچه گوسفندی را روی پلو گذاشته در سفره ریش سفیدان و روحانیون می گذاشتند.

^{۱۷۱} هم اکنون در قبرستانهای منطقه گلیداغ و بویژه بر سر قبر نخورلی های ساکن جرگلان چوبهایی به شکل پر و بال پرندگان تراشیده نصب میکنند. در قبرستان خالد نبی بر سر مردگان ستون هایی از سنگ تراشیده اند که تا بیش از دو نیم و حتی بیشتر ارتفاع دارد و دارای بندهایی گاه یک حلقه و گاه ۲ تا ۳ حلقه است، گویا این حلقه ها نشانه تمول و قدرت متوفی بوده که بعداً به صورت شاخ قوچ درآمده است.

آسمان است بزرگترین آنها می باشد و در عین حال با سایر خدایان متفق است و هر یک از آنان از کار شریک خود رضایت دارد».^{۱۷۲}

این اعتقادات را می توان همانند خدایان متعدد یونانی دانست. همانطور که در یونان در رأس خدایان مختلف زئوس قرار دارد در اینجا هم در رأس خدایان متعددی که نام برده شده خدای آسمان (تانگری) قرار دارد. (امروزه در اعتقادات خرافی تورکمن ها به خدایان «ابه» (صاحب) میگویند: مثلا «گورگن ابه» (خدای رود گرگان)، «قونوم ابه سی» (خدای قبرستان)....).

مسافر دیگری که کمی بعد به منطقه تورکمن نشین سفر کرده صاحب کتاب احسن الثقاسیم است که به سال ۳۷۵ هجری در آن مناطق به سیاحت پرداخته است. وی در گزارش خود نیمی از مردم «تکاب کث» را کافر و بیشتر مردمان شهر حران را نیز کافر می داند.^{۱۷۳}

یکی از سیاحان چینی به نام هسوان-تسانگ که در سال ۶۲۹ میلادی جهت تبلیغ بودیسم از راه ترکستان به هندوستان رفته، درباره ناحیه ایسی گوئل می نویسد: «برخی از ترکها زردشتی اند، آنها آتش را مقدس می دانند و از نشستن بر روی چوب اجتناب میکنند، معتقدند که چوب حاوی آتش است»^{۱۷۴}.

ابواسحق اصطخری که ۳۴۰ هجری از مناطق ترک نشین دیدار کرده می نویسد: «طراز سرحد است میان ترک و مسلمان و حد اسلام تا این جایگاه است و از آنجا به خرگاه های خراخان (چادر های قارلیق ها) در شود».^{۱۷۵}

بنا به نوشته شهرستانی «مزدکیان در سمرقند و شاش (چاچ) و ایلاق منزل گزیدند به احتمال قوی مزدکیان نخستین ناشران این فرهنگ در سرزمین بین سیردریا و «چو» بوده اند».^{۱۷۶}

^{۱۷۲} سفرنامه ابن فضلان ص ۷۹. امروزه در بین ترکمنها رسم است که تراشیده ای از چوب به نام «داغدان» را به درب

منازل و یا گردن بچه ها می آویزند.

^{۱۷۳} جاده زرین سمرقند. ص ۳۹۷

^{۱۷۴} جاده زرین همانجا.

^{۱۷۵} المسالک و الممالک، ص ۲۹۹

^{۱۷۶} گزیده مقالات، ص ۱۹۵.

مسعودی در قرن چهارم هجری تَغْزَغْزَان را پیرو مانوی میدانند^{۱۷۷} و بیرونی اعظم ترکان شرقی را پیرو طریقت مانوی می داند^{۱۷۸}. بارتولد اینگونه نتیجه گیری میکند که مانویت فقط در میان مردم اسکان یافته حوزه سیردریا که از دیگر ترکان تحصیل کرده تر بودند نائل شده است^{۱۷۹}. تمیم بن بحر الموطعی جهانگرد عرب میگوید: «فقط در پایتخت تغزغان اکثریت با مانویان بوده و دیگر بخش های آن عده زرتشتیان بیشتر است»^{۱۸۰}. بعد از گسترش اسلام، امیراسماعیل در سال ۲۸۰ هجری هنگامی که بر شهر تالاس (طراز) پیروز گردید، کلیسای بزرگ آنجا را به مسجد جامع تبدیل کرد و مسجد جامع شهر مرکی هم پیشتر کلیسا بوده است^{۱۸۱}.

با وجود گسترش اسلام، رشیدالدین فضل الله، تمام اونقونوها و تمغاهای (شهر) اقوام بیست و چهارگانه اوغوزها را بیان داشته است یعنی تا زمان وی ابن علائم مراعات می شده است. در ایام گسترش و نفوذ اسلام در منطقه ترکستان مقاومت هایی نظیر مقاومت سردار تورکمن «چؤل خان» در شرق دریای خزر علیه مهاجمین عرب صورت گرفت که سابقاً ذکر شد، حتی اوغوزها رهبرشان (یابغو) را بخاطر پذیرش اسلام، از رهبری خلع می کنند. بارتلد در مقاله فتوحات اعراب در ماوراءالنهر از مقاومت امیر سمرقند و کمک خواستن وی را از خاقان چین با ذکر نامه ای به تاریخ ۱۰۰ هجری نقل کرده است.^{۱۸۲}

ترکستان در سال ۸۶ هجری به دست محمد قتیبه فتح گردید و در سال ۹۲ هجری خیوه به دست مسلمانان افتاد.^{۱۸۳}

^{۱۷۷}گزیده مقالات، ص ۲۰۶

^{۱۷۸}همان منبع، ص ۲۱۱

^{۱۷۹}ایضا، ص ۲۱۴

^{۱۸۰}ایضا، ص ۲۱۴

^{۱۸۱}گزیده مقالات، ص ۲۱۷

^{۱۸۲}همان منبع، ص ۲۶۶

^{۱۸۳}جاده زرین سمرقند، ص ۷۷.

تورکمن ها مسلمان و اهل سنت و جماعت می باشند و از چهار فرقه آن: حنفی، حنبلی، مالکی، شافعی، اکثرا پیرو مذهب حنفی هستند و گروهی نیز علاوه بر آن پیرو فرقه نقشبندیه اند که مؤسس آن خوجه بهاءالدین نقشبند بخارایی متوفی به سال ۷۹۱ ه. ق میباشد. این فرقه در میان گوگلانها برخلاف یموتها که از مدتها پیش یکجانشین شده اند پیروان بیشتری دارد. به نظر می رسد تبلیغ و اشاعه موازین یک فرقه مذهبی که محتاج درس و بحث و کتاب و دفتر است در میان مردم یکجانشین بهتر مقدور بوده تا در میان مردم کوچرو. در مدارس دینی گوگلان ها علاوه بر تعلیم اصول دین و قرأت قرآن و صرف و نحو، به تبلیغ طریقت نقشبندی نیز می پردازند آنها پیروان نقشبند را «صوفی» و مبلغان را «مرشد» و تعالیم مربوط به آن را «علم باطن» میدانند. البته از فرصت هایی به مناسایتهای مختلف مجالس هم دایر می کنند که با اشعار و اذکار پرشور و التهایی به آن می افزایند.^{۱۸۴}

تورکمن های دشت کمتر از گوگلان ها وابسته به این فرقه و حدیث آن شدند. زندگی در صحرای یموت با آن کوچ های بیلاق و قشلاق و کارهای شاق مجال چنان اذکار و جهریه هایی را فراهم نمی کرده است اما اکنون چهره زندگی در میان تورکمن های دشت و فعالیت هایی که در نحوه معیشت آنان فراهم آمده آسانتر شده و جامعه آنها سریعتر از زندگی تورکمن های کوه نشین گوگلان تغییر کرده است چرا که این ماشین سلاح جدید و پرتوان تولید در دشت بیشتر بکار رفته و در کوه کمتر. در سالهای اخیر آخوندهای تورکمن برای ادامه تحصیل دینی به خیمه و بخارا میرفتند، آنهایی که در بخارا تحصیل میکردند زبان فارسی را هم یاد میگرفتند ولی در خیمه زبان ترکی و ازبکی رایج بود. در دوره های که اوضاع ایران از هر لحاظ آشفته بود دشمنان از موضوع شیعه و سنی سوء استفاده های زیادی کردند و آنان را به جان هم می انداختند و خود با فروش اسلحه به اهداف استعماری خود نائل می شدند.

تورکمن ها مسجدهای خود را با گلیم و سجاده های نمدی می پوشانند و آنرا «نمازلیق» می نامند نماز صبح (ارتیر نماز) ۴ رکعت است؛ دو رکعت فرض و دو رکعت سنت، نماز ظهر (اویله نماز) ۱۰

^{۱۸۴} وامبری در سفرنامه خود تصاویری از رقص و اذکار نقشبندیه را ترسیم نموده است.

رکعت (۴ فرض، ۷ رکعت سنت)، نماز عصر (ایکیندی نمازی) ۴ رکعت فرض است و گاهی رکعت هابی به نام «نافله/نفل نماز» به آن می افزایند که واجب نیست و می شود آن را به هر پنج رکعت افزود. نماز مغرب را «آغشام نمازی» میگویند که ۳ رکعت فرض و ۲ رکعت سنت است ۳ رکعت هم «صلات وتر» میخوانند که روی هم ۹ رکعت است، در ماه های رمضان به نماز عشا، علاوه بر این ۹ رکعت، بیست رکعت نماز تراویح اضافه می کنند که البته در فاصله هر ۴ رکعت از این بیست رکعت دعای «سبحان الملكوت سبحان ذی العزه والمعظمه والقدرة...» را تا آخر میخوانند.

تورکمن ها برای ادای نماز اعیاد فطر و قربان در محلی اجتماع می کنند. در ماه رمضان تورکمن ها بیشتر به بحث مسائل دینی میپردازند و سعی میکنند هر نمازی را با جماعت در مساجد بخوانند. شب ۲۷ ماه رمضان را «قدیرگیجه سی» که شب نازل شدن اولین آیه به محمد بن عبدالله (ص) است تا سحر به شب نشینی و دعاخوانی و شیرینی خوری میگذرانند و فقط بعد از خوردن سحری به خواب میروند. خانواده ها فطریه سرانه «باش پطره» خود را در خلال ماه رمضان می پردازند. وقتی پانزده روز از ماه رمضان گذشت مراسمی دارند به نام «یا رمضان» که ضمن خواندن اوراد مذهبی به مردم قوت قلب میدهند که «نیمی از ماه رمضان تمام شد سعی کنید نیمه دیگر هم بگیرید» که این مراسم با جمع شدن عده ای و با «الله» گفتن با صدای بلند در جلوی یک یک منازل صورت می گیرد هم چنین معتقدند در شب قدر «خضرالایاس» یا دو تن از فرشتگان در گردش هستند و به هر کسی بر خورد کند او را خوشبخت خواهد کرد و معتقدند برای شناختن او انگشت شصت او را فشار دهند و آنجا استخوان ندارد و میگویند در این شب تمام آبهای شور دنیا شیرین خواهد شد (این نکته بر اثر وجود آب شور چاهها و خواستار آب شیرین بودن است).

بزرگترین عید نزد تورکمن ها «عید قربان» است. سه روز مانده به عید تدارکات آغاز میگردد؛ روز اول را «کرگون» یا روز خانه تکانی میگویند و به نظافت می پردازند. روز دوم را «قُوقون» مینامند در این روز شیرینی های روغنی مانند «پوسسوق»، «قاتلاما» پخته آنرا بین همسایگان تقسیم می کنند. شب قبل از عید تن و بدن خود را می شویند که به آن «قوربان شُورا» میگویند و هنگام استحمام این اشعار را میخوانند «قوربان شورا، من شورا-گیت قوربان آقآدان سورا- کلامی سوسر نورا- داشیم سوو یووسین، ایچیمی ایمان». روز عید در نماز عید شرکت می کنند و آخوند محل آنان را به امر به معروف و نهی از منکر دعوت میکند بعد همه به هم میگویند «عیدینگ قوتلی

بولسن» در جواب گفته میشود: «بارچانگ بیه قوتلی بولسن، گلن بیلا خودای یترسن» یعنی عیدت مبارک باشد - عید همگی مبارک باشد به امید خدا همه عید دیگر را هم ببینیم - بعد هر کدام از فرد تورکمن که ازدواج کرده باشد چه زن و چه مرد به فراخور حال خود قربانی در راه خدا میدهند که ممکن است هر نفر یک گوسفند قربانی کند و یا بطور اشتراکی گاوی را قربانی میکنند و آن را به هفت قسمت مساوی تقسیم می کنند که در زبان تورکمنی به این عمل «وله» میگویند. بهنگام ذبح گودال کوچکی می کنند و در آن مقداری ذغال، نمک و گندم میگذارند که مربوط به دوران توتمی و کشت و زرع تورکمن ها است.^{۱۸۵} (عکس شماره ۲۵)

در روزهای عید دختران و جوانان تورکمن با لباس قشنگ به میان ده می آیند. همچنین در این روزها با چند تیر چوب و قطعه ای طناب تاب درست میکنند که در زبان محلی به آن «چالامان» (حینگیل لیک) « میگویند. نوجوانان مسابقه تخم مرغ شکنی میدهند و تخم مرغ هر کس سفت تر باشد طرف را شکست می دهد و تخم مرغ او را می برد. دختران با صدای قووز (قوپوز/زنبورک) صحرا را انباشته از صداهای قشنگ می سازند.

تورکمن ها معتقدند که در شب ۱۹ شعبان دو فرشته که یکی بر شانه راست (ثواب نویس) و دیگری بر شانه چپ (گناه نویس) است، بحساب آدم ها رسیدگی میکند و هر کسی سعی می کند در این روز گناه نکند. خانه را تمیز نگهداشته، لباس تازه می پوشند. زن و شوهر در آن شب هم خوابگی به امید فرزندی صالح می کنند و نیز میگویند در این شب کسانی که در ضمن سال فوت خواهد کرد مشخص می شود که به آن «سچیلجگ گیجه» میگویند.

مهمترین زیارتگاه ها عبارتند از:

۱- امامزاده دانشمند (دالیشمان آتا): این امامزاده در نزدیکی روستای «اِبِنچه بورون» نزدیک مرز ایران و تورکمنستان شوروی قرار دارد (شمال غرب گنبد). نام صاحب امامزاده «ملاعلی» بوده و علاوه بر فضل و دانش سرشاری که داشته نسبت او به اولاد و احفاد یکی از چهار یار (علی، عمر، ابوبکر، عثمان) می رسیده است. «اِبِنچه بورونی» ها میگویند ملاعلی دانشمند در همان محلی که

^{۱۸۵} در یکی از افسانه های ترکمنی درویشی به دهقانی فقیر که از فقر می نالد، می گوید: «پسرت را بکش و خون آنر بروی مزرعه گندم بپاش و دخترت را بکش و خون وی را بر روی زمین جو بپاش.»

اینک مقبره اش قرار دارد شهید شده و تا مدتی قبرش بی حفاظ بوده تا این که اینک گنبدی از آجر برایش درست کردند و دارای متولی است.^{۱۸۶}

۲- زکریا پیغمبر یکی از زیارتگاه های تورکمن هاست که آن را «اولی» (بخشنده پدربزرگ) هم میگویند که در ۸ فرسخی شمال گنبد قرار دارد و نمائی از آجر دارد.

۳- زیارتگاه یحیی بن زید: که به آن «قارانگقئ امام» میگویند، این زیارتگاه متعلق به یحیی بن زید که هنگام زد و خورد به سال ۱۲۵ ه. ق با نیروی ابومسلم در این محل به شهادت رسید و در همینجا بخاک سپرده شد و چون کتیبه ای بنام او یافت نشده^{۱۸۷} در یافتن نام ایشان تا سالهای اخیر دچار درمشکلاتی شدند. این زیارتگاه اینک در شهر گنبد قابوس واقع بوده و اصل بنای این امامزاده از دوره صفویه است که در سالهای اخیر مرمت شده و بلندی گنبد آن ۱۵ ذرع است.

۴- خالد نبی: در قله کوهپایه ها و بلندی های گوگچه داغ مرقدی است که زیارتگاه عموم تورکمن ها است. در مورد این زیارتگاه روایت چنین است که بین حضرت عیسی و حضرت محمد (ص) چهار نبی آمده است که یکی از آنان خالدنبی اهل عدن است که از دست قوم خورشید آزار می بیند و به این مکان پناهنده می شود و در این مکان به امر خدا به صورت سنگ منجمد شدند تا اموالشان به دست دشمن نیافتند.^{۱۸۸} (عکس شماره ۲۶)

۵- بهاءالدین: یکی دیگر از زیارتگاه هایی که هر تورکمن آرزوی دیدار آن را دارد مقبره خوجه بهاءالدین نقشبند بخارائی است که مقبره اش در بخارا است. او مرتاضی مقدس بود که مریدان او هنوز در ایران، چین و عربستان و هند زندگی می کنند. او در سال ۱۳۸۸ میلادی/۷۹۱ قمری فوت کرده و صومعه و مسجد و مقبره محصورى دارد که در قریه «بهاءالدین» است و کتابهای خطی بسیار دارد و در مقبره او سنگ مزارى وجود دارد که از بسی پیشانی به آن سائیده اند این سنگ در حال

^{۱۸۶} متولی و دانشمند می گفت که ملاعلی در مبارزه با روسها به شهادت رسیده است که جسد وی و اسبش در دره مجاور پیدا شده سپس بقعه ای ساخته شد.

^{۱۸۷} طبق نوشته گردیزی در زین الاخبار (ص ۲۶۰) مقبره یحیی بن زید در گوزگانان (شهری در افغانستان) است نه در جرجان (گنبدقابوس)

^{۱۸۸} در ضلع شرقی زیارتگاه خالد نبی سرستونهای سنگی و سنگ قبرهایی به شکل شاخ قوچ دیده می شود که حاکی از تمدن باستانی است. تحقیقات باستان شناسی بسیاری از ناشناخته های این محل را جواب خواهد داد.

از بین رفتن است. در بالای مقبره چند شاخ قوچ و یک پرچم آویزان است. «اجداد بهاءالدین به عدد هفت علاقه مخصوصی دارند زیرا هفت ماهه بدنیا آمدند، در هفت سالگی قرآن را حفظ کرده و در هفتادسالگی از دنیا رفتند بنابراین هدایای روی قبر را قابل تقسیم به هفت یا مضربی از این عدد کرد.»

در شرق بندر تورکمن نزدیکی روستای «خوجه لر» قدمگاهی برای بهاءالدین ساخته اند گویا خوجه در سفر به مکه در اینجا استراحت کرده است.

زنان بیشتر از مردان به زیارتگاه متوسل میشوند مخصوصاً زنان نازا بز یا بزغاله ای را نذر میکنند و اتریشه یا پارچه ای به شاخه های درخت کنار زیارتگاه دخیل می بندند و گاهی از یک قطعه ترکه و نخ، کمانی می سازند و به درخت می‌آویزند که همانا خواستار فرزند پسر هستند و روزهای جمعه کنار زیارتگاه ها پر از جمعیت است. در ۱۰ کیلومتری شرق بندر تورکمن زیارتگاهی است که به آن «قدمگاه خوجه بهاءالدین» میگویند و زائران تورکمن روزهای جمعه در آن گرد می آیند.

سنت های اجتماعی

آداب و سنتهای به ارث رسیده از اجدادمان ضمانت کننده تداوم فرهنگ غنی تورکمن هاست. این آداب و سنن شفاهی سینه به سینه و از نسلی به نسل بعدی رسیده تداوم می یابد. این سنن عبارتند از:

- ۱- آوازهای دسته جمعی دختران (لأله)
- ۲- لالایی مادران (هودی)
- ۳- مراسم تمنای باران (سویت قازان)
- ۴- چیستان ها(ماتال لار)
- ۵- بازی کودکان و فرهنگ آن (اویون لار)
- ۹- آواز و موسیقی (آیدیملار)
- ۷- ذکر خنجر
- ۸- اسطوره

یکی از هنرهای عامیانه تورکمنی ترنم و آواز دسته جمعی دختران است که به آن «لاله» میگویند که در زیر مهتاب، شب هنگامان در وسط اوبه روبروی ماه می خوانند. لاله به چند طریق اجرا میشود:

۱- بوقورداق لاله: آهنگی است که از گلو خارج می شود.

۲- حممیل لاله: ترنمی که با حرکات موزون بدن همراه است.

گویا «لاله» نام دختر زیبایی روستا بوده که بنا به تعصبات قبیله ای نتوانست به یار خود برسد و از فراق یار خود را میکشد. بعدها «لاله» مظهری می شود برای دخترانی که نمیتوانند به یار خود برسند در واقع رابطی است غیرمستقیم بین عاشق و معشوق که این روابط را می توان در دستمال های گلدوزی که دختران به یار خود هدیه می کنند نیز مشاهده کرد و نیز «لاله» نمایانگر ستم هایی است که بر زنان و مردان تورکمن رفته است. اکنون به چند نمونه «لاله» می پردازیم که مشهورترین آنها «چونگغیر قویی» یا چاه عمیق است و حکایت چاه عمیق و نفرت آور جدائی هاست.

چونگغیر قوی- یا داش آنسانگ چومر گیدر اجه جان

یاد ایل لره قیز بر سنگ بیتر گیدر اجه جان.

یاد ایل لر یامان ایل لر اوتاردمادی اورنومدا

نوغتتا قاراساچیمی اوردور تمه دی وقتیندا.

ایگنأم بیلن یووسأمی دوولدان آسغین اجه جان

بویداشلاریم گلنده، اولدی دیگین اجه جان.

دایم، دایم گلنده یتدی دیگین اجه جان.

آق کچآنینگ اوستنده جایینگ قالدی اجه جان.

دورلی تاباغینگ ایچنده پایینگ قالدی اجه جان.

چلیم چک-ا، چلیم چک، اودون سوندور، کولون چک
یادا قیزین بره نینگ ینگسه سیندان دیلن چک.

ترجمه: اگر به چاه عمیقی سنگ بیندازی گم می شود مادر جان و اگر به جای دوری دختر بدهی گم می شود مادر جان. غربت جای بدی است نگذاشتند در به آرام بنشینم، نگذاشتند موهای سیاهم را ببافم، نخ و سوزن مرا از گوشه آلاچیق آویزان کن (تورکمن ها وسایل مرده را از گوشه خانه آویزان میکنند-م) وقتی هم سالان آمدند بگو من مرده ام و اگر قوم و خویشانم آمدند بگو من گم شده ام در روی قالی هنوز جای پای تو که به دیدارم آمدی مانده و سهمت هنوز در بشقاب باقیمانده است. ای کسی که بی خیال قلبان می کشی، آتشش را خاموش کن خاکسترش را بکش (آتش دل من کافی است) که به جای دور دختر می دهی، چنین آدمی را دمر خوابانده زبان از حلقومش بیرون کشید».

در تجزیه و تحلیل این تراژدی متوجه چند نکته اساسی می شویم اول این که دختران را به کسانی که هیچگونه شناختی نسبت به هم ندارند. به شوهری می دهند و دیگر ازدواج درون قبیله ای مطرح است و بیشتر سعی می شود که خانواده درون قبیله ای حفظ شود، پائین بودن سن ازدواج و کمبود وسایل ارتباطی سبب ایجاد این فغان ها می شد.

۲. لالائی مادران (هودی)

نمونه دیگر این واقعیت‌های اجتماعی را می توان در لالایی گفتن مادران شنید:

آلالی اوغولم آلالانچاق، آقار سوولار بولانچاق

آلتمیش باشلی آق اویونگ، گلشیگی ساللانچاق.

۳-سویت قازان

یکی دیگر از مراسم تورکمنها در ایام خشکسالی و نیامدن باران مراسم تمنای باران بنام «سویت قازان» است و مراسم به این طریق است که آخوندی با ملای خود که او را اصطلاحاً «اشک»

میخوانند به در خانه مردم رفته شعر زیر را میخوانند و صاحب خانه ضمن پاشیدن آب به روی آنها مقداری قند یا پول میدهد.

متن شعر:

سویت قازن-آ، سویت قازن سویت قازنا نا گرگ
چوغوم چوغوم بیز گرگ
آش بیشردیم دوشردیم یتیم اوغلان چاغاردیم
دوبرمانی گیترم
بیراشه جیک گیتردیم آنگیر تمانی گیترم
بیر بوله جک بولوت گتیردم یاغدیرمانی گیترم
بره نینگ اوغلی بولسون برمدینگ قیزی بولسون
قوت قوتینی گوردینگمی قوتا سلام بردینگمی
شو آی دوغانی باری یاقین قاراسین گوردینگمی؟

ترجمه: «ای دیگ تو چه می خواهی، پارچه های رنگین - غذا تهیه کردم، و آن را بین فقرا تقسیم کردم تا سیر نشوند نمی روم، ابری آوردم تا نبارد نمیگذارم برود اگر کسی خوش نیت باشد صاحب پسر شود وگرنه خدا برای او دختر بدهد».

این موضوع نمایانگر مسئله آب در زندگی تورکمن ها است که بخاطر آن چه سرودهایی که سرودند و نیز نشان از مردسالاری می بینیم زیرا خواهان پسر هستند نه دختر زیر پسران نقش مهمی در دفاع از موجودیت قبیله دارند.

۴- ماتال (چیستان)

یکی دیگر از سنتهای اجتماعی جامعه تورکمنی «ماتال» یا چیستان گویی است و گویندگان آن با طرح معماهای پیچیده در باروری و تفکر و پرورش قوای دماغی بسیار مؤثرند و هر کسی جواب معماها را پیدا نکند گوینده آن آرزویی می کند و از آنها میخواهد که آرزوی او را برآورده کنند مثلاً

خانه می خواهد و این ها می گویند خانه فلان خان مال تو باشد حال بگو جواب چیست؟ حال به چند نمونه از این مثل ها اشاره می کنیم:

«یرینگ آستیندا آی گزر. جواب: آزال دمیر
یعنی: در زیرزمین ماه گردش میکند ج: گاو آهن
«قارانگقئ اوئیده قاپلاتگ گورلأر ج: حاراز (ال دگیرمن)
درخانه تاریکی ببری می گرد ج: آسیای دستی.

۵- بازی گودگان و فرهنگ هرپوط په آن

بازی کودکان تورکمن قبل از آن که یک بازی باشد یک درس اجتماعی است در این بازی ها که در زیر انواع آن را ذکر خواهیم کرد مشاهده می کنیم این بازیها که از طرف بزرگسالان تهیه و در اختیار نوجوانان قرار میگرفت، بیشتر جنبه روانکاوی و روانشناسانه دارد.

۱) قارا گوردوم- طرز بازی به این ترتیب است که دو دسته ده یا بیست نفری تشکیل می شود دسته اول برای پنهان شدن به نقطه ای می روند دسته دوم که نقش یابنده را دارد به همراهی نماینده دسته اول که او را «اوحان/خان جلو» میگویند و دائم با صدای بلند موقعیت یابنده ها را برای پنهان شده ها گزارش میدهد راه می افتند. این بازی ها معمولاً در شب انجام میگیرد. هنگامی که یابندگان، آنان را یافتند می گویند «پریق» یعنی ما شما را دیدیم و پنهان شده ها نیز سعی میکنند خود را به «تارپ» محل اصلی بازی برسانند. در این بازی یافتن محل دشمن نقش اصلی را دارد که میدان کارزار و نبرد را بخاطر میآورد.

۲) آراکسییر- طرز بازی: دو دسته می شوند یک دسته در یک محل دور هم دایره وار میایستند که این عده نقش «قویون/گوسفند» را بازی می کنند و دسته دیگر نقش حمله کننده «قورت گرگ» را بازی می کند و دسته گرگ سعی میکند به دسته گوسفندان حمله کند ولی چوپان گوسفندان مانع از پراکندگی آنان میشود. هرگاه کسی از دسته گوسفندان جدا شود فوری از دسته گرگ کسی از میان او و چوپان میگذرد و به این ترتیب یکی از طرف گوسفندان از بازی اخراج و اگر نتوانستند گرگ ها از میان گوسفندان عبور کنند، چوپان به پای شخص مهاجم می نند و او از دسته

گرگها اخراج می شود و به این ترتیب برنده یا بازنده تعیین می شود. در این بازی نقش اتحاد و یکدستگی در میان تورکمن ها و نقش گرگ که همواره زندگی تورکمن ها را تهدید می کرده است بخوبی نمایش داده می شود

۳) قورت توتیمش - عده ای از بازیکنان نقش گوسفند را بازی کرده از پیراهن یکدیگر گرفته بدنال هم قطاروار قرار میگیرند و از روی فردی که در نقش گرگ بازی می کند عبور می کنند و میگویند «اؤلیمی، دیری» (مرده یا زنده) گرگ می خواهد یکی از گوسفندان را بگیرد نفر اول از دسته گوسفندان به صورت زیگزاگ می رود بقیه نیز همینطور تا بدین ترتیب گرگ نتواند به گوسفندان دسترسی یابد.

۴) قوشاق آتدیر- یک گروه از بازیکنان در خانه- با پرتاب ترمه شال به طرف گروه دیگر، اسب معروفی را در ذهن خود و گروه ترسیم کرده و بصورت معمائی از طرف دیگر می خواهد که نام و صاحب اسب بشناسد، اگر هر کدام از دو گروه موفق شدند یعنی اگر گروه دوم موفق شده اسب را بشناسد، گروه اول را سوار می شود و در صورت نشناختن گروه اول گروه دوم راسوار می شود.

۵) ساقچی - اشیک - در این بازی بچه ها ابتدا دایره وار ایستاده، متن زیر را میخوانند «ایگنه- ایگنه، اوجی دیگنه، بالا بالاینا، چک چکینا، غوزه، غوزه، قوتورگچی، حالالانگ، چاپانگ، ناریل، بؤسیل، چوماقای، چورتای، امین اوغلی، بیلی باغلی، گوؤتی داغلی... چیق» با اشاره به هر کدام از بچه ها متن فوق را میخواند و در آخر به یکنفر می رسد و میگوید برو بیرون و دوباره متن را می خواند بدینترتیب در آخر دو نفر می ماند «آفاق، پاپاق، یخشی یامان یوپک» و بدین ترتیب آنکه یخشی (خوب) باشد نگهبان و آنکه کلمه «یامان» (بد) به او خورده به صورت خمیده می ایستد تا دیگران از روی وی بپرند و نگهبان نگذارد که دیگران بر او سوار شوند. اگر نگهبان توانست با پا ضربه ای بر مهاجم بزند جای وی را با مهاجم عوض می کنند. بدین ترتیب بازی تا آخر ادامه مییابد.

از دیگر بازیهای رایج در بین تورکمن ها می توان از «قانتیق باسسیر» (دفاع از قلعه در مقابل مهاجمین)، «حیکگال» (نام چوبی است و با پرتاب آن بازی می کنند)، «یوزیگ، یوزیگ» (قایم کردن گل در دستها)، «بأش داش» که با پنچ تکه سنگ کوچک دختران بازی می کنند، «آط، آط» و... نام برد.

۶) آی ترک - گون ترک - این بازی دختران و پسران تورکمن است، معنی آن «ماه و خورشید را می‌خواهم» - گویای زمانی است که تورکمنها به عناصر طبیعی نظیر ماه و آفتاب احترام گذاشته و حتی نام فرزندان خود را از عناصر طبیعت مانند آیحان - گون، داغ... انتخاب می‌کردند.

دختران و پسران بازیگر دو دسته شده در مقابل یکدیگر این جملات را رد و بدل می‌کنند:
دسته اول: آی ترک، گون تره ک.

دسته دوم: هر کیمه گلجک گرک، بیزدن سیزه کیم گرک.

دسته اول: اؤنگی ینگه لی گره گ، آردی تنگه لی گره گ سایر اب دوران قزیل دیل لی غیز گره ک.
- دسته دوم: اوردا، بیقدا، آلاغا.

ترجمه: دسته اول: دختری به سان ماه و خورشید می‌خواهم.

دسته دوم: نصیب شما چه کسی خواهد شد، از ما چه کی را می‌خواهید

دسته اول: دختری می‌خواهیم که در جلوی او ینگه هایش روان باشند و پشت سرش تنگه های پول (تنگه واحد قدیم پول)، دختری به سان شیرین زبانی بلبل.

دسته دوم: اگر توانستی حمله کن و بگیر

بالأخره دسته اول به سوی دسته دوم هجوم می‌آورد و می‌خواهد دختری را از دسته اول بگیرد که یا موفق میشود یا نمی‌شود که بازنده یا برنده های آن تعیین میشود.

نماد مشخص این بازی را در عروسی بردن تورکمن ها می‌بینیم که اصطلاحاً به آن «آیاق آلماق»

میگویند که در موقع بردن عروس طرف عروس سعی دارد ظاهراً عروس را ندهد. این مسئله در نقش زن در جامعه که عامل تکثیر و توان قبیله است مشخص می‌گردد. این مراسم به نحوی شبیه مراسم «عروس کشی» زرتشتیان است.

درباره سابقه ساز و آواز تورکمن های ایران معلومات اندکی در دست است و اساساً درباره گذشته سازهای موسیقی تورکمن تحقیقات همه جانبه ای صورت نگرفته است.

اطلاعات ما درباره نوازندگان و ساز و آوازهای تورکمنی از سفرنامه های سیاحان روشن میشود که «در اواخر سده ششم و اوائل سده هفتم میلادی - اواخر دوره ساسانی - عده ای از نوازندگان سمرقند و بخارا و کاشغر و تورفان در دربار چین استخدام شدند و نوازنده ای تورکمن به نام «کوشا یا قوشا» بربط تورکمنی (باربیوت، باربیتوس به یونانی و پیپه به چینی) به همراه خود به چین می آورد».^{۱۸۹}

موسیقی تورکمنی، همانند موسیقی سایر ملل که ریشه در عقاید مردم دارد، از ذهن مردم و آرزوهای آنان الهام می گیرد، نوازنده به زبان تورکمنی «باغشی» نامیده می شود که معنی آن متفاوت است و در ایام اویغورها، «باغشی» به کسی که بتواند خط و کتاب بخواند اطلاق می شده و یا در زبان چینی کلمه «باغشی»، از کلمه «پاکشی» به معنای استاد و کسی که حالات شامان را به خود می گرفته اطلاق می شده است» و برخی نیز معتقدند «باغشی» از بخش کردن و تقدیم داشتن آمده و گروهی معتقدند که باغشی کلمه ای مغولی است».

باغشی ها، زبان گوئیای مردم تورکمن بوده و در ایامی که نگارش و کتابت وجود نداشت، رسالت عظیم ادامه دادن روایات، داستان ها، نقل ها و اساساً حرکت تاریخی-فرهنگی را اوزان ها و سرایندگان بدوش کشیدند. نخستین گروه از این سرایندگان را می توان «قورقود آتا» اوزان دوره اوغوزها و پیشگوی قوم دانست، وی با «قوپوز» (دوتار) خود داستانهای عامیانه اوغوزها را برای ما به یادگار گذاشته است. باغشی های تورکمن در طول تاریخ سراسر رنج و زحمت، شادیها، دردها، آمال و آرزوهای مردم را با «دوتار» خود که اصطلاحاً به آن «تامدیرا» میگویند بازگو کرده اند. تامدیرا یا دوتار از دو قسمت تشکیل شده یکی قسمت کاسه دوتار و دیگری قسمت باریک آن که

^{۱۸۹} ایران به روایت چین، عباس تشکری، ص ۷۰.

شامل ۱۳ پرده می باشد که اسامی مختلفی چون «باش پرده» (پرده اول)، «نویایی پرده»، «قیامت پرده»، «گوگلنگ پرده»، «شیروان پرده» دارد.

در گذشته بجای سیم، از ابریشم تابیده در دوتار استفاده می کردند. از آلات موسیقی دیگر تورکمن می توان از «قیجاق» (کمانچه)، «تویدوک» (نی) که خود به دو قسمت «داش تویدوک» (نی سنگی) و دیگری «قارقی تویدوک» (نی معمولی) می باشد. علاوه بر آن «قووز» (زنبورک) نیز از وسایل موسیقی تورکمن ها است. (عکس شماره ۲۷).

تاریخ موسیقی تورکمن دارای نام آورانی چون «شوکور باغشی»، «قارادالی گوگلنگ»، «باو باغشی»، «مختمقلی قارلی» ... می باشد. تورکمن ها روایت میکنند که قدرت اعجاز دوتار از یک قشون بیشتر است. یکبار که برادر «شوکور» باغشی را خان بجنورد/قوچان به اسارت برده بود، باغشی توانست با پیروزی بر نوازنده خان، برادرش را از چنگ خان نجات دهد و یا داستان زندگی «حاجی قولاق» حاکی از ستمی است که بر باغشی ها توسط خانها و بگ ها رفته است به گونه ای که دست نوازنده را خان میبرد تا دیگر نتواند بنوازد.

از لحاظ سبک و اجرا باغشی های تورکمن به گروه های زیر تقسیم میشوند:

الف:

چولاق باغشی - متولد تقریباً ۱۵۰ سال پیش.

قوربان باغشی متولد تقریباً ۱۲۰ سال پیش.

قارلی باغشی فرزند یول آمان متولد تقریباً ۹۰ سال پیش.

ب:

قارا شاهیر باغشی در حدود ۱۰۰ سال است که وفات یافته است.

صوبی باغشی.

مامت آنه باغشی، حدود ۱۰۰ سال پیش تولد یافته است.

پ:

پتک بخشلی.

نوربخشی

جومامراد باغشی - حدود ۱۰۰ سال پیش تولد یافته است.

ج:

حال نیاز باغشی.

حانجان قیجاچی.

باباجان ایشان قیجاچی. در حدود ۹۰/ سال پیش تولد یافته است.

از لحاظ ترتیب تاریخی باغشی های تورکمن بدین ترتیب اند:

قارا شاهیر - جبار باغشی - کور قوجالی^{۱۹۰} - پتک باغشی - حال نیاز باغشی - چولاق باغشی - دولت دوردی - دالی گوگلنگ - دوردی باغشی - حاندوردی قیجاچی - ایللیق باغشی - بک گلدی - همراه قیجاچی - عالی باغشی - کورحانی - نوبات نیاز.

باغشی ها اغلب از اشعار مختومقلی، کمینه، ملانپس، کوراوغلی الهام میگیرند. در موسیقی

تورکمنی تقریباً ۵۰۰ مقام وجود دارد که هر کدام سبک و میزان های خاصی دارد.^{۱۹۱}

هریک از مقام های تورکمنی از واقع ای تاریخی سخن میگویند، مثلاً «گوگ دفه مقامی» اشاره به کشتار قلعه تورکمن ها توسط روسها ... می باشد.^{۱۹۲}

برخی از مقام های تورکمنی عبارتند از: ۱- قونگقورباش ۲- گوگ دفه ۳- اوچرادیم ۴- بال صایات

۵- آت چایان، ۶- آیرالیق....

باغشی ها موقع اجرای آواز صدای مخصوصی از گلوی خود خارج می کنند که به آن «جوق جوق»

میگویند گویا هنرمندی هنرمند در ادای هنرمندانه آن می باشد.

^{۱۹۰} داستان کور قوجالی و عیال بخشی در بین ترکمن ها مشهور است.

^{۱۹۱} به نظر مبشری ترانه های ترکمنی در میزانهای ۲/۴، ۳/۴، ۴/۴ و گاهی در میزانهای ترکیبی ۶/۸ و ۳/۸ و به ندرت در میزان های لنگ ۵/۸، ۷/۸ و ۷/۸ ناواخته می شود. (مقاله موسیقی ترکمن، (لطف الله مبشری، مجله موسیقی، دی ۱۳۳۷)

^{۱۹۲} اوسپنسکی - بلیایف: موسیقی ترکمن، به زبان روسی.

۷. ذکر خنجر و پرخوانی

یکی دیگر از آداب و سنت‌های اجتماعی تورکمن‌ها رقص نمایشی ذکر خنجر است که در مراسم مختلف نظیر جشن و اعیاد و یا جشن‌های بزرگ قبیله‌ای اجرا می‌شود. درباره ریشه تاریخی این رقص اطلاعات کاملی وجود ندارد، گویا این رقص به رقص دراویش صوفیان مربوط بوده و در بین تورکمن‌ها نیز مروج آن فرقه نقشبندیه و یکی از یاران و شاگردان بهاءالدین معین «مشرب دالی» بوده است. (عکس شماره ۲۸) برخی از محققان معاصر، رقص خنجر تورکمن را همانند آیین گوات در بلوچستان و آیین زار در خلیج فارس میدانند و این نوع آیین و مراسم را علاج بیماری‌های روحی و روانی میدانند و به ویژه آیین پرخوانی (خواندن زیاده‌آورد و حرکات نمایشی دست و پا) را به «شمن» مرتبط می‌سازند.^{۱۹۳} در دوران‌های باستانی، بیماری‌های روانی را با نی و ساز چاره می‌کردند و بر بالین بیمار چنگ و تار مینواختند.

نحوه اجرای ذکر:

در حالت ایستاده

۱- ای-یا دوسلار برادرلار الیمدن شونقاریم اوچدی
توتای دیسم قولوم یتیمز ایکی باقیم اوزلیب قاچدی

آمین خدا، آمین خدا هو، ها، هو (در حالت حلقه زدن) (در حالت ایستاده)

۲- ای کریم بو با کریم قادر خدا سندان مدد
بار چالارنینگ آتاسی آدم حوا سندان مدد
هر نه بولغای کل عالم انبیا سندن مدد
فخر عالم حق حبیبی مصطفی سندان مدد

هو ها، هو

۳- آی آلالی آلالی، آی آلالی آلالی

ای گوزوم سنی ای گوزله یار، ای دیلیم سنی آی سوزله یار

^{۱۹۳} امروزه هم در بعضی نقاط ترکمن صحرا بر بالین بیمار سرخک گرفته، نی می‌نوازند و یا شب و روز رادیو را روشن می‌گذارند به این نیت چون عامل شر و بیماری با آهنگ خوش و شادی رابطه ندارد، از این بیمار فرار میکند.

آی قلبیم سنی ایسته یور	آلای آلای آلای
استه یور	آی آلای آلای
استه یور	هو ها، هو...

ترجمه : ۱- ایا یاران برادران پرنده شاهینم از دستم گریخت دستانم بگرفتن آن قادر نیست زیرا دستانم از بدنم گسیخت.خدایامرا یاری ده هو ها، هو

۲- ای کریم کارساز قادر متعال از تو مدد. ای آدم و حوا نیای انبیا از تو مدد ای انبیا هر چه هستی عالم از شماست مداد از تو ای حبیب فخر جهان محمد مصطفی از تو مدد هو ها، هو

۳- یارب، یارب، یارب

چشمانم ترا می نگرد زبانم گویای ثنای توست
 قلبم ترا می خواهد ترا یا رب یا رب
 ترا هو، ها، هو

تعداد افراد اجرای ذکر مطرح نیست گاهی ۶ و گاهی ۸ و یا افراد بیشتری به میدان می آیند.

۸. اسطوره تور گهنی ها

اسطوره داستانهای حماسی یک ملت است که در سیر تاریخی آن ملت شکل گرفته در آداب و سنتهای اجتماعی تأثیر میگذارد. اساس حرکتها و آمال و آرزوهای آنها را شکل میبخشد. پایداری و استواری یک ملت در تبیین دقیق این ارزشها از یک سو و ضبط و تحلیل آنها، از سوی دیگر میباشد.

این ارزشها در سیر تاریخی و اجتماعی گاه به علت فشارهای درونی یا بیرونی، متغیر، تحریف و یا به صورتی ساده شده به نسلهای بعدی منتقل می گردد. نسلهای بعدی بدون شناخت دقیق از چگونگی شکل گیری آن، با حرکات تقلیدی محض، آن را تقلید می کنند، فی المثل نقوش ظریفی که در هنر قالبیافی و یا نمد وجود دارد برای نسل امروز مفهوم کاملاً روشنی ندارد.

از مشهورترین اسطوره ترکان، اسطوره «ارگنه قون» است که داستان گم شدن ایل در کوههای «ارگنه قون» و بازگشت موفقیت آمیز آنها به سرزمین پدری است.

«ایل خان، نسل پنجم اوغوزخان، -معاصر سوینچ خان تاتار بود- تا این زمان بین اوغوزها و تاتارها هیچگونه جنگی صورت نگرفته بود. سوینچ خان، بعد از بقدرت رسیدن، قازاق ها و قرقیزها را متحد ساخته بر سر اوغوزها تاخته تمام آنها را نابود ساخت، زن و فرزندان ایل خان نیز به اسارت تاتارها درآمدند.

قیان فرزند ایل خان به همراه پسرعموی خود «نکوز» و زن و فرزندان از اسارت تاتارها فرار کرده به میان کوه و دشت رفتند. آنان به کوهی رسیدند که باریکه راهی داشت، آنان از آن راه یافته به وسط کوهها و جنگلها رسیدند، بگونه ای که راه برگشت را نمیدانستند، در آنجا جلگه ای یافتند که رودهای پر آب و چشمه های فراوان و درختان میوه و شکار فراوان داشت. آنان در زمستان از گوشت رمه های خود و در بهار از شیر آن تغذیه میکردند، نام آن منطقه را «ارگنه قون» گذاشتند (ارگنه به معنای کمره کره و قون به معنای فرود آمدن است). آنان در آنجا ماندند و فرزندان زیادی آوردند. فرزندان قیان را قیات می گفتند که اینان از نظر تعداد زیادتر از اولاد «نکوز» بودند، فرزندان نکوز را عده ای نکوزلی و عده ای «دورلقان» گفتند. (قیان به معنی سیل و چشمه زاری که از کوه به صورت چشمه روان است می باشد. چون فرزندان ایلخان مانند سیل روان می شدند آنان را قیان گفته که قیات جمع قیان است). آنان در آنجا به مدت چهارصد سال در «ارگنه قون» مانده، تعداد زیادی طایفه و تیره پدید آمد. بعد از آن قورولتای (مجلس) تشکیل داده گفتند که ما از پدرانمان شنیدیم که در بیرون از کوه جای وسیعی است که یورت (سرزمین) پدرانمان بوده و به آنجا برگردیم همه موافقت کردند، ولی هرچه گشتند راه بازگشت نیافتند. یک آهنگر گفت که در این کوه منطقه ای است که آهن دارد. اگر آنجا آتش روشن کنیم، آهن ذوب شده و ما راه عبور را پیدا خواهیم کرد. طبق دستور آهنگر به تمام افراد ایل دستور جمع آوری ذغال و هیزم را دادند و در مجاور غار روشن کردند و در هفتاد نقطه پل های کوچک ساختند و بدین ترتیب راه عبور را یافته به سرزمین پدری بازگشتند. از آن پسر در بین اوغوزها رسم گردید که آهنی را در آتش

گداخته به روی آن ابتدا خان بزرگ با چکش میکوبد، سپس بقیه افراد ایل هم این کار را انجام میدهند و عید میگیرند».^{۱۹۴}

در این اسطوره دو موضوع شاخص است یکی احترام به سرزمین پدری است که در ضرب المثل های عامیانه و سخنان بزرگان نیز آمده و حتی در اشعار - مختومقلی نیز احترام به سرزمین پدری نمایان است شاخص دوم نقش آهن و آهنگر است، که این تحول را در ساخت وسایل زندگی نظیر وسایل اسب، وسائل خیش و گاوآهن واره سازی بوجود آورد.

از افسانه های قدیمی و حماسی تورکمن ها، افسانه پیدایش اقوام یموت، تکه و گوگلان است. در این داستان مردی سه زن داشته و در ایام حاملگی، هر کدام از زنها از شوهر شکارچی خود تقاضای گوشتی را می کنند. شوهر برای زن اولش قوچ کوهی را شکار کرده می آورد و برای زن دومش، شکاری پیدا نمی کند در نتیجه، گرگی را شکار کرده، جگر آن را برای زنش می آورد. و برای زن سومش، گوسفند آبی رنگ که در ضمن لنگ بوده، کشته، می آورد. هنگام تولد پسران، زنان از شوهر خود برای آنها تقاضای اسم می کنند. شوهر برای پسر اول نام «تکه» را انتخاب می کند (قوچ کوهی در تورکمنی تکه نامیده می شود) و برای فرزند دوم نام «یموت» و برای فرزند سوم، نام گوگلان را انتخاب میکند. وی میگوید که نسل تکه ها مردمانی با فکر و هنرمند، نسل یموت مردمانی مثل گرگ شجاع و دلیر و نسل گوگلان مردمانی عاشق و شاعرپیشه خواهند شد.

^{۱۹۴} تاریخ شجره التراک، ص ۹۵ (از متن ترکمنی ترجمه گردید).

فصل پنجم

فرهنگ مادی تورکمن ها

الف - معماری و اطلاعات باستانشناسی

در تورکمن صحرا آثار تمدنی و یادگارهای تاریخی فراوانی وجود دارد که در برخی از آنها مطالعات باستانشناسی انجام گرفته است. این یادگارها عبارتند از:

۱- شهر جرجان

«خرابه های شهر باستانی جرجان در یک کیلومتری غرب شهر جدید گنبد قابوس واقع شده است. منطقه گرگان یا جرجان قبل از اسلام ایالتی معروف و از نظر سیاسی منطقه مهمی بشمار میرفته است. در دوره اسلامی نیز این شهر اهمیت خود را حفظ کرده به گونه ای که قابوس بن وشمگیر، گنبد بزرگی در آن شهر بنا کرد. این شهر در سال ۶۲۰ هجری مورد هجوم مغولان واقع گردیده ویران شد. این شهر در روزگار آباد خویش در دو طرف رود گرگان واقع شده و در واقع گرگان رود شهر را به دو قسمت ۹۰ و ۶۰ هکتار تقسیم می کرد و دهستان و بکرآباد (بکروه-بکیر اوبا-مثل دیاربکر) از نقاط مهم جرجان بوده است. در کاوشهای جرجان در سالهای ۵۰ و ۵۲ و ۵۳ شمسی، ابتدا خیابانی با آجر مفروش بدست آمد. علاوه بر آن ظروف لعابدار با نوشته کوفی، ظروف لعاب با نقوش گیاهان و حیوانات نظیر نقوش اسب، گوزن، ماهی و اردک، و نیز کوره های سفالپزی و آهنگری بدست آمده است.»^{۱۹۵}

^{۱۹۵} از متن مقاله مقاله دکتر یوسف کیانی تحت عنوان «کاوشهای جرجان» بصورت پلی کپی.

۲- یاریم تپه در کنار قارا سو گنبد قابوس

«این تپه نسبتاً کوچک و بلندی آن از سطح دشت به بیست متر میرسد و بیست و هفت متر از سطح رودخانه ارتفاع دارد. قطر دایره آن ۱۶۹ متر می باشد. یاریم تپه بر سر راههای مهاجرت و حملات ساکنان آسیای مرکزی بوده است، (یاریم تپه بر ساحل پیچاپیچ قاراسو واقع است.

یاریم تپه به تورکمنی «نیم تپه» معنی میدهد گویی امواج آب قارا سو نیمی از تپه را برش داده است. حفاری در این تپه در سالهای ۱۹۶۰ (۱۳۴۰ ش.) و ۱۳۴۲/۱۹۶۲ (ش.) انجام گرفت. دیوارهای بناهای «یاریم تپه» گاهی از چینه و گاهی از خشت بود. در طبقات اولیه تپه این خشتهها به شکل قرص های نان ناهموار و ناصاف بوده ولی بعدها تبدیل به خشتههای مکعب مستطیل شده بود. مشخص ترین ظروف سفال دوران آهن این تپه، ظروفی است که پشت آنها برجستگیهای ستاره ای شکل دارد که ظاهراً آنها را روی آتش میگذاشتند. ظروف سفالین این دوره نازک و پرداخته شده و خاکستری رنگ و خاک آن خوب است. پرداخت سطح این سفالها پیش از پختن با استخوان یا سنگی صاف بوده است. نقشهای آن محدود به خطوط مستقیم است».^{۱۹۶}

۳- حفاریات شاه تپه

«در کاوش های شاه تپه در شمال غرب گرگان، سه دوره بزرگ مشخص گردید. طبقه اول که بالاتر از همه قرار داشت، شامل اشیاء دوران اسلامی بود. طبقه دوم و سوم متعلق به دوران پیش از تاریخ بود و اشیاء ماقبل تاریخی، بیشتر در قبرها پیدا شد».^{۱۹۷}

۴- حفاریات تورنگ تپه در شرق گنبد قابوس

«در سال ۱۹۳۱ میلادی (۱۳۱۰ شمسی) یک هیئت علمی از دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا تحت نظر وولسن محل تاریخی تورنگ تپه را حفاری کرده، در این محل سه طبقه متمایز تشخیص دادند.

^{۱۹۶} از مقاله انگلیسی «قاراسو» به قلم «و.کرافورد»

^{۱۹۷} باستان شناسی ایران باستان، ص ۸.

طبقه بالا شش متر عمق داشته و باقیمانده های گورستانی از دوران آهن میان یک تا دو متر ضخامت قرار داشت. در پائین این طبقات باقیمانده دیوارهای دهکده‌های بود که آتش آن را از میان برده و در آن ۴۵ قبر بدست آمده است. در قبرها همراه مردگان ظروف سفالین درخشانی به رنگهای قرمز و خاکستری و اشیائی از برنز بدست آوردند. طبقه دوم شش تا هشت متر عمق داشته و در آن چیز فوق العاده‌های پیدا نشد. طبقه سوم در پای تپه قرار داشت و در اعماق ۱۰ متری قرار گرفته بود. در این طبقه در میان خاکستر و آجر دو قبر پیدا شد که در آن سفال خاکستری تیره‌رنگ وجود داشت و تزئینات آن بوسیله ابزاری شبیه شانها انجام گرفته بود. در هر یک از سه طبقه سفالهای قرمز با نقوش سیاه رنگ شبیه به سفالهای تپه شاه تپه پیدا شد. در این طبقه چند مجسمه توانگ ته زیر هائی از دوران سلجوقی بدست آمده است.»

۵- دیوار تاریخی قزل آلان

این دیوار از ناحیه کومیش تپه شروع و تا کوههای گلیداغ در شرق کلاله ادامه دارد. درباره این دیوار و ساختمان آن تحقیقات مفصل و دامنه داری از سوی متخصصان داخلی و خارجی صورت گرفته است. سیاحان مختلف در طول سیر و سیاحت خویش، از این دیوار یاد کرده‌اند. در کتاب شهرستانهای ایران درباره این دیوار آمده:

«در گرگان شهرستانی که دهستان خوانند، نرسی اشکانی بنا کرد شهرستان کومش پنج برج را آزی دهاک پیشوای جادوگران ساخت. یزدگرد پسر شاپور در ایام خویش، در مقابل تاخت و تاز «چول» (صحرانشین)، در آنسو دیده بان نیرومندی بساخت. او فرمود در آنجا دیواری به درازای ۱۸۰ فرسنگ و به بلندی ۲۵ ارش شاه (در حدود ۷/۵ متر) و یک کوشک و دستگرد (ساخلو) بسازند.»^{۱۹۸}

^{۱۹۸} شهرستانهای ایران. مارکورت. ص ۴۱۹، ۴۲۰

بلاذری در سال ۲۵۰ هجری درباره این دیوار می نویسد: «انوشیروان با پادشاه ترکان خویشاوندی کرده دخترش را به زنی گرفت و با این تدبیر به آسودگی میان ایران و ترکان دیواری کشید که پهنای آن سیصد ذرع بود در آن دیوار سنگ و سرب بکار برده از دریا تا کوه امتداد داشت».^{۱۹۹}

ابن فقیه در کتاب البلدان که در سال ۲۹۰ هجری تألیف یافته مینویسد: «دیواری از آجر و آهک از کوه تا دل دریا کشیده شده است. آن دیوار را خسرو انوشیروان ساخت تا ترک را از تاراج طبرستان بازدارد».

در کتاب مسالک و الممالک در سال ۳۰۰ هجری درباره این دیوار آمده: «از دیوارهای دفاعی بزرگ زمان انوشیروان که در خشکی در گرگان در برابر ترکان ساخته شد، دیواری استوار از گچ و آجر بود تا اینکه یکی از پادشاهان ترک که صول (چؤل خان) نامیده می شد بر آن چیره شد و سپس مسلمانان آنرا گشودند».^{۲۰۰}

در کتاب حدودالعالم که به سال ۳۷۲ هجری نوشته شده درباره این دیوار آمده است که: «دهستان جائی با کشت و برز بسیارست و سوادى بسیار و ثغر است بر روی اوغوز».^{۲۰۱}

چون دهستان ناحیه ای در شمال دیوار قزل آلان فعلی بوده گمان می رود نویسنده حدودالعالم دیوار را در خود دهستان ندانسته بلکه آن را جزء حومه دهستان به حساب می آورد و دهستان در شمال رود اترک واقع شده بود و قزل آلان در جنوب آن.

در شاهنامه فردوسی نیز مطلبی درباره این دیوار آمده است که:

بر آورد تا چشمه آفتاب	«به سنگ و به گچ باید از ژرف آب
زدشمن بایران نیاید گزند	همانا کزین گونه سازیم بند
بیابان همه پیش دیوار کرد	یکی پیرا موبد بدان کار کرد

^{۱۹۹} فتوح البلدان، ص ۲۷۵ و ۲۷۹.

^{۲۰۰} مسالک و الممالک، ابن خردادبه.

^{۲۰۱} حدود العالم، بکوشش دکتر ستوده، ص ۱۴۳

ثعالبي در قرن پنجم هجري درباره اين ديوار مي نويسد: «خسرو اول انوشيروان ساساني پسر قباد در گرگان ديواري از سنگ و دروازه صول يا در بند صول (دروازه چؤل) را كه پنج فرسنگ درازا داشته و از سنگ مرمر بود ساخت».^{۲۰۳}

گردبزي در سال ۴۴۳ هجري نوشته است كه «نوشيروان عادل بگرگان رفت و آنجاها بنا افكند. و ديواري كه يزدجرد بن بهرام بنا كرده بود و اساسي آن نهاده بود و تمام نكرده و پانزده فرسنگ درازي آن ديوار بود، نوشيروان او را تمام كرد».^{۲۰۴}

جغرافيداني به نام نجيب بكران در سال ۹۰۵ هجري درباره اين ديوار نوشته است: «به حدود گرگان ديواري كشيده شده است از خشت پخته از سر كوه علي آباد تا ناحيت سباوشك تا آبسكون و هر خشتي سي من تا چهل من و طول اين ديوار پنجاه فرسنگ برآيد. اين ديوار كه بر دره گز و باورد/ايبورد/اقاكا كنوني | نزديك ديه بغوده ميگذرد و به زير شهر باورد در بيابان فرو گذرد به سوي سرخس، معلوم نيست تا هم خود از ديوار است يا آن خود ديواري ديگر است و آن ديوار كه به حدود گرگان است آنرا تجنبار خوانند».^{۲۰۵}

در جغرافياي لسترنج و سفرنامه رابينو و كتاب ايران از آغاز اسلام ساسانيان اثر گيرشمن نيز مطالبی، مشابه مطالب بالا آمده است.

سعید نفیسی از تعمیر این دیوار در سال ۲۲۴ هجری به دست مازیار فرمانروای طبرستان مینویسد.^{۲۰۶}

باستان شناس سوئدی بنام یان آرنه در کتابی موسوم به «تپه های باستانی دشت گرگان» درباره این دیوار می نویسد: «دیوار خسرو به درازی ۱۷ کیلومتر از کومیش تپه در کنار دریا آغاز و از کناره

^{۲۰۲} شاهنامه فردوسی، چاپ بروخیم، ج ۸-۷، ص ۲۳۲۹.

^{۲۰۳} غر ملوک فرس و سیرهم، ص ۶۱۱

^{۲۰۴} زین الاخبار گردبزی، ص ۳۱

^{۲۰۵} جهان نامه، ص ۸۲

^{۲۰۶} تاریخ تمدن ایران مامانی، ص ۱۵۳.

شمالی رود گرگان و به موازات آن رو به خاور کشیده شده و رو به خراسان و مرز کنونی ایران و شوروی رفته است».^{۲۰۷}

سیلویا ماتسن از وجود قراولخانه در هر شش کیلومتری دیوار گزارش میدهد.^{۲۰۸}

فرستاده نظامی مرکز به استرآباد، محمدعلی قورقانچی طئل دیوار قزبل آلان را بیست فرسخ دانسته، می نویسد: «تمام این سد بیست فرسخ است و از نزدیکی خرابه شهر جرجان تا مصب رود گرگان امتداد دارد و در هر فرسخی قلعه و قراولخانه ای ساخته اند از نزدیکی سنگر سوار تا گنبد ججوق آباد است. پهنای این سد به پنج متر می رسد».^{۲۰۹}

اسدالله معینی طول آنرا ۱۷۵ کیلومتر دانسته و امتداد آنرا تا روستای حوجه لر از توابع کلاله میداند. وی مینویسد: «عرض این سد که از سه دیوار ساخته شده ۸۰ متر، ارتفاع آن در حدود سه متر است. در فواصل مختلف دارای چهار دیوار به طول و عرض ۵۰ متر و آجرهای آن ۴۰×۴۰ سانتی متر و قطر آن ۱۰ سانتیمتر و به وزن تقریبی ۴۸ کیلو می باشد».^{۲۱۰}

این دیوار که زمانی حافظ مرزها بود هم اکنون به ویرانه ای تبدیل شده و جزء در یکی دو محل، آثار آن مشهود نیست آجرهای آن را کنده به مصرف خانه سازی رسانده اند. در ایام تسلط رضاخان بر تورکمن صحرا در سال ۱۳۰۵ شمسی جهت ساختن ادارات دولتی، تورکمنها را با زور و جبر به عنوان بیگاری برای کندن آجرهای دیوار میبردند و عده ای نیز از راه فروش سنگهای قزل آلان جهت ساختمان سازی دنبال سود بودند. هر سنگ را تقریباً به قیمت ۱۰ الی ۱۲ ریال می فروختند. پیرمردی نقل میکند «در ایام جوانی بیگاری می کردیم در حین کندن دیواربه چهار دیوارهای قلعه ای شکل بر خورد میکردیم و بعضی ها گویا خم و کوزه های سفالین بزرگ نیز پیدا کرده اند».^{۲۱۱}

^{۲۰۷} تجنبار دیوار و دربند گرگان، ص ۲۷ و ۲۸

^{۲۰۸} تجنبار، ص ۳۱

^{۲۰۹} استرآباد نامه. نخبه سیفیه.

^{۲۱۰} جغرافیای تاریخی گرگان و دشت.

^{۲۱۱} تحقیقات محلی نگارنده.

فاصله های قلعه دیوار قزل آلان : (فاصله به متر است)

فاصله قلعه ها از یکدیگر	دراز و پهناى قلعه
۲۶۰۰	۲۰۰×۲۴۰
۵۰۰۰	۱۲۰×۱۲۰
۵۷۵۰	۱۸۰×۱۸۰
۴۱۰۰	۳۰۰×۲۴۰

تعداد این قلعه در حدود سی و سه قلعه بوده است.

ب- مراسم پرپائی آلاچیق

کار بر پائی بیشتر قسمت های آلاچیق به عهده زنان است. قبل از این که چوبهای اطراف یعنی «تاریم» را بگذارند تیرهای تفنگ شلیک می شود. صدای شلیک تیرها همراه با صدای سم اسبان و صدای شانه زدن دختران جوان بر روی قالی شور و حالی دارد که تنها با دیدن آن احساس بر خواننده امکان پذیر است. بعد از آن که «تاریم» گذاشته شد به کمک مردان «اووغ» را به «توینوک» وصل می کنند، محل اتصال «اووغ» به «تاریم» بصورت ضربدر است که آن را «دوول» می نامند و در این حال یک اسکلت استوانه ای بوجود می آید و بعد سقف مدور بالای آن را که «توینیک» می گویند به آن وصل می کنند در این حال فقط مرحله نمدپوشی آن می ماند. قبل از نمدپوشی جوانان به داخل آلاچیق رفته به رقص خنجر می پردازند و به این وسیله آغاز زندگی جدید را به صاحب خانه تبریک میگویند و زنان هدایائی از قبیل پارچه بر بالای «توینیک» می آویزند تا جوانان با پرش آن را بگیرند... بعد از آن نمد روی چوب ها کشیده میشود و دور نمد با یک طناب پهن بخصوصی به نام «قولانگ» که مانند کمربندی است پوشانده می شود در بالای سقف آلاچیق طناب مخصوصی آویزان است که در موقع وزش باد شدید صحرا از آن که «توینیک باغ» نام دارد کیسه های شنی یا هاون چوبی می آویختند تا باد سقف را با خود نبرد. در آلاچیق را مخالف باد میگذاشتند (معمولاً به سمت طلوع خورشید و یا جنوب)

نمد پوشی دو فایده دارد اول این که در زمستان برای تولید گرما و تابستان برای جلوگیری از نور شدید می باشد. در تابستان اطراف آلاچیق را با گلیم یا نمدی می پوشانند تا عابرین درون را ببینند. ولی در زمستان پوشش ضخیمی به نام «کشمه» بکار می برند و در داخل نیز دورادور را با کناری- فرش نواری که ۱۵ الی ۱۸ متر طول دارد می پوشانند تا مانع ورود حشرات گزنده به داخل شود. اگر این آلاچیق ها در یک محلی جمع شود آنجا را «وبه»/بورت می گویند.

ساختن این نوع مساکن از قدیم مرسوم بوده «در حوالی جبال پامیر نمونه هایی از نوع اولیه آن را پیدا کردند و تنها تفاوت هایی که کرده این است که تورکمن در آن ایام به جای چوب از سنگ

استفاده می کردند. کلبه های قیرقزها نیز شبیه خانه های تورکمن هاست و کلبه های اشکانیان نیز شبیه ترکمانان است».^{۲۱۲} (عکس شماره ۲۹).

محیط محوطه یک آلاچیق ۲۰ متر و قطر آن ۶/۵ متر و ارتفاع آن ۳/۵ متر است و به سه قسمت بالا، وسط، پائین تقسیم می شود قسمت بالا را با نمذ مخصوصی می پوشانند که «سرفگ» و نمذ وسطی را «اوزگ» و قسمت پائین را «دورلیق» مینامند و روی نمذ پائینی و وسطی را با نی حصیری به نام «قامیش» می پوشانند.

وقتی افراد خانه زیاد شود یا مهمان بیاید یا پسر خانواده داماد شود گوشه آلاچیق را با پرده مخصوصی به نام «توتی» از سایر قسمتها جدا میکنند معمولاً موقع جدا شدن پسر از پدر، آلاچیق پسر بزرگ در سمت راست آلاچیق پدر بر پا می شود ولی برای بقیه پسران در سمت چپ، بطوری که آلاچیق پدر در وسط آنها قرار گیرد.

آلاچیق تورکمن ها به دو قسم است، آلاچیقی که بزرگ و دارای «تاریم» است به آن «آق اوی» (خانه سفید) و آن که کوچک و بدون تاریم باشد به «گوتکمه» معروف است.

در کنار در ورودی آلاچیق اجاقی قرار دارد که هم برای گرم کردن و هم برای پختن غذا و نان استفاده می شود. برای تهیه نان خمیر را در داخل آتش نسبتاً ملایم اجاق قرار میدهند تا خمیر به صورت نان درآید، در گوشه آلاچیق تالارچه ای قرار دارد که به آن «بؤورتلار» میگویند. کف آلاچیق را با گیاهی به نام «غیلدیرغان» می پوشانند تا مانع نفوذ رطوبت شود. و در کنار آلاچیق برای ذخیره آذوقه و گرفتن شیر و پنیر و کره حصاری درست میکنند که به آن «چالی» میگویند. امروزه زندگی در آلاچیق ها تقریباً منسوخ شده- بجز کوچ روهای دامدار- از بین رفته است. عملیات خشونت آمیز عمال رضاخان در نابود کردن آلاچیق ها هنوز هم ورد زبان اکثر مردم تورکمن است.

^{۲۱۲} سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۴۸۵.

۵- اسب تورگمنی

«آثاری از اسبهای تورگمن تا چهارصد سال قبل از میلاد مسیح در گورستانهای اقوام سکائی در پازیریک در کوههای آلتائی بدست آمده که نشان میدهد در چهارصد سال قبل از میلاد نیز اسبهای تورگمن را مانند زمان کنونی با نمدمی پوشانیدند.

اسبهای لاغراندام و بلندبالای تورگمن در این گورستانها همراه با صاحبان خود دفن شده اند و بر آن عقیده بودند که صاحبان نیز سوار بر این اسبها به آسمانها خواهند رفت.

امپراطوران سلسله «هان» در چین عاشق این اسبهای لاغراندام و کشیده تورگمن بوده و آنها را اسبهای آسمانی مینامیدند و به همین دلیل لشکریان خود را برای گرفتن این اسبها نزد خوانین تراکمه می فرستادند که با خواهش یا به عنوان امانت گرفته و یا خریده و اگر میسر نبود اسبها را به سرقت میبردند. بدین منوال بود تا اینکه قراردادی بین طرفین بسته شد که هر سال تعداد سی رأس از این اسبها به امپراطور چین داده شود. گفته می شود که در سپاه داریوش هخامنشی سی هزار رأس اسب تورگمن موجود بوده است».^{۲۱۳}

اسب تورگمن در دو مقطع از تاریخ شدیداً از دست حکام ضربه خورده است یکی در دوره نادرشاه افشار که اسبهای تورگمنی با سلیمی های عرب ترکیب و نژاد جدیدی به نام چناران بوجود می آوردند. در این مورد در کتاب تبارنامه اسب تورگمن آمده است: «یکی دیگر از تیره های اسب تورگمن، چناران است که این اسب وسیله نادرشاه برای لشکرکشی و سواره نظام ایران به منظور تصرف هندوستان بوجود آورده شده است. برای رسیدن به هندوستان راههای طولانی و طاقت فرسا در پیش لشکریان ایران بوده و برای طی این مسیر احتیاج به یک مرکبی بود که قادر باشد این مشکل را حل کند به این منظور طبق دستور نادرشاه سلیمی های عرب با مادیانهای تورگمن ترکیب و نژاد جدیدی به نام چناران بوجود آمد» (تبارنامه ص. ۱۳)

باز طبق نوشته کتاب تبارنامه اسب «مدارک قابل ملاحظه ای در دست است که نشان می دهد یکی از اجداد اولیه در تولید اسب انگلیسی (ترو برد)، اسب بلند، کشیده و سریع تورگمن می باشد

^{۲۱۳} تبارنامه اسب ترکمن، ص ۸.

که در تمام مدت دو هزار سال تاریخ خود این اسب از لحاظ چابکی، استقامت و پرش مورد تحسین عموم بوده است. (تبارنامه ص. ۱۰)

نویسنده اثر تبارنامه اسب در مورد سابقه نژاد اسب یموت می نویسد:

«متجاوز از چندین قرن است که اسبهای منطقه فارس و خوزستان برای سیلیمی (تخم کشی) به دشت گرگان برده شده و با مادبانهای تورکمن مخلوط گردیده اند که نتیجه آن تیره یموت است که با دیگر تیره های تورکمن از قبیل آخال تکه در بعضی مشخصات اختلاف دارد. تیره یموت اصولاً از لحاظ هیکل کوچکتر ولیکن با استخوان بندی قوی تر و سم های محکم تر و بطور کلی اندامی سبکتر بوده، استقامت این تیره بسیار عالی یال و دم آن نیز پر پشت تر می باشد.

نژاد یموت، اسب سریعی نیست ولیکن بسیار پرنفس است. در سالهای اخیر به علت ورود اسبهای خالص پاکستانی که مناسب برای مسابقات سرعت در دوره های کوتاه هستند، میدان رقابت برای اسبهای تورکمن که دارای قدرت و نفس هستند تنگ شده و در نتیجه تعدادی از اسبداران تورکمن بدون هیچگونه مطالعه علمی و هدف صحیح شروع به خریدن آن برای تخم کشی با مادبانهای تورکمنی نمودند و اسب دوخونی بوجود آمد. این نوع کشش ها اصالت چندین صدساله اسب تورکمن را نیز از بین برده است.

خصوصیات اسب تورکمن: یموت- آخال تکه به نقل از «تبارنامه اسب تورکمن»

اسبهای آخال تکه و یموت شرایط و مشخصات کلی زیر را دارا می باشد:

۱- قد: اسب ۱۴۸ تا ۱۵۵ سانتیمتر، مادبان ۱۴۷ تا ۱۵۳ سانتیمتر.

۲- سر: صورت کشیده و بلند، استخوانی، ظریف، نیمرخ محدب یا صاف.

۳- گوش: گوشها درازتر از اسب عرب و کاکل آنها کم مو و نرم. فک بالا و پایین کشیده.

۴- گردن: بلند و کشیده و نازک و اتصال آن با بدن قوی.

۵- شانه: بلند و عضلانی.

۶- کمر: بلند و کشیده.

۷- کپل: کم شیب با عرض خوب و خروج دم بالاتر شروع میشود و اغلب دمها کم مو و بلند و

هیچوقت دم نمیگیرند، زیر دم یعنی سرین جادارتر است.

۸- سینه: عمیق، قوی و متناسب، دور سینه اسب بطور متوسط ۱۶۷ سانتیمتر و مادیان بطور متوسط ۱۶۵ سانتیمتر.

۹- قلم دست و پا: بلند و کشیده، قوی و استخوانی ولیکن ظریف، مفاصل قوی و متناسب، ساق متناسب و خوش ترکیب، بخلق نسبتاً کوتاه و کم مو، سم پهن تر و کوتاهتر از اسب عرب.

۱۰- فاصله بین زانو و بخلق بطور متوسط برای اسب ۱۹ سانتیمتر و برای مادیان ۱۸ سانتیمتر.

۱۱- کتف: عریض، بلند افتاده.

۱۲- اندام: بلند و کشیده و باریک با شکم جمع.

۱۳- پوست: نرم و موج دار و براق، یال و دم کم مو و روی ساق پاها عاری از پشم و موی بلند.

۱۴- بلندترین نقطه شانه تا بلندترین نقطه کپل اسب ۱۵۴/۲ سانتیمتر، مادیان: ۱۵ سانتیمتر.

۱۵- رنگهای اصلی: کهر، نیله، کرنک، سمند، قارا کهر

۱۶- خصوصیات اخلاقی: خونسرد، نجیب و مطیع.

۱۷- امکانات اسب: کورس، پرش، سواری.

۱۸- تغذیه: گاه، علف بهاره، جو، یونجه.

۱۹- مناسبترین آب و هوا و منطقه برای نگهداری نژاد مورد نظر: هوای معتدل و مرطوب و اراضی نرم غیرشنی و سنگلاخ مانند منطقه «تمیرقاراقوزی»، «آی تمیر»، «یللی بادراق» واقع در بخش کلاله.

۲۰- طول بدن اسب تورکمن کشیده و باریک. این کشیدگی در نوع آخال تکه بیشتر از یموتهاست.

۲۱- سم اسبهای تورکمن مخصوص خاک نرم و بهتر و سالم است.»

تیره های اسب تورکمن:

اسب تورکمن دارای دو تیره مشخصی و یک تیره مخلوط ولی معروف می باشد به شرح زیر:

۱- یموت ۲- آخال تکه ۳- چناران.

گذشته از سه تیره فوق انواعی از نژاد اسب با تغییرات خیلی جزئی به نام «جرگلان» و «جیب ایشان» و غیره وجود دارد که فقط به مناسبت پرورش در منطقه نام گرفته اند و تغییری در جهت شکل در آنها بوجود نیامده است. (طرح شماره ۳۰).

پوشش اسب:

اسب تورکمن پوششی مخصوص و مفصل دارد که همراه با زیورهای آن به سبب زیبایی می بخشد. جل های بسیار قشنگی از گلیم و قالیچه میبافند و آن را به روی نمد بسیار بلند که مخصوص پوشش اسب است میاندازند. این پوشش ها عبارتند از:

۱- درونی ترین پوشش اسب را «اچرگی» مینامند.

۲- بعد از «اچرگی»، نمد دیگری به نام «گزرمن» قرار میدهند.

۳- جُل و «اُورتمن» پوشش های بعدی را تشکیل می دهند.

تمامی این پوشش را با بندی به نام «غارین باغ» (شکم بند) به تنگ گاه سینه اسب وصل می کنند. در زمستان اسب را با نمد سفید و بزرگی میپوشانند که به آن «بورمه کچه» میگویند.

تورکمنها به اسب نعل نمی کوبند چون خاک صحرا نرم است و احتیاجی به نعل ندارد. زین را به تورکمنی «ایه ر» مینامند که رکاب «اوزنگگی» به آن متصل است مهار اسب را «اویان» مینامند. زیوراسب اسب تورکمن دارای زیور آلات نقره ای با آب طلا است که به اسب زیبایی خاصی میدهد که عبارتند از:

۱- آلاغایش: نوار چرمی که روی آن را با نقره و طلا آرایش داده زیور بسیار جالبی که نفیس و گرانبه است و آن را به گردن اسب می بندند.

۲- گوؤس بند: زیوری از طلا و نقره بعد از آلاغایش می بندند.

۳- یلفه ویچ: که بر پیشانی اسب می بندند و دارای زیوری است از نقره و طلا، که جهت دفع حشرات مزاحم استفاده می شود. (عکس شماره ۳۱).

طناب مخصوصی به نام «یان طناب» که طنابی است که از کنار لگام عبور میدهند.

مربی اسب را به تورکمنی «سه یس» و تازنده اسب را که نوجوانی هشت الی دوازده است «آت اوغلان» مینامند. نوزاد اسب را «کورره» را وقتی دوساله شد «ایکی یاشار» و در سه سالگی «اوج

یاشار» مینامند. مادیانهای تورکمن را در ۹ ماهگی از شیر گرفته، آنها را با نمک زین کرده و با دهنه آشنا می کنند.

شرکت در مسابقات اسبدوانی برای اسبهای تورکمن از یکسالگی شروع میشود و روزانه اسب را برای آماده شدن به راهپیمائی طویل فرستاده و در بعضی اوقات اسب را چهارنعل میتازند. (عکس شماره ۳۲).

مسابقات اسبدوانی

در گذشته به مناسبتهای جشن عروسی یا تولد فرزند و یا بمناسبتهای دیگر مسابقات اسبدوانی برگزار می کردند که شکل خاصی داشت که به صورت دویدن به دور میدان به تعداد سیزده بار بود که این میدان را «آیلام» میگفتند. داور سیزده قطعه چوب بدست گرفته با هر بار گذشتن از مقابل داوران (تارپ) یکی از چوبها را به زمین میگذاشت و الی آخر که برنده معین می شد. بعد از نفوذ فرهنگ غربی، شکل مسابقات سنتی عوض شده به صورت مانژ و دپار درآمده است. پرداخت جایزه نقدی، روح تجارت و مادی گری، جای تبلیغ و ترویج مردانگی و شجاعت را گرفته است.

۹- پوششی و زیورآلات تورکمن ها

لباسهای تورکمن چه مردان و چه زنان از ابریشم بوده، پرورش کرم و تهیه پيله ابریشم به عهده زنان است. از ابریشم پارچه های ابریشمی می بافند که در دستگاه ساده ای به نام «تارا» به عمل می آید. بعد از آنکه ابریشم را در تابستان و پائیز از پيله تهیه کردند بوسیله چرخ دستی که خودشان می سازند تاب داده، با رنگهای طبیعی مانند اناردانه، یا پوست انار و دیگر گیاهان صحرائی رنگزا رنگ میکنند. پارچه بافته شده، نیم متر عرض (در حدود سی سانتی متر) و طول آن تا تمام شدن پيله ادامه دارد. تا طول ۱۰ متر لباس مرد یا زن را کفایت می کند.

پوشش مردان عبارتند از بالاپوشی بلند که تا زیر زانوان میرسد که به آن «دون» میگویند، کلاه پوستی با پشم های نسبتاً دراز به نام «تلپک» پیراهن بسیار ساده که یقه نداشته و یقه های آن بسیار کوتاه و مدور و بی تکمه است با آستینهای بلند، بجای تکمه بندهایی می بستند و به آن «سپ یقه» میگفتند و بند را «یقه یوپ» می نامیدند. پیراهن یقه کچ را «چاک یقه» یا «گزیک یقه» و یا «اوز یقه» میگفتند که این یقه با سوزن دوزی های مفصلی از نوع «جویجه بورون» (نوک جوجه) زینت میدهند. سر آستین گلدوزی شده را «گولباغ» می گویند.

در زمستان از پوستین استفاده می کنند که به آن «ایچمک» می نامند که بهترین نوع پوستین، «باغانا ایچمک» است که از پوست بره یک ماهه تهیه و با دباغی پوست آن را بصورت خوب عمل می آورند. از انواع دیگر پوستین، «سیلکمه ایچمک» که از پوست بره ۵ الی ۹ ماهه تهیه و پس از دباغی پرزحمت آنرا با انواع مواد طبیعی به رنگ زرد درمی آورند. دباغی پوست خود بحث مفصل و ویژه‌های دارد. از انواع دیگر پوستین «ایش ایچمک» (پوستین کار است که از پوست گوسفند تهیه و آن را در حین کار استفاده می کنند). از پشم شتر نیز لباس مخصوصی تهیه میکنند که به آن «چاکمن» میگویند و آن بالاپوشی درازتر از کت معمولی است. چاکمن خوب را «اینچه چاکمن» و چاکمنی که از پشم زبر درست شده باشد «یوغین چاکمن» میگویند.

لباس اصلی تورکمن ردای بلندی بوده که به آن «دون» می گویند و بنا به رنگ و نوع بافت به دو نوع تقسیم می شود. اگر از ابریشمی که به تمام قرمز رنگ باشد «قیزیل دون» و اگر رنگ آن متمایل به زرد و بافت پارچه آن یکنواخت نباشد و پيله‌هایی با رنگ مختلف از درون آن عبور دهند به آن «غارما دون» می گویند. بر حاشیه «دون» نوارهای سوزن دوزی از نوع «آلاجا» وجود دارد که به زیبایی دون می افزاید. بر کمر و به روی دون کمربندی از شال و یا نقره بسته می شود که به آن «شده غوشاق» و یا «ترمه قوشاق» می گویند.

شلوار مردان عبارت از شلوار گشادی بوده و از درون لیفه آن رشته ای از پنبه بافته و هوتازهایی بر سر آن تزئین می کردند که به آن «اوچغور» میگویند. به لباسی که از پنبه و کتان تهیه شود «بیز» میگویند.

کلاه مردان بر چند قسم بود که عبارتند از: «دومه تلپک»، (به تورکمنی کلاه را تلپه ک مینامند)، «سیلکمه تلپک» (کلاهی بلند با پشم های دراز) «شپیرمه تلپک» (کلاهی نه چندان بلند که در بالای آن اندکی فراخی است).

پاپوش مردان به صورت چکمه های بلند چرمی بوده که نوک آن برگردان بود. چوپانان از پوست گاو چارقی تهیه میکنند که مخصوص استفاده در صحرا و خاک نرم است. قبل از پوشیدن چارق، پارچه ای میبافند و آنرا دور پا تا ساق می پیچند که به آن «دولاق» میگویند. از چرم شتر، پاپوش تابستانی درست میکنند که شبیه سرپائی امروزی است، به این نوع پاپوش تابستانی «چه بک» یا «یلکن» میگویند.

زیور مردان به تنوع و تعداد زیور زنان نبوده و آن انگشترهای نقره و طلا انواع کمرندهای نقره ای و انواع کاردها با نقوش در تیغه و عاج در دسته، تزیین شلاق اسب و احتمالاً چند نوع ساده دیگر خلاصه می شده است. (عکس شماره ۳۳ و ۳۴).

لباس زنان

لباس زنان تورکمن بسیار متنوع و در هر دوره از سنی به شکل خاصی بروز میکند. تنوع لباس علت و فلسفه خاصی دارد که با سن زنان همراه است.

دختران تورکمن کلاهی بر سر می گذارند که آنرا به نام های مختلفی چون «بورینگ»، «تاسگ» و «تاخیه» میخوانند. روی این کلاه را که بصورت گردو بدون برجستگی می باشد، با پولک و «قُبک» های نقره های زینت می دهند. دختران موهای خود را به صورت چهار رشته میبافند که دو رشته از جلو و دو رشته به پشت آنان می افتد. موها را با آویزه هایی از جنس طلا و نقره به نام «ساج باغ» (موبند) می آریند. در نوک قُبک ها که لوله شکل میباشد به هنگام نامزدشدن پر پرندهای به نام «اورتاغا» قرار میدهند و به این دختر «اورتاغالی غیز» میگویند.

سینه ریز درشتی بر گردن می آویزند که به آن «بیقاو» میگویند و بریقه پیراهن نیز گل یقه پیراهن های قرمزرنگی از ابریشم دارند که در قسمت یقه و در قسمت مچ سوزن دوزی می شود و انتهای پاچه شلوارشان نیز سوزن دوزی مفصلی دارد. شلوار زنانه «بالاق» نامیده می شود. نقوش

سوزن دوزی باچه شلوار زنانه (آیاق اورنی) اسامی گوناگونی دارد از جمله «دویه کله» (سر شتر)، سگدیرمه جویچه (نقش جوجه)، واخ آرمان، «ایکی حورمان» که بترتیب از پایین تا نزدیکی ساق پا را تشکیل می‌داد. در یک ترانه قدیمی از این نقوش یاد می‌شود. (آباغنا سالیب سگدیرمه جویچه، دویب دونی... علاوه بر نقوش فوق نقوشی به نام «قوش غانات» (بال پرنده)، قویماق، تکه نقش، موی نقش (نقش عقرب) و بوستانی را نیز بکار می‌برند.

پیراهن سه قسمت دارد «پنگ» (آستین)، «بان» (پهلوی) و قسمت دامن که «آشری» نامیده می‌شود دختران بر کمرشان، کمربندی از دانه‌های کوچک و ریز تسبیح به نام «هینجی غوشاق» می‌بندند. کفش را هنرمندان محلی می‌دوختند، کفش‌هایی نظیر (گل مخالی) و «قرمه کوش» با نوک برگردان و پاشنه‌ای بلند مشهور بود (عکس شماره ۳۵). پسرها و دخترها نیم تنه‌ای داشتند که بر پشت آن زیورهای مختلفی به شکل‌های سپر و تیرکمان آویزان بود. پسرچه‌ها، کلاه (بُوریک) به سر می‌گذاشتند.

وقتی دختر تورکمن عروسی کرد، بجای کلاه دخترانه «بُوریک»، پیشانی‌بندی به شکل نیم تاج با آویزهای از طلا و نقره بر سر می‌گذارند و «بوریک» بعد از دو الی سه روز به خانه پدری دختر بازمی‌گردد به این نیت که شانس نصیب عروس شدن و خوشبختی را خواهر کوچکتر با پوشیدن آن بدست آورد. کلاه پیشانی‌بند مزین به زیور طلا و نقره را بعضی‌ها «حاساوا»، برخی طوایف «توپبی» می‌نامند. گذاشتن تاج عروس با مراسمی همراه است و آن حاکی از امتناع ظاهری عروس و اصرار مادرشوهر است. در بین تورکمن‌های نخورلی قبل از حرکت عروس به خانه شوهر، تاج عروسی را بر سر وی می‌گذارند. این تاج عروس (آلین دانگی) از نی‌های بسیار ریز شبیه به جارو بافته شده و به دور آن پارچه‌ای می‌کشند و زیور پیشانی (آلین شای) را بدان وصل می‌کنند. فلسفه استفاده از این نوع کلاه‌های بلند زنان را در راز و رمز روزهای نبرد و جنگ باید جستجو کرد. زینت پیشانی نام‌های گوناگونی از قبیل «اگمه»، «اُوریمه» و «آلین شای» دارد. (عکس شماره ۳۹).

دختران برای دوران عروسی شدن، نیم تنه مخصوصی درست می‌کنند که پر از سوزن دوزی و آویزه‌هایی از سکه و پولک‌های نقره‌ای است که به آن «چاویت» می‌نامند. و ضمناً روسری‌شان بر دو قسم است یکی نسبتاً ضخیم با سوزن دوزی مفصل که به آن «کورتیه» می‌گویند و دیگر بافته‌های از ابریشم نازک که به آن «قینگاچ» می‌گویند که این روسری خود دو نوع می‌باشد «قرمزی قینگاچ»،

«کله لی قینگاچ». در بین یموت ها روسری هایی به نام «چاشوو» نیز رواج دارد که خود بر چند قسم است از قبیل «اریش چاشوو»، «المینچه چاشوو»، «آتلاز چاشوو»، «غار تما چاشوو»، «چاشوو چارقات» که از حریر و اندازه آن بزرگ است.

بتدریج که زن به سنین میانه پا می نهد از بلندی «تویبی» (تاج عروس) کاسته میشود (هر سال به اندازه دو بند انگشت) وقتی کوتاه شد به آن «تبرک» میگویند. پیشانی بند زن در این مرحله به رنگ سیاه درمی آید که علامت کارکشتگی و مجرب بودن است. در جوانی قرمز رنگ می باشد که علامت شادابی است. در مرحله پیری به رنگ سفید درمی آید که نشانه عاقل بودن است. وقتی زنی این پوشش سفید را داشته باشد نشانه آن است که نوه دختریش را عروس کرده و برای نوه پسریش نیز عروس گرفته است.

اسامی برخی زیور زنانه عبارت است از: ۱- آچار باغ - گردنبندی نفرهای با آب طلا. ۲- گل یقه به یقه پیراهن می بندند. (عکس شماره ۳۷). ۳- قولاق حالقا: گوشواره است که انواع مختلفی دارد مانند «آیلی حالقا»، «تومارچاقلی حالقا». ۴- بیله زیک: دستبندی است که بر مچ دست می بندند. شایان ذکر است که تمامی زیورهای فوق توسط زرگران تورکمن درست می شود که متأسفانه نسل این هنرمندان در حال از بین رفتن است. پیراهنهای ابریشمی نیز جای خود را به پارچه های ساخت کارخانجات سپرده است. زیورهای قشنگ را نیز اکثر خانواده ها فروختند و به جای آن از انواع طلاهای ساخت زرگران گرگان و گنبد و بجنورد استفاده می کنند، بگونه ای که امروزه تورکمن جواهرات سنتی خویش را از لابلای آلبومها و تصاویر باید جستجو کنند. (عکس شماره ۳۸).

۵- هنرهای دستی

تورکمن ها در شکوفائی هنری و میراث ملی خویش تلاش کرده و می کنند. اجداد ما با الهام از محیط زندگی و طبیعت قشنگ خود، آفرینش های مادی فراوانی را به دوران ما منتقل نموده اند. اساس آفرینش های هنری تورکمن در قالی و ملحقات آن تبلور و درخشندگی خاصی داشته و به ترتیب در کارهایی چون نمود، سوزن دوزی و به ویژه صنعت چوب و آهن به دوران ما رسیده است.

به گونه ای که امروزه با گذشت چند هزار سال هنوز هم قالی تورکمن با آن ظرافت و زیبایی تزیین منازل می باشد.

صنایع دستی تورکمنی می توان به گروه های زیر تقسیم نمود:

- ۱- گروه چیتمه (قالی).
- ۲- گروه قاقما (گلیم).
- ۳- گروه باسما (نمدمالی).
- ۴- گروه «کشته» (سوزن دوزی).
- ۵- گروه «ایشمه، اؤرمه» (منگوله بافی).
- ۶- گروه یونما (چوب و نجاری).
- ۷- گروه دمیر (آهن، ساخت زیور آلات).

۱- گروه چیتمه

شامل: قالی، قالیچه، قارچین، جانمازی قالیچه ای، پستی کناری و انواع آویزه های بافته شده از جنس قالیچه نظیر خورجین ها قرار دارد همچنین پارچه بافی از صنعت هنرمندانه زنان نیز در این گروه قرار دارد. پارچه ها نام های مختلفی دارد که بستگی به نوع و جنس بافت دارد مانند «کتنی»، «گیجه گوندیز»، «جوهر»، «گلگون». علاوه بر پارچه در این گروه روسری بافی نیز هست که به این نوع روسری ها یالئق و «قینگاج» گفته می شود.

۲- گروه قاقما

شامل گلیم (پلاس)، آرتماق به شکل قارچین امروزی ولی بزرگتر از آن که جهیزیه عروس را در آن قرار میدهند، «توربا»، «دوزی» (دوزی نوار پهنی در حدود ۱۰ الی ۱۲ متر که در قسمت درونی آلاچیق دور تا دور به آن می بندند. «چووال» که در برخی از آنها آرد و یا گندم ریخته میشود. جل اسب، انواع گلیم های آستانه در (بوساغا)، و دولاق (که به مچ پا می بندند) نیز در این گروه قرار دارد.

۳- گروه باسما (نمدمالی)

در این گروه انواع نمد از قبیل نمدی که به زیر پا می اندازند، نمدی که به دور آلاچیق می اندازند، نمدی که برای پوشش اسب استفاده می شود، قرار دارد. نمدهایی که به دور آلاچیق می اندازند خود برسه قسم است: «دورلیق»، «اوزگ» و «سرفک». نمد خوب را از پشم بهاره گوسفند تهیه میکنند و زنان هنرمند نقش شاخ قوچ را بر روی نمدها ترسیم میکنند. اندازه نمد در بین تورکمن ها «امزیگ» است که به تعداد نقوش بستگی دارد. حاشیه نمد را «قیرغارا» می نامند. اسامی نقوش نمد «ساری چیان» (عقرب زرد)، «مزگ»... می باشد.

۴- گروه کشته (سوزن دوزی)

در این گروه سوزن دوزی های پاچه شلوار زنانه، یقه و سرآستین، سوزن دوزی انواع روسری مانند «کورتَه»، کلاه دختران و پسران «بوریک و تاخیه» و سوزن دوزیهای بازوبند «گل باغ»، کیسه دعا و پول قرار دارد.

۵- گروه ایشمه و اؤرمه (بافتنی ها)

در این گروه بیشتر بافتنی های کوچک و نوارمانند قرار دارد از جمله:
«بالاق یوپ»، نواری است که در انتهای ترین قسمت پاچه شلوار زنانه قرار دارد.
«اوچغور باغ»، بندی است که از درون لیفه شلوار عبور می کند.
«ساللانچاق باغ»: طنابی که به گهواره بچه می بندند.
«بقچه باغ»: بندهایی که دور بقچه لباس می کشند.
«جویچه بورون بوریک»: بندی که در قسمت لبه کلاه دختران و پسران می کشند.
«یاقا یوپ»: بندی از ابریشم که دو قسمت یقه را بهم وصل کرده ضمناً زیور گل یقه را نیز بدان وصل می کنند.

«چاریق باغ»: بندهای چاروق که از سوراخهای پوست چارق عبور کرده به دور یا پیچیده می شود.
«ترمه قوشاق»: کمربندی است که از ابریشم می بافند و به روی آن زیورهایی از نقره و طلا وصل می کنند.

«قانعجا باغ»: بندی است که رکاب را به زین متصل میسازد.

«سافان طناب»: طنابی است جهت پرتاب سنگ، نوعی آلت رزمی و شکار.

«ساغداق»: (تیردان) که تیرهای کمان را در آن قرار میدادند، علاوه بر نوع بافتنی آن، نوع چوبی اش نیز معمولاً بوده است.

۶- گروه چوب (یونُچئلئق)

در این گروه آلاچیق سازی قرار دارد که اسکلت چوبی آن را تشکیل می دهد علاوه بر آن انواع ظروف چوبی به نام «چاناق» و قاشق های چوبی (چمچه) و دوک (ایک و ایقماچ)، انواع سوهان چوبی (سوقی) و شانه های قالببافی (داراق) و شانه موی سر (باش داراق) که شانه موی سر زمانی از عاج فیل ساخته می شد که به آن «شیرمایی داراق» میگفتند و زمانی نیز از استخوان ساخته میشد. امروزه شکل پلاستیکی آن رواج دارد. همچنین انواع الک های آرد، انواع بشکه های چوبی (چه لک)، وسایل مشک زنی (دوره و پیشک) و قایق های بادبانی که انواع مختلفی نظیر تایمل (دونفره)، دمبول (یک نفره) کسه بوی (قایق بزرگ جهت حمل بار) می باشد و همچنین ارابه سازی و حصیربافی (حصیر دور آلاچیق یا قامیش)، قرار دارد. (طرح شماره ۳۸ و ۳۹ و ۴۰)

ساختن آسیابهای دستی «ال دگرمن» و همچنین دستگاه عساری ابتدائی (جواز) از کارهای دستی مردم این سرزمین است (عکس شماره ۴۱).

۷- گروه فلز (دمیرچیلیک)

در این گروه زیورسازی از نقره مشهور است. وسایلی که از فلز ساخته می شود عبارتند از:

۱- آزال = خیش آهنی.

۲- سَنی = قیچی جهت برش برزهای قالی.

۳- کسر = کاردک برش نخ در موقع قالببافی.

- ۴- انواع کاردها که به «جوهر پیچاق» (کارد جواهرنشان) معروف است.
- ۵- قاما (خنجر) ۶- قلیچ (شمشیر) ۷- قالقان (سپر).
- ۸- قازان و تاغان = دیگ چدنی و سه پایه ای که روی آتش قرار میگیرد.
- ۹- قووز نوعی سازدهنی.

۶- قالی تورکمنی

قالیبافی در بین تورکمن ها سابقه ای طولانی دارد، از دورانی که دامداری در میان تورکمن ها رواج یافت همزمان با آن نیز قالیبافی شکل گرفته است. اخیراً از زیر یخهای پازیریک سیبری قطعه ای از قالی تورکمنی را کشف کردند که قدمت قالی های تورکمن را به دوران قبل از میلاد مسیح می رساند.

برای تهیه قالی از پشم و ابریشم استفاده می کنند و از رنگهای گیاهی مانند پوست انار، انواع گیاهان صحرانی (چوب بویا)، خاکستر چوب (ازدار). زردچوبه، روناس و نیل استفاده می کردند که جای آنها را امروزه رنگهای بی ثبات شیمیایی گرفته است.

دارهای قالی تورکمنی زمینی بوده و از چند قطعه تیر و تخته تشکیل می شود. بافت قالی فقط برعهده زنان تورکمن می باشد، آنان قالی را از روی نقشه ترسیمی بر روی کاغذ نمی بافند بلکه ذهنی باف هستند. گره قالی بر دو نوع ترکی و فارسی است که در نوع گره ترکی از دو رج پود را عبور میدهند که در تورکمنی به آن «دووا» میگویند و در گره فارسی پود را فقط به یک رج گره زده از زیر و یا بالای رج بعدی عبور میدهند که در تورکمنی به آن «یارا» میگویند.

زیبائی قالی تورکمنی در تزیین حاشیه های آن است که حاشیه از چند قسمت تشکیل شده است مانند «آلم»، «قیرا»، «اولی توپراق»، «اولی قیرا». گل‌های مرکزی را به تورکمنی «گؤل» می نامند. گؤل به تورکمنی برکه آب را گویند. دستگاه قالیبافی در بین تورکمن ها بطور افقی و زمینی است. (طرح شماره ۴۲).

مظاهر طبیعت و آنچه در محیط زندگی تورکمن ها وجود داشت به عنوان الهام بخش نقوش گردیده و به دوران ما رسیده است. نقش شاخ قوچ که نشانی از قدرت و باروری است همواره در نقوش قالی تورکمن تکرار شده است. در حاشیه قالی ها نقوش عقرب به عنوان نشان دفع شر نقش بسته است، پرندگانی نظیر قو و حیواناتی نظیر اسب نیز در نقوش قالی وارد شده است. در زمین لاله های قرمز وحشی، برکه های آب، در آسمان ماه و ستاره ها نیز در نقوش قالی تورکمن مشهود است.

نقوش قالی هندسی شکل میباشد و قرینه سازی نقوش از ویژگی های قالی تورکمن می باشد. (عکس شماره ۹۳).

مظاهر مشخص قالی تورکمن عبارتند از:

- ۱- «قوچوق»، مشتق از قوچ که گاه به صورت «قیرق قوچوق» (چهل شاخی) دیده می شود.
- ۲- «قولفاق» (کاکل) - کاکل گذاشتن در میان بچه های تورکمن ها از آداب سنتی بوده که گاه به صورت موهای باریک طرفین سر قرار دارد و گاه به صورت موی برجسته در رأس سر قرار میگیرد. در سن بلوغ طی مراسمی آن را میتراشند که علائم ورود به سن بلوغ است.
- ۳- «آشیق» (قاپ) که در بین بازی های مرسوم کودکان تورکمن قاپ جایگاه ویژه ای دارد و حتی برای قاپ کیسه کوچکی به نام «آشیق توربه» میبافند.
- ۴- «اوق گوژی» (سرتیر) - تیر و کمان سلاح رزم جنگجویان تورکمن بوده است.
- ۵- «ساری چیان» (عقرب زرد)، مظهر دفع شر
- ۶- انواع پرندگان شکاری.
- ۷- «جویچه بورون» (نوک جوجه).
- ۸- «یوره گ» (دل) - دل گوسفند از مهرها/تاغما دوران دامداری است که در کتاب خواجه رشیدالدین ثبت شده است. دل گوسفند را در مراسم عروسی دو نیم کرده بصورت کباب به عروس و داماد می خوراندند به این نیت که دلشان یکی گردد.
- ۹- «آلم» (قوس قزح) که در قالی تورکمن ها دیده می شود.
- ۱۰- آلاجا (نوار سفید و سیاه) به صورت خال های سیاه و سفید در قالی دیده می شود.

- ۱۱- «بیلدیز» (ستاره)، ستاره شناسی و تشخیص راه در شب از ملزومات زندگی صحرائشینان است
- ۱۲- «داراق» (شانه) از لوازم آرایش دختران در هنر قالبیابی دیده می شود.
- ۱۳- دیرناق (ناخن) نیز در نقوش قالی دیده می شود.

اسامی نقوش قالی تورکمن

تعداد نقوش قالی تورکمن به بیش از صد نوع می رسد که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- ماری گؤل ۲- دیرناق گؤل ۳- قافسا گؤل ۴- تکه گؤل ۵- انسی/انگسی ۹ قیزیل آیاق ۷-
توبنوک گؤل ۸- قوش گؤل ۹- آوغان گؤل ۱۰- تآچ حوروز ۱۱- پنجار آراگؤل ۱۲- آق ناغیش.

اندازه قالی تورکمنی «آیاق» معادل ۳۰/۴۸ سانتیمتر است.

فرهنگ قالبیابی

قالبیابی فرهنگ ویژه به خود دارد. هنگامی که بافندگان شروع به بافتن نخستین گل قالی نمودند، این ابیات را میخوانند:

«به به آلماجیق، حالاً، شیندا قالماجیق.

گؤگلانگه گؤز آغیر، قیزیل لارا ایچ آغیر»

ترجمه:

زود باشیم که دیر نشود، اگر شخص آبی پوشی بخواهد چشم بزند چشمش درد کند و اگر شخص قرمز پوشی بخواهد چشم بزند دلش درد بگیرد.

در موقع شانه زدن نغماتی به این شرح می خوانند:

«چالینگ، چالینگ غیرلار، اؤز اؤیمیزنگ ساغلیغنا،

اؤز اؤیمیزنگ ایچنده، اؤز دأده مینگ ساغلیغنا،

اؤز دأده مینگ باش اوغلی، آق بالیق لی آش اوغلی

چال چال، چال چال...

ترجمه: «شانه بز نیم دختران، بز نیم به سلامتی خانه خودمان، در خانه مان به سلامتی پدرمان و برادر بزرگمان که یاور پدرمان است. بز، بز، بز...»

اگر شخصی به نزد بافندگان بیاید، بافنده ها حق دارند مقداری نخ به بازوی او ببندند و آن شخص موظف است که مقداری پول یا خوردنی و مشغولیات برای آنان بخرد. اگر در موقع بافتن تارهای قالی پاره شود، مقداری نخ سیاه و سفید را بهم بافته (آلاجیوپ) را با نمک و ذغال درون پارچه ای بسته به قسمت جلوی قالی می بندند. در گذشته در موقع بافتن قالی پیرزنی، چوبی به دست گرفته نقش قالی را روی زمین ترسیم می کند و با نگاه به خطوط روی زمین عده گره ها و نخ را با صدای بلند و آهنگین برای بافنده ها می خواند.

موقعیت امروزی قالی تورکمن

بجز نواحی کوه نشین جرجلان که قالیهای بسیار نفیسی از ابریشم و پشم میبافند، در بقیه نقاط تورکمن نشین روح تجارت و بازاری در روح بافنده ها اثر گذاشته از کیفیت قالی کاسته شده است، از سوی دیگر شیمیایی شدن رنگها که ثبات رنگ قالی را از بین برده و نیز جایگزینی کُرک بجای پشم و ابریشم، از تنوع و کیفیت قالیها کاسته است.

۷- عروسی عروسی

عروسی تورکمنها پر از راز و رمز است که ملهم دورانهای قدیمی زندگی اجتماعی آنان است. در گذشته سن ازدواج در بین تورکمن ها پایین بود که علت آن تغییر و تحول جامعه از دوران ساده عشیرتی به دوران مالکیت خان-خانی برای سهم گرفتن از آب و ملک بود که بر مبنای تأهل قرار میگرفت چرا که به افراد مجرد سهمی از آب و ملک تعلق نمیگرفت. خان ها برای دریافت سهم زیاد از تولیدات اجتماعی، فرزندان خویش را از همان دوران نوجوانی زن می دادند. این امر سبب بالا رفتن شیربها شده، افراد فقیر نمی توانستند در جوانی ازدواج کنند. و بدنبال آن سن ازدواج بالا رفته این امر در تحدید جمعیت تورکمن ها تأثیری منفی می گذاشت. افرادی که نمیتوانستند زن بگیرند «ساللاخ» گفته می شود.

ازدواج تورکمن ها چندین مرحله دارد که عبارتند از:

مرحله اول ازدواج - تصمیم پدر و مادر و جلب موافقت پدر عروس که به آن «سؤز آتماق» میگویند یعنی اطلاع دادن، البته این مرحله ظاهرا بدون اطلاع داماد صورت میگیرد.

مرحله دوم - تعیین وقت ساعت مناسب برای روز عروسی و آمدن دسته ای از زنان طرف داماد به خانواده عروس که آن را «دووز دادیرماق / شیرینی خوران» میگویند.

مرحله سوم - تعیین شیربها که مشکل ترین مرحله عروسی است که به عهده یا شولی های طایفه داماد می باشد. ویلیام آبرونز استاد دانشگاه جان هاپکینز آمریکا که در دشت تورکمن تحقیقاتی داشته و بخشی از تحقیق خود را یموت های شمال ایران انتخاب کرده در مورد شیربها در میان تورکمن ها اینگونه معلومات داده بود:

سابقه زن و شوهر	شیربها	مال اندرونی
اولین ازدواج برای زن و مرد	۱۰ مال	۱ مال
مرد زن مرده یا طلاق داده با دختر باکره	۲۰ مال	۱ مال
مرد زن داربا دختر باکره	۳۰ مال	۱ مال
مرد بیوه با زن بیوه	متغیر ۱۴-۱۷ مال	هیچ
مرد زن داربا زن بیوه	متغیر ۱۴-۱۷ مال	هیچ

در مورد مال اندرونی (ایچری پول) باید گفت که اضافه بر شیربها پول دیگری نصیب مادر عروس میشود که گاهی «اوتاغا بؤریک» نیز گفته می شود، یموت های چاروا قسمت اعظم شیربها را به صورت مال (گوسفند، گاو، قوچ، شتر) می پردازند ولی یموتهای «چومور» بصورت پول نقد در سال های مختلف فرق میکنند، میپردازند. به طور کلی هرچه ارزش مال/چهارپایان بیشتر شود ارزش نقدی شیربها کمتر میشود ولی باید ذکر کرد که قوس صعودی شیربها خود به خود سن

ازدواج را در میان طبقات کم درآمد بالا میبرد و این عمل خود مسئله ای در جهت کاهش و تحدید جمعیت است.^{۲۱۴}

در مورد بالا بودن شیربها در مورد عشایر باید گفت این عمل بیشتر جنبه هدیه دادن و گرفتن دارد. به قول آندره مېشل «پدر ضمن آن که چند حیوان اهلی دریافت میدارد به نوبت موقع عروس گرفتن این مال ها را به شخص دیگری واگذار میکند در حقیقت حیوانات اهلی و زنان یک زنجیر ناگسستنی برای اتحاد اقوام است، قواعد و شیوه های حاکم بر این قراردادها و معاملات روشنگر ارتباط سمبلیک موجود بین حیوانات اهلی و زن می باشد که همان باروری است زیرا حیوان بر قدرت اقتصادی و زن علاوه بر قدرت اقتصادی، با بارور شدن و آوردن بچه، بر نیروی فیزیکی آنان می افزایند».^{۲۱۵}

مرحله بعدی روز عروسی است که در خانه داماد یک روز قبل از آوردن عروس مراسم جشن و سرور بر پا است و هم چنین جشن کوچکی نیز در خانه عروس، پیکهای اسب از طرف پدر داماد به میان طایفه ها راه می افتد و خبر ازدواج را با صدای بلند اعلام میدارند، البته دو سه روز قبل از عروسی، هفت آلاچیق اطراف خانه داماد مقدمات کمک و یآوری خود را اعلام می دارند (عکس شماره ۹۹). ازابه های کوچک و بزرگ و فایتون ها کنار خانه پدر داماد جمع میشوند و صدای بلند «قوتلی بولسون» و «خوش گلدینگز» (مبارک باشد) و (خوش آمدید) از هر سو طنین انداز است، برای این که مجلس عروسی پرشورتر شود از دسته های آوازخوان به نام «باغشی» دعوت بعمل می آورند. باغشی آدم مهم و قابل احترامی است، بایستی او را با اسب مخصوص به مجلس آورد و اصلاً تورکمن ها فقط برای شعر و آواز پول زیادی خرج میکنند، در متن ترانه ها، اشعاری از نبرد و پیروزی بر دشمن و اتحاد طایف ای، ابیاتی از مختومقلی، امان ملا، قیرقلار خوانده می شود، وقتی باغشی آواز میخواند از بس خون به صورتش جمع می شود نمی توان او را شناخت (عکس شماره ۹۵). داماد در خانه دوست خود که «مصایب/مصاحب» گفته می شود جشن دیگری با شرکت همسالان و دوستان خود بر پا می دارد، مادر داماد و مادر عروس هم، هر کدام در آلاچیق هایی از

^{۲۱۴} مجله مردم شناسی، تابستان ۵۳

^{۲۱۵} جامعه شناسی خانواده و ازدواج، ص ۸۰.

مهمانان زن پذیرائی می کنند و هر کدام از زنان با هدایایی میروند و در مقابل با هدیه دیگر برمی گردند.

روز بعد شتری آماده می کنند و بر پشت آن کجاوه ای می بندند که به آن «حالیق» میگویند و تعدادی «باش اولی» (ریش سفید) به طرف طایفه عروس به راه می افتند. داماد با مصایب خود منتظر آمدن عروس میشود و عروس هم از خانه خودشان به خانه عموی خود می رود. ریش سفیدان داماد بعد از صرف غذا به ریش سفیدان طایفه عروس میگویند: «خوب غذا را خوردیم موقعش رسید که برگردیم». یکی از ریش سفیدان طایفه عروس میگوید: «به سلامت که می روید ولی هر چه با خود آوردید بگذارید». در این هنگام مقدار پولی را که در ازاء شیربها داده میشود به ریش سفیدان طایفه عروس میدهند و بعد از آن دعایی خوانده می شود و از آلاچیق بیرون آمده به زنانی که برای بردن عروسشان آمدند میگویند «ما اجازه گرفتیم شما عروستان را ببرید» و زنان به آلاچیقی که عروس همراه «ینگه هایش» در آن نشسته می روند ولی زنان طایفه عروس با گرفتن پای زنان طایفه داماد ظاهراً مانع از بردن عروس میشوند. که اصطلاحاً به آن «گوفردیک» یا «آیاق آلماق» میگویند. عروس با دستهایش گوشه آلاچیق را محکم گرفته ظاهراً از رفتن امتناع می ورزد. زنان دو طرف، روسری کوچکی را بیکدیگر پرتاب میکنند و در هر پرتابی آبا و اجداد عروس و داماد را معرفی میکنند. بعد عروس را با روسری قرمز (گورتَه/چاشوو- روسری قرمز به نشانه خوشبختی) سوار کجاوه می کنند. مادر عروس مقداری آرد را به علامت سفید بختی به پیشانی دخترش می پاشد. در این موقع برادر عروس جلوی کجاوه را میگیرد و او نیز ظاهراً مانع از بردن عروس می شود. به هر طریقی او را راضی می کنند و کجاوه عروس را بطرف خانه داماد به حرکت درمی آورند. در این موقع جوانان ده با پرتاب سنگ و کلوخ بر آنان نارضایتی خود را ابراز می دارند کاروان دیگری جهیزه عروس را می برد در ضمن عبور آنها از هر روستائی مردمان ده برای خوشبختی عروس و داماد آرزو می کنند. یک رسم قدیمی تر هم داشتیم که به آن «گۆک بۆری/گچی قاپدی» می گویند. وامبری در سفرنامه اش در مورد آن توضیح داده بود و از این قرار بوده است، عروس سوار بر اسب می شده در حالی که در دستش بره ای بود، داماد با دوستانش او را تعقیب میکرد تا بره را از دست عروس بگیرد این عمل در واقع پیروزی داماد بر عروس بود. در موقع آوردن عروس قسمتی از گوشت و استخوان سینه گوسفند که شکل سه گوش دارد و «دوش»

نامیده می شود را با سکه های نقره می آویزند و آن را به خانه عروس می برند و این عمل در هر عید قربان تکرار میشود.

همراه با رسیدن عروس به خانه داماد شور و غوغا به حداکثر می رسد. مراسم «سجگی» اجرا میشود و هر کدام از قوم و خویشان داماد سکه های پول به طرف مردم پخش می کنند و از طرف دیگر مراسم اسب دوانی و کشتی گیری آغاز میشود و بهترین اسبها، «بایراق» (جایزه) دریافت می کنند... عروس را به خانه عموی داماد وارد می کنند. زنی از درون در آلاچیق را گرفته مانع ورود آنان می شود و تا به او هدیه ای ندهند در را باز نمی کند که به آن «قاپی ساقلاماق» میگویند. عروس باید از روی پوست بره گوسفند رد شود_ نشانه زانو بودن) بعد از وارد شدن عروس و ینگه هایش در گوشه آلاچیق پرده ای به نام «توتی» کشیده می شود. دختران محل به دیدن عروس می آیند، از این لحظه به بعد عروس بایستی صورت خود را از پدر و مادر و قوم خویش داماد تا چند سال بپوشاند.

بعد از صرف نهار آخوندی به وکالت از طرف عروس و داماد که به انتخاب خود آنان است نزد آخوند دیگری رفته مراسم عقد را برگزار می کنند (توضیح این که در بین تورکمن ها مراسم عقد با وکالت انجام میگیرد و تا سالهای اخیر که مسئله دفترچه بیمه و گرفتن شناسنامه برای فرزندان مطرح نبود در ادارات رسمی به ثبت نمی رساندند) وکیل عروس اشاره به وکیل داماد میگوید «من از این مرد مقداری طلب دارم که همین الان می خواهم» وکیل داماد با ظاهری پرخاشگر میگوید «من از کجا به توبدهکارم» و کار با یک دعوای ساختگی که به آشتی می انجامد، پایان یافته و آخوند ضمن گذاشتن شیرینی دردست آنان خطبه عقد را می خواند و بعد طرفین از آبی که اصطلاحاً «نکاح سو» (آب نکاح) گفته می شود می نوشند در این حال چند زن منسوب به عروس و داماد بیرون از اطاق مشغول قیچی زدن هستند به این اعتقاد که نیت هر دشمنی در حین خواندن خطبه عقد در دم تیز قیچی پاره شود. در ضمن برای عروسی و داماد قلب گوسفندی را کباب کرده به دو نیم تقسیم می کنند نصف آن را به عروس و نصف دیگر را به داماد میفرستند تا بخورند به این امید که قلب و دل آنها باهم باشد و هیچکس حق خوردن از این کباب را ندارد. قبل از غروب آفتاب دست عروس و داماد را در دست یکدیگر گذاشته، زنان برای خوشبختی آنان شعر زیر را میخوانند:

آلا جاکوینک گیدر مه آرا پا چوروک اییدر مه
ساغ الی ساری یاغدا سؤل الی سووق اوندا
آغازلا قایدیر ما تونینقلا دپدر مه
چاییر کمین چیر ماشادینگ مللر کمین اورنا شادینگ
یوزلیک کؤینک گیدره دینگ، آلا بورغان دفشدینگ
یوزدن- یوزدن یویدارادینگ آل یانگاقدان آفشرادینگ
آی یوزلینی سانگا تافشردیم سن خودایا تافشیردیم.

ترجمه: پیراهن بد میوشان، نان جو مخوران، دست راستش در کره، دست چپش در آرد باشد. نگذار کسی او را نیش بزند. مثل یونجه به هم بچسبید مثل ساقه درخت مو به هم بچسبید. پول های زیادی براش خرج کن، پیراهن گرانبها برایش بخر، از لبهای سرخش بوسه بگیر... ماه رو را به تو سپردم، تو را به خدا. و سه بار این شعر تکرار میشود و در وسط هر بار داماد را با مصابیح به دور آلاچیق می گردانند و عده ای از نوجوان با چوب و یا با دست ظاهراً او را میزنند. بعد مراسم «چای» است به این معنی داماد و مصابیح با عده ای از نزدیکترین دوستانش به آلاچیقی که عروس در آن نشست می روند و از دست تازه عروس چای می نوشند و هر کدام، هدیه ای می دهند و بعد از پرسیدن نام و سایر خصوصیات ایل و طایفه برمی گردند. فلسفه این چای خوردن به این علت است که چون عروس و داماد همدیگر را قبلاً ندیده بودند این افراد و دوستان باعث بازشدن سر صحبت و حرف زدن عروس و داماد می شود. از طرف دیگر در خانه مادر داماد بین قوم و خویش «سویجلیک حالتا» یعنی کیسه های کوچکی که از شیرینی و نقل و سکه در آن است و معمولاً عروس با خود می آورد تقسیم می شود (معمولاً ۳۰ الی ۴۰ تا است). فردا عروس را به خانه خود داماد می آورند و بجای کلاه دخترانه (بؤریک) پیشانی بند پارچه ای و دایره شکل به نام «آلبندانگی» بر سر او میگذارند که البته در بین گوگلانها «حاسوا» گفته می شود.

بعد از دو روز عروس را به خانه خودشان برمی گردانند که در زبان محلی به آن «قایتارماق» میگویند و پس از یک سال دوباره با مقداری جهیزیه جدید به خانه داماد می آورند و این رفت و برگشت ۳ الی ۴ بار تکرار می شود که عروس و داماد برای زندگی آینده پخته تر شوند، در این مدت داماد به طور مخفیانه می تواند همسر خود را ملاقات کند. بعد از اینکه عروس را برای همیشه

به خانه داماد می آورند، پدر عروس آمادگی خود را برای دیدار با داماد اعلام میکند که اصطلاحاً آن را «یاراشماق» میگویند یعنی آشتی کردن داماد با مصایب خود به دیدن پدرزن می رود داماد دم در آلاچیق می نشیند و از آلاچیق یک ظرف پلو برای او می آورند، مقداری پول یا جنسی برای داماد پیشنهاد میشود که بگیرد و داماد با قبول کم و زیاد مبلغ پدرزن خود را می بیند.

اگر طرف داماد نتوانست بطور کامل شیربها را بپردازد، طرف عروس حق دارند دخترشان را به آنها ندهند در این صورت اگر عروس خود فرار کند و خود را به خانه داماد برساند دیگر حقی نخواهند داشت. علت اینکه بهای زن بیوه و با اصولاً زن دوم در بین تورکمن ها بالا است این است که اولاً می خواهند تا اندازه ای از تعدد زوجات کاسته شود و از طرف دیگر تجربه وی در خانه داری باعث بالا بودن نرخ شیربها است. عروس بیوه را بستگانش به خانه شوهر جدید می آورند، اگر کسی دو زن بگیرد، زن اول به استقبال زن دوم می آید و پای راست خود را روی پای چپ او می گذارد که نشانه برتری زن اول نسبت به زن دوم است.

۸- مراسم کشتی گیری

تورکمن هایی که برای عروسی جمع شده بودند به تماشای پهلوانان می روند. هر کدام از مهمانان برای کشتی گیران جوایزی به عنوان «بایراق» در نظر میگیرند. کشتی در میان تورکمن ها سابقه ای طولانی دارد که اسامی فنون نظیر فن «چوپان» قدمت آن را نشان می دهد. قبل از شروع مسابقه هر کدام از پهلوانان رو به سوی طایفه خود می نشینند. کشتی گیران شالی به کمر خود می بندند و دستها به تناوب از بالا و پائین شال یکدیگر را می چسبند و فنی به کار میبرند، اگر از زانو به بالا حریف را بر زمین بزند برنده می شود و اگر هر دو یک زمان با هم به زمین برسند آن را «چال» (کامل نیست) میگویند، باید دوباره کشتی بگیرند. تماشاچیان در تمام طول مسابقه کسی را

تشویق نمیکنند و اصولاً رسم تشویق در بین نیست. فتونی که در کشتی بکار می رود عبارت است از^{۲۱۶}:

۱- سورشمه - یکی از متداولترین فنون کشتی تورکمن است که کشتی گیر پای راست خود را میان پاهای حریف می اندازد و بعد به کمک دستهایش او را بلند کرده تا تعادلش به هم خورده به زمین بخورد که در کشتی آزاد «پس لنگ» گفته می شود.

۲- یانباش - حریف را با تکیه بر پهلو، از جای می کند و بر زمین می زند.

۳- چوپان - که آنرا «باداچی» هم میگویند که شبیه فن سورشمه است. در این فن، کشتی گیر پای خود را از بیرون به پشت پای حریف قلاب می کند و او را به زمین می کوبد که در کشتی آزاد آن را «پلنگ شکن» میگویند. فن چوپان (چوپان) از قدیمی ترین فن کشتی تورکمنی است.

۴- قاقماق - ناگهانی به پای حریف زدن و او را بر زمین کوبیدن.

۵- قانگیرماق - خم کردن کمر حریف.

۹- آیلاماق - گرداندن حریف و به زمین کوبیدن.

مربیان کشتی در بین تورکمن ها «خالپیا» نام دارد و یکی از بهترین ورزشهای سالم مردم تورکمن صحرا است.

از مراسم جالب در عروسی تورکمن ها، مراسم اسبدوانی است. در این مسابقات اسبها مسافت طولانی بین چند «اوبه» (روستا) را بایستی طی بکنند و بهترین اسبها، جایزه های خود را از دست خان قبیله دریافت کنند. (عکس شماره ۹۹).

^{۲۱۶} دریک نسخه خطی که در زمان شیخ جنید اردبیلی در سال ۸۵۳ هجری نوشته شده و در کتابخانه ملی ملک بصورت بیاض نگهداری می شود فنون کشتی را ذکر کرده که بسیاری از آنها به فنون ترکمنی شبیه است مانند: «فتان=گرفتن کمر حریف، یانباش، یانباشی اندرونی، سراکون=پای حریف را در میان پای خود بگیرد.

وضع حمل به کمک زنان همسایه در خانه صورت میگیرد. زائو را به قول خودشان برعکس «یلدز» (نوعی ستاره نحس) می خوابانند و با تحریکات خاصی مثل کوبیدن بر هاون و حتی شلیک تیر تفنگ، وضع حمل را آسان می کنند. دور زائو ۸ الی ۱۰ تن از زنان سالخورده و باتجربه «اوبه» جمع می شود. ماما بچه بدنیا آمده را در دست گرفته و ۳ بار از اطرافیانش می پرسد: «گوُبگی کِسیین می؟» یعنی ناف را بیرم؟ و حاضرین در جواب میگویند: «کس» یعنی ببر و ماما در نوبت چهارم ناف نوزاد را می برد در این حین زنی از روی اجاق آتش و از دیگی که در آن ۳ قطعه سنگ در آب میجوشد مقداری آب به زائو می دهد (سنگ شاید در آغاز جهت بریدن ناف باشد و نوشاندن آب سنگ نشانه پرقدرتی) و نیز در این حین یکنفر از حاضرین زنجیر - پابند - اسب را به دور پاهای زن زائو می پیچد که به اصطلاح خون بند آید (ملحمی از ارتباط انسان و اسب را نمایانگر است) و همچنین یکی از زنان نخ و سوزنی را به لباس ها و متکاهای زائو میدوزد به این امید که چشم بلا دور باشد.

بعد از مراسم فوق، ماما از خانه خارج شده، اگر نوزاد پسر باشد «تیر و کمان» و اگر نوزاد دختر باشد دوک از در آلاچیق آویزان می کند تا به منتظرین بشارت دهد بعد از دریافت خلعت آنرا بین حاضرین در آلاچیق تقسیم می کند.

اگر فرزندان خانواده ای زیاد تلف گردد، فرزند تازه بدنیا آمده را از ۳ پایه ای موسوم به «طاغان» عبور میدهند و یا به ضرب شمشیر ناف او را میبرند در این صورت نام هائی مثل «طاغن قلیچ»، «قلیچ لی» و... بر وی می نهند و البته بیشتر نامگذاری ها به مناسبت هائی نظیر عید (بایرام)، نزول برف (قاریاغدی) و لحظه تولد (دانگ آتار) و غیره می باشد.

اگر کودکی ضعیف و رنجور باشد میگویند به وی «چيله» افتاده است و برای رفع این شر مراسمی انجام می دهند نظیر گذاشتن در قبر و سپس در آوردن به نشانه تولد دوباره، عبور دادن از آتش به نشانه دفع بلا، عبور دادن از آب رودخانه به نشانه بردن بلا بوسیله سیل...

مراسم ختنه

تورکمن‌ها پسران‌شان را معمولاً در سنین بین ۲ تا ۴ سالگی ختنه می‌کنند که به آن «سنت» می‌گویند. ختنه را بیشتر در روز چهارشنبه انجام می‌دهند (انتخاب روز چهارشنبه جنبه مذهبی دارد). وسائل ختنه عبارت است از تیغ دلاکی، دوک، مقداری پنبه سفید که در آتش میسوزانند و به محل زخم میچسبانند.

طرز ختنه کردن - ابتدا کودک را میخوابانند، مرد ختنه‌کننده روی زانوان وی نشسته با قراردادن دوک بین گوشت اضافی و گوشت اصلی، فاصله‌ای ایجاد می‌کند و سپس با کسب اجازه از دایی کودک^{۲۱۷}، با یک عمل سریع عمل ختنه را انجام می‌دهد و به محل زخم، پنبه سوخته و سیاه را میچسبانند تا از خونریزی جلوگیری بعمل آید. سر دوک را که گوشت اضافی بدن چسبیده است از گوشه اطاق می‌آویزند و همگی شادمانه «قوچ بولدی» (قوچ شد) می‌گویند و بعد مراسم شادمانی و سور ادامه پیدا می‌کند.

مراسم دفن

وقتی فردی می‌میرد صاحبان عزا با شیون‌های خود همسایگان را خبر میکنند، سپس همگی جمع شده با صدای بلند برای وی و از نیکی‌های وی و نیز درد فرق مینالند بعد از مدتی اگر مرده زن باشد، از پدر یا برادر وی اجازه میگیرند که آیا در طایفه شوهر دفن گردد یا میخواهند او را به میان طایفه خودشان ببرند؟ (اگر زن جوان باشد و بچه بدنیا نیاورده باشد معمولاً برای دفن به طایفه خودشان می‌برند) بهر حال بعد از رخصت صاحبان مرده، فردی از راه عمل خیر مرده را می‌شوید سپس وی را در نمد و چادری پیچیده جهت انجام نماز میت به مسجد محل برده، ۲ رکعت نماز میت خوانده برای وی ایمان و دوری از عذاب جهنم آرزو می‌کنند سپس با «سالاجا» جهت دفن به

^{۲۱۷} - دایی، نقش مهمی در جامعه ترکمن دارد، تراشیدن موی دوران کودکی نیز با کسب اجازه از دایی انجام میگردد.

گورستان مبرند (معمولاً گورستان دور از ده و بر فراز تپه ها است و زنان حق شرکت در نماز میت و مراسم خاکسپاری را ندارند و این کار به عهده مردان است).

قبر را به گونه ای می کنند که دارای دو قسمت باشد بدین معنی ابتدا قسمتی از زمین را به اندازه کمر انسان میکنند سپس گوشه ای از آن را شروع به کندن میکنند و در گوشه آن به اندازه یک تابوت، جا باز میکنند (لحد) بعد حاضرین پارچه یا چارقد روی میت را برداشته روی قبر با دست ننگه میدارند و مرده را به آرامی در محلی که کنده اند قرار میدهند چادر به گونه ای حائل است که آسمان و ناظرین بالائی هیچکدام قرار گرفتن مرده را نتوانند ببینند. سر مرده را به سمت شمال و صورت وی را به سمت قبله قرار داده و در مقابل چشمان وی به دیوار قبر دعائی موسوم به «کوکرک دعا» نوشته بر دیواره قبر می چسبانند به این اعتقاد هنگامی که نکیر و منکر برای سؤال آمد چشمان مرده به آن دعا افتاده بتواند جواب دهد سپس بر سر مرده مقداری پول قرار میدهند و بعد چوب و نی را به گونه ای اریب قرار میدهند و بتدریج خاک روی لحد میریزند. خاک روی گور را به اندازه کوهان شتر برجسته می کنند. در حین خاک ریختن بر سر گور دو قطعه چوب را بطور عمودی یکی در محل سر و دیگری در محل پای مرده قرار میدهند و به آن بندهای کفن را می بندند، سپس همگی دور قبر جمع شده یک نفر میگوید: «آهای جماعت فلانی پسر یا دختر فلانی چطور آدمی بود؟» همگی در جواب میگویند: «یاغشی کیشی دیر» (آدم خوبی است) و سه بار این جملات را تکرار میکنند. سپس مقداری پول و یا شیرینی را بین شرکت کنندگان در مراسم خاکسپاری تقسیم میکنند. (عکس شماره ۹۷).

بعد از خاکسپاری مرده همگی آمده جلوی خانه مرحوم با صدای بلند شروع به گریه می کنند و زنان نیز از اطاقها خارج شده با مردان گریه کرده همدیگر را تسلی میدهند. بعد از آن آلاچیقی تهیه کرده، هفت روز در آلاچیق از مهمانانی که برای عرض تسلیت آمده اند پذیرائی می کنند. روز هفتم ضمن چیدن آلاچیق بار دیگر همگی با صدای بلند گریه میکنند و مراسم سی ام و چهلم و صدم و سال او را همه ساله ضیافت می دهند.

لباس های متوفی را در روزهای عید از گوشه اطاق آویزان میکنند. در ایام دور، سر مرده را به سمت قبله (یورت) قرار میدادند. زنان وقتی به زیارت خاک مرده می روند با دستان خود سه مشت خاک از روی قبر برمی دارند به این نیت که از سنگینی قبر بر مرده کاسته شود.

اموال مرحوم را طبق شرع اسلام بین وارثان تقسیم می کنند، زن بیوه را صاحبانش بعد از گذشت یک سال از طایفه شوهر می گیرند تا دوباره شوهر دهند ولی اگر زن راضی به رفتن نشود مالی به عنوان حق نشاندن (اوتیر تما مال) به طرف زن می پردازند. زن بیوه می تواند شوهر نکند یا اینکه او را به عقد برادر کوچک شوهر متوفی درمی آورند که این عمل را (داقیلماق) مینامند.

دعائی که در قبر مرده میگذارند به صورت لاله خوانی درآمده و گاه به صورت زیر اجرا می شود:

«اؤلسم کوکرک دوغام یاز یغلی

من اؤلمده کیم آغلار

قابریمی قازان آغلار

قبریم قاز یغیسز بولماز

مالیم ایه سز بولماز.»

ترجمه: اگر مُردم دعای من نوشته شده است، موقع مرگم آن که گور مرا می کند گریه خواهد کرد. و مالم را تقسیم می کنند.

در قدیم رسم بوده که اگر نوزاد پسری می مرد، جسد او را در نمدی پیچیده مدتی آنرا از گوشه آلاچیق آویزان نگه می داشتند به این نیت که فرزند بعدی که به دنیا می آید پسر باشد.

۱۱- مراسم خُون پِست

یکی از مراسم تورکمن ها در گذشته مراسم خون بست بود و آن آشتی دادن و جلوگیری از خونریزی متوالی بین صاحب خون (طرف مقتول) بود. در روزگاران گذشته که محیط طایفه متشنج بود و هرکسی سلاحی در دست بدون کوچکترین توجهی و یا از روی جهل و تعصب خون همدیگر را می ریخت، کدورت های فردی بتدریج به اختلاف بین دو تیره از یک طایفه منتهی میگردید. در ادامه این دشمنی ها، یکی از این تیره ها، از تیره اصلی خویش جدا شده بین طایفه مجاور رفته از آنان تقاضای حمایت میکند و به این ترتیب جنگ بین طوایف آغاز میگردید. جنگ بین تیره های جعفربای و آتابای و جنگ بین طوایف یموت و گوگلان از این نوع بودند. شاعر بزرگ مخطومقلی

رسالت عظیم خویش را بر اتحاد طوایف گذاشته. در اشعار مختلف خواستار از بین رفتن تعصب ها و ایجاد وحدت میگردد.

اگر در بین تورکمنها قتلی اتفاق می افتاد، توسط ریش سفیدان دوطرف سعی در خون بست و آشتی میکنند. یعنی سعی میکنند که نگذارند طرف مقتول به جوش آمده، قاتل را بکشد، بلکه به او فرصت بخشیدن را میدهند. اگر قانع شد که چه بهتر وگرنه طرف مقتول حق گرفتن انتقام را دارد. مراسم خون بست از این قرار بوده است که ریش سفیدان طرف قاتل، قاتل و کسان او را به میان قبائل دوردست تبعید میکنند. سپس نزد ریش سفیدان طرف مقتول آمده اعلام میکنند که به احترام خون مرده قاتل را به جای دوری فرستاده اند. آنها صحبت را از هر دری آغاز کرده انتهای صحبت را به خون بست میکشند. بالاخره طبق قوانین اسلامی صاحب خون را به گرفتن مبلغی در ازاء خون راضی می کنند تا مقتول را مورد عفو قرار داده از حق خود بگذرد و گاهی و البته اکثر اوقات بدون دریافت پول این رضایت را اعلام می کند.

در روز معینی قاتل را در حالیکه طنابی در گردن دارد آورده به آلاچیق صاحب خون می بندند. در این موقع صاحب خون شمشیر خود را بلند کرده بالای سر قاتل قرار میدهد، قاتل بایستی سه بار از زیر شمشیر عبور کند که نشانه تسلیم و در واقع نشانی از مرگ برای اوست، سپس با یک ضربه طناب را پاره کرده او را آزاد می سازد ولی تا آخر عمر حق ندارد نزد کسان صاحب خون بخندد. اگر قاتل بخشیده نشود، بایستی آواره دشت و بیابان شود و اگر از روی اشتباه به خانه ای بیاید که صاحب خون باشند حتی پسر مقتول هم باشد قاتل را در خانه خویش نمی کشد. بلکه بعد از صرف غذا و حتی خواب، صبح او را روانه می کند و تا گم شدن اثر او، حق تعقیب ندارد. بعد از آن صاحب خون به تعقیب قاتل می پردازد.

امروزه این نوع مراسم و سنت وجود ندارد و سر و کار قاتل با دادگاه و قوانین جزائی است.

گرونولوژی (روزشمار وقایع) تاریخ تورکمن

حوادث و رویدادهای مهم تاریخی	سال
پیدایش حکومت گوگ ترکان	۵۵۰ میلادی
آمدن اعراب به دهستان و مقاومت اغوزها به رهبری سول	۹۰ هجری
احداث دیوار قزل آلان به دستور قباد پسر فیروز ساسانی	۱۲۳ هجری
اطلاق عنوان ترکمن به اغوزها.	۳۷۰ هجری
۵۰ تن از سران ترکمن در دعوت مسعود غزنوی به نیشابور ناجوانمردانه کشته شدند.	۴۱۸ هجری
شکست مسعود غزنوی در نبرد دندانقان به دست سلجوقیان.	۴۳۱ هجری
انتخاب ترکمن‌ها به شحنگی (شهربانی) گزرگان توسط سنجر.	۵۰۰ هجری
شورش ترکمن‌ها علیه اردوی طلائی فرزندان چنگیزخان و کشتن مأموران مالیاتی.	۶۱۶ هجری

سال	حوادث و رویدادهای مهم تاریخی
۷۵۰ هجری	شکل‌گیری طوایف مختلف ترکمن و اشغال نواحی رود اترک و گرگان.
۹۲۶ هجری	قیام ولی‌خان سردار ترکمن علیه شاهان صفوی.
۹۶۰ هجری	قیام «آباسردار» از طایفه اوق‌لی علیه حاکم استرآباد.
۹۹۰ هجری	احداث قلعه نظامی مبارک‌آباد (آق‌قلعه فعلی) بدستور شاه تهماسب صفوی.
۱۰۶۵ هجری	تولد مختومقلی یوناچی پدر بزرگ مختومقلی شاعر ترکمن.
۱۱۱۲ هجری	تولد دولت محمد آزادی پدر مختومقلی فراغی.
۱۱۳۳ هجری	وفات مختومقلی یوناچی.
۱۱۴۷ هجری	تولد مختومقلی فراغی شاعر ترکمن.
۱۲۵۰ هجری	قیام کیمور کور رهبر تکه‌ها علیه حاکم خراسان.
۱۱۶۷ هجری	قیام احمدخان درانی و کمک‌خواستن وی از ترکمن‌های گوگلان.
۱۱۶۵ هجری	جنگ کریم‌خان زند با محمدحسن قاجار و ترکمن‌ها در استرآباد.
۱۱۷۰ هجری	کشتار وسیع ترکمن‌ها بدست آقامحمدخان قاجار در استرآباد.
۱۱۹۸ هجری	وفات مختومقلی فراغی شاعر ترکمن.
۱۲۲۸ هجری	قیام خواجه یوسف کاشغری و قربان‌قلیچ یموت علیه فتح‌علیشاه.
۱۲۴۲ هجری	قیام قیات‌خان رهبر ترکمن‌های کمش‌تپه.
۱۲۷۴ هجری	جنگ بزرگ مرو بین سپاهیان ناصرالدین‌شاه و

سال	حوادث و رویدادهای مهم تاریخی
	ترکمن های تکه.
۱۲۹۸ هجری	سقوط مرکز ترکمن ها - گوگ تپه - بدست روسها.
۱۲۹۹ هجری	امضای قرارداد آخال بین ایران و روس و جداسدن ترکمن ها.
۱۳۲۱ هجری	هجوم ترکمن ها به ساختمان گمرک خوجه نفس.
۱۳۲۶ هجری	شرکت ترکمن ها در جنبش مشروطیت و تحصن در استرآباد.
۱۳۲۸ هجری	انتخاب آدینه محمد بارعلی به وکالت دومین دوره مجلس.
۱۳۳۰ هجری	فعالیت محمدعلی شاه در خوجه نفس جهت کودتا علیه مشروطیت.
۱۳۴۲ هجری	شورش استقلال طلبانه ترکمن ها به رهبری عثمان آخوند - جان محمدبگ - گوگی ملا - قسرامن.
۱۳۰۳ شمسی	حرکت چهار دسته قشون رضاخان به رهبری فضل الله زاهدی جهت سرکوبی ترکمن ها.
۱۲ آبان ۱۳۰۴	سرکوبی کامل ترکمن ها، تخت قاپو کردن، بیگاری - گرفتن و از بین بردن فرهنگ قومی.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آبیاری در ترکستان، و. بارتولد، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰
- ۲- استرآبادنامه، مسیح ذبیحی، نشر بن سینا، تهران ۱۳۴۸.
- ۳- احسن التواریخ، حسن بیک روملو به کوشش عبدالحسین نوائی، نشر بابک ۱۳۵۷.
- ۴- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، مقدسی، به کوشش منزوی، تهران ۱۳۶۱.
- ۵- اسناد منتشر نشده دوران مشروطیت، شیخ رضا دهخوارقانی، تهران: ۱۳۴۴.
- ۶- ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، عنایت الله رضا، نشر انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۶۴.
- ۷- ایران به روایت چین، عباس تشکری، نشر مؤسسه بین المللی ۱۳۵۶.
- ۸- اوغوزلار (تورکمن لار)، فاروق سومر، متن ترکی استانبولی، استانبول ۱۹۷۲.
- ۹- ایران در دوره قاجار، علی اصغر شمیم، تهران ۱۳۴۲.
- ۱۰- اسناد سیاسی دوره قاجار، ابراهیم صفائی، نشر بابک، ۱۳۵۶.
- ۱۱- امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، نشر خوارزمی، چاپ پنجم، ۱۳۵۵
- ۱۲- امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار هاشمی رفسنجانی، نشر فراهانی، ۱۳۴۶
- ۱۳- اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران، قائم مقامی، نشر طهوری، تهران، ۱۳۴۸
- ۱۴- اقتصاد گرگان و دشت، منصور گرگانی، نشر صفی علیشاه، تهران، ۱۳۵۰
- ۱۵- ایلات و طوایف درگز، سیدعلی میرنیا، چاپخانه خراسان ۱۳۶۲.
- ۱۶- المسالک و الممالک، اصطخری، بکوشش ایرج افشار نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۷
- ۱۷- ایلات و عشایر، مجموعه کتاب آگاه، تهران ۱۳۶۲.
- ۱۸- امپراطوری صحرانوردان، رنه گروسه، ترجمه عبدالحسین میکده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳
- ۱۹- ایران و مسئله ایران، لرد کرزن، ترجمه وحید مازندرانی، نشر انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲۰- بابا قورقود، مقابله جفری لوئیز ترجمه عزیمت دفتری، نشر بن سینا، تبریز، ۱۳۵۵
- ۲۱- باستان شناسی ایران باستان، لوئی واندنبرگ، ترجمه عیسی بهنام، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۵
- ۲۲- تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، به همت دکتر فیاض، نشر دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۱
- ۲۳- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، به همت عبدالحسین نوائی، نشر امیرکبیر ۱۳۶۲.
- ۲۴- تاریخ غزنویان، کلیفورد، باسورث، ترجمه حسن انوشه، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۲
- ۲۵- تاریخ نظامی ایران، جمیل قوزانلو، چاپ فردوسی ۱۳۱۵.
- ۲۶- تاریخ مازندران، مهجوری، چاپ اثر، ساری، ۱۳۴۵
- ۲۷- تاریخ ایران در دوره قاجار، کلمنت مارکام، ترجمه حمزه میرزا، بکوشش ایرج افشار، ۱۳۴۵
- ۲۸- تاریخ ایران از آغاز تا سده ۱۸، پیگالوسکا و دیگران، ترجمه کریم کشاورزی نشر پیام.
- ۲۹- تاریخ نادری، محمد کاظم، نسخه عکسی، نشر اداره خاورشناسی اتحاد شوروی.

- ۳۰- موسیقی تورکمن، ویکتور بلیایف، ویکتور الکساندروویچ اوسینسکی (به روسی)؛ عشق آباد ۱۹۷۹.
- ۳۱- تاریخ ایران. سرپرسی سایکس، ترجمه فخرداعی گیلانی. ۱۳۳۰
- ۳۲- تبارنامه اسب تورکمن، نشر انجمن سلطنتی اسب ۱۳۵۵.
- ۳۳- تنبیار دیوار و دربند گرگان. مقاله ماشین شده. عبدالرحمن فرامرزی.
- ۳۴- ترکستان نامه. و. بارتولد. ترجمه کریم کشاورز. نشر بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۳
- ۳۵- تورکمن های ایران - بی بی رابعه لوگاشو، ترجمه سیروس ایزدی- سیروس تحولی، نشر شهابنگ. ۱۳۵۸
- ۳۶- تشکیل دولت ملی در ایران. حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی. و. هینتس، ترجمه کیکاوس جهاندراری. نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب. چاپ دوم خوارزمی ۱۳۶۲
- ۳۷- جامع التواریخ، رشیدالدین فضل الله همدانی.
- ۳۸- جاده زرین سمرقند. ویلفرید بلانت. ترجمه رضا رضایی. نشر جانزاده ۱۳۶۱.
- ۳۹- جامعه شناسی خانواده و ازدواج، آندره میشل، ترجمه فرنگیس اردلان. نشر دانشکده علوم اجتماعی و تعاون. دانشگاه تهران. ۱۳۵۴
- ۴۰- جغرافیای تاریخی ایران. و. بارتولد. ترجمه حمزه سردادور، نشر طوس. ۱۳۵۸.
- ۴۱- جغرافیای تاریخی گرگان و دشت. اسدالله معینی. نشر اقبال ۱۳۴۴.
- ۴۲- جهانگشای نادری، میرزا مهدی خان استرآبادی. به همت عبدالله نور. نشر انجمن آثار ملی ۱۳۴۱.
- ۴۳- جهان نامه. محمد نجیب بکران خراسان. بکوشش دکتر ریاحی. نشر کتابخانه ابن سینا. ۱۳۴۲
- ۴۴- جهانگشای جوینی. عظاملک جوینی. به همت محمد قزوینی.
- ۴۵- جنگ تورکمن، جمالزاده. نشر جاویدان. تهران ۱۳۵۷.
- ۴۶- حدودالعالم. مؤلف مجهول. بکوشش دکتر ستوده. نشر دانشگاه تهران. ۱۳۴۰
- ۴۷- حقایق الاخبار ناصری. موسی خورموجی. به همت خدیو جم. نشر نی ۱۳۶۳.
- ۴۸- خاطرات سیاسی امین الدوله. بکوشش فرمانفرمایان. نشر دانشگاه تهران. ۱۳۴۱
- ۴۹- خراسان از نظر جهانگردان. ابوالقاسم طاهری. نشر شورای مرکزی جشن های شاهنشاهی ۱۳۵۰
- ۵۰- دشت گرگان. عباس شوقی. نشر خاور ۱۳۲۹.
- ۵۱- دولتهای ایران در عهد مشروطیت. عبدالحسین نوایی. نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- ۵۲- دیوان لغات الترك. محمود کاشغری، چاپ استانبول. موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ۵۳- دیوان مختومقلی فراغی، به زبان تورکمنی، گنبد قابوس. ۱۳۵۸
- ۵۴- دیوان کمینه. به زبان تورکمنی، گنبد قابوس ۱۳۵۲.
- ۵۵- دیوان ملافس، به زبان تورکمنی، گنبد قابوس با مقدمه عاشورپور. ۱۳۵۷
- ۵۶- دیوان مسکین قلیچ، به زبان تورکمنی، گنبد قابوس. - ۱۳۵۷
- ۵۷- دیوان محتاجی. به زبان تورکمنی. گنبد قابوس
- ۵۸- دیوان شیدائی، به زبان تورکمنی. ۱۳۵۲

- ۵۹- داستان صاید- همراه. به زبان تورکمنی. گنبد قابوس
- ۶۰- داستان زهره-طاهر (تورکمنی). گنبد قابوس.
- ۶۱- راحه‌الصدر و آیه‌ السرور محمد بن علی بن سلیمان الراوندی،، به سعی محمد اقبال. نشر امیرکبیر ۱۳۶۴.
- ۶۲- رستم التواریخ، محمد هاشم آصف الدوله. به همت محمد مشیری. نشر امیرکبیر ۱۳۴۸.
- ۶۳- روضه الصفاى ناصرى - مير خواند. نشر خيام ۱۳۳۹.
- ۶۴- روزنامه سفر مازندران. ناصرالدین شاه. به همت ایرج افشار نشر فرهنگ ایران زمین.
- ۶۵- زین الاخبار گردیزی، بکوشش عبدالحی حبیبی. چاپ بنیاد فرهنگ.
- ۶۶- زندگی نادرشاه. جونس هنوی. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۶.
- ۶۷- سرخس دیروز و امروز دکتر عباس سعیدی. نشر طوس. مشهد ۱۳۵۵.
- ۶۸- سفرنامه خراسان و سیستان. کلنل بیت. ترجمه روشنی و رهبری، نشریزدان. ۱۳۵۵
- ۶۹- سیرالملوک (سیاست نامه)، خوجه نظام الملک. هیوبرت دارک. نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۷
- ۷۰- سرزمینهای خلافت شرفی، لستنچ، ترجمه محمود عرفان. نشر علمی و فرهنگی ۱۳۶۴.
- ۷۱- سیاحت درویش دروغین، وامبری. ترجمه خوجه نوری، نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۳.
- ۷۲- سفرنامه خوارزم. رضاقلی خان هدایت. بکوشش علی حصوری. نشر طهوری. چاپ اول ۱۳۵۶
- ۷۳- سفرنامه بن فضلان. ترجمه ابوالفضل طباطبائی، نشر بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۶۵.
- ۷۴- سفرنامه مارکوپولو، حبیب الله صحیحی. نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۵۰
- ۷۵- سفرنامه شمال. چ مکنزی. ترجمه منصوره اتحادیه. نشر گستره. چاپ اول ۱۳۵۹
- ۷۶- سفرنامه بهلر، ترجمه علی اکبر خداپرست. نشر طوس. مشهد ۱۳۵۶
- ۷۷- سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی، جواد هیئت. نشر نو. ۱۳۶۵.
- ۷۸- سفرنامه مازندران عهد رضاخان، نشر مرکز پژوهشی. ۱۳۵۰
- ۷۹- سفرنامه ملکونوف. ترجمه مسعود گلزاری. نشر دادجو ۱۳۶۲.
- ۸۰- سفرنامه خراسان تا بختیاری. هانری دالمانی، ترجمه اسماعیل فرهوشی. چاپ گیلان ۱۳۵۵.
- ۸۱- سفرنامه مازندران و استرآباد. ه. ل. رابینو ترجمه وحید مازندرانی. نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۳۶
- ۸۲- سفرنامه خیوق و تاریخ آن. مک گاهان. ترجمه اسپامچی، نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی.
- ۸۳- سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان. درن. ترجمه مسعود گلزاری، نشر بنیاد فرهنگ ایران. ۲۵۳۵.
- ۸۴- شجره‌ الا تراک. ابوالغازی بهادرخان. چاپ سنگی.
- ۸۵- شهریاران گمنام. احمد کسروی، نشر امیرکبیر، سال ۱۳۳۵.
- ۸۶- شرح آسیای مرکزی. کستنکو. نسخه خطی. فارسی، موجود در کتابخانه ملی.
- ۸۷- شاهنامه فردوسی، چاپ بروخیم. ۱۳۱۵
- ۸۸- عتبه‌ الکتبه. منتخب الدین جوینی. به همت عباس اقبال و محمد قزوینی. ۱۳۴۳
- ۸۹- غرر ملوک فرس و سیرهم. تاریخ ثعالبی. چاپ زوتنبرگ.

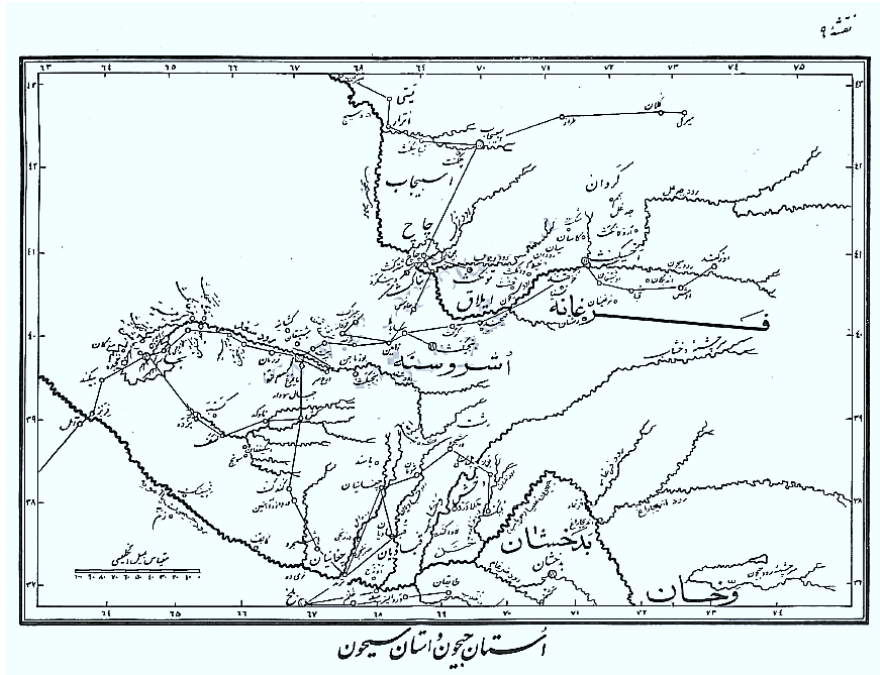
- ۹۰- صورة الارض. ابن حوقل، جعفر شعار بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۵
- ۹۱- فتوح البلدان. بلاذری. ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش. چاپ بنیاد فرهنگ. ۱۳۴۶
- ۹۲- فتنه سالار و جنگ خراسان. نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی.
- ۹۲- قارا سو، مقاله انگلیسی به قلم و کراوفورد درباره یاریم تپه. نسخه ماشین شده.
- ۹۴- قراردادهای ایران از آغاز تا عصر حاضر. نشر وزارت امور خارجه.
- ۹۵- کامل التواریخ. ابن الاثیر. بکوشش ابوالقاسم حالت. ۱۳۵۲
- ۹۶- کتاب سبز. نشر تاریخ ایران. چاپ اول ۱۳۶۲.
- ۹۷- کاوشهای جرجان. مقاله ماشین شده دکتر یوسف کیانی.
- ۹۸- گرگان سرزمین طلای سفید. مسیح ذبیحی. ۱۳۵۵
- ۹۹- گرگان نامه، مسیح ذبیحی، بکوشش ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین. تجدید چاپ بکوشش ایرج افشار ۱۳۶۳
- ۱۰۰- گزیده مقالات. و. بارتولد. ترجمه کریم کشاورز. نشر امیرکبیر. ۱۳۵۸
- ۱۰۱- مخابرات استرآباد. در دو جلد. به کوشش ایرج افشار- محمدرسول دریاگشت. نشر تاریخ ایران ۱۳۶۴.
- ۱۰۲- المسالک و الممالک. ابن خردادبه (به عربی). چاپ بغداد. مترجم سعید خاگرد.
- ۱۰۳- مجموعه اسناد و مکاتبات شاه عباس. عبدالحسین نوایی. نشر بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۴
- ۱۰۴- مطلع الشمس، محمد حسن خان صنیع الدوله. چاپ سنگی.
- ۱۰۵- مخزن الاسرار، نظامی.
- ۱۰۶- مجموعه اسناد و مکاتبات امین الدوله. به کوشش اصفهانیان. نشر دانشگاه تهران. ج ۲. ۱۳۵۴
- ۱۰۷- منتخب التواریخ، شیندلر، نسخه خطی به فارسی موجود در کتابخانه ملی.
- ۱۰۸- مجمع التواریخ، میرزامحمد خلیل مرعشی به کوشش عباس اقبال. نشر سنائی و طهوری ۱۳۶۲.
- ۱۰۹- مراسم آئینی و تأثر، جابر عناصری. چاپ دانشکده هنرهای دراماتیک. ۱۳۵۴
- ۱۱۰- مجله مردم شناسی. تابستان ۱۳۵۳.
- ۱۱۱- مجله وارلیق، به سردبیری دکتر هیئت. تهران. شماه های مختلف. سال ۱۳۶۰
- ۱۱۲- نوشته های پراکنده. مقاله شهرستانهای ایران به قلم مارکوارت. گردآورنده صادق هدایت. چاپ امیرکبیر. ۱۳۴۴
- ۱۱۳- نزهت القلوب. حمدالله مستوفی، به کوشش محمد دبیرسیاقی. نشر طهوری ۱۳۳۹.
- ۱۱۴- ناسخ التواریخ ج ۹، لسان الملک سپهر، به همت قائم مقامی. ۱۳۳۷
- ۱۱۵- نسخه ای خطی موجود در کتابخانه ملک به صورت بیاض نوشته شده به سال ۸۵۳ نوشته شده و به شیخ جنید اردبیلی تقدیم شده است.
- ۱۱۶- نخبه سیفیه و ترانه های عامیانه تورکمن. بکوشش نظام مافی. نشر تاریخ ۱۳۶۲.
- ۱۱۷- نامه های تاریخی. ابراهیم صفائی. چاپ شرق. ۱۳۴۸

برخی از منابع لاتین

- 1-Abbott, James - Narrative of Journey from Heraut to Khiva. London o W.H. Allen Co 1884.
- 2 - Anet, Claude N Feuilles Persanes. Paris, Bernard Grasset 1924. C
- 3 - Burmes, Alexandre Voyage Bokhara (1831 - 1833) Paris, Armand Aubree (Historire Universelle des voyages Tom XXXVII)
- 4 - Baker, valentine Clouds in The East. London 1876.
- 5 - Eastwick, Edward Bakhouse Journal of a Diplomate's three years' residence in Persia London smith Elder Co 1864 2 W.
- 6 - Ferrier, J.P voyage en Perse - Turkestan. Paris E. Dentu 1860.
- 7 - Faser, James Baillie (1783 - 1859) Voyage au Khorasan Paris, Armand Aubree (n.d) (Historie Universelle des voyages Tom XXXV)
- 8 - Ferrier, J.P Caravan Journeys and wanderings in Persia. London John Murray 1859.
- 9-Hanway, Jonas an historical account of the British trade over the Caspian Sea 4v London 1753.
- 10 - Irons, W The Turkmen Nomads. Natural History vol 77, 9 (1968).
- 11 - Köig, W Die Achal-Teke, Zur wirtschaf Berlin, Akademie - verlag 1962.
- 12 - Le Messurier. A: Form London to Bokhara London Richard Bentley and son 1889.
- 13 - Moser, Henri A Travers L'Asie Centrale la steppe Khirghize - le Turkcomans Paris Librairie plon 1885.
- 14 - Mouraviev, M.N Voyage en Turcomanie et a Khiva Paris, Louis tenre 1823.
- 15 - Marvin, charles Reconnoitring Central Asia London, W. Swan sonnenschein Co 1884.
- 16 - Morier, James A Journey through Persia London, Hurst Rees 1812.
- 17 - Shoemaker, Michael Myers the Heart of orient New york and London G.P. Putnam's sons 1904.

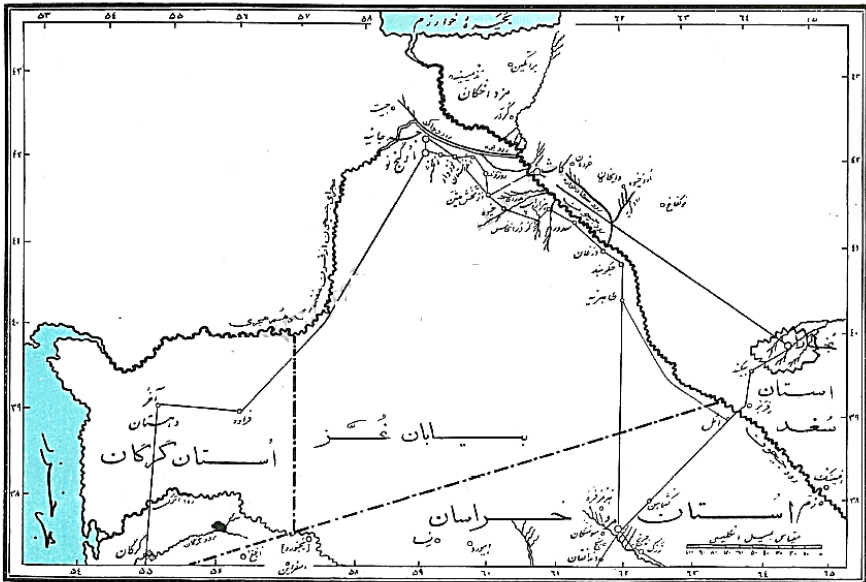
ضمائم

(اسناد و تصاویر)



منبع: سرزمین های خلافت شرقی

نقشه شماره ۱: مسیر حرکت تورکمن ها



استان خوارزم

نقشه شماره ۲

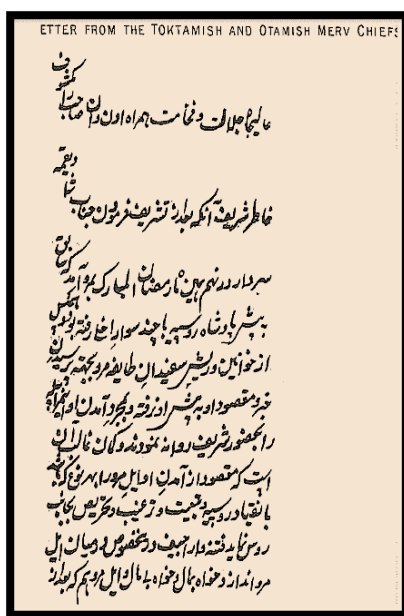
منبع: جغرافیا و جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی. گی لسترنج

The Lands of the Eastren Caliphate

By: Guy Le Strange. Cambridge university press 1905

مقام منبع وزارت جلیله داخله دامت شوکنه راپورت راجع به وضع آق قلعه و بنای قدیم بنای آق قلعه در نقطه ای است که از سه سمت خاکریزی احاطه دارد این نقطه قدیمی و علامت شهری است و خندق و خاک ریز او هویداست نسبت این آثار خاکریز و خندق را به امیر تیمور گورکان میدهند. در همان محوطه شهر قدیم شاهنشاه شهید ناصرالدین شاه در اول سلطنت قلعه کوچکی بنا نموده دیوارهای قلعه از خشت و گل و از طرف داخل قلعه پشت دیوارها تماماً مرد رو و سر دیوارها سوراخ و کنگره و روی آن آجر بوده در چهار گوشه قلعه هم چهار برج مرتفع که میان هر برج یک عراده توپ و یک عراده توپ هم در داخل قلعه در روی تپه بلندی میگذاشتند که سابقاً صبح و شام شلیک می شده سمت جنوب و شرقی این قلعه اطاقهای آجری بوده سمت شمالی قلعه تلگراف خانه و ذخیره و حمام و آب انبار بوده و در آنزمان همیشه یک فوج سرباز و توپچی در آنجا مسکن داشته و با تلمبه از رود گرگان آب به داخل قلعه و حمام میآوردند. فاصله رودگرگان تا قلعه تقریباً صدو هفتاد هشتاد زرع است سمت شمال و جنوب قلعه درب بزرگی بوده که داخل قلعه می شدند در محاذی درب شمالی در روی رودخانه پل محکمی از آجر و نظامی که مرکب از چهار چشمه میباشد ساخته شده که در انتهای روی پل دروازه محکمی از آجر ساخته شده است که وقتی این دروازه را میبستند راه آمد و شد تراکمه که از این راه باید به شهر می آمدند مسدود می شد که هنوز آن پل باقی و دروازه مخروبه بدون در باقی است بالأخره یک چنین بنا و مکانی که در آن سرزمین اول قلعه مفید نظامی بوده که سدی بهتر از آن در مقابل یموت نمی شده اینک تمام خراب و ویران و یک تل خاکی است چنانچه این قلعه تعمیر و دو قلعه دیگر تا گنبد در امتداد همین رود گرگان ساخته شود تمام صحرا امن و از قاچاق گمرگی سالی مبالغی عاید می گردد ولی مشکل فعلاً پول دولت کفاف این مخارج واجبه را بدهد. از شهر تا آق قلعه سه فرسخ از آق قلعه به گنبد قابوس پانزده فرسخ است این بود نتیجه اطلاعاتی که در حرکت یک روزه به آق قلعه تحصیل و عرض شد.

معتمد الدوله محل مهر حکومت استرآباد



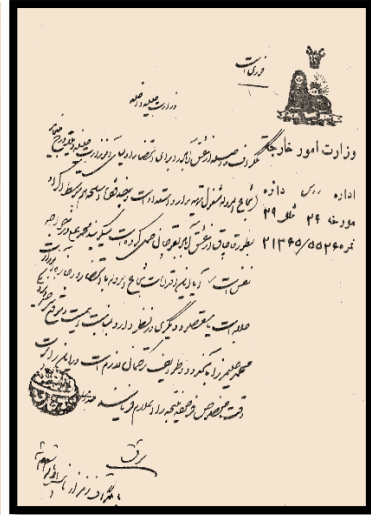
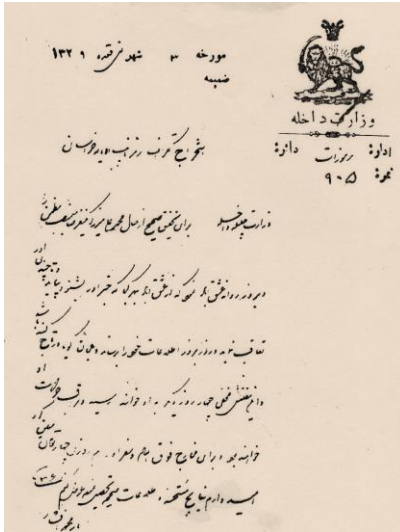
عالیجاه جلال و فخامت همراه ادنون صاحب را مکشوف

خاطر شریف آنکه بعد از تشریف فرمودن جناب شما دیکمه سردار در نهم همین ماه رمضان المبارک به مرو آمد که سابق به پیش پادشاه روسیه با چند نفر سوار آخاللی رفته بود و هیچکس از خوانین و ریش سفیدان طایفه مرو به جهت پرسیدن خبر و مقصود او به پیش او نرفته و به مجرد آمدن او این مراسله را به حضور شریف روانه نمودند و گمان غالب آن است که مقصود از آمدن او ایل مرو را به هر نوع که باشد به انقیاد روسیه و تبعیت و ترغیب و ترغیب به جانب روس نماید فتنه و اراجیف درین خصوص در میان ایل مرو اندازد و خواه به مال و خواه بی مال. و ایل مرو هم که بعد از تشریف آوردن جناب شما در مرو دامن دولت قویشوکت ملازمان اعلیحضرت پادشاه انگلستان را محکم گرفته اند و جناب شما بهر طریقه دستورالعملی بفرمایید که اینجانب با دیکمه سردار چگونه معامله بکنیم البته نوشته روانه بفرمایید که همان قرار همه عمل خواهیم نمود. باقی

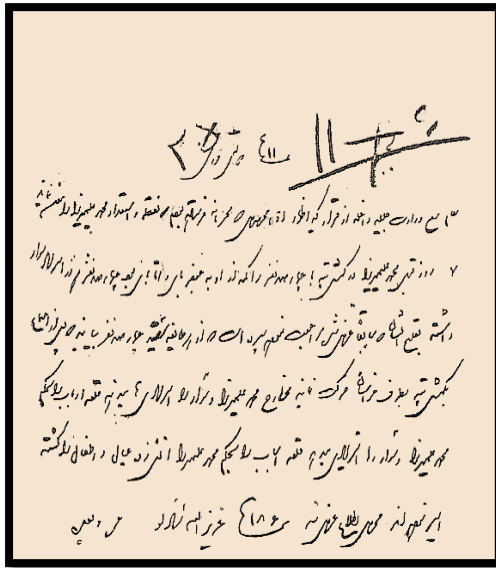
زبانی را قربان نظر بهادر و قلمراد بهادر بحضور شریف معروض می نمایند. موجب صدق بفرمایند.

مورخه دوازدهم شهر رمضان المبارک والسلام علی من التبع الهدی ۱۲۶۸

نامه ای از خوانین توختامیش و اوتامیش مرو به ادونوان دیپلومات انگلیس که در مناطق مرو به عملیات جاسوسی مشغول بود و ديقه سردار نیز مأموریت جذب تورکمنهای مرو به تبعیت روسیه بود. حاشیه محل مهر باباخان بن قوشیدخان و ۱۸ مهر دیگر که خوانا نیست.



رایپورت از عشق آباد در باره فعالیت های محمدعلی شاه برای بازگشت به ایران، خرید اسلحه و دیگر موارد...



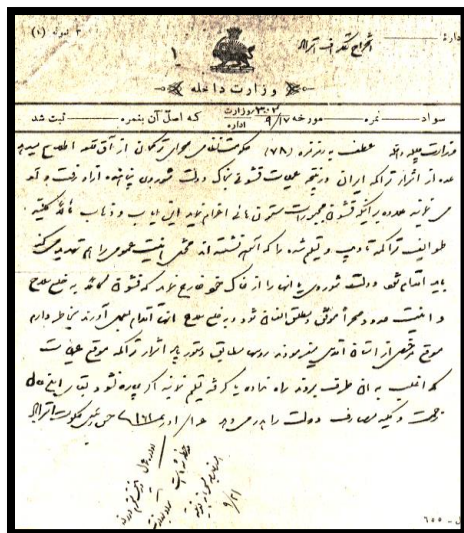
نمره ۱۱ دولتی فوری

مقام منبع وزارت جلیله داخله از قراریکه اظهار آدم مخصوصی که محرمانه فرستاده بودم که نقشه و استعداد محمدعلی میرزا را معین نماید، ۷ روز قبل محمدعلی میرزا در کومیش تپه با چهارصد نفر ترا کمه از اوبه جعفریای و آتابای بود، چهارصد نفر هم در استرآباد سوار داشته به قلیچ ایشان که سابقاً عرض شده مراجعت نموده سپرده است که از هر طایفه سیصد چهارصد نفر بیایند که پس از اجتماع به کومیش تپه بطرف خراسان حرکت نمایند مخارج محمدعلی میرزا و سوار را استرآبادی ها می دهند قلعه ارباب را بحکم محمدعلی میرزا و سوار را استرآبادی میدهد. قلعه ارباب را به حکم محمدعلی میرزا آتشی زده عیال و اطفال را کشته اسیر نموده اند. محض اطلاع عرض شد.

عزیزالله شادلو

نمره ۱۸۹

عزیزاله شادلو پسر یارمحمدان سهام الدوله که در سال ۱۲۲۲ به حکمرانی بجنورد و استرآباد رسید.

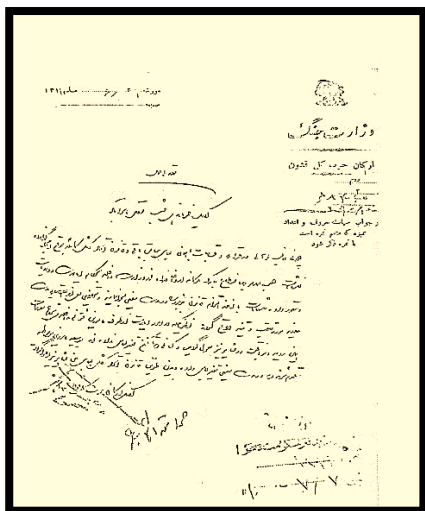


استخراج تلگراف استرآباد مورخه ۱۳۰۴/۹/۱۷

وزارت جلیله داخله عطف به ریز نمره (۷۸) حکومت نظامی صحرائی ترکمان از آق قلعه اطلاع میدهد عده ای از اشرا تراکمه ایران در نتیجه عملیات قشونی بخاک دولت شوروی پناهنده آزاد رفت و آمد مینمایند علاوه بر اینکه قشون مجبور است ستونهایی اعزام نماید این ایاب و ذهاب مالا کلیه طوایف تراکمه تأدیب و تسلیم شده را که آسوده نشسته اند مختل امنیت عمومی را هم تهدید میکند. باید اقدام شود دولت شوروی یا آنها را از خاک خود خارج نماید که قشون کاملاً به خلع سلاح و امنیت اخدود صحرا موق و مطلق العنان شود و به خلع سلاح آنها اقدام بعمل آورند. بخاطر دارم موقع مرخصی از آستان قدس میفرمودند روسها مطابق دستور باید اشرا تراکمه موقع عملیات که اغلب به آن طرف بروند راه نداده یا گرفته تسلیم نمایند. اگر چاره نشود و بقای این حال زحمت و کلیه مصارف دولت را هدر میدهد. نمره ۱۶۱

حسن اردلان، رئیس حکومت استرآباد

اداره شمال ملاحظه شده است. سواد به وزارت امور خارجه محرمانه بفرستید



وزارت جنگ
ارکان حرب کل قشون
رکن دوم
نمره ۶۸۴۶۰

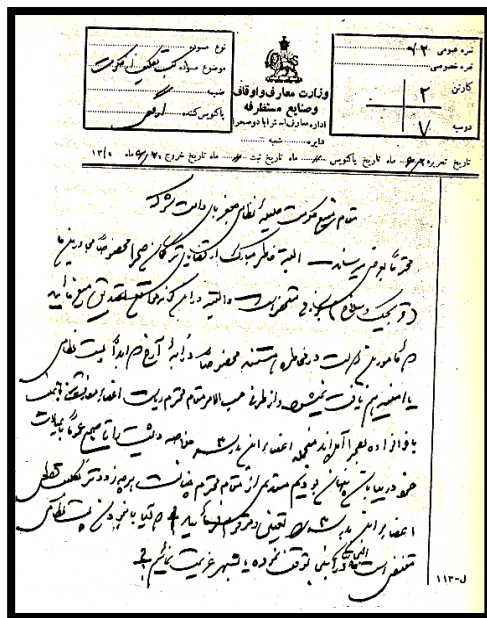
مورخه ۱۳۱۱/۶/۳
ضمیمه.....

متحد المال

کفیل فرماندهی تیپ مستقل استرآباد

چون غالب اهالی در قراء و قصبات با همان لباس سابق باقی و قانون اتحاد شکل کاملاً به موقع اجرا گذارده نشده است حسب الامر جهانمطاع مبارک ملوکانه ارواحنا فداه از وزارت داخله به حکام ایالات و ولایات دستور داده شده است با اخذ التزام قانون مزبور را در مدت معینی مجرا نمایند و متخلفین پس از انقضاء مدت معینه مورد تعقیب و تنبیه واقع گردند. نظر به اینکه در امور ایالات از طرف مأمورین قشونی مداخله میشده مقررات همین رویه و مراقبت در عشایر نیز معمول گردیده و کسانی که تاکنون تغییر لباس نداده اند بوسیله مامورین مربوطه ملتزم شود که در مدت معینی تغییر لباس داده و بدین طریق قانون اتحاد شکل لباس بین عشایر نیز اجرا گردد.

کفیل ارکان حرب کل قشون ورود به دفتر حکومت نظامی صحرا ۱۱/۷/۷



موضوع: کسب تکلیف از حکومت
پاکنویس کننده-ارفعی

نمره ۷۲
کارتن ۲
دوسیه ۷

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
اداره معارف استرآباد و صحرا

تاریخ تحریر ۱۳۱۰/۶/۲۰ تاریخ پاکنویس مهر ماه تاریخ خروج ۱۳۱۰/۶/۲۰

مقام منبع حکومت جلیله نظامی جعفریای دامت شوکتہ محترماً بعرض می رساند

البته خاطر مبارک از قضایای ترکمان صحرا مخصوصاً مجاورین ما (قرنجبک و سلاخ) بخوبی مستحضر است و البته در این گونه مواقع تصدیق می فرمائید که مأمورین دولت در مخاطره هستند مخصوصاً در ابه آرخ که ابدأ پست نظامی یا امنیه هم یافت نمیشود و از طرفی حسب الامر مقام محترم ریاست اعضاء معارف با خانواده به صحرا آمده اند منجمله اعضاء این مدرسه. خلاصه دیشب را تا صبح عموماً با عیلات خود در بیابان پنهان بودیم. مستدعی از مقام محترم چنانست هرچه

زودتر تکلیف قطعی اعضاء این مدرسه را تعیین و مرقوم فرمائید که آیا با نبودن پست نظامی مقتضی است در اینجا توقف نموده یا بشهر عزیمت نمائیم.

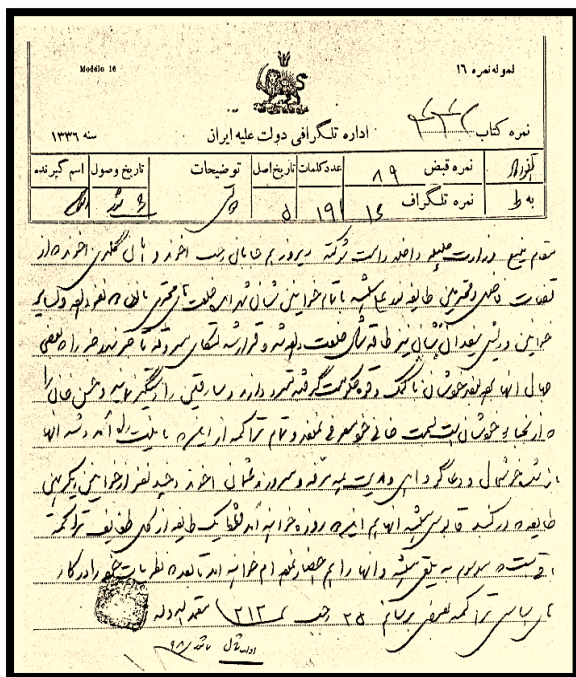
- قرینچک روستائی در ۱۰ کیلومتری غرب آق قلعه و سلاخ روستایی در نزدیکی حوجه نفس که جنبش آنه گلدی و پسرش در آنجا شدت گرفت که قشون رضاخان روستای سلاخ را به آتش کشید.

ابه (روستا) آرخ = در شرق بندرتورکمن.

مقام منبع وزارت جلیله داخله دامت شوکته.

اگرچه اظهار خدمت نمایی را جسارت میدانم ولی محض اطلاع خاطر مبارک که بحمدالله امور استرآباد بجریان و سیر خوشی افتاده است تصدیق میدهد که نتیجه یک رشته اقدامات اساسی که بوسیله آقای سالار اشرف قاجار استرآبادی در ورودی شاهد بوده که واقعاً استحقاق بذل مرحمت دارد بعمل آمد میرمهدی خان ابلخانی فندرسکی و رؤساء سه طایفه از تراکمه با کمال اطاعت و تمکین امروز که روز سیم ورود فدوی بوده بشهر استرآباد که کمترین وقتی آمده بودند آمده با کمال محبت از رؤساء و عده آنها در دارالخلافه پذیرائی شده و با کمال امیدواری خودشان برای جلب سایر رؤسا تراکمه برای آمدن شهر و خدمتگذاری داوطلب شده اند اسامی آنها از این قرار است. عراض قربان خان رئیس جعفربای، قلگلدی خان و نظرقلیچ خان رؤساء طایفه قان یوخمز و آقاقلیچ خان و کمک خان و ایشان خان رؤسای طایفه قوجوق و در حقیقت اتمام این موفقیتها از بذل توجه و مراحم و اهتمام شخصی اول مملکت است که تاکنون ولایات این نحو اخیر بخود ندیده است.

۱۷ حمل نمره ۹۸ معتمد الدوله



سنه ۱۳۳۶

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

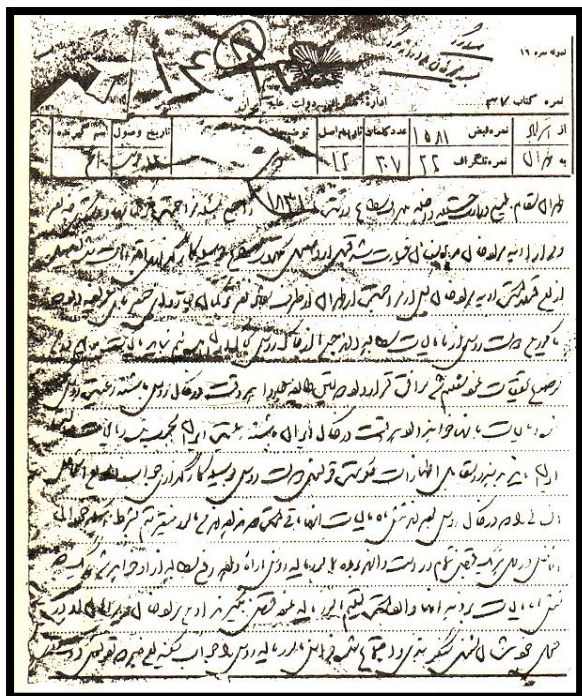
نمبره کتاب ۲۲۲

از استرآباد به طهران نمرة تلگراف ۱۶

مقام منیع وزارت جلیله داخله دامت شوکتہ دیروز ہم جنابان رجب آخوند و امان گلدی آخوند کہ از قضاات فاضل و محترمین طایفہ نورعلی هستند با تمام خوانین شان بہ شہر آمدہ خلعت های محترمی بہ آن دو نفر دادہ و بہ سایر خوانین و ریش سفیدان شان نیز ملاقہ شال خلعت دادہ شد و قرار شد لتکای اقایق [مسروقہ تاجر بندر جز را کہ بعضی جہال آنها بردہ بودند خودشان با کمک و قوہ حکومت گرفته مسترد دارند و سارقین را دستگیر نمایند و حسن خان را کہ از نجبا خودشان است بہ سمت خانی خود معرفی نمودند و تمام تراکمہ از این کہ بہ امنیت راہ آمد و شد آنها باز شدہ خوشحال و دعاگو و اہل ولایت ہمہ مرفہ و مسرورند عثمان آخوند و چند نفر از خوانین دیگر

همین طایفه که در گنبد قابوس هستند آنها هم این دو روزه خواهند آمد فقط یک طایفه از کل طوایف تراکمه باقی است که موسوم به یلقی هستند و آنها را هم احضار نموده ام خواهند آمد تا بعد که نظریات خود را در کارهای اساسی تراکمه به عرض برسانم. معتمد الدوله

۲۵ رجب نمره ۲۱۲ ۷ ثور ۱۲۹۸



نمره کتاب ۳۷

سنه ۱۳۳۶

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

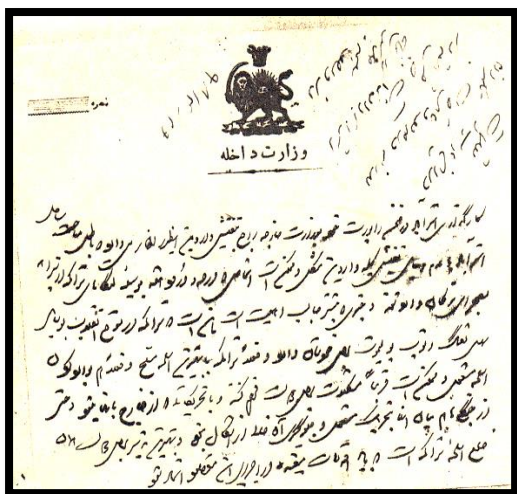
از استرآباد به طهران نمره تلگراف ۲۲

طهران مقام بلیغ وزارت جلیله داخله تلگراف مطلع در نمره ۱۸۳۱ راجع به مسئله مزاحمت ترکمانها و دستگیری چند نفر و فرار آدینه مرادخان ... زیارت شد قبل از وصول تلگراف بوسیله کارگذاری اقدامات شد تفصیل از این قرار است آدینه مرادخان پس از مراجعت از طهران از طرف هفتاد نفر ترکمان چاروای جعفریای عریضه داده که مأمورین دولت روس از ما مالیات مطالبه، لذا جمیع ما از خاک روس بخاک ایران آمده ایم نباید مالیات بدهیم. در این موضوع تحقیقات نموده معلوم شد موافق قرارداد دولتین طایفه چاروا هر وقت در خاک روس باشند رعیتی روس محسوب شده و

مالیات به آنها خواهند داد هر وقت در خاک ایران باشند رعیتی ایران محسوب شده و مالیات به دولت ایران باید بدهند. در مقابل اظهارات حکومت قونسول دولت روس بوسیله کارگذاری جواب داده این اشخاص آن سالی را که در خاک روس بوده اند شش ماه مالیات آنها باقی هست که نداده اند من مأمور میفرستم بشرط اینکه خود آن اشخاص در محل، هر یک قبض تمام در دست داشته برده به مأمور مالیه روس ارائه داده رفع مطالبه از او خواهد شد. هر یک که شش ماه مالیات بر دیه آنها داده هست تسلیم مأمور مالیه نموده قبض بگیرند آدینه مرادخان و همراهان او در محل خودشان مشغول سنگربندی و اجتماع شده فراش مأمور مالیه روس را جواب میکند. این خبر که به قنسول دولت روس می رسد شبانه جمعیتی میفرستد چند نفر از آنها را که سلاح برداشته بودند ترک سلاح کرده به قونسولگری آورده حبس می نمایند. آدینه مرادخان هم فراری می شود حالیه چند روز هست به موافقت کارگذار جدا مشغول مذاکره با قونسولگری هستم و استخلاص محبوسین را خواسته ام نتیجه را بعداً بعرض آن وزارت جلیله خواهم رساند.

۱۲ قوس نمرة ۵۸۱

سردار افخم



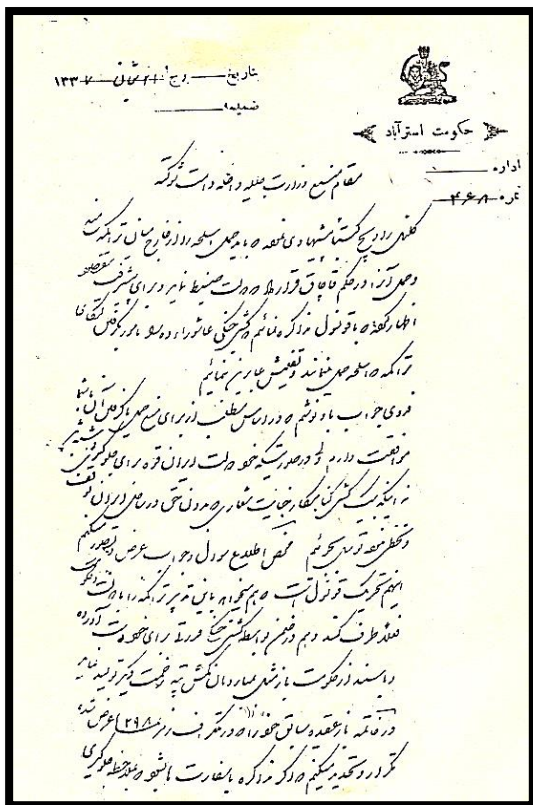
۱۳۹۸/۴/۲۹

وزارت داخله

کارگذاری استرآباد در ضمن رپورت خود به وزارت خارجه راجع به تفتیش واردین اینطور اظهار میدارد که با طی مساحت ساحل استرآباد عدم وسایل تفتیش کلیه واردین مشکل و ممکن است اشخاصی که ورقه ورود متعه بوسیله لتکاهای تراکمه از استرآباد به صحرای ترکمان داده شد و چیزی که بیشتر جالب اهمیت است این است که تراکمه در موقع انقلاب (۱) به وسایل سهل تفنگ و توپ و پولیموت (مسلسل) برای خودشان دارند و فعلاً تراکمه با بهترین اسلحه مسلح و فعلاً هم به وارد کردن اسلحه مشغول و ممکن است قریباً مشکلات برای دولت فراهم کنند و با تحریکاتی که از خارج به آنها میشود و حتی از جنگلی ها (۲) هم میان آنها به تحریک مشغول و جلوگیری آن خالی از اشکال نبوده و بهترین تدبیر برای دولت خلع اسلحه تراکمه است که باید اقدامات مفید در اجرای این مقصود استفاده شود.

بالای سند نوشته شده در این باره تعلیمات لازمه در حدود وسائل دولت به حکمران استرآباد داده شده است که از ورود اسلحه جلوگیری شود.

۱- منظور انقلاب بلشویکی شوروی است. ۲- اشاره به جنبش میرزا کوچک خان جنگلی است.



بتاریخ..... برج ۲۱ شعبان ۱۳۳۷

حکومت استرآباد

نمره ۴۶۸

مقام منیع وزارت جلیله داخله دامت شوکتہ

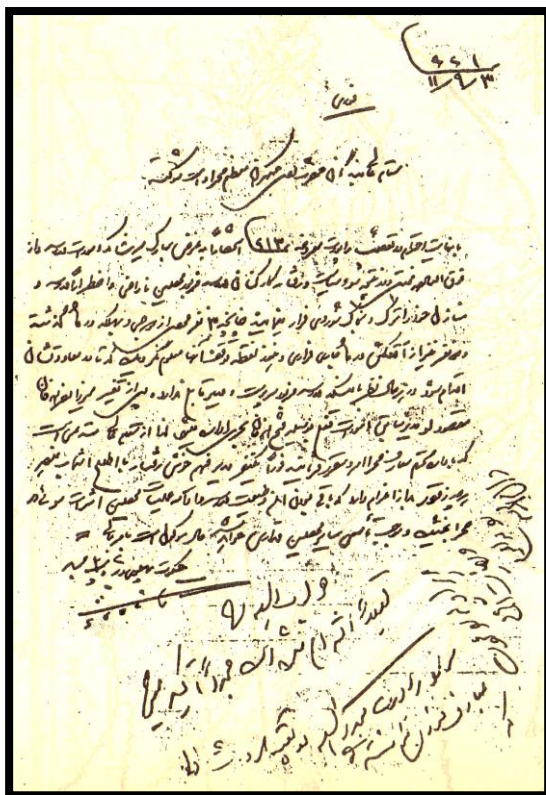
کلنل راویچ کتباً پیشنهادی نموده که باید حمل اسلحه را از خارج میان تراکمه منع و حمل آنرا در حکم قاچاق قرار داده که دولت ضبط نماید و برای پیشرفت مقصود اظهار کرده که با قونسول

مذاکره نمائیم که کشتی جنگی عاشوراده را مامور بگرفتن لتکای تراکمه که اسلحه حمل مینمایند و تفتیش عابرین بنمائیم.

فدوی جواب به او نوشتیم که در اساس مطلب از برای منع حمل یا گرفتن آن با شما موافقت دارم ولی در صورتیکه خود دولت ایران قوه برای جلوگیری داشته باشد نه اینکه به یک کس گناهگار جنایت شعاری که بدون حق در ساحل ایران توقف و تخطی نموده توسل بجوییم. محض اطلاع سؤال و جواب عرض و تصور میکنم اینهم تحریکات قنسول است که هم میخواهد به این تدبیر تراکمه را با دولت و حکومت فعلاً طرف کند و هم در ضمن بواسطه کشتی جنگی قدرتی برای خود دست آورده و با سند از حکومت باز مثل بمباردمان کومیش تپه زحمت دیگر تولید نماید. در خاتمه باز عقیده سابق خود را که در تلگراف رمز نمره ۲۹۸ عرض شده تکرار و تجدید می کنم که اگر مذاکره با سفارت ها بشود که به ملاحظه جلوگیری از بلشویک و غیره و حمل قاچاق اسلحه حقی برای بارکاس (کشتی باری) رانی در سواحل دریا پیدا کنیم و یکی از بارکاسهای لیانازوف اختصاصی به دولت داده شود از هر جهت برای پیشرفت مقاصد مهمه مورد استفاده خواهد شد دیگر اختیار با دولت علیه است.

معتمد الدوله

محل مهر حکومت استرآباد



نمره ۶۶۱

بتاریخ ۱۳۱۱/۹/۳

فوری

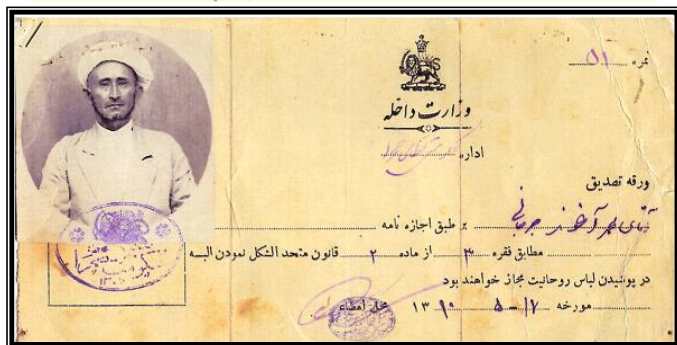
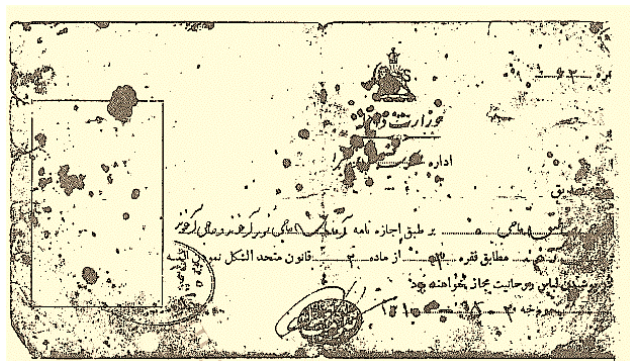
مقام عالی بندگان حضرت اجل حکمران صحرا دامت شوکتہ

با نهایت احترام در تعقیب راپورت معروضه نمره ۶۱۳ استحضاراً به عرض مبارک میرساند که امورات مدرسه داز فوق العاده مختل و در نتیجه سوء سیاست و رفتار کارکنان مدرسه مزبور محصلین ناراضی و اضطراً مدرسه و منازل خود را ترک و بخاک شوروی فرار می نمایند چنانچه ۳ نفر محصل از دوجی ها و بهلکه در ماه گذشته و دو نفر از آفدکش [آق دگیش] در ماه جاری فراری و هنوز نقطه

توقف آنها معلوم نگردیده که تا در معاودتشان اقدام شود. در هر حال نظر به اینکه مدرسه مزبور سرپرست و مدیر قابلی ندارد و پس از تغییر میرزا نصرالله خان مقصودلو مدیر سابق امورات قبلی بوسیله فتح الله الزمان بحری اداره می شود لذا از مقام عالی مستدعی است که به اداره محترم معارف صحرا امر و مقرر فرمایند فوراً یکنفر مدیر فهیم خوش رفتار با اطلاع انتخاب نموده هر چه زودتر به داز اعزام دارد که باقی بودن این وضعیت مدرسه و ادامه عملیات محصلین اثرات سوئی در صحرا بخشیده و موجب تأسی سایر محصلین مدارس خواهد شد حال موکول است به امر عالی.

حکومت پهلوی دژ نایب ۲ مجد

جواب داده شد. قبلاً اقدام شده است مجدداً تأکید می شود. مدیر اولیه را عودت و رضایت اهالی را برآورده ... نمائید.



نمره ۹۲ وزارت داخله اداره حکومت نظامی صحرا

ورقه تصدیق

حاجی صاتلیق قاضی برطبق اجازه نامه آقایان حاجی نورآخوند و حاجی آخوندآخوند
 آخون [و] رجب آخوند مطابق فقره ۳ از ماده ۲ قانون متحدالشکل نمودن البسه در
 پوشیدن لباس روحانیت مجاز خواهند بود.

محل مهر حکومت صحرا

بتاریخ ۲-۵-۱۳۱۰

تاریخ: ۷ ص ۱۳ / ۱۳۹۰

شماره: ۲۲۶



حکومت نظامی تهران

شماره: ۲۲۶

موضوع: ...

...

عطف به ...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

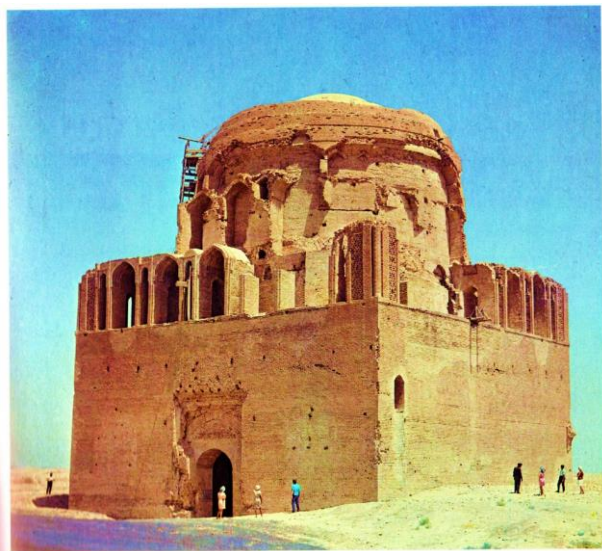
...

...

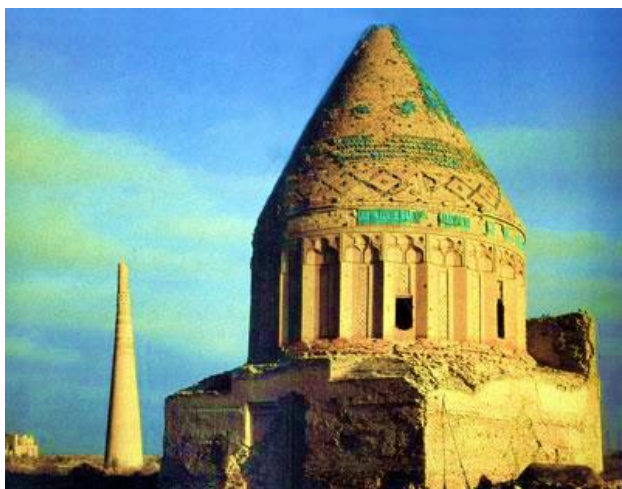
...

...

...



آرامگاه سلطان سنجر در بایرامالی - مرو



آرامگاه سلطان تکش خوارزمشاه



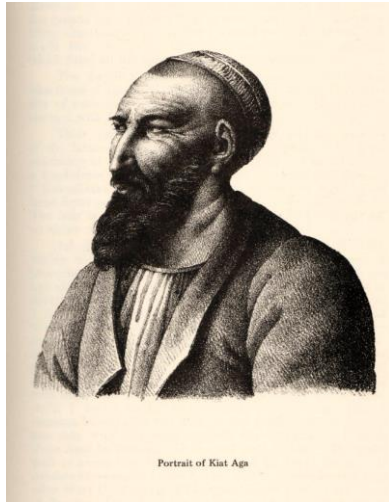
شورش استرآباد در دوران نادرشاه افشار - از کتاب جوناس هانوی



کله مناره ها از دید هانوی در سفر خود به استرآباد.



دروازه ورودی پادگان نظامی مثلثی شکل روس ها در آشوراده (عکس از مؤلف)



قیات خان. از کتاب سفرنامه کاپیتان مورایف

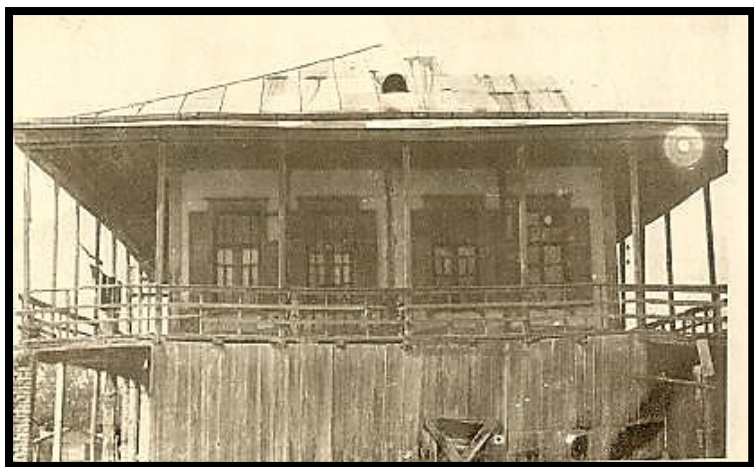


گنبدقابوس - اداره کمیسیون روس بر بالای تپه دروازه ورودی و برج های محافظ آن.



گنبد قابوس در زمان کمیسیون ایران و روس.

منبع: تاریخ ایران - سرپرسی سایکس



ساختمانی که محمدعلیشاه قاجار در ایام توقف در حوجه نفس در آن سکونت کرده بود. این ساختمان متعلق به تاجر معروف تورکمن شوخ بای می باشد. (عکس از مؤلف. ۱۳۶۲)



عثمان آخون، تاتار عیالی جمال و اوغوللاری
جمالینگ آرقاسیندا دوران صالح، یانینداقی جیق حاضیر کمیش دفه ده
ادبیات دبیری عارف- ینگ داده سی، عثمان آخونینگ آرقاسینداقی
عبدالرحمان، چپ داکی طاهیر (عبدالرحمان و طاهیر تورکمنصحرا دان
داده لری نینگ یانینا باراندا آلان صورت. اشغابات ۱۹۳۰- نجی ینلار)



علما و ریش سفیدان و خوانین گوگلان. روستای کریم ایشان. قلیچ ایشان با ردای سفید در وسط
نشسته است. عکس از بیوتات ناصری. ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۲۱/۱۵ سپتامبر ۱۹۰۳



ساخت منازل جدید در راستای سیاست یکجانشینی اجباری رضاشاهی. بندرتورکمن. عکس از آلبوم عکاس رضاشاه خادم. مجموعه عکسهای علی خادم. تهران. میدان فردوسی.



رجب آخوند با در کنار فضل الله زاهدی. پشت سر زاهدی (سمت راست) آتاحاجی خوزین از خوانین کومیش تپه که رضاشاه در سفرش به منطقه در منزل وی اقامت گزیده بود. نظامی سمت راست - آخری) یاور عبدالله خان توماج اولین حاکم نظامی کومیش تپه. عکس در منزل آتاحاجی توسط خادم (اولین در سمت چپ) گرفته شده است. ۱۳۰۵. عکس از آلبوم علی خادم.



نخستین محصلین مدرسه قشونی کومیش تپه (دبستان پهلوی بعدی)

عکس از آلبوم خادم



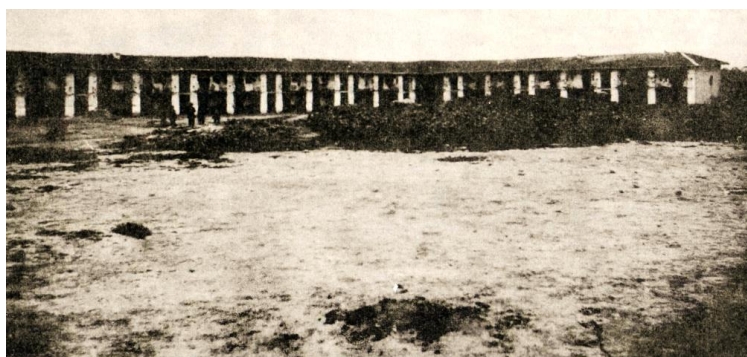
لحظه ورود رضاشاه به کومیش تپه. در بالکن اغلب خانه محافظین مسلح دیده می شود. ۱۳۰۵



عمارت آق قلعه. منزل صاحب منصب و محل بیدق. عکس از بیوتات ناصری



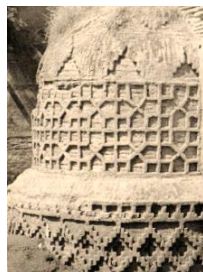
دورنمای ضلع جنوبی آق قلعه و قرارگاه نظامی که توپ سلام صبح و شام بر روی تپه دیده میشود.
از دور دروازه شمالی قلعه نمایان است. عکس از آلبوم بیوتات ناصرالدینشاه



سربازخانه آق قلعه - آلبوم بیوتات ناصر



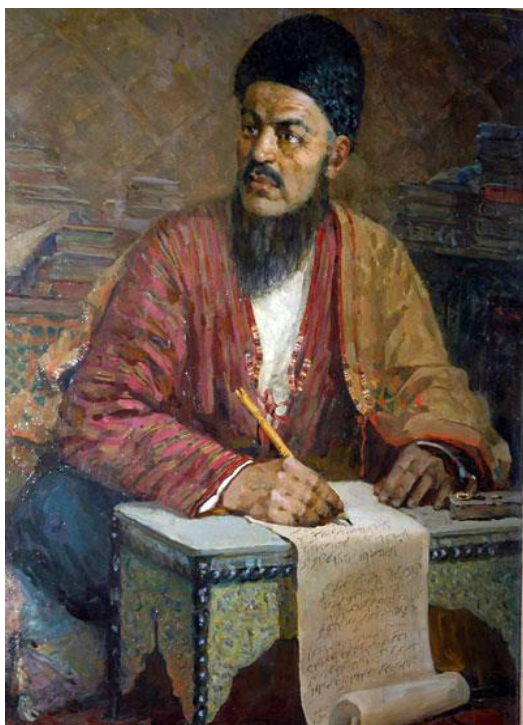
عمارت جهانسوز میرزا در آق قلعه. دیوار شهر آق آق قلعه دیده می شود. (عکس از آلبوم بیوتات ناصری)



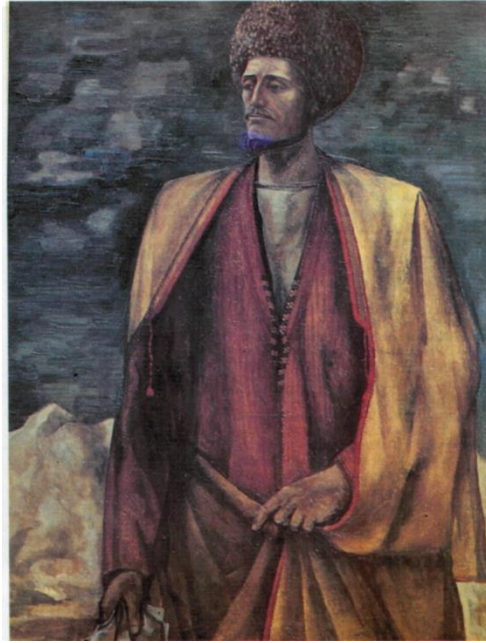
پل معروف آق قلعه- با معماری عصر سلجوقی بر روی پایه های دهنه پل. دروازه شمالی و عمارت
نظامی. از آلبوم بیوتات نصری



محمود کاشغری. بنیانگذار مکتب تورکولوژی. مؤلف اثر جاودانه «دیوان لغات الترک»



مختومقلی فراغی شاعر و اندیشمند تورکمن



قورباندوردی ذیلیلی



ملانقس؛ نویسنده و شاعر تورکمن



شاعر شهیر تورکمن محمدولی کمینه



مدرسه مشهور قلیچ ایشان با نقش خورشید و کاش کاری سر در آن.

شرق کاله. روستای کریم ایشان



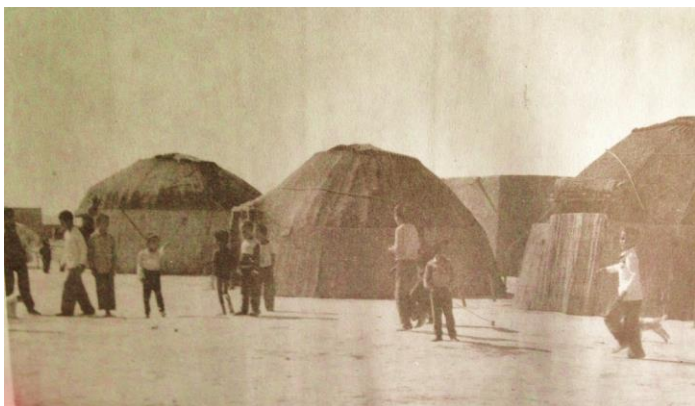
مراسم قربانی کردن در عیدقربان. روستای آرخ بزرگ. منزل سیدنظر آرخی عکس از مؤلف ۱۳۶۲



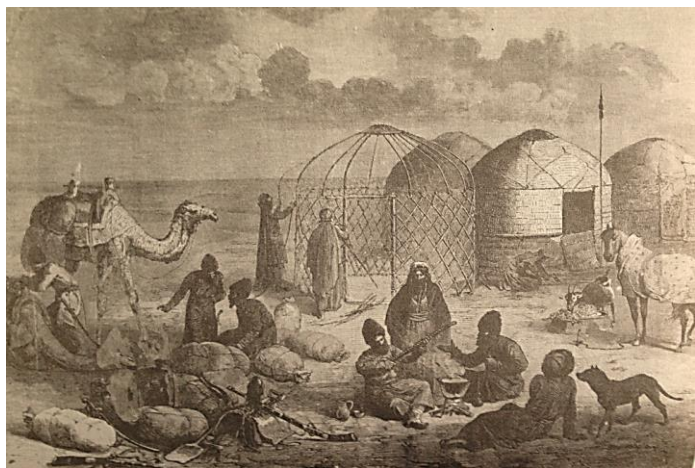
سنگ قبرهای گورستان تاریخی خالذنبی - شمالشرق گنبدقابوس. عکس مؤلف ۱۳۶۲



باغشی و سازنده دوتار



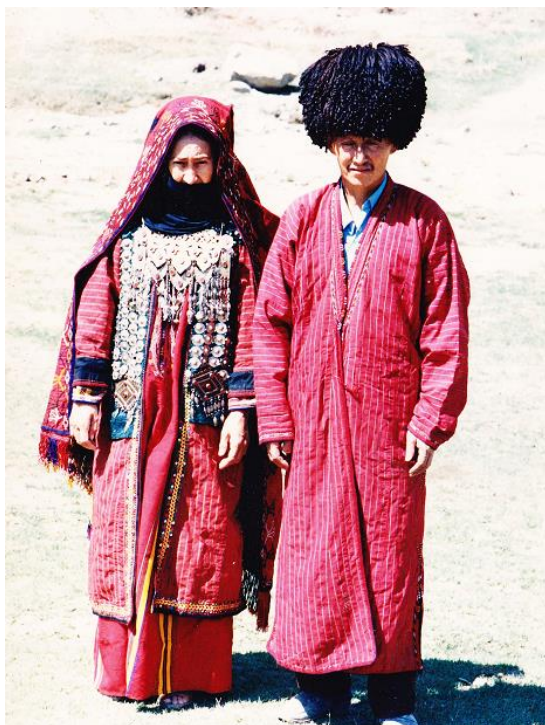
اوبه (روستای تورکمنی) داشلی بورون. عکس از مؤلف ۱۳۶۲



مراسم برپایی آلاچیق در یورت تازه. از کتاب هنری بلوک ویل



«رقص خنجر-ذکر»



لباس ملی - جرگلان روستای گرکز. قره ایشان و همسرش. عکس از مؤلف ۱۳۶۴



لباس ملی زنان تورکمن - عکس از مؤلف. جرگلان، گرکز ۱۳۶۴



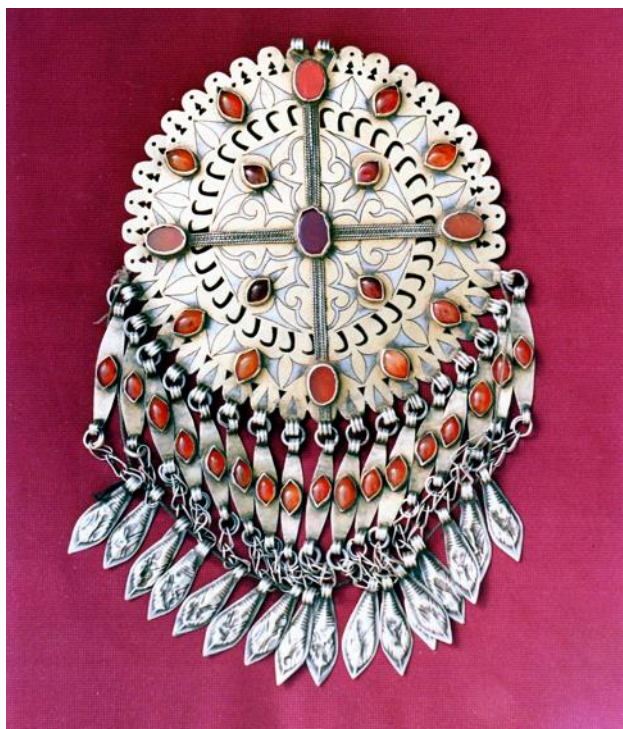
نیم تنه دخترانه با زیور آلات مربوطه. عکس از مؤلف



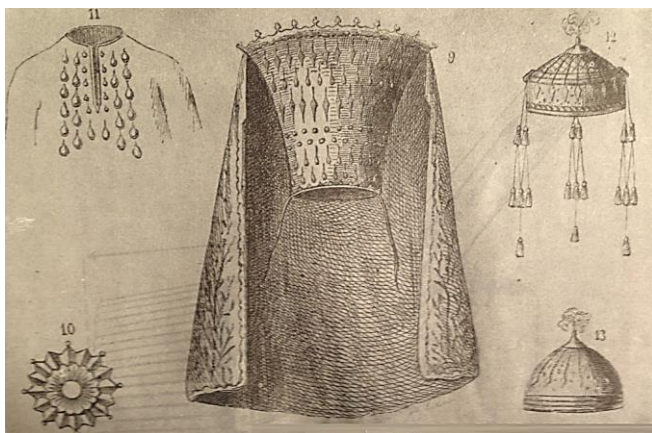
آویزه و سینه ریز موسوم به «بیقوو». عکس از مؤلف. ۱۳۶۴



دستبند موسوم به «بیله زیگ». عکس از مؤلف ۱۳۶۴



زیور گل یقه. عکس از مؤلف. ۱۳۶۴



زیور سر و روبند موسوم به «حاساوا» (ش ۹)
 کلاه دخترانه موسوم به بۇرۇك (تصاویر سمت راست)
 آویزه های پیراهن زنانه (سمت چپ)

نقاشی از کتاب هنری بلوک ویل



اسب تورکمن





زیور آلات اسب تورکمن و پوشش آن

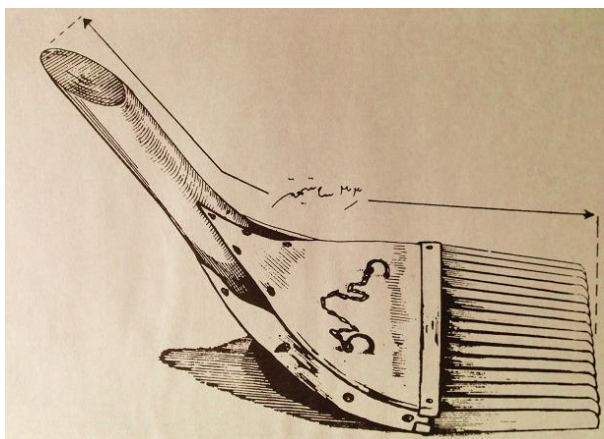


زیور آلات اسب تورکمن. از کتاب:

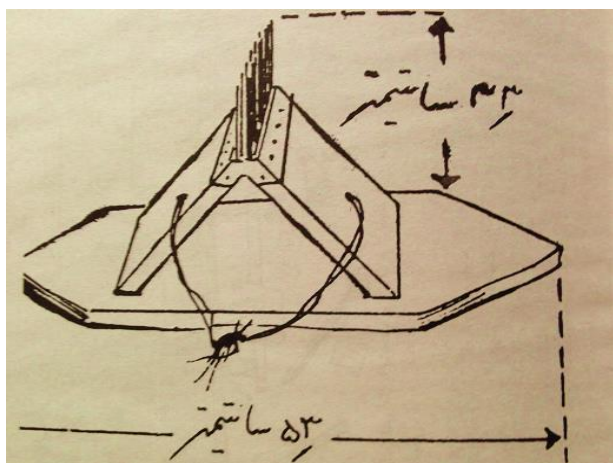
Silver Ornamets of the Turkoman. Iran Ala Firouz. Tehran 1978



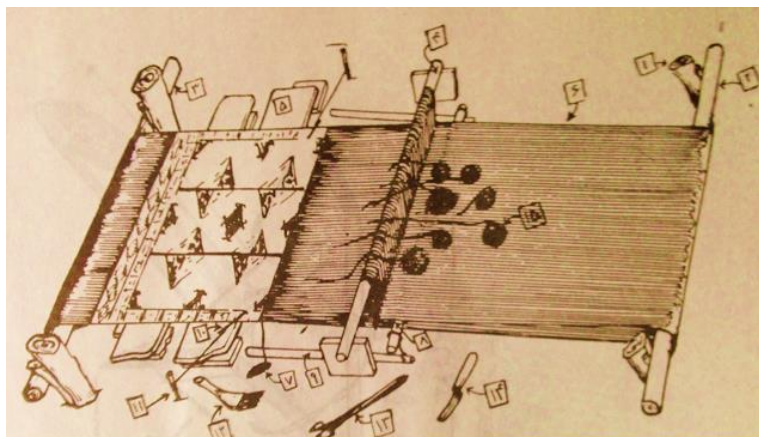
گله اسبان وحشی. بندرتورکمن ۱۳۰۵. از آلبوم خادم



شانه قالببافی «دوقما داراق». طرح از مجله هنر و مردم



شانه حلاجی پشم «یونگ داراق». طرح از مجله هنر و مردم



دار افقى قاليبافى تور كمنى

- ۱- قازيق ۲- اۋۋكى كسه ليك ۳- سیر تقي كسه ليك ۴- كۋجى اۋ تور گيچ ۵- تاغتا
 ۶- اريش (تار قالى) ۷- باسليق ۸- دار تي ۹- دار تغيچ ۱۰- اناوويچ ۱۱- اناوويچ غازيق ۱۲- داراق
 ۱۳- سننى ۱۴- كسر ۱۵- يوماق

طرح از مجله هنر و مردم. آبان ۱۳۴۶



قالی تزئین سر در اطاق. آستق



آسیای دستی. ال دگیرمن. طرح از کتاب هنری بلوک ویل

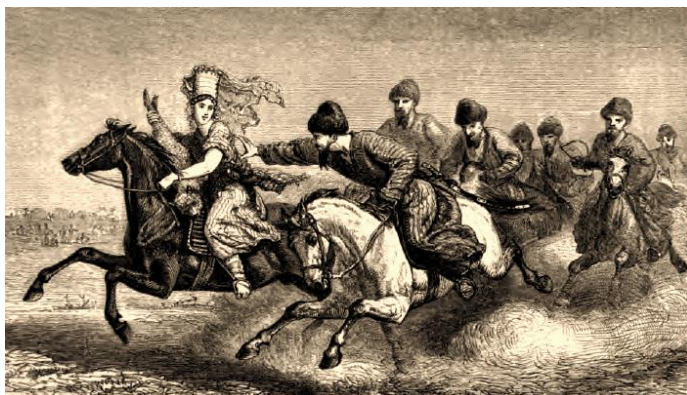


اؤكوز آرابا- ارابه ايكه با گاو نر كشيده ميشود. مخصوص مناطق صعب العبور گليداغ

طرح از مجله هنر و مردم



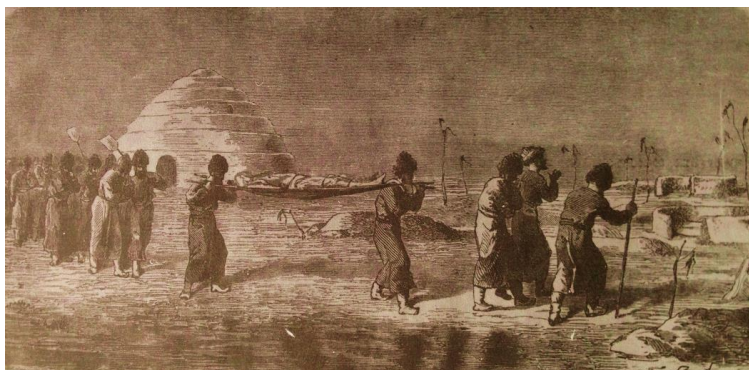
جشن عروسی و نوازندگان تورکمن. از کتاب هنری بلوک ویل



مراسم «گۆك بۆرى» از كتاب سفرنامه وامبرى



مراسم اسپدوانى. از كتاب بلوك ويل



مراسم تدفین. از کتاب بلوک ویل

